کارگران

رستاخیز

دوشنبه شانزدهم فروردین ۲۵۳۵ — شماره دهم — بها: ده ریال

کارگران ایران

۱۵

در بزرگداشت پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی

برای رفع خستگی کوکاکولا بنوشید

کوکا کولا

TACHYMETER
SEIKO
سیکو هدیه‌ای که سالها می‌ماند
SEIKO

پیمان جاویدان
در آئینی شکوهمند....

نوروز امسال، نوروز دیگری بود، نوروزی استثنائی، نوروزی در حقیقت نوتر وباشکوه بیشتر. تاریخ کهن ایران اصولا همیشه از آئین های نوروزی که در پیشگاه شاهنشاهان برگزار می‌شده است مایه گرفته و درواقع هرسال ایرانی باتجدید دیدار وگفتار برگزیدگان مردم ایران زمین با شاهنشاهان آغاز میشده است وبسر میرفته‌است. اما امسال این تجدید دیدار وگفتار، که در حقیقت تجدید پیمان‌ها ونوسازی بنیانهای ملی‌بود، نه‌تنها در مقیاس ملی ودرطول تاریخ ایران بی‌سابقه وپرشکوه بود، بلکه در این روزگاران که‌ملت‌ها درالتهاب و تب‌وتاب نابسامانی‌ها دست‌وپا میزنند شاه وملت‌ما بابرگزاری آئین شکوهمند نوروز امسال، دست‌دردست همدیگر، تصمیم راسخ خود را به بهزیستی هرچه بیشتر وکسب پیروزیهای هرچه‌والاتر نشان دادند، ونشان‌دادند که مشعل انسانیت وحیات شرافتمند انسانی یک‌بار دیگر برفراز آتشکدهٔ خاموش نشدنی شرق به‌فروزش درآمده‌است.

همانطور که‌شاهنشاه آریامهر، به‌عنوان فرمانده این شاهنشاهی برعظمت بیان کردند، اکنون براستی هنگام آن فرارسیده بود که، یکبار دیگر این‌آئین شکوهمند همبستگی شاه وملت بصورتی هرچه درخشان‌ترو‌واضح‌تر وصریح‌تر به نشانهٔ تجسم وتبلور رستاخیز‌ملت‌ایران انجام پذیرد وراه‌زندگی وخط ارادهٔ خلل ناپذیر این مردم را مشخص سازد.... مشخص بدان معنی وبدین‌منظور که‌ملت ایران، خود به خاطر بیاورد که براستی دوران فترتها وروزگاران شوم عقب‌ماندگی‌ها برای همیشه سپری شده وباید که بزرگ راه تمدن بزرگ تا سرمنزل هدف‌های عالی‌ملی‌پیموده شود، ونیز بدان معنی وبدین مفهوم که دیگر هیچ نیروئی در جهان یارائی برابری با پیوند پولادین شاه‌وملت رانداشته و دیگرشبیخون های نابهنگام مارا غافلگیر نخواهند کرد...

چه خوب‌فرمود شاهنشاه:

«... که‌ملت ایران ونیروهای مسلح آن که از ملــت برخاسته‌اند واز قدرت لایزال‌ملی نیرو میگیرند برای پاسداری سرزمین‌مقدس خویش روزوشب بیدارند... دیگر بیگانه و بیگانه‌پرست را امکان رخنه در بنای استوارحاکمیت‌ملی ما نخواهد بود زیرا اکنون سرنوشت ایران تنها بدست ایرانی، با نیروی ایرانی وبه‌خاطر ایران تعیین میشود وهمواره نیز چنین خواهد‌بود.»

و در واقع تأکید برروی عبارت« **همواره نیز چنین خواهد بود**» عالیترین هدفی است که محتوای واقعی آئین شکوهمند نوروز امسال را تشکیل میداد، یعنی عشق به‌بقای ایران با تمام افتخارات وبزرگی‌هایش، یعنی آرزوی تداوم نظام فاخر وطبیعی شاهنشاهی ایران باتمام جلال ودرخشندگی‌هایش، یعنی رهسپردن بسوی ترقی وتعالی‌علمی ومادی ومعنوی جهان مترقی‌امروزی با تمام محسناتش وبه دوراز تباهی‌هاوبدیهایش..

و آنروز این سخن از اعماق قلب بزرگمردی برخاست، که براستی دودمانش ازمیان ملت برخاسته است ودرطول‌این پنجاه سال سلطنت دودمان پهلوی نشان داده‌اند که مهری جز مهر ایران وعشقی جز سرافرازی ایرانیان نداشته‌اند.... همین پریروز، درایام عید، که معاون رئیس جمهوری کشور بزرگ‌امریکا از حضور شاهنشاه ما برمیگشت، گوشه‌ای از آین سرافرازی را مورد تحسین وتجلیل قرارداد وگفت:

« دردنیا، به‌وطن شما وبه شخصیت شاهنشاه شما و به‌تاریخ وعظمت ملت شما احترام قائلیم » وبی‌گمان وطن‌ما این احترام تاریخی خود را از هنگامی بازیافت که دودمان پهلوی کمر به خدمت این‌مرز وبوم بستند... کشوری که پنجاه‌سال پیش رقم اضمحلالش بدست نقاش چیره‌دست حوادث در حال نقش گرفتن بود، امروز از زبان رهبر بزرگ خود اعلام میدارد که:

« **دنیا میتواند روی کشور ماونیروی ما بعنوان‌یک پشتوانه حق وعدالت حساب کند** » واین همه، در حالی اعلام‌گردید که، رهبرپیمان جاوید خودرا باملتش تجدیدمیکرد وباملت بزرگ و عزیزش سخن ازفدا کاری‌متقابل به‌میان میاورد.... که بی‌تردید این پیمان جاویدان وفدا کاری متقابل ضامن تداوم عظمت و بقای ایران وایرانی خواهدبود....

ولامحاله کارگران حقشناس وغیور ایران که بیش از همه از مراحم شاهنشاه برخوردار بوده‌اند، درزمینهٔ این‌فدا کاری متقابل‌شاه‌وملت اعلام میدارند که:

به‌خاك پای تو کانهم بزرگ‌سوگندی‌است
که‌نیست‌درسرما جز هوای خدمت دوست...

رستاخیز کارگران

نشریه حزب رستاخیز‌ملت ایران. این نشریه ماهی دوبار منتشر
دوشنبه‌شانزدهم‌فروردین ماه ۲۵۳۵ شماره‌دهم

مدیرمسئول: محمد حسین کردبچه
نشانی: خیابان‌وصال شیرازی — چهارراه بزرگمهر
تلفن: ۶۶۶۰۴۴—۶۶۷۱۵۹—۶۴۰۷۹۹
هیئت تحریریه: ۶۶۳۷۵۵

COLLECTION OF TANNEH FOUNDATION

۲۱ فروردین، روز شکرگزاری و تجلیل از شجاعان شهید

شنبه آینده — بیست و یکم فروردین — ملت ایران یکدل و یکربـــان بـــه درگاه خداوند کـــه وجــود مبارك شاهنشاه‌آریامهر را از توطئه خائنانه ۲۱ فروردین ۲۳۴۴، مصون داشت، نیایش بجا می‌آورد و با بزرگداشت خـــاطـــره جانبازی شجاعان شهید - استوار لشگری و استوار باباثیان - که در راه حفـــظ استقلال و بقای کشور شربت شهادت نوشیدند، به روان این شهیدان درود می‌فرستد.

در این شماره

این کارگران‌زشت‌ها را زیبا می‌کنند

آرایشگری تنها یک حرفه نیست، بلکه یک هنر نیز هست...وکارگران آرایشگر، بویژه آنان که درآرایشگاههای زنانه بکارمشغولند، بخاطر تنوعی که درآرایش زنان‌وجود دارد، باید ذوق وابتکار خود را بکارگیرند ... در اینشماره گزارشگران«رستاخیز کارگران» به‌چندین آرایشگاه زنانه ومردانه رفته‌اند وبا کارگران این‌آرایشگاهها به گفتگو نشسته‌اند...

صفحات ۲، ۴ تا ۵

مسابقه دانش صنعتی

سرویس « حرفه وفن» مجله، بمنظور پیشبرد هدفهای آموزشی و تکنیکی. مسابقاتی‌را با نام « مسابقه دانش صنعتی » آغاز کرده‌است، که شرح بیشتر چگونگی وبرگزاری وپرسش های مسابقه را درصفحه ۳۲ مطالعه خواهید کرد.

کارگران نانواهم‌ازحق عائله‌مندی بهره‌مندمیشود

« رستاخیز کارگران» دراینشماره میزگردی ترتیب داده‌است، که درآن کارگران و کارفرمایان نانوائی‌ها، با حضور نمایندگان وزارت کاروامـــور اجتماعی ووزارت رفاه وتندرستی مسائل مربوط بخود را رودررو مطرح کــــرده، وحرف‌های جالبی زده‌اند، که مطالعه آنرا توصیه می‌کنیم.

صفحات ۲، ۳ و ۶

مسابقات هنری« رستاخیز کارگران»

مجله شما رستاخیز کارگران — بمنظور پرورش استعدادهای خواهران و برادران کارگر، یک سری مسابقات‌را در زمینه‌های مقاله نویسی، نقاشــی، داستان نویسی وتآتر ترتیب داده‌است، که به برندگان این مسابقات‌جوایزی تعلق خواهد گرفت. شرح بیشتررا دراینباره درصفحه ۳۹ مطالعه فرمائید.

آئین ملی بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی وسلام نوروزی سال ۲۵۳۵

شاهنشاه آریامهر:

پیمان جاوید دودمان پهلوی را با ملت خودم تجدید میکنم

پیام های نوروزی

پیام نوروزی شاهنشاه آریامهر

ایران در جامعه جهانی از احترام واعتمادی بیسابقه برخوردار است

فرارسیدن نوروز باستانی را به همه مردم ایران شادباش میگویم ، و برای آنان درسالی که اکنون آغاز میشود شاد کامی و تندرستی و رفاه فراوان آرزو دارم .

کشور ما باردیگر سال پر از موفقیتی را بپایان رسانیده ، و اکنون قدم درسالی نوین نهاده است که به خواست پروردگار با نیروی همت و اراده مردم ایران ، سالی بازهم نویدبخش‌تر و پر ثمر خواهد بود .

خداوند را سپاسگزار باشیم که درجهانی آشفته ، کشورما را توفیق آن عنایت فرموده است که همچنان یک کانون صلح و ثبات و امنیت ، و یک سرزمین سازندگی وآفرینندگی باشد .

در پرتو این ثبات و سازندگی ، اکنون مملکت ما درجامعه جهانی از احترام و اعتمادی بیسابقه برخوردار است . رشد اقتصادی ایران که سالهاست بالاترین مقام را درمیان کشورهای جهان دارا است کماکان ادامه دارد ، و برنامه های وسیع اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی ما با موفقیت در حال اجرا است . وحدت و یکپارچگی ملی که بزرگترین ضامن همه پیروزیها است هرگز باندازه امروز نیرومند و خلل ناپذیر نبوده است .

در این نخستین لحظات سال نو، همراه شادباشهای خویش ، باردیگر انتظار خود را ازهمه مردان و زنان ایرانی درامر کوشش بیشتر و کاربهتر در راه انجام وظایفی که هر یک ازآنان در ساختمان ایران بزرگ و مترقی و خوشبخت امروز و فردا بعهده دارند یادآوری میکنم ، و برای عموم آنان در این راه توفیق و پیروزی هرچه بیشتر خواستارم .

پیام نوروزی والاحضرت ولایتعهد

کوشش امروزجوانان مهمترین ضامن سعادت ایران فرداست

خواهران و برادران گرامی — فرارسیدن سال نو را که امیدوارم برای ملت ایران سالی پر از پیروزی و سربلندی باشد ازصمیم قلب به شما شادباش میگویم و برای همگی در این سال تندرستی وشاد کامی و موفقیت آرزو دارم . اکنون ما قدم درسال تازه‌ای گذاشتیم که امیدوارم یکی ازبهترین سالهای تاریخ ایران باشدولی مسلم است که برای رسیدن به این هدف باید همه ما وظایفی را که دربرابرمملکت وملت بر عهده داریم به بهترین صورتی انجام دهیم. دراین هنگام آغازسال نومخصوصاً ازجوانان ایرانی انتظاردارم که خود را بیش از پیش برای انجام این وظایف آماده سازند و همیشه بیاد داشته باشند که کوشش امروزآنها مهمترین ضامن سعادت ایران فرداست.

برای همه ملت عزیز ایران در این راه آرزوی توفیق و پیروزی دارم .

پیام نوروزی علیاحضرت شهبانو

درزندگی هیچ نعمتی به رایگان بدست نمی آید

هم میهنان عزیزم ، یکباردیگر نوروزفرخنده فرارسیده و همراه باآغازبهاری نوصفحه تازه‌ای در دفتر زندگی ما گشوده شده است که امیدوارم درهمه سال هرچه درآن ثبت میشود برای شما نشان شاد کامی ونیک بختی داشته باشد.

در این لحظات دلپذیر که ملت ایران کهنسال‌ترین وزیباترین جشن ملی خویش را برپا میکند ، خانواده های ایرانی در همه‌جا با دلهایی پرازامید بدورهم گردآمده‌اند وبه سنت دیرینه هر کس درسال نو برای خود آرزوی سعادت وموفقیت میکند ، من این خوشبختی وپیروزی را از صمیم قلب برای همه خواهران وبرادران‌عزیزم خواستارم ولی تذکراین نکته را لازم میدانم که درزندگی هیچ نعمتی برایگان بدست نمی آید وحقاً نباید توقع آن داشته باشیم که موفقیت وسعادت بصورت هدیه‌ای آماده ، ارمغان‌ما میگردد.

این گنجینه ایست که دستیابی بدان برای همه ممکن است ، بشرط آنکه کلید آنرا دردرون خود بجوئیم ونه در بیرون آن تا آدمی به مسئولیتهای خود آگاه نباشد و کوشش وتلاش شایسته در راه ایفای آن بکارنبرد انتظارنتیجه بیمورد است ، زیرا این توقع باهیچ اصل حق‌عدالتی سازگار نیست . بگفته حافظ ، ارادتی بنما تا سعادتی ببری ، دراین آغازسال پرشکوه واستثنائی درتاریخ ایران بیش از هرچیز باخود بیندیشیم که واقعاً تحقق آرزوهای ما درآن رشته که مورد علاقه و خواست‌قلبی ماست ، مستلزم چه نوع کوششی است‌وچه عواملی میتواند مارا به آنچه خواستارش هستیم نزدیکتر کند.

شک نیست که رسیدن به هر هدفی البته بشرط آنکه باعلاقه قلبی وبا امکانات منطقی ما سازگار باشد . از برکت وتلاش ، کوشش وپشتکارمیسر است ، اگر دراین لحظات نوروزی برای خود آرزو میکنیم باید این آرزو را باتصمیم به قبول مسؤولیتها آمادگی برای کوشش درنیل بدین آرزو درآمیزیم . درچنین صورتی مسلماً تأییدات الهی نیز شامل حال ما خواهد بود ، زیرا آئین مقدس‌ما تصریح کرده‌است که خداوند یارکوشندگان است.

درعین حال وظیفه واقعی هرانسانی ایجاب میکند که گذشته از سعادت شخصی خود خواستارنیکبختی همه همنوعان خویش باشد . لازمه انجام این وظیفه پاکدلی ونیک اندیشی و نیکوکاری است که آرزو دارم هرفرد ایرانی درهرمقام وموقعیتی آنرا بزرگترین رسالت ملی و انسانی خویش بداند . بدیهی است پرورش این خصائل درروح فرزندان این آب وخاک دردرجه اول با مادران است ولازمه چنین پرورشی اینست که مادران ایرانی بکوشند تا فرزندانی واقعاً آماده قبول مسؤولیتهای زندگی یعنی از لحاظ روحی بالغ وبااعتماد بنفس ومجهز برای پیکار زندگانی تربیت کنند ونه‌آنکه آنان را پیوسته بدیده کودکانی بنگرند که باید درهرمورد چشم بیاری بزرگتران خود داشته باشند.

اگر دراین آغازسال آرزوی قلبی ما برای خوشبختی وپیروزی باتوجه باین واقعیات درآمیزد یقین دارم‌سال‌نوبرای همه‌ماسالی ثمربخش وموفق خواهد بود.

صمیمانه امیدوارم بهار بارور که اکنون به فرخندگی آغازشده است برای هرخانه وخانواده ایرانی بصورت بهاری جاویدان درآید وهرروزی ازسال ، فروغ و رخشندگی نوروزی را همراه خود بیاورد.

آئین ملی بزرگداشت

دراولین پگاه نوروزی، که در روزدوهزارو پانصد وسی‌و پنجمین سال شاهنشاهی فرا می‌آمد، که خورشید پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی طلوع میکرد، که رحمت خدا، باران، در آن صبح خاکستری، لطافت ابریشمی باغستانهای ایران اهورائی را سرشار میکرد، که ایران بر«ری»، این شهر کهن پرخاطره تاریخ چشم داشت، این طنین کلام استوار پهلوی دوم ،شاهنشاه آریامهر ،بود که زیر آسمان نیا خاک مقدس می‌پیچید واین میثاق ازلی شاه وملت بود که درمتنی از یک آئین بیادماندنی باردیگر تائید وتاکید میشود.

این‌شاهنشاه بودند که میفرمودند:

درود گرم من بملت بزرگ ایران، به‌ملتی که نیروی لایزالش باردیگر درآئین شکوهمند همبستگی‌شاه وملت‌متجمع شده است

درودمن بشاهنشاهان‌بزرگ‌وسرداران‌دلیر تاریخ ایران وبه‌همه مردان وزنان ایرانی که پرچم پرافتخار این شاهنشاهی کهن را چون ودیعه‌ای مقدس ازنسلی به‌نسل دیگرسپردند.

درود من به‌رضاشاه کبیر سردار بزرگ تاریخ ایران وبنیانگذار شاهنشاهی پهلوی مردی که از میان ملت برخاست وهرگز جز به‌دیگران نیندیشید، برای ایران زیست وبرای ایران‌مرد.

— در پیشگاه تاریخ ایران اعلام می‌دارم که ما خاندان پهلوی مهری جزمهر ایران و عشقی‌جز سرافرازی ایرانیان نداریم.

بزرگترین جشن تاریخ

آئین نوروز پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی در پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر، علیاحضرت شهبانو ووالاحضرت همایون ولایتعهد واعضای خاندان جلیل سلطنت، نخست‌وزیر، هیأت‌وزیران، شخصیت‌ـ های بلند پایه مملکت ودوازده هزار تن از نمایندگان طبقات مختلف مردم سراسر کشور و

همچنین رؤسا ونمایندگان هیئت‌های سیاسی کشورهای خارجی در دربار شاهنشاهی و بانوانشان، در بامداد روز یکشنبه اول فروردینماه ۲۵۳۵ در بارگاه حضرت عبدالعظیم ودرابر آرامگاه اعلیحضرت رضاشاه کبیر سر دودمان جلیل پهلوی برگزار گردید.

آئین نوروز پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی یکی از بزرگترین جشنهای تاریخ شاهنشاهی ایران بشمار میرفت. در این آئین اولین، امیرعباس هویدا نخست‌وزیر ودبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران— رؤسای مجلس سنا و شورای ملی— رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران سفیر اتحاد شوروی در دربار شاهنشاهی والمام جمعه تهران ضمن بیاناتی خدمات دودمان پهلوی و "درپیشرفت‌های اجتماعی واقتصادی وتعالی ملت ایران مورد ستایش قرار دادند و سپس لوحه سپاس ملت ایران بپیشگاه شاهنشاه آریامهر تقدیم گردید.

تشریفرمائی

شاهنشاه وشهبانو ووالاحضرت همایون ولایتعهد باهلیکوپتر از کاخ سلطنتی بمحل اجرای مراسم تشریففرما شدند وسپس در حالیکه درفش شاهنشاهی بوسیله ۳تن از امرای ارتش شاهنشاهی سوار براسب در پشت کالسکه سلطنتی حرکت داده میشد و سواران نیزه دار نیز پیشاپیش وپشت کالسکه حرکت میکردند، اعلیحضرتین ووالاحضرت همایون ولایتعهد در میان ابراز احساسات پرشور وصمیمانه طبقات مختلف مردم بمقابل بنای آرامگاه تشریففرما شدند. هنگام پیاده شدن از کالسکه دسته موزیک سلام شاهنشاهی را نواخت وگارد احترام ادای احترامات نظامی کرد. سپس اعلیحضرتین ووالاحضرت ولایتعهد درابر آرامگاه استقرار یافتند.

بیانات تاریخی شاهنشاه

در آئین نوروزی پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی طی بیاناتی تاریخی شاهنشاه آریامهر چنین فرمودند:

درود گرم من به ملت بزرگ ایران به ملتی که نیروی لایزالش باردیگر در آئین شکوهمند همبستگی شاه وملت متجلی شده است.

درود من به شاهنشاهان بزرگ و سرداران دلیر تاریخ ایران به همه مردان و زنان ایرانی که پرچم پرافتخار این شاهنشاهی کهن را چون ودیعه‌ای مقدس از نسلی به نسلی دیگر سپردند.

درود من به رضاشاه کبیر سردار بزرگ تاریخ ایران و بنیانگذار شاهنشاهی پهلوی مردی که ازمیان ملت ایران برخاست و هرگز جز به ایران نیندیشید برای ایران زیست و برای ایران مرد.

امروز در دوهزار و پانصدوسی و پنجمین نوروز شاهنشاهی ایران و در پنجاهمین نوروز شاهنشاهی پهلوی در برابر آرامگاه ابرمرد بزرگی که روانش در کنار ما و همراه ملت به نام پرچمدار شاهنشاهی ایران پیمان جاوید دودمان پهلوی را با ملت خودم که به فرمانروائی آن افتخاردارم تجدیدمی کنم.

در پیشگاه تاریخ ایران اعلام می‌دارم که ما خاندان پهلوی مهری جز مهر ایران و عشقی جز سرافرازی ایرانیان نداریم.

و وظیفه‌ای جز خدمت به کشور و ملت خویش برای خود نمی‌شناسیم ما ازمیان ملت ایران برخاسته‌ایم درخاك مقدس ایران‌زاده شده‌ایم و در همین سرزمین مقدس نیز به خاك خواهیم رفت.

پنجاه سال است که جبهه پیوسته شاه وملت درگرماگرم تلاشی شکوهمند در راه رستاخیز ملی ایران است.

پنجاه سال است که ایران، ایران سازندگی و آفرینندگی است واگر دراین میان دوران فترتی، این نهضت بزرگ ملی را متوقف‌ساخت اکنون این دوران شوم برای همیشه سپری شده است.

امروز ما به یقین می‌دانیم که راه ملت ایران به جانب دوران تمدن بزرگ راهی است که پیروزمندانه ادامه خواهد یافت ودر کوتاه زمانی این ملت را درنخستین صفوف ملل سرفراز جهان جای خواهد داد.

راهی که ما و شما دست در دست هم از روز تاریخی سوم اسفند تا به امروز پیموده‌ایم راهی به راستی درازودشوار بوده است.

بسیاری ازشما دراین مدت خود در کارهای کشورشرکت داشته‌اید بسیاری دیگر نیز جوانان و کودکانی هستید که از خلال صفحات تاریخ باماجراهای این دوران پرنشیب وفرازآشنا خواهید شد.

نمیخواهم این صفحات را اکنون برای شما ورق بزنم زیرا قضاوت آن چه گذشته است با تاریخ وباملت ایران است.

فقط یادآوری می کنم که در خلال این مدت در یکی ازشوم‌ترین روزهای تاریخ چند هزار ساله ما حاصل تلاشها و کوششهای طاقتفرسای سردودمان خاندان پهلوی با شبیخون بیگانگان یکه شبه درهم ریخت زیرا خوشباوری ما در برابر روابط بین‌المللی و عدم آمادگی نظامی که الحق فرصتی نیز برای آن نبود کار را بر شبیخونگران آسان کرده بود.

پس ازآن درطول دوازدهسال این سرزمین جولانگاه نیروهای اهریمنی شد که جز پراکندگی و آشفتگی و بیگانه پرستی و مردم فریبی چیزی برای آن به ارمغان نیاوردند اما درتاریخ ایران مقدرچنین بوده است که هرگز اهریمن را دراین سرزمین برفروغ جاوید امکان پای گرفتن نباشد.

بدین جهت با عنایات کامله پروردگار من وشما توانستیم به نیروی پیوند ناگسستنی

لطفاً ورق بزنید

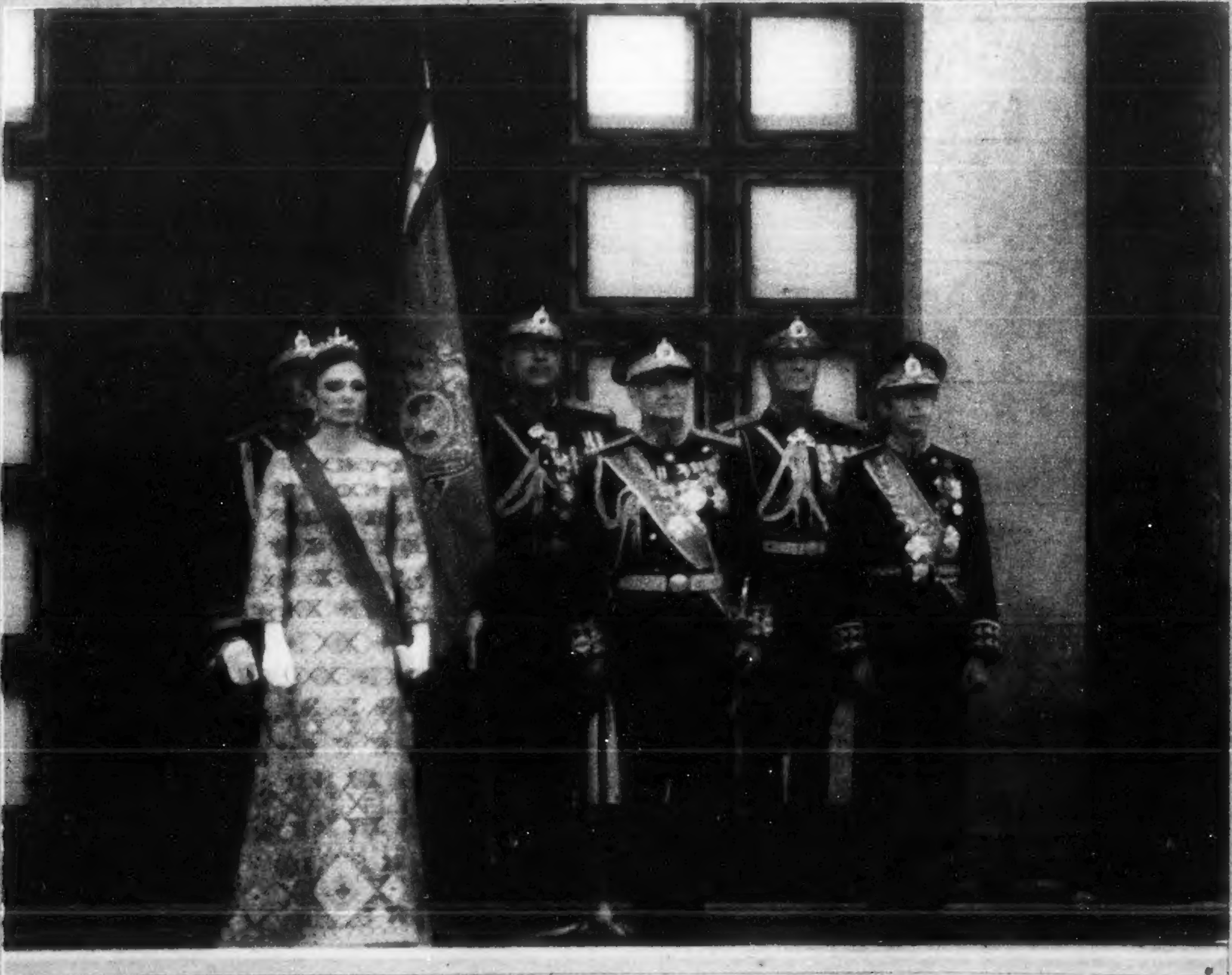

شاهنشاه آریامهر: پیمان جاوید دودمان پهلوی را با ملت خودم تجدید می کنم

جاودانی خود این دوران غم‌انگیز را در پشت‌سر گذاریم و با انقلاب پیروزمندانه شاه و ملت عصری تازه را در تاریخ کهن این کشور آغاز کنیم عصری که در آن ظلمت اهریمنی برای همیشه پایان یافته و جای خود را به فروغ یزدانی سپرده است.

در این دوران پرافتخار نوین بود که یکبار دیگر اعجاز نبوغ ایرانی به صورتی پرشکوه بر صفحات تاریخ ایران نقش بست.

ملتی حماسه‌آفرین به دنبال افتخارات کهن حماسه‌ای نو در انسانی‌ترین چهره آن آفرید حماسه‌ای به تابناکی آسمان ایران به استواری صخره‌های البرز کوه به زایندگی امواج نیلگون خلیج پارس حماسه شکوهمند سازندگی و آفرینندگی حماسه سرفرازانه آزادمردان و آزاد زنان، کشاورزان از بند رسته و کارگران پولاد بازوی نیرو آفرین و برخوردار سهیم و شریک در حاصل تلاش خویش سپاهیان افسانه‌ای دانش و آبادانی و تندرستی حماسه گسترش کشورگیر دادگستری قضائی و عدالت اجتماعی حماسه احقاق کامل حقوق ملی از بابت ثروت‌های خداداده ملت ایران حماسه رهبری پیکار جهانی برای گزینش نظمی عادلانه درجای نظام بیداد. گرانه کهن من به نام فرماندهی این شاهنشاهی جاودان با تاریخ ایران پیمان می‌بندم که این حماسه زرین ایران نو تا پیروزی کامل ادامه خواهد یافت و هیچ نیروئی در جهان یارائی برابری با پیوند پولادین شاه و ملت را نخواهد داشت دیگر شبیخون نابهنگام ما را غافلگیر نخواهد کرد زیرا که ملت ایران و نیروهای مسلح آن که از ملت برخاسته‌اند و از قدرت لایزال ملی نیرو می‌گیرند برای پاسداری سرزمین مقدس خویش روز و شب بیدارند. دیگر بیگانه و بیگانه‌پرست را امکان رخنه در بنای استوار حاکمیت ملی ما نخواهد بود زیرا اکنون سرنوشت ایران تنها به دست ایرانی با نیروی ایرانی و به خاطر ایران تعیین میشود و همواره نیز چنین خواهد بود.

ایران امروز ایران سازندگی ایران ایمان و اعتماد و امید ایران معنویت و بشردوستی است و این نقشی است که ما نه‌تنها در کشور خویش بلکه در صحنه جهانی نیز ایفا میکنیم.

ما نیک میدانیم و همه جهانیان نیز میدانند که ایران امروز کشوری نیرومند با قدرت روزافزون سیاسی و اقتصادی و نظامی و برخوردار از حیثیت بیسابقه جهانی است ولی ما اعلام کرده‌ایم که این نیرو جز در راه خیر و صلاح بکار نخواهد رفت. ما برای همه ملل جهان خواستار صلح و ترقی خواستار رفاه و نیکبختی هستیم و صدای ما در هر مورد صدای حق و عدالت است.

ما خوشبختی و رفاه خویش را در رفاه و خوشبختی همه ملل جهان و نه به حساب دیگران میجوئیم.

دنیا میتواند روی کشور ما و نیروی ما بعنوان یک پشتوانه محکم حق و عدالت حساب کند.

و ما این رسالت انسانی را با همه مسئولیت‌های آن و با وقوف کامل میپذیریم.

ملت بزرگ و عزیز من ... بار دیگر میگویم که رمز همه پیروزی‌های ملی ما در میراث معنوی تاریخ کهن ایران در رابطه هزاران ساله فرماندهی شاهنشاهی ایران با نیروی ملی و در فداکاری متقابل این دو مقام نهفته است. یکپارچگی ملی اکنون با استقرار یک حزب واحد کاملا ایرانی یعنی حزب رستاخیز ملت ایران بیش از هر وقت دیگر تحقق یافته است و این وحدت توام با قدرت قوای مسلح شاهنشاهی ایران شرایطی را پدید آورده است که در پرتو آن هیچ عاملی نمیتواند مانع پیشرفت روزافزون کشور ما و رسیدن به هدفهای ملی و نجیبانه آن گردد.

ملت ایران بار دیگر پیوستگی خود را با شاهنشاهی پهلوی تجدید کرد.

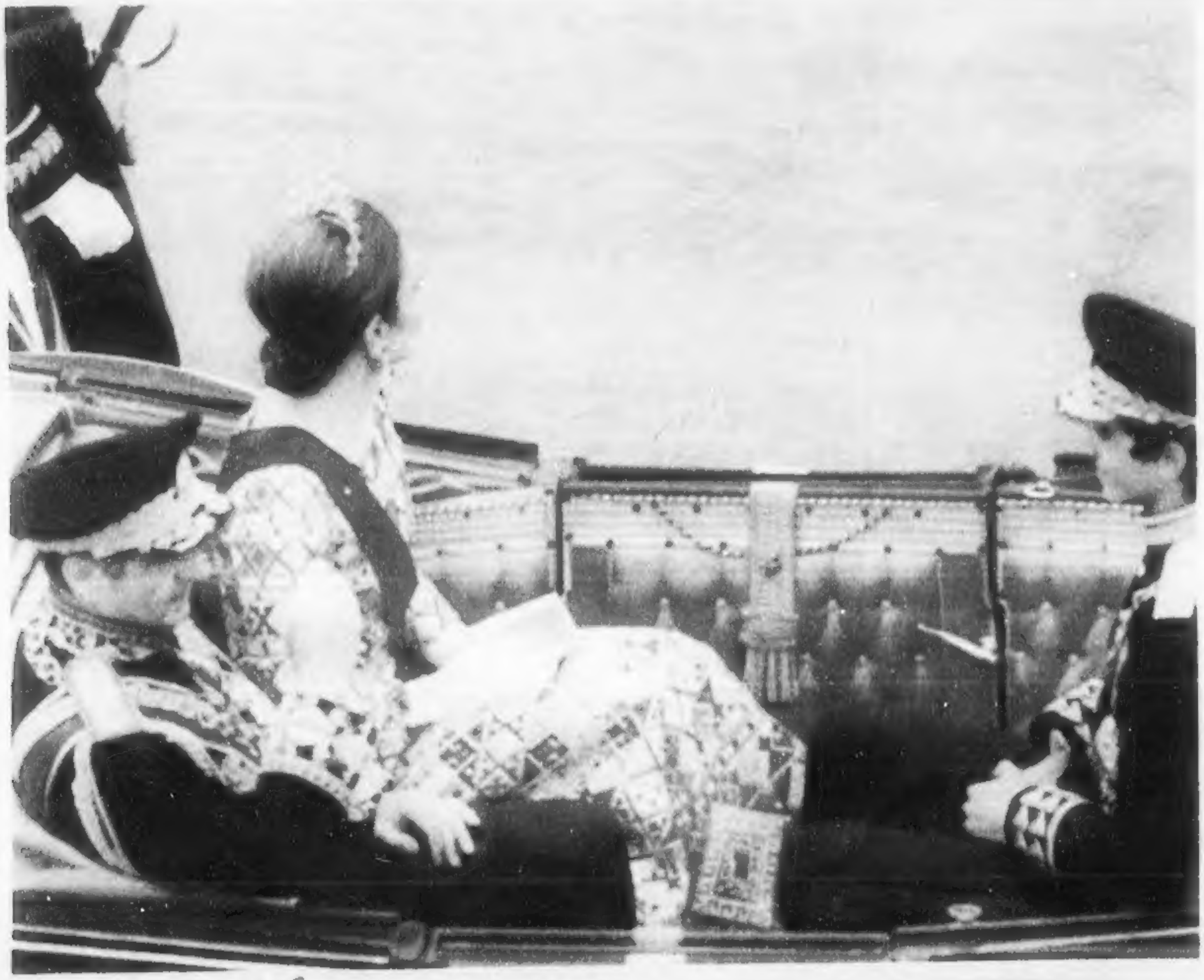

بیاری پروردگار توانا من و شما دستدر دست‌هم راه پیروزمندانه خویش را بسوی عظمت و قدرت روزافزون کشور و بسوی ترقی و سعادت هرچه بیشتر مردم آن مصممانه دنبال خواهیم کرد.

ما با اتکاء به میراث پرشکوه کهن آینده‌ای بازهم پرشکوه‌تر از گذشته خواهیم ساخت من پرچم شاهنشاهی ایران راافراشته و پرافتخار از همیشه به شاهنشاه آینده ایران خواهم سپرد و او نیز آنرا همچنان پرافتخار و افراشته بدست جانشین خود خواهد داد. ایران جاوید روزبروز

برومندتر و سعادتمندتر خواهدشد.

خداوند ایران در این راه شکوهمند مقدس یار همه ما باد.

سخنان هویدا

در آئین نوروز پنجاسال شاهنشاهی پهلوی پس ازاستقرار اعلیحضرتین ووالاحضرت همایون ولایتعهد در جایگاه ویژه امیرعباس هویدا نخست‌وزیر طی سخنانی گفت:

آن‌روز و آن روزگاران که کورش بزرگ نخستین منشور حقوق بشر را می‌نگاشت و داریوش تخت‌جمشید را بنا مینهاد و خسرو انوشیروان زنجیر داد به ایوان خویش می‌بست و یعقوب‌لیث یاران و یکاران را به ایران‌خواهی میخواند و شاه‌اسماعیل و نادر پرچم افتخار می‌افراشتند...... ایرانی داشتیم سرفراز و کامکار

و آن روز که از بد روزگار کشوری ازهم گسیخته عظمتی بربادرفته کارگری رنجیده و کشاورزی جور کشیده کتاب روزوسیاهه روزگار سیاهمان را میساخت ایرانی داشتیم ناتوان و بیمار

اما دیروز ، دیروز تاریخ ، که قیام دلیرانه رضاشاه بزرگ طلوع خورشید شاهنشاهی پهلوی استقلال و یکپارچگی را به ارمغان آورد وحرکت و پیشرفت آغازشد و ایران نو چهره نمود دورانی پدیدارشدشکوهمند و پرافتخار.

و امروز در نخستین نیم‌قرن شاهنشاهی پهلوی که موجی ازسربلندیها ما را براوج همه دوران‌های پرافتخارتاریخمان‌جای داده‌وپیوندی تاریخ سازگذشته تابناکمان رابه امروزدرخشان پیوسته وزنه‌ای سیاسی واقتصادی هستیم و فرهنگی همسنگ روشنترین فرهنگها. کارگری آزاد ودهقانی باخانه آباد وملتی بادانش وراد اطلس موجودیت ما را ساخته ایرانی داریم بلندآوازه ونامدار.

وفردا، که پرچم افتخاراتمان بردروازه‌های

تمدن بزرگ افراشته شود وستاره بختمان برپیشانی روزگار بیش از پیش بدرخشد ایرانی خواهیم داشت پرشکوه‌تر از گذشته‌ها که نامش با ازلیت دمساز وبا ابدیت همراز خواهد بود.

شاهنشاها،علیاحضرتا

در تاریخ درخشان ایران مردانی پدید آمده‌اند که مشت روزگار در پیش دست توانایشان باز شده تاخود قلم سرنوشت را بەدستگیرند وتاریخ‌ساز وتاریخ‌پرداز کشور خویش شوند.

ملتی که چنین فرماندهی پیدا کند هرگز راه فناو فراموشی نمی‌پیماید وهیچگاه ستاره نامش غروب نمیکند.

به‌یقین رازبقای قوم‌ایرانی درطول بیش از بیست وپنج قرن شاهنشاهی وجود چنین شاهنشاهانی بوده که دست سرنوشت درپنجه تدبیرشان اسیر وعشق سرشارشان به‌ایران عزیزبی‌نظیر بوده‌است...

ملت ایران ۱۵۰ سال از دو قرن اخیر را در غبار فراموشی وبی‌خبری گرفتار شد تا باآغاز شاهنشاهی پهلوی غبار غم از چهره جانها زدوده شد وایرانی پیدا کردیم که دست نوشته تاریخ نیست بلکه دل نوشته رضاشاه بزرگ وشاهنشاه آریامهر است آریامهری که مهر ایران همچون‌مهری برصحیفه جانش جای دارد. وازاین روست که اکنون دربزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی، در آرامگاه سردار بزرگ تاریخ ایران، تجدید پیمان ناگسستنی شاه وملت اوج شکوهمندی یافته است.

شاهنشاها،علیاحضرتا

نوروز خجسته امسال در تاریخ ۲۵۳۵ ساله شاهنشاهی ایران نوروزی

بقیه‌در صفحه ۹۳

در آن زمان که همگی انقراض ایران را مسلم میدانستند

خورشید پهلوی

طلوع کرد ونشان

پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی ، ایران را به عظمت و سرفرازی رساند ... و ملت ایران با رهبری شاهنشاه آریامهر ، این عظمت را حفظ خواهد کرد .

تشریح حالت احتضار وجان دادن یک فرد هرچه هم تلخ وناگوار باشد، ولی در دو سه جمله امکان پذیر است، اما بیان چگونگی مرگ واز بین رفتن یک خانواده در یک لحظه کاری است دشوار......

در نظر بیاورید که سیلی بنیان کن براه افتاده ویا زمین لرزه تند وویرانگر رخ داده باشد واینک صدای وحشتناک درهم شکستن سقف خانه، فرو ریختن هراس انگیز دیوارها، فریاد وناله کودکان که بدنبال پناهگاهی در دامان پدر ومادر میگردند ولی هریک بدنبال دیگری در زیر یک قطعه آوار ویا موج بیرحم نومیدانه جان می‌سپارند درحالیکه بزرگترها وپدر و مادرها هم از هول جان مهر فرزندان را فراموش کرده، یکی پس از دیگری نفس های بازپسین را میزنند، عفریت مرگ وویرانی دندان قروچه میکند وبه اجساد بیجان قربانیان خود زهر خنده هولناک میزند، که... ناگاه شور وولوله در همه شهر برپا میشود، سیل وزلزله همه‌جا را فرا میگیرد، غول مرگ ونیستی برمسند حکومت می‌نشیند.....

ویک شهر در کام نیستی فرومیرود....

باز این چیزی است که میتوان از آن سخن گفت.....

اما سخن گفتن از حرکت مرگ‌آسای یک ملت، که همچون سنگی بزرگ ازفراز کوهستان در غلتیده وباسرعت بأعماق درهٔ ژرف، سرازیر میشود، کاری است محال....

این یک ملت است، نه یک فرد، نه یک خانواده ونه حتی یک شهر.....

ملتی که سالیان سال از بالای بام زندگی کوس آدمی بصدا درآورده ویا ملت های دیگر که آنها هم زنده بوده‌اند وهشیار، چشم وهم چشمی داشته است....

واینک بی‌آنکه خواسته باشد، در ژرفای نیستی فرومیرود..!!

آری آنروز، یعنی در روزهای پیش از اسفند ۱۲۹۹ ، وضع ایران چنان بود...

واکنون که ایران وایرانی بازهم خیمه وخرگاه هرچه باشکوه‌تر برافراشته، ونه از بام کوتاه خانه‌های خشت وگلی، بلکه از فراز دماوند سربلند، آن گنبد گیتی، کوس افتخارات را بصدا در آورده وخود را در جرگه معدود ملت‌ها وکشورهای بزرگ جهان جای میدهد، تصور حالت مرگ وانحطاط پنجاه سال پیش نه تنها دشوار است، بلکه بی‌گمان محال است...

آنروز فقط یک معجزه میتوانست ایران را از انقراض نجات بدهد وبس، که آنهم باطلوع

دادکه ایران نمی میرد

رضاشاه کبیر راز عظمت ایران را همواره در شاهنشاهی ایران جستجو میکرد و چنین هم بوده و هست ...

خورشید سوم اسفند ۱۲۹۹ بوقوع پیوست و جلوی حرکت شتاب‌آلود آن سنگ بزرگ را که میرفت به پرتگاه‌فنا افتد، بست.

چارهٔ ایران بدست ایرانی

این تنها راهی بود که باقی مانده بود، گو اینکه محال می‌نمود.... زیرا روس وانگلیس ایران را طبق قرارداد ۱۹۰۷ بین خودشان بدو منطقه نفوذ قسمت کرده بودند، درهر گوشه از ایران یک یا چند قلدر بیگانه شناس خدا نشناس برجان ومال وناموس مردم‌مسلط بودند وبکام دل بیگانگان هرروز مملکت ایران از یک بدبختی به‌بدبختی تازه‌ای سوق می‌دادند، باصطلاح ارتش مملکت که عبارت از نیروی قزاق وپلیس جنوب وژاندارم بود هرکدام در دست یک کشور بیگانه مثل عروسکه کوکی می‌چرخیدند، دولت ایران قادر نبود کمترین دخالتی در امور اداری و مالی خود بمیل وخیال خود انجام دهد ، مثلا وقتی که پس از مدتهایی سروصدانی مالی (مورگان شوستر) امریکائی را بعنوان مستشار امور اقتصادی‌و اداری استخدام کرده‌و بکار گماشت تحت فشار رسمی وعلنی دودولت (روس‌وانگلیس) مجبوربا خراج اوشد.

شاه مملکت اگر ازفکر گردش اروپا فارغ میشد باندیشهٔ تغییر پایتخت‌وانتقال دم‌ودستگاه به‌شیرازیا اصفهان می‌افتاد،

باستثنای تنی چندانگشت‌شما ومردان دلسوز ، بقیهٔ مدیران‌وصاحبان مقامات‌هریک بسازیکی ازبیگانگان می‌رقصیدند،

* در روسیه انقلاب بلشویکی انجام گرفته بودو شمال ایران بعنوان یکی از اولین هدفهای انقلابیون برون‌مرزی‌و درون‌مرزی درآتش ناامنی‌وبی‌ثباتی میسوخت،

* گروهی ازسیاستمداران درنیمه راهسوم‌سیاسی ، یعنی استفاده ازدولت آلمان ، وبعدها بهره‌برداری ازقدرت‌نوین امریکا درتزلزل‌وتردید بدوبلاتکلیفی بسر میبردند،

* وبدتر ازهمه توده‌های ملت در یأس‌حرمان درانتظار فرارسیدن آخرین ضربه حوادث‌مرگبار روزشماری میکردند،

* درجهان خارج گروهی را عقیده براین بود که ایران طعمه جماهیرشوروی خواهد شدوبرخی دیگر آنرا مطیع‌ومنقاد همیشگی انگلستان میدانستند،

هیچیک از سیاستمداران جهان تصور نمیکردند که ایرانی که بکلی از پادرآمده‌نه نانبو نه‌پول ونه‌قشون داردوحکم دولتی‌در پایتخت اجرا نمیشود ، بتواندروی پای خود بایستدوقدعلم نمایدو خلاصه همگی انقراض ایران را مسلم میدانستند ...

ولی چنانکه سیر تاریخ در سالهای بعد نشان داد همه دراشتباه بودندو بقول نویسنده‌تاریخ «ابدیت ایران» ، این اشتباه درآن بود که هیچکدام نیروئی راکه با یران ابدیت بخشیده درنظرنمیگرفتند....

چارهٔ ایران تنها بدست ایرانی بودوبس‌و آنهم دستی بود که از آستین‌معجزه‌گر روزگار بنام رضاخان سردارسپه ظاهرشدونشان داد که «ایران نمی‌میرد....»

ورضاشاه شخصاً برای از بین بردن‌آن‌بساط خانخانی‌و ملوک‌الطوایفی اقدام کرد ،وخود او باقدرت اندیشه‌وشجاعت‌و توانائی‌سپاهیگری در نبردها شرکت کردو عناصرخائن‌و بیگانه‌شناس را از صفحه زندگی ملت ایران‌زدود...

بعدی که درآزاد کردن‌خطه زرخیزخوزستان ازدست عمال سرسپردهٔ بیگانه‌ها هنگامی که تصمیم به‌اعزام‌اردواتخاذ کردگفت که :

«میروم یا خوزستان را به‌ایران بازگردانم و یا درزیرخرابه‌های‌شوش‌مدفون‌شوم.»

گرچه در ایران ، درسالهای اخیر یعنی به سال ۱۳۴۱ انقلاب بزرگ ملی بنام « انقلاب شاه و ملت » انجام گرفته و فصلی در کتاب انقلابات جهان باین نام‌رقم زده شده است ،ولی حق اینست‌که بگوئیم پیدایش‌رضاشاه در عرصهٔ زندگی ملت ایران وچگونگی اقداماتی که هم از روز اول بدست او انجام گرفت پایه اصلی یک انقلاب اصیل ومهم بود که پی ریزی گردید...

و شاید بهتر باشد که چنین بگوئیم که ، در واقع موج اول انقلاب ایران همان نکاتی بود که بدست رضاشاه کبیر به‌جسد درحال مرگ ایران داده‌شد و ایران را ازمرگ قطعی نجات داد ....

و حقیقت هم چنین است که ، در دوران پنجاه سالهٔ سلطنت سلسله پهلوی تا کنون دو مرحله مهم وجود داشته است:

* اول ، جلوگیری ازمرگ ایران که درنظر تمام صاحبنظران آن زمان دنیا ، آن مرگ برای ایران اجتناب ناپذیرمی‌نمود .

* دوم ، براه انداختن آن موجود نجات یافته ، و سرعت افزوده بخشیدن بدان ، که بتواند حرکت خود را با شتاب هرچه بیشتر انجام داده و بکاروان ملت‌های پیشرفته برسد .

(و آنچه رستاخیز کارگران در این زمینه خواهد نوشت ، در قالب این طبقه‌بندی صورت خواهد گرفت)

بی احتیاطی، حادثه می آفریند.

این برادران کارگر، در اثر بی احتیا

در شماره گذشته، رپرتاژی از حوادث درحین کار خواندید، و خواندید که درطول هرسال دهها نفر از کارگران عزیز ما، دراثر بی‌دقتی، و یا عدم استفاده از وسایل ایمنی درضمن کار، دچار حادثه می‌شوند، که متأسفانه بعضی از آنها، دراین حوادث جان می‌سپارند، و بعضی دچار نقص عضو می‌گردند و گروهی هم بعلت صدمه‌یی که می‌بینند، برای مدتی قدرت کار کردن را از دست می‌دهند.

از آنجا که رعایت اصول ایمنی بمنظور حفظ جان خواهران و برادران عزیز کارگر، سخت مورد توجه ماست — چنانکه در هر شماره درصفحات مخصوص «بهداشت و حفاظت محیط کار» وحتی دیگر مقالات اینمورد را یادآور می‌شویم — برای آنکه کارگران عزیز را بیشتر متوجه این خطرها کنیم تا درحین کار دقت بیشتری از جهت ایمنی و حفظ جان خود و همکارانشان بخرج دهند، دراین شماره گزارش یکی از خبرنگاران مجله را که به بیمارستان شماره پنج سازمان خدمات درمانی رفته و باآنانکه دچار حوادث ناگوار شده‌اند گفتگو کرده ، منتشر می کنیم:

در دیداری از بیمارستان شمارهٔ پنج سازمان خدمات درمانی، با چند کارگر که درحین کار دچار سانحه شده بودند، گفتگوئی کردیم. مسئلهٔ درخور اهمیت و توجه اینست که همه آنهامسئولیت بی احتیاطی خود را بگردن میگرفتند و از اینکه دراثر بی مبالاتی بجای اینکه درخانه خود پیش زن و فرزند باشند، بروی تخت بیمارستان روزها را به شب و شبها را به صبح میرسانند بشدت اظهار تأسف میکردند.

محمدعلی عطائی، کارگر کارخانه باطری‌سازی «ری . او . واك» که یکی از انگشتانش را از دست داده، میگوید: «در پای دستگاه شولر مشغول کار بودم که اثر حادثه رخ داد، ولی اگرازدستکش حفاظی استفاده کرده بودم، هرگز یکی از انگشتانم را ازدست نمیدادم.

از خانم پرستار در باره محمدعلی عطائی و اینکه چند ساعت زیر عمل بوده است می‌پر. جواب میدهد: «متجاوز ازچهارساعت در اتاق عمل بود، اما متأسفانه بعلت اینکه خون به انگشت سبابه نمی‌رسید، آنرا قطع کردند. بیست‌وشش روزاست که بستری است و دستش را ازآرنج گچ گرفته‌اند که بعدازجوش‌خوردن «استخوان» باید مدت درازی فیزیوتراپی شود تا نرمش قبل را بدست بیاورد.» با آرزوی اینکه هرچه زودتر محمدعلی عطائی سلامت خود را بدست بیاورد، ازاتاق بیرون‌می‌آئیم ومیخواهیم به اتاق دیگر برویم، که غلامعلی مهدی را می‌بینیم که روی صندلی چرخدار نشسته است و بسیارعصبانی بنظرمیرسد. درمورد حادثه‌ای که برایش اتفاق افتاده میپرسیم، با افسوس جواب میدهد: «من کارگر کارخانه دنیای فلز پروفیل‌سازی لوله آب هستم. چندی قبل دامادمان تصادف کرده بود و من بدون اجازه مرخصی به شهرستان رفتم و متأسفانه من هم تصادف کردم.

حالا نه تأمین اجتماعی حقوق مرا میدهد. نه‌آن کسی که موجب این تصادف شده سراغی ازمن میگیرد. پرستار بخش‌میگوید: «شش‌ماه است که تصادف کرده و بعلت‌قطع نخاع امکان دارد که تا آخر عمر روی صندلی چرخدار باقی بماند.» ازدکتر بخش میپرسیم که مخارج درمان این بیمار را تأمین اجتماعی تقبل میکند میگوید: «بله، ولی چون بدون اجازهٔ محل خدمتش را ترك کرده، حقوقی به‌او تعلق نمیگیرد و ازطرف کارخانه‌هم به‌او هیچ کمکی نشده» با دلتنگی فراوان از اینکه یکمرد جوان مجبور است سالهای جوانیش را روی یک صندلی چرخدار بگذراند، او را ترك می کنیم و به‌اتاق دیگری می‌رویم ... به بیمار دیگری که پرستار بیمارستان بالای تختش ایستاده است، نزدیک میشویم. نامش حسین یوسف‌زاده و کارگر خبازی است. بیست‌وهفت‌هشت سال بیشتر ندارد وماجرای حادثهٔ را که برایش رخ داده است، اینگونه شرح میدهد: «یکسال قبل با موتو سیکلت بمحل کارم میرفتم و در اثر بی‌احتیاطی شخص خودم تصادف سختی بایک پیکان که در کنار خیابان متوقف بود، کردم. خوشبختانه کسی در پیکان نبود، وگرنه ممکن بود موجب قتل هم بشوم. هردو پایم شکست، ولی بیهوش نشده بودم. کمک مرد خیری سبب شد که از محل تصادف به بیمارستان رضا پهلوی منتقل شدم. بعدازعمل جراحی وگچ گرفتن، یکماه طول کشید که یکی ازپاهایم خوب‌شد، ولی پای دیگرم بعلت‌صدمه زیاد به‌این آسانی‌ها خوب شدنی نبود. آقای دکترحیدری پزشک بیمارستان رضاپهلوی حقیقتاً درحق من خیلی‌خیلی محبت و دلسوزی داشت و اگر او نبود و اینهمه ازمن‌مراقبت بعمل نمی‌آورد، مسلماً پایم از بین رفته بود، چون به پوستی بند بود. ازقسمت رانم پوست برداشت و باصطلاح جراحی ترمیمی انجام داد. بعداز هفتاد روز، پایم را از کشش بیرون آورد وگچ گرفت و از بیمارستان مرخص شدم. دوماه بعد که دوباره مراجعه کردم، بعداز بازکردن گچ، پایم درموقعیتی بود که آماده برای‌عمل بعدی نبود این بود که دوباره گچ گرفت. سه‌ماه دیگر پای من درگچ بود و این بار بعد ازسه‌ماه به بیمه مراجعه کردم چون‌بیمه بودم ومیتوانستم ازحق بیمه خودم برای معالجه استفاده کنم. فعلا که هنوز بهبودی پیدا نکرده‌ام.» ازوضع زندگی داخلیش میپرسم و اینکه چگونه خانواده‌اش اداره میشوند. میگوید: «چون روزی که مارا بیمه میکردند حقوق کمی در پرونده نوشته شده‌بود، این است که حالا روزی شش تومان بیشتر نمی‌گیرم.» حسین قادری اصراردارد که از وضع بیمارستان و اینکه پرستارها و دکترها بسیار با او مهربان بوده‌اند، تشکر کنند. مردجوانی باچهره‌یی که معلوم است سخت دردمیکشد، به‌دستگاهی بسته‌شده. اشکهایش ازچشمهایش فرومیریزند و براستی چنان غمی در دلم‌می‌نشیند که آسان نمیتوان از ریزش اشک خودداری کرد. میخواهم بااو حرف بزنم. سرش را با آهستگی بطرف من میگیرد وبانگاهی آمیخته به‌غم بمن نگاه میکند. اسمش را میپرسم، رئیس بخش میگوید: «فکر نمیکنم قادر به حرف زدن باشد. آخرفکش هم شکسته است.» دوباره‌سعی‌میکنم بابیمار درباره حادثه‌ای که به‌این روزش انداخته حرف بزنم. بازحمت‌میگوید:

«داشتیم لوله کشی میکردیم که ازطبقه هفتم سقوط کردم.» سعی می کنم بیشتر ناراحتش نکنم، و توضیح بیشتر را ازبیمار هم اتاقیش میگیرم ومیفهمم که نامش پرویز محسنی است وکارگر کارگاهی بنام مرزبان است. متأسفانه این جوان نیز قطع نخاع شده و اینطور که میگویند ممکن است هیچگاه نتواند روی‌پاهای خودش بایستد.

پرستاربخش میگوید: «نباید بیش از این با او حرف بزنیم. حالش زیاد خوب نیست، و با اینکه آمپول های‌مسکن تزریق کرده‌ایم بازهم درد می کشد.» یکی پس از دیگری اتاقها را سرمیکشیم. همه‌جا درداست وپشیمانی.

اسد خزلی، دراثربی احتیاطی، بکام حادثه رفت، واکنون بخاطرقطع نخاعش دربیمارستان بستریست.

پرویز محسنی، ازطبقه هفتم، ازداربست سقوط کرد و بخاطرقطع نخاع وشکستگی فک بستری است و اکنون‌حسرت روزهای‌سلامت رامی کشد.

طی روانه بیمارستان شدند

محمدعلی عطائی، درحین کار با دستگاه شولر، دراثر بی‌احتیاطی دستش لای دستگاه ماند، و انگشت سبابه‌اش قطع شد.

اسد خزلی نام یکی از بیماران است. لهجه غلیظ مردم قصر شیرین را دارد. دلش گرفته بطوریکه تامارا بالای سرخود میبیند، چشمهایش پراز اشک میشود. میگوید: «کارگر خط هراز بودم. کارمان سیم کشی، کابل کشی بود. یکی از تیر های بتونی رامی‌خواستیم از زمین برداریم، تا ظهر کار کردیم. من رفتم یک لیوان آب بخورم. وقتی برگشتم، دیدم با جرثقیل میخواهند سیم بکسیل را برای برداشتن تیر آماده کنند. رفتم دوباره توی چاله ومشغول کندن شدم. نمیدانم که دیگر زیاد کندم، یا کم. همینقدرمیدانم که تیر بتونی روی کمرم افتاد وبیهوش شدم. وقتی بهوش آمدم که دربیمارستان تهران بودم. صورتم سی‌تا بخیه حورده بود. لگن خاصره، کمرتاپایم شکسته بود.. کیفم، شناسنامه‌ام، برگ خدمتم هم گم شداست.»

اسد خزلی در اینجا بغضش میترکد و با صدای بلند مثل بچه‌های کوچک گریه‌میکند.

سعی میکنم اورا دلداری دهم، ولی غمش آنچنان بزرگ است که به هیچ بهانه‌ای آرام نمیگیرد وتقاضا دارد که شناسنامه وبرگ خاتمه خدمتش را برای او پیدا کنم. رئیس بخش بیمارستان توضیح میدهد که یکی از مدد کار-های بیمارستان به این علت که شخص بیمار هیچکس را در تهران ندارد، کمکش میکند و با شرکت راه‌سازی تماس گرفته تا درمورد پیدا شدن شناسنامه و برگ خاتمه خدمتش اقداماتی بعمل بیاورد.

اسد خزلی دست مرا میگیرد و بابغض میگوید: «هیچ ملاقاتی ندارم. دلم تنگ‌است. دلم برای بچه هایم تنگ است.» از کشومیزبغل دستیش، عکس همسر و فرزندانش را بیرون می‌آورد و بمن نشان میدهد و بعد آنرا میبوسد و روی قلبش میگذارد. وقتی میگویم از کارکنان بیمارستان راضی هستی، جواب میدهد: بله. از همه راضی هستم. خدا از آنها راضی باشد. فقط شناسنامه‌ام را میخواهم. آخر بیمه شناسنامه‌ام را میخواهد. من حالا یک آدم بی‌نام ونشانم.» با دلتنگی فکر میکنم چه‌توابی از این بالاتر میتواند باشد که مردم گهگاه سراغی ازاین بیماران بگیرند، از پیرمرد یا پسر جوانی که تمام آینده‌اش را از دست داده وحالا غم‌این رامیخورد که‌ملاقاتی ندارد.

مرد میان سالی که کارگر کارخانه‌ای است، باصدای خفه یکی ازترانه های محلی را زیرلب زمزمه میکند و گهگاه میخندد. وقتی متوجه ورود مامیشود، خنده‌اش آهنگ‌بلندتری می‌گیرد وبعدناگهان سکوت میکند و میگوید خانـــم، اینها دشمن مـــــن هستند. مخصوصا این وزنه های سنگین را به پای من آویزان کرده‌اند که درد بکشم. خوب. میتوانستند وزنه های سبک‌تری بخرند، پولش را هم خودم میدادم.»

این مرد میان سال نیز در اثر بی احتیاطی سه ماه است که روی تخت بیمارستان زندگی میکند و باید سالها پایش درگچ باشد. پرستار بخش دراین باره میگوید: «متاسفانه این بیمار دچاراختلال روانی است وازاین جهت هم‌فعلا تحت‌درمان‌است.»

وقتی به راهروی بیمارستان برمیگردیم صدایش بگوش میرسد که غمگنانه میگوید:
خدایا دلبرمن دشمن من.

تمام اتاقهای بیمارستان شماره پنج بیمه های اجتماعی، توسط کارگران اشغال شده‌است وشاید فقط چند نفر بخاطر ناراحتی های عمومی بستری باشند. جوان هفده ساله دیگری که چشمهایش را برقی ازشورونشاط جوانی‌پوشانده، از پنجره اتاق به بیرون نگاه میکند ومتوجه‌ورود من وخبرنگار عکاس نمیشود. نمی خواهم دنیای افکارش را درهم بریزیم.بهمین جهت از دکتر بخش درباره حادثه‌ای که برای او اتفاق افتاده، سئوال میکنم ومی‌فهمم او هم در حالیکه با یکی از کارگرها باصطلاح درحال شوخی بوده، زمین خورده وپایش ازسه نقطه عمودی‌وافقی شکسته است‌وبعد ازمدتی که‌در حال درمان بوده وبهبودی حاصل کرده، بدون تصدیق سوار موتور سیکلت شده و درحالیکه میخواسته ازخیابان ورود ممنوعی عبور کند، با یک ماشین تصادف کرده و دوباره پایش شکسته‌است.

هوا تاریک شده است. سکوتی غمگین در فضای بیمارستان موج میزند. وقت شام بیماران رسیده‌است. ازاین رو، گفتگو با بیماران دیگر را برای بعد می‌گذاریم و به کارگران عزیز هشدار میدهیم که عاقبت بی‌احتیاطی چنین است، روی تخت بیمارستان روزها را به شب و شبها را به صبح رساندن.

درحاشیه این رپرتاژ:

چه کنیم تاازحوادث‌ناشی از کارجلوگیری کرده باشیم

درباره حوادث ناشی از کاردستگاههای مختلف صنعتی تاکنون مطالبی درج کرده‌ایم و دراین رپرتاژ نیز ملاحظه می کنید ودراین شماره نیز بحثی پیرامون خطرات جراثقالها و دستگاههای پرس و وضع ساختمان کارگاهها و استحکام آنها خواهید خواند.

درمورد جراثقالها باید گفت تاکنون براثر سقوط اشیاء سنگین ازاین دستگاهها حوادث زیادی بوقوع پیوسته که دراکثر موارد علت اصلی آنها بی‌توجهی خود کارگران بوده است.

ازجمله عدم توجه راننده جراثقال به ظرفیت دستگاه‌موجب سقوط اشیاء سنگین و بروزحوادث ناگوار شده است. بنابراین کارگریکه با این ماشین کارمیکند قبل ازهرچیز باید به‌ظرفیت آن و چگونگی ابزارهای گوناگون جراثقال توجه داشته باشد. مثلا باید قسمت‌های مختلف جراثقال ازلحاظ استحکام وطرز کار هرروزمورد بازد... ...امل قرار گیرد تا درصورت مشاهده هر ...ی درآن فوراً کارمتوقف گردد و دستگاه ...ر قرار گیرد.یکی دیگر ازمسائلی که هر راننده جراثقال باید بدان توجه داشته باشد رعایت احتیاط هنگام کار با این‌ماشین است.بدین‌معنی که کارگر باید باملایمت و احتیاط کامل ضمن توجه داشتن به ظرفیت و توان بارگیری دستگاه ازآن کاربکشد چه هرگونه بی‌احتیاطی و توجه نکردن به این نکات ممکن است موجب بروز حوادثی شود که بهیچوجه قابل جبران نباشد.

کار با ماشین های پرس

کار با ماشین‌های پرس هم تاکنون حوادث زیادی ببارآورده‌است که دراکثرموارد براثرنصب نکردن وسائل حفاظتی روی دستگاه بوقوع پیوسته است.

کارگریکه با دستگاه پرس کارمیکند باید توجه داشته‌باشد که دستگاه علاوه بر وسائل حفاظتی مجهز به‌مکانیسم متوقف کننده ویژه‌ای که درموارد ضروری بتواند موتور پرس را متوقف کند باشد. همچنین فلکه های‌ثابت و فلکه های هردستگاه هم باید دارای‌چنگک‌های روکننده تسمه باشند و طوری تعبیه شوند که بتوان درحال توقف دستگاه آنها را چفت کرد.

ساختمان کارگاهها

موضوع دیگریکه کارگران بویژه کارفرماها باید بدان‌توجه‌داشته باشند چگونگی و استحکام ساختمان کارگاهها‌ست چرا که تاکنون ریزش دیوارها و سقف کارگاهها حوادث بیشماری را دربی‌داشته است. برای جلوگیری ازاینگونه حوادث باید قبل ازهرچیز میزان تحمل قسمت‌های مختلف بنای کارگاه را دربرابر ماشین‌های سنگین و لرزش دستگاهها و برف و بوران و باران و غیره درنظر داشت و همچنین باید توجه کرد که سقف اتاق‌ها و محل کار کارگران از کف حداقل سه متر فاصله داشته باشد و فضای آن نیز به اندازه‌ای باشد که بهرنفر ... مترمیدان فعالیت برسد.

کارگران

دراین رپورتاژبا تاریخ آرایشگری وچهره‌های متفاوت آرایشگاهها آشنامی‌شوید.

این کارگران زشت‌ها را هم ز

آرایشگری بیش از اینکه یکحرفه باشد نوعی هنر است ، هنری که میتوان آن را درحد نقاشی یا دکوراسیون به‌شمار آورد ، زیرا آنها میکوشند زشت ها را هم زیباجلوه دهند ! اما معمولا این خود آرایشگران هستند که ازمیزان هنرشان آگاهی دارند.

یک کارگر آرایشگر ماهر وباتجربه به خوبی میداند چگونه موهای مشتری را اصلاح کند تا ترکیب موها با اجزای صورت هماهنگی کاملی داشته باشد ودرواقع این تناسب به‌نوعی دکوراسیون شبیه است.

در آرایشگاههائیکه کارگرانش تجربه و سابقه بیشتری دارند ، کیفیت اصلاح وشانه‌زدن مویسر هرمشتری بستگی کاملی به شکل صورت او و کوچکی وبزرگی آن دارد . کارگر اینگونه آرایشگاهها پیش از شروع کارهمه این موارد را بادقت درنظر میگیرد وسپس کارش راشروع میکند وهمین دقت ، اهمیت کار این کارگران را به خوبی میرساند.

درحال‌حاضر حدود ۳۰۰۰ آرایشگاه مردانه و ۵۰۰ آرایشگاه زنانه درتهران وجود دارد که درآنها برروهم حدود ۸۰۰۰ نفر کارگر که ۳۰۰ نفرشان زن هستند، به‌انواع کارهای آرایشگری ، ازجمله آرایش مویسر ، آرایش صورت ، مانیکور (لاک‌زدن دست) و پدیکور (لاک‌زدن ناخن پا) مشغولند.

مزد کارگران آرایشگر بسته به‌میزان سابقه و کیفیت کارشان بسیار متفاوت است وبه طور کلی بستگی به نحوه آرایش هرمکان آرایشگاه دارد . کارگرانی هستند که ماهانه بیش از ۱۰۰۰ ریال مزد نمیگیرند ودر برابر آنها کارگران باسابقه و پرتجربه‌ای در آرایشگاههای مدرن کار میکنند که حقوق آنها گاه‌تا ۳۰۰۰۰ ریال‌هم‌میرسد.ازچندی‌پیش مرکز بررسی قیمتها آرایشگاههای تهران را به سه‌گروه درجه ۱ ، درجه ۲ ودرجه ۳ تقسیم کرده و نرخ آرایش درهر کدام از این سه‌نوع را تعیین نموده است . بی‌تردید تفاوتی که در کیفیت دکور ، طرز کار کارگرها ودستمزد آرایشگاههای مختلف تهران بچشم میخورد ، درهیچکدام ازصنف های دیگروجود ندارد.

چهره‌های متفاوت

آرایشگاههای تهران بسته به موقعیت مکانی خود چهره‌های متفاوتی دارند باین صورت که یک آرایشگاه خیابان مولوی ، بهیچوجه قابل سنجش با آرایشگاهی که در خیابان روزولت یا کریمخان زند واقع شده نیست . بیشتر وسائل آرایشگاهی که درخیابان مولوی قرار دارد ، از قدیمی‌ترین ابزارهای ویژه اصلاح است که معمولا از ۵۰ سال قبل تاکنون مورد استفاده بوده است واین مسئله بیش از هرچیز نشانه‌ای از قناعت مشتریان اینگونه آرایشگاهها نیز هست . کیفیت کار کارگران این آرایشگاهها هم ازهرنظر با کار کارگران آرایشگاههای مدرن بالای شهر تفاوت دارد . کاراین آرایشگران درواقع اصلاح ساده سر وصورت وحداکثر زدن مقداری روغن پارافین بر موهای مشتری است . دستمزدی هم که آنها برای یک مرتبه اصلاح ازهرمشتری میگیرند ، بسته به سخاوت مشتری حداکثر به ۵۰ ریال میرسد درحالیکه مشتریانی هم دارند که بیشتراز ۲۰ ریال نمی‌پردازند.

دوره‌گردها

گذشته ازاین دسته ، آرایشگران دوره‌گردی هم هستند که وسائل کارشان را دریک چمدان میگذارند ودر خیابانهای پائین‌شهر راه می‌افتند . مکانهای شلوغ وپررفت وآمد ، میدان های میوه‌فروشی ومحل اجتماع کارگران بهترین مکان برای کاراین گروه است.

آنها در واقع آرایشگران مستقلی هستند که نه با صنف آرایشگران وابستگی دارند و نه از امتیازات ومقررات صنفی آگاه هستند ، اما بهرحال کارگر هستند وبدینگونه زندگی خودرا تأمین می‌نمایند.

کاراصلی این گروه تنها تراشیدن سرو صورت است و کمتر به اصلاح مشتری می‌پردازند چون تخصص کاملی در این کار ندارند . دستمزد آنهاهم هیچگاه از ۲۰ ریال تجاوز نمیکند.

گروهی بین دوگروه اول وسوم

گروه دیگری از آرایشگاههای تهران که بیشتر در نقاط مرکزی شهر مانند خیابانهای سپه ، امیرکبیر تا شاهرضا قرارگرفته‌اند ازنظر کیفیت کار درحدی میان آرایشگاههای قدیمی ومدرن قرار دارند . کارگران این آرایشگاهها به جز تراشیدن صورت واصلاح‌سر مشتری ، گاه‌ازسشوارهم برای‌شانه‌زدن و صاف کردن‌موهای‌او‌استفاده‌میکنند.مشتریان این گروه از آرایشگاهها بیشتر کسبه اطراف ومردم محله های نزدیک به‌آن ها هستند.

بسیاری از کارگران این آرایشگاهها ، در کار خود نسبت به سلیقه مشتریانشان ، که موهای خود را می‌خواهند طبیعی کوتاه کنند مهارت دارند ، و دستمزد این آرایشگاهها هم بیشتر برعهده سخاوت مشتری بین ۴۰ الی ۸۰ و گاه تا ۱۰۰ ریال درنوسان است.

آرایشگاههای مدرن

ازچند سال پیش با رواج موی بلند ، آرایشگاههای جدیدی در تهران گشایش یافت که درآنها اصلاح موی سر در درجه دوم اهمیت قرار دارد و درواقع آرایش موی مشتریان بیش از هرچیز مورد توجه میباشد. هدف هرمشتری که به اینگونه آرایشگاهها میرود بیشتر استفاده از فیکساتورهای گوناگون ، ویتامینه کردن مو و کشیدن سشوار است و درواقع کمتر به اصلاح مو و کوتاه کردن آن اهمیت میدهند. نرخ آرایش درآرایشگاههای مدرن هم معیار مشخص نداردو بیشتر با سخاوت مشتری در نوسان است. اینست که بسیاری ازمشتریان به یکبارنشستن زیردست آرایشگران چنین آرایشگاههائی گاه تا ۵۰۰ ریال هم می‌پردازند.

کارگران آرایشگاههای مدرن معمولا سابقه‌ای طولانی در کارآرایشگری دارند.آنها برای‌آرایش‌موهای هرمشتری لااقل‌نیمساعت وقت صرف‌میکنند، اما کارگران آرایشگاههای درجه سه که کارشان تنها اصلاح ساده‌سرو صورت‌است ، کار را بمراتب زودتر پایان میدهند.

ساعات کاروانعام

کارگرانیکه خودشان صاحب‌آرایشگاه هستند کمتر محدودیت ساعت کار برایشان وجود دارد‌چرا که آنها تاهرموقع مشتری به مغازه‌شان بیاید ، کار خود را ادامه‌میدهند، اما کارگرانی که بطور کارمزدی کارمیکنند، ساعت کارشان‌مشخص است‌طبق قانون کار روزانه ۸ ساعت‌و‌مغازه‌ها بجز روزهای شلوغ مثل جمعه و تعطیل های رسمی ، بیشتر کارگران که تا ۱۰ ساعت درمغازه کارمیکنندو اضافه کار‌میگیرند.میزان انعام ، نیمی ازلوازم زندگی کارگران‌آرایشگر را تأمین‌میکند . انعام هائی کهمشتری‌ها به کارگران آرایشگر می‌پردازند ، بمراتب بیش از آن مقداریست که کارگران حمام دریافت‌میکنند. البته‌این مبلغ بسته به کیفیت‌مغازه‌وطرز کارآرایشگر نوسان زیادی دارد، بطوریکه نمی‌توان میزانی معین را برای آن تعیین کرد. مثلا انعامی که یک‌آرایشگر دوره‌گرد میگیرد ، ممکنست از ۵ ریال بیشتر نباشد ، درصورتیکه در آرایشگاههای مدرن گاه تا ۱۰۰ ریال انعام به کارگر پرداخت‌میشود.

آرایشگاههای زنانه

آرایشگاههای زنانه تهران نسبت به آرایشگاههای مردانه از یکنواختی بیشتری برخوردار هستند.بااینهمه باز تفاوت‌هائی‌بین این آرایشگاهها میتوان یافت . کارگران آرایشگاههای زنانه قدیمی بیشتر به‌آرایش ساده موی زنها و کوتاه کردن مو می‌پردازندو که صورت‌آنها را هم بندمی‌اندازند ، درحالیکه آرایشگاههای زنانه مدرن انواع آرایش های جدید را برروی سرزنها انجام میدهند. درآمد آرایشگاههای زنانه ، بمراتب زیادتراز آرایشگاههای مردانه استو گاه روزانه تا ۲۰۰۰۰ ریال هم‌میرسد. دستمزد کارگران آرایشگاههای زنانه نیز روزانه بین ۳۰۰ الی ۵۰۰ ریال درنوسان است.

نکته جالب اینکه بیش ازنیمی ازکارگران آرایشگاههای زنانه مرد هستند ، محمدتقی حسینی ، کارگر یکی از آرایشگاههای زنانه میگوید :«آرایش موی زنان به‌مراتب‌دشوارتر از موی مردهاست ، چون انواع آرایش‌هائی که برروی سرزنها انجام میگیرد ، بسیارمتنوع و پیچیده استو نیاز به‌تجربه‌کافی‌وصرف وقت دارد. از سوئی وسواس زنها برای زیباترشدن و دقتی که روی آرایش خودمیکنند ، کاررا به مراتب دشوارتر می کند ، درحالیکه در آرایش موی مردها این چنین مشکلاتی وجود ندارد.»

دشواری آرایش موی زنها باعث شده‌است تاهرکارگر آرایشگر به سادگی نتواند به آرایشگاهها اغلب ازسابقه وتجربه زیادی برخوردار هستند و در واقع بهرنوع آرایش و اصلاح دست زده‌اند تاتجربه کافی برای آرایش موی زنان بدست‌آورده‌اندو باین جهات انعامی هم که زنها میپردازند ، بمراتب بیش‌از انعام مردها است ، چرا که میل فطری زنان به زیباتر شدن ، دست آنها را برای دادن انعام گشاده‌تر کرده است .

تفاوت چشمگیر

در آرایشگاههای زنانه هم مثل آرایشگاههای مدرن مردانه ، به جز آرایش معمولی ، کارهای دیگری مثل مانیکور و کوپ نیز انجام میشود.

دکور آرایشگاههای زنانه هم با آرایشگاههای مردانه تفاوتی چشمگیر دارد و در اینگونه آرایشگاهها بیشتر از رنگ ها و طرح های شاد استفاده میشود . وسائل آرایشگاه، هم از هر نظر کامل تر از آرایشگاههای مردانه است ، زیرا که گوئی صاحبان این آرایشگاهها دریافته‌اند زنها بیشتر به دکور و تجمل توجه دارند تا مردها .

رکود عجیب

از چند سال پیش با رواج موی هیپیگری ، به ناگاه کار آرایشگران تهران و بسیاری از شهرستانها دچار رکودی عجیب شد به اندازه‌ای که بسیاری از کارگران آرایشگر

لطفاً ورق بزنید

آرایش وآرایشگری، ازآغاز تاامروز...

اسلایداز: علی رهبر

نخستین آرایشگاه زنانه و مردانه که بصورت مدرن در تهران باز شد، چه نام داشتند؟

...یبامیکنند

بیشترین و کمترین رقم دستمزد آرایشگاهها چقدر است ؟
در تهران آرایشگاههای زنانه بیشتر است یا مردانه ؟

دست از کار کشیدند و به شغل های دیگری روی آوردند ، ولی تعدادی از آرایشگران که ابتکار بیشتر و دست بازتری داشتند ، به فکر چاره افتادند و سرانجام موفق شدند راه تازه‌ای پیدا کنند ، که همان ایجاد آرایشگاههای مدرن بود ، چون اینگونه آرایشگاهها تنها به آرایش موهای بلندمرد ها نمی‌پردازند ، بلکه با کشیدن سشوار و انواع کارهای دیگر ، موهای بلند را به فرم دلخواه مشتری نگه میدارند و در واقع کمتر به کوتاه کردن مو دست میزنند . به این جهت کار این گروه بخوبی گرفت و در اندك مدتی تعداد زیادی از اینگونه آرایشگاهها در خیابان های شمالی تهران ایجاد شد .

در انتظار نوبت ، و یا زیر سشوار ماندن ، وقت زیادی از خانمها در آرایشگاه میگیرد .

آرایشگر ، موی سر مشتری را به فرم دلخواه درآورده است و آنرا با استفاده از فیکساتور نگاه می دارد .

بسیاری از آرایشگران معتقدند آرایش موی خانمها ، مشکل تر از آرایش موی مردان است .

از تأثیر سینما و هیپیگری در کار آرایشگاه ها چه میدانید ؟

کمبود مشتری

اما گروه دیگری از آرایشگر ها بیشتر در نقاط مرکزی و جنوبی تهران کار میکردند ، با رواج هیپیگری گرفتار زیان های زیادی شدند ، چون به علت عدم آگاهی به مسائل مشاغل دیگر نه می‌توانستند تغییر شغل بدهند نه ایجاد آرایشگاه مدرن برایشان امکان داشت .

در حقیقت تمام اثرات زیان بخش رواج هیپی‌گری متوجه این گروه از آرایشگران شد و درآمدشان را تا حد زیادی کاهش داد . هرچند در یکی دو سال گذشته بافرو نشستن تقریبی موج هیپی‌گری ، کار این گروه تا حدی سرو سامان گرفته است ، اما هنوز هم با کمبود مشتری روبرو هستند .

تعطیل آرایشگاهها

اسلام همتی ، کارگر آرایشگر در این باره میگوید : « آرایشگاههای مدرن با دست زدن به روشهای جدید آرایش ، نه تنها از رواج هیپیگری زیانی ندیدند ، بلکه کارشان به مراتب بهتر از گذشته شد ، چون در گذشته تنها اصلاح موی سر نمی‌توانست منبع درآمد قابل توجهی برای صاحبان آرایشگاهها باشد . ولی اکنون انواع آرایش موی سر و ویتامینه کردن ، سشوار کشیدن و چیزهائی از این قبیل ، درآمد آرایشگران مدرن را چند برابر نموده است . درحالیکه آرایشگاههای معمولی هنوز گرفتار رکود هستند ، بطور متوسط هر ماه یک آرایشگاه تعطیل می‌شود ، چون کارگر فکر میکند چرا باید روزانه چند ساعت وقتش را هدر دهد و درآمد قابل توجهی هم نصیبش نشود .

صدسال پیش

تا صد سال پیش که هنوز آداب و رسوم اروپائی چندان رواجی در ایران نداشت ، آرایشگاه بصورت امروزی هم در مملکت ما موجود نبود در آن زمان بیشتر مردها بنا بر اعتقادات مذهبی ، موی سر خود را می‌تراشیدند و این کار معمولاً توسط دلاك های حمام انجام می‌شد . اما پس از سفرهائی که بوسیله عده‌ای از اعیان آن زمان به اروپا صورت گرفت ، کم کم گذاشتن موی سر ، در ایران ، آنهم البته بین طبقه‌ای خاص رواج یافت و بتدریج آرایشگاه هائی درنقاط مختلف تهران و بعضی ازشهرستان های پرجمعیت ایجاد شد . اما وسائل این گونه آرایشگاهها تنها چند ماشین با نمره‌های مختلف و تعدادی تیغ بود و از ابزار امروزی در آن روزها خبری نبود . تعدادی از این کار آرایشگران دوره‌گرد هم در آن زمان رواج بیشتری داشت . که عده‌ای از آنان در اطراف میدان اعدام و میدان گمرک‌مینشستند ،وچون بعضی‌هاشان به‌مشتری‌چای‌دارچین هم‌میدادند ، دربین‌مردم معروف‌شدندبه‌آرایشگران‌چای‌دارچینی .

کم کم ورود سینما به ایران ، و نمایش فیلم هائی که نمایانگر زندگی مردم امریکا و اروپا بود ، موجب گرایش بیشتر مردان به داشتن‌موکردید و تعداد آرایشگاهها در نقاط مختلف بیشتر شد ، چنانکه عده‌ای از مردان متجدد هم سعی میکردند فرم آرایش موی سر و نیز فرم سبیل‌شان را به شکل زلف و سبیل هنرپیشگان معروف درآورند ، که هنوزآنها که سنی ازشان گذشته رواج سبیل « دوگلاسی » را بخاطر دارند ، سبیلی که « دوگلاس فربنکس » هنرپیشه معروف می‌گذاشت . حتی سی و دو ، سه سال پیش مدل زلف « کرنل وایلد » هنرپیشه مشهور مد شد ، و در همین تهران ، چند آرایشگاه که این مدل — مدل کرنلی — را برای جوانها آرایش میکردند ، سر زبانها افتاده بودند ، و بعضی از جوانها حتی ازراه‌دور به این آرایشگران مراجعه می کردند و صاحبان این چند آرایشگاه هم از این راه به ثروت‌قابل توجهی رسیدند .

از همین زمان حرفه آرایشگری ، تقریباً جنبهٔ هنر به خود گرفت ، زیرا آرایشگران ، خصوصاً آنها که زلف و صورت زنها را آرایش میکردند ، ناگزیر شدند هرگونه تحول در این زمینه را بپذیرند ، و اگر خانمی مراجعه کرد و خواست او را مانند الیزابت تایلور » یا « سوفیالورن » و یا « بریژیت‌باردو » آرایش‌کنند ، چاره‌ای نبود جز آنکه مدل سر و آرایش صورت او را مانند آن هنرپیشه درآورند . بهمین انگیزه ، عده‌ای از آرایشگران که که حس کردندلازم است همگام باسلیقه‌وخواستهٔ مشتریان خود پیش بروند ،چاره‌ای نیافتند جزاینکه راهی کشورهای اروپائی وآمریکا شوند ودر آنجا دوره‌های تخصصی به‌بینند وباروش های‌مدرن آرایش آشنا شوند .

پس درباره آرایشگاههای زنانه بیشتر بدانیم :

آرایشگاههای زنانه

زنان ایرانی همواره توجه ویژه‌ای به آرایش موی خود و تزئین آن نشان داده‌اند و

همین امر انگیزه افزایش چشمگیر آرایشگاههای زنانه در چند سال گذشته است. تا چند سال پیش آرایشگاههای خانگی رونق و رواج چشمگیری داشت، به اندازه‌ای که در هر کوی و برزن یک یا چند زن آرایشگر تمام روز از زنان علاقمند به به زیبا شدن پذیرائی می کردند در این گونه آرایشگاهها که نه نیازی به پروانه کسب و گرفتن امتیاز داشت و نه تابلوئی بر سر در آن دیده می‌شد، گذشته از آرایش، کارهای گوناگونی بر روی سروصورت زنان انجام می گرفت و بیشتر آرایشگرانی که در این آرایشگاهها فعالیت داشتند، گذشته از پرداختن به موی سرمشتریان خود، فرزدن آن و کارهائی از این قبیل، صورت زنان را هم بند می‌انداختند، چرا که در آن زمان هنوز کرم و ماسک‌های مخصوص ازبین بردن موی صورت و موم سرد به بازارنیامده بود، اما درپی راه‌یافتن روشهای آرایش اروپائی به به ایران و هشدار پزشکان متخصص پوست و زیبائی درباره خطرهای بندانداختن صورت، به تدریج آرایشگاههای خانگی ازرونق افتاد و به جای آن آرایشگاههای زنانه مدرن بوجود آمد.

هم اکنون حدود ۲۵۰۰ آرایشگاه زنانه در تهران وجود دارد و حدود ۱۲/۰۰۰ نفر آرایشگر مرد و زن در این آرایشگاهها به آرایش موی و صورت زنان، مانیکور وپدیکور، به کار بردن موم سرد برای ازبین بردن موهای دست و پا و همچنین ماساژ پوست صورت آن‌ها اشتغال دارند. بسیاری از این قبیل آرایشگران دارای مدارك تخصصی هستند وگروهی دیگر پس از سالیان دراز تجربه‌اندوزی وکار در آرایشگاههای مردانه، به آن اندازه مهارت یافته‌اند. تا بتوانند به آرایشگاههای زنانه راه پیدا کنند.

مزد کارگران آرایشگاههای زنانه، نسبت به میزان پیشینه کار و چگونگی هنر آنها دگرگونی چشمگیری داردو بطور کلی، بین ۷/۰۰۰ الی ۳۰/۰۰۰ ریال در نوسان است که با محاسبه انعامی که دریافت می‌دارند، از

درآرایش موی خانمها، گاه‌مشتری هم ناگزیر به آرایشگر کمک می کند

این میزان هم بیشتر می‌شود.

دستمزد آرایشگران ویژه زنان و همچنین هزینه آرایش برای هر مشتری به مراتب از میزان موجود درآرایشگاههای مردانه بیشتر است، چرا که آرایش موی زنان بسیار متنوع و دشوارتر از کاریست که بر روی سر مردها انجام می‌گیرد و نیاز به هنر و مهارت بیشتری دارد بهمین جهت کمترین هزینه آرایش مو برای زن‌ها، از ۸۰ ریال کمتر نیست که این میزان گاه تا ۵۰۰ ریال هم می‌رسد. درواقع کار کردن بر روی موی زنها به گونه‌ای استعداد ذاتي و علاقه فطری نیاز دارد، استعدادی به مانند آنچه یک نقاش یک دکوراتور از آن مایه می‌گیرد و کارش را اوج و زیبائی بیشتری می‌دهد.

یک آرایشگر زنانه به علت ویژگی‌های «مشکل پسندانه» خاص زنان به مراتب بیشتر از یک آرایشگر مردانه به چگونگی کارش توجه دارد، هرچند بسیاری از مردان آرایشگر هم در آرایشگاههای زنانه کار می کنند، اما بیشتر مشتریان این گونه آرایشگاهها، به علت آگاهی از اینکه بهرحال زنها در این حرفه، ظرافت و سلیقه بیشتری نشان می‌دهند، معمولا سعی دارند در زیردست این گروه از آرایشگران بنشینند.

با اینکه گروه محدودی از زن ها، آرایشگران مرد را دارای استعداد و قابلیت بیشتری برای پرداختن به آرایش زنانه می‌دانند.

در این گونه آرایشگاهها گذشته از آرایش موی زنان، کارهای گوناگون دیگری هم انجام می‌شود. مانیکور، پدیکور، اپیلاسیون (به کار بردن موم برای ازبین بردن موهای پا) و ماساژ پوست صورت، از کارهائیست که در جنب آرایش مو در آرایشگاههای زنانه صورت می‌گیرد. هرکدام از این رشته‌ها متخصص جداگانه‌ای دارد. هزینه مانیکور و پدیکور معمولا ۱۰۰ ریال است.

* «هارکوری اسکندری» ۸ سال است به به‌کار آرایشگری می‌پردازد. هرچند تخصص اصلی او رنگ‌آمیزی مو است، اما به علت علاقه‌ای که به آرایشگری داشته، از همان ابتدا به این کار روی آورده است. او درباره کیفیت آرایش زنانه می گوید: «هرچند امروزه بسیاری از کارهائی که در آرایشگاههای زنانه صورت می‌گیرد بر روی سر مردها هم انجام می‌شود، اما به‌طور کلی اعتقاد من بر اینست که آرایش موی زن‌ها به‌مراتب دشوارتر از موی مردهاست، چرا که موی زن‌ها گذشته از بلندتربودن، فرم وآرایش‌های ویژه‌ای لازم دارد. هم اکنون ده‌ها مدل مودر بین زنها رواج دارد ویک آرایشگر خوب باید به نحوو چگونگی تمامی این مدل ها آشنائی کامل داشته باشد، در حالیکه در مورد مردان این چنین نیست».

* معمولی‌ترین کارهائی که در آرایشگاههای زنانه برروی سرزن‌ها انجام میگیرد، پیچیدن، کوتاه کردن، سشوار وشانه کشیدن است. ویژگی کار زنان آرایشگر علاقه عجیب آنها به‌فرچی کردن موی مشتریانشان است، به اندازه‌ایکه این علاقه بین آنها به‌صورت یک بیماری همه‌گیر درآمده وهرطور شده مشتری خود را راضی می کنند تااجازه دهد قدری موهایش را کوتاه کنند!

رنگ‌آمیزی موهم یکی دیگر ازکارهای مهمیست که‌در آرایشگاههای زنانه انجام می‌گیرد، در زمان‌های گذشته، این کار را با استفاده ازحنا ورنگ‌های گیاهی انجام میگرفت، واکنون رنگ‌های مصنوعی به‌راحتی و بدون دشواری‌های قبلی، کار تغییررنگ مورا انجام می‌دهد.

هرچند به‌گفته برخی از متخصصین این گونه‌رنگ‌ها زیان‌هائی برای سلامت مودارد.

* رفتن به‌آرایشگاهها برای برخی از زنان تهرانی به‌صورت وظیفه‌ای بسیار واجب درآمده است، وظیفه‌ای درحداصلاح روزانه صورت برای مردها.

این گونه زنان هفته‌ای چندبار وحتی محدودی از آنها هرروز به‌آرایشگاه میروند و ساعت‌ها از وقت خود را در آنجا می‌گذرانند.

خانم «تهرانی»، یکی از مشتریان پروپا قرص آرایشگاههای زنانه است که‌دستکم هفته‌ای دوبار به‌آرایشگاه میرود. او درباره انگیزه رفتنش به‌آرایشگاه میگوید: «من فکر می کنم نه تنهامن، بلکه بیشتر زنان ایرانی زیباترشدن را نوعی وظیفه می‌دانند، چراکه در واقع گونه‌ای نظافت هم‌به‌شمار میرود. زن ایرانی به‌علت سنت‌های گذشته همواره توجه ویژه‌ای به‌سروضع خودش داشته است، توجهی که بی‌تردید علاقه او را به شوهرش می‌رساند. اینست که‌من‌عقیده دارم رفتن به آرایشگاه بهیچوجه یک تظاهر نیست، بلکه توجه‌زن را به‌حفظ معیارهای زنانگی‌می‌رساند.»

«فهیمه کزازی» صاحب یکی از آرایشگاههای زنانه، درمورد شیوه‌های آرایش موی زنان وتفاوت آن با اصلاح مردانه میگوید: یکی‌از علل مهم دشواربودن آرایش موی

بقیه در صفحه ۷۰

اصفهان، شاهد رقا

صنعت نوپای کشورما پس از قرنها رخوت ومحرومیت وعقب ماندگی اجباری که ریشه و علل آنرا همه میدانیم ، اکنون چندصباحی است که از برکت ظهور سلسله پهلوی و از مواهب انقلاب شاه و ملت ، به شاهراهی افتاده است که ملت های زنده و پیشرفته جهان در آن ، گام برمی‌دارند.

در این مرحله از زمان برای رسیدن بهدف نهائی که ایرانی آباد و پیشرفته را خواستاراست تلاش سازنده و فعالیتی گسترده از سوی همه گروهها لازم است که بی‌شک سهم کارگران فعال و دل آگاه برای گرداندن چرخهای صنعتی کشور از همه بیشتر است واین اوست که بایدبا الهام از پشتیبانی رهبر اندیشمند خود و استفاده از این همه دست آورد های مادی بسازد و ایجاد کند ، واین سازندگی و ایجاد، میسر نمیشود مگر با بکار بردن پشتکار و بالا بردن سطح مهارت و بخرج دادن ابتکار . خط سیر جامعه کارگری ما برای بی‌نیاز شدن از نیروی خارجی، خط سیری است مسابقه‌وار که باید کوشید و تلاش ورزید تا هرچه بیشتر از سایر همگان پیشرفته خود جلو افتاد.

پنجمین دوره مسابقات مهارت فنی که در شهر اصفهان برگزار گردید ، گویای رقابتی دوستانه و تلاشی سازنده بود که ۵۰۰ نفر کارگرجوان از ۱۰ منطقه کشوردرآن شرکت داشتند. برگزاری این مسابقات که ازچندسال قبل در کشورما شروع شده ، خود نشانه‌ای است از توجه مقامات مسئول به افراد متخصص و ماهر وتشویقی است برای بهترین های ماهر.

در دو شماره گذشته مجله «رستاخیز کارگران» ، شما با چگونگی برگزاری این مسابقات و کارگران چند استان آشنا شدید. در این شماره نیز شما را با چهره کارگران ماهری که از استانهای خراسان،یزد و مازندران در این دوره از مسابقات شرکت کرده بودند ، آشنا میسازیم.

رشته مدل سازی (نجاری) یکی از رشته های جالب و ظریف این دوره از مسابقات بود. در این رشته سه کارگر جوان حسین ده‌نمکی از اصفهان، محمد معقول شاه آبادی از آذربایجان شرقی، و علی اکبر ابراهیمی فروتن از خوزستان با اتکاء به قدرت تخصصی خود توانستند مقامهای اول تا سوم را از آن خودسازند.

بازسازی های بزرگ بادستهای پرتوان وظریف

منابع و کنشهای اقتصادی-صنعتی، بدون توجه به انبوه نیروی زنان پرتوان وخلاقیت‌های آنان، آنچنانکه باید نمیتواند سود بار وفزاینده باشد، که البته این ادعارا میتوان بدگرگونی سازنده مراکز صنعتی وخدماتی ایران در بکارگیری نیروی فعال زنان ودختران کشور درسالهای اخیرا رتباط داد.

هم‌اکنون اکثر واحدهای صنعتی و غیرصنعتی بابهره‌گیری از دستهای توانمندزنان، فعالیتهای گسترده‌ای را دنبال میکنند که باتوجه بعلاقمندی وگرایش روزافزون دختران جوان بسوی رشته‌های گوناگون حرفه‌ای وفنی،دورنمای وسیع تر وسازنده‌تری

بت مهارت ها...

را میتوان در جامعه کارگری ومراکز صنعتی اقتصادی کشورپیش بینی کرد.

از سوی دیگر چنانچه شرکت کنندگان مسابقات‌مهارت‌فنی‌سال جاری را مورد توجه قرار دهیم به‌این نکته بنیادی برخورد میکنیم که‌اگر امسال‌زنان ودختران شرکت‌کننده، ۵۰ درصدنسبت به‌سال‌گذشته فزونی داشته، این رشددر سالهای آینده، توده وسیع تری از زنان‌را میپوشاند وعلاقمندی زنان، به‌همر مشاغل وحرفه های«مردانه» پایانی‌رضایتبخش و پربار خواهدبود. در این‌دوره ازمسابقات ۴۴ دختر ماهر که در مسابقات مقدماتی قهرمان‌شدند، به مرحله نهائی راه یافتند ودرکنار ۵۲۰ کارگر پسردر رشته‌های مختلف به‌رقابت پرداختند و۷نفر از آنها بعنوان کارگران ممتاز برگزیده شدندوبه پیشگاه والاحضرت همایون ولایتعهد شرفیاب‌گردیدند. این هفت‌نفر عبارت‌بودند از: اشرف‌السادات نیکوفر، دررشته سیم کشی— معصومه نوری، در رشته‌بنائی— حکیمه همت‌زاده، در رشته تراشکاری— رقیه ترابی، دررشته جوشکاری—آذر بهداری‌وند، در رشته فرزکاری وستارهقلی‌زاده در رشته ریسندگی‌وبافندگی.

یزد

درمیان اعضاء تیم شرکت کننده از استان یزد آقای مهدی کارگر حاج‌آبادی در رشته ریسندگی مقام اول را بدست آورد. دیگر اعضای این تیم که در این دوره از مسابقات شرکت داشتند عبارت بودند از: سیدابوالقاسم دهقانی- علی شایق— عاجز هنزائی — سید ابوالحسن ابوئی — جلال کلانتری — عباسعلی طاهر— القلب — ناصر فلاح — محمد علی انتظاری - ابوالقاسم میرحسینی — اصغر دهقان — حسین نبی زاده — محصری کارگر — محمد علی میرجلیلی — محمد خبیری — محمدحسین علی محمدی — محمد علی سرباز — میرزا عباس قاسمیان — محمد اسماعیل پور — رضا زارع محمد علی هدایتی — جلیل شیروانی — محمد حسین مهریزی — محمد علی نکهی — عباسعلی جعفری — حسین صارمی — حسنعلی اسلامی شهر بابکی — محمد رضا تیموری — سید عباس حسین پور.

خراسان

کارگران ماهری که از لستان خراسان برای شرکت در پنجمین دوره مسابقات مهارت فنی به اصفهان آمدند، عبارت بودند از:

غلامحسین برجسته نژاد، سیدرضا عابدی، غلامعباس رنگ‌آمیزطوسی، مهدی برهانی‌مقدم، محمود رضائی گرگی، احمد علیزاده، احمد

اصفهان، شاهد رقابت مهارت ها...

مازندران

کارگران جوان ماهر مازندران که در میان آنها آقای «سید جعفر قاسمی» در رشته ریسندگی به مقام اول رسید، عبارتند بودند از: محمدعالمی رستمی، سید محمد دادور، سید جمال‌الدین بابائی، اژدر همدانی، ناصرولی اختری، محمد حسین مهدویان، مهدی پسندیده، ابوالفتح ثابت، اسماعیل قنبری، رحمان مشهدی آقاپور، بهمن صادقی، احمد علی [illegible] رمضان [illegible]، [illegible] راد نظری، سید [illegible] حسینی [illegible] حکیمی، باباشیردل کفشگر کلائی، منیژه بیگم معین السادات، محمد کاظمیان، محمد نقدائی، محمد مسلمی، جعفر سعادتمند بابلی، یوسف اسکندری، علی جو [illegible] ان، صادق صالحیا و نداد باوند سواد کوهی، علیرضا خروهک، محمد نقی عباس زاده، سید حسن یعقوبیان، سید عباس درازی، زین‌العابدین یوسفی [illegible] صمیمی، بیژن فتوحی، چنگیز حسین زاده، علی اکبر شجاعی زاده، سید هاشم طلائی.

بقیه از صفحه قبل

روزبهانی، سید مصطفی سجادی عطار، ناصر سالاری، عبدالله اسمعیلی، احمد داغستانی مقدم، سید هاشم عطار حسینی، محمد [illegible] [illegible] رحیم [illegible]، محمد تقی [illegible] [illegible] عبدالرضا [illegible]، علی محمد قاسمی، حسین حمیدی نژاد، رمضان [illegible]، [illegible] محمدرضا [illegible] پور، علی اکبر [illegible]، [illegible] جعفر حسین پور، علی عسگرزاده [illegible]، علی اصغر [illegible]، حسن حسینی، محمد حسن [illegible]، ابوالفضل [illegible]، حسین [illegible]، احمد خوشرفتار یزدی، حسن محمدزاده، ابوالقاسم نظری گل ختمی، هوشیار حاجیان یزدی، محمد مرشدی تربتی، حمیدرضا ناظم زاده

محمدشاه کرمی هنرجوی سال دوم هنرستان صنعتی کردستان که در رشته جوشکاری گاز در پنجمین دوره مسابقات مهارت فنی شرکت کرده بود، در اینجا مشغول کار است. گرچه اعضاء تیم کردستان در این دوره از مسابقات امتیاز قابل توجهی بدست نیاوردند، ولی علاقه و پشت کاری که از خود نشان دادند گویای این واقعیت بود که در سالهای آینده درخشش بیشتری خواهند داشت.

«بازنشستگی» از دید قانون تأمین اجتماعی

بازنشستگی

پیری مرحله‌ای از سیر طبیعی حیات هر موجود زنده است. هر جامعه‌ای از جوامع بشری، برحسب فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی خود، شیوه‌هائی برای رویاروئی با عوارض احتمالی ناشی از کهولت و پیری افراد انسانی در پیش گرفته‌اند. این شیوه‌ها گاهی چنان لطیف و دلپذیر است که جوانان فعال را با اتکاء به حمایت های انسانی و برنامه رفاهی مخصوص روزگار پیری، دلگرمی میبخشد و انگیزه کار و کوشش و خدمت بجامعه را در آنها تقویت میکند.

ابتدائی‌ترین و ساده‌ترین نوع حمایت از سالخوردگان، حمایتهائی است که وسیله خانواده، قبیله و یا مؤسسات مذهبی و خیریه صورت میپذیرفته و بتدریج بموازات سیر بشر بسوی تمدن امروزی اینگونه حمایتها از طریق سازمان‌های صنفی، کارفرمایان، شهرداریها و بالاخره دولتها تأمین گردیده است و نوع تکامل یافته آن در زمان حاضر همانا بیمه‌های اجتماعی و بالاخره نظام تأمین اجتماعی است که خوشبختانه در کشورما نیز شکل قانونی ومنظم بخود گرفته ومورد توجه خاص میباشد.

وجود قانون تأمین اجتماعی که با اصل هفدهم انقلاب شاه وملت (اصل بیمه همگانی مخصوصاً برای روستائیان و کارگران کشور) نفاذ و قدرت اجرائی ویژه‌ای بخود گرفته است دلیل بارزی بربرخورداری مردم ایران از بیمه بازنشستگی یعنی امنیت اقتصادی و درمانی در زمان پیری و سایر انواع بیمه های اجتماعی میباشد که در این سلسله مقالات مورد بحث ما است.

بند ۵ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی مصوب تیرماه ۱۳۵۴، بازنشستگی راچنین تعریف میکند.

(بازنشستگی عبارتست از عدم اشتغال بیمه شده بکار بسبب رسیدن بسن بازنشستگی مقرر دراین قانون.)

بطوریکه از این تعریف برمیآید در عرف تأمین اجتماعی ایران عنوان (بازنشسته) به فردی از افراد انسانی اطلاق میگردد که اولا بسن معینی که در قانون تأمین اجتماعی سن بازنشستگی شناخته شده است رسیده باشد و ثانیا بسبب رسیدن باین سن که سن پیری و خروج از دوران فعال زندگی فرض شده است دست از کار برگیرد و از ادامه اشتغال بمنظور تأمین معاش خود داری کند. بنابراین چه بسا افرادی که بسن بازنشستگی مقرر درقانون تأمین اجتماعی برسند ولی چون از قدرت آنها کاسته نشده و همچنان نیروی کارمولد خود را حفظ کرده‌اند بکار و اشتغال خویش ادامه میدهند و از حقوق یا مزد کار برخوردار میمانند. بدیهی است در اینصورت موضوع بازنشستگی چنین افرادی مصداق پیدا نمیکند.

اشاره باین نکته دور از بحث ما نیست که بسیاری از افراد فعال ممکنست بنا به علل و جهاتی در سنین بازنشستگی مقرر در قانون بازنشسته شوند و دست از کار بکشند و در زمره مستمری بگیران درآیند درحالیکه دراین سنین به عالیترین دوران فعالیت و ثمر بخشی خود رسیده‌اند وطبیعی است که بازنشستگی و دورماندن اینگونه افراد ازجریان تولید مؤثر در جامعه ضربه‌زیان باری بشمار میرود. خاصه اینکه درا کثر سیستم‌های بازنشستگی از جمله قانون تأمین اجتماعی ایران ضابطه پیری و کهولت در تعیین زمان بازنشستگی، تاریخ تولد و سن شخص انسانی درشناسنامه یا ورقه ولادت او میباشد نه سن طبیعی و استعداد و ظرفیت اقتصادی او. بدون تردید بعضی از افراد هستند که از لحاظ زیست شناسی در شصت، هفتاد سالگی هنوز جوان و سرشار از قدرت کارند درحالیکه چه بسا افراد درسنین جوانی فرسوده و پیر گردیده‌اند، بنابراین باید توجه داشت که برای تعیین سن بازنشستگی هنوز ضابطه علمی دقیقی که بتواند عمومیت داشته باشد وجود ندارد. در حال حاضر و شرائط موجود سن بازنشستگی برحسب انواع مشاغل و وضع جسمی افراد در اقالیم و آب و هوای مختلف و جوامع گوناگون فرق میکند و معمولا در کشور-های مختلف بین ۵۵ تا ۷۰ سال نوسان دارد.

در ایران بموجب ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی سن بازنشستگی بیمه شدگان برای مردان شصت سال تمام و برای زنان پنجاه و پنج سال تمام معین گردیده است. ضمناً بموجب تبصره ماده مذکور از این لحاظ، درمورد شرائط خاص وضع استثنائی درنظر گرفته شده است:

(درمورد افرادی که قبل از تقاضای بازنشستگی حداقل مدت بیست سال متوالی یا بیست و پنج سال متناوب درمناطق بد آب و هوا کار کرده‌اند و یا آنکه بکارهای سخت و مخل سلامتی (زیان‌آور) اشتغال داشته‌اند سن بازنشستگی پنجاه‌وپنجسال تمام خواهد بود. کسانی که سی‌سال تمام کار کرده وحق بیمه مقرر را به سازمان پرداخته باشند درصورت داشتن پنجاه و پنجسال تمام میتوانند تقاضای مستمری بازنشستگی کنند. مناطق بد آب و هوا و کارهای زیان آور بموجب آئین نامه مربوط مصوب هیئت وزیران تعیین خواهد شد.)

طبق قانون تأمین اجتماعی علاوه بر شرط که سن قبلا توضیح داده‌شده است شرط دیگری برای بازنشستگی و برخورداری از مستمری بازنشستگی نیز وجود دارد که شخص بیمه شده باید احراز کند. این شرط از دوشرط مقرر درماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی عبارتست از دارا بودن سابقه ده‌سال پرداخت حق بیمه قبل از تاریخ تقاضای بازنشستگی. از تاریخی که بیمه شده واجد دو شرط مذکور یعنی شرط حداقل ده سال سابقه پرداخت حق بیمه وسن شصت‌سال در مورد بیمه شده مرد و پنجاه‌وپنجسال درمورد بیمه شده زن باشد میتواند شخصاً تقاضای بازنشستگی کند و بعد از بازنشستگی از مستمری مربوط برخوردار گردد. به بیان دیگر استفاده از این حق در اختیار خود بیمه شده است و کارفرما در این مرحله بدون جلب رضایت و تمایل خود بیمه شده نمیتواند خواستار بازنشستگی او شود مگر اینکه از زمان رسیدن بیمه‌شده بسن بازنشستگی پنجسال سپری گردیده باشد و بیمه شده کماکان بکار خود ادامه داده باشد که در اینصورت بنا باختیاری که ماده ۷۸ قانون تأمین اجتماعی بکارفرما داده است، کارفرما میتواند بازنشستگی بیمه‌شده را از سازمان تأمین اجتماعی تقاضا کند.

مبلغ مستمری بازنشستگی بموجب قانون تأمین اجتماعی عبارتست از یک سی‌وپنجم متوسط مزد یا حقوق بیمه‌شده ضربدر سنوات پرداخت حق بیمه مشروط برآنکه این مبلغ یعنی حاصل این محاسبه از صددرصد متوسط مزد یا حقوق بیمه‌شده تجاوز نکند.

متوسط مزد یا حقوق بیمه‌شده را برای محاسبه بازنشستگی، تبصره ماده ۷۷ قانون تأمین اجتماعی باین شرح تعریف کرده‌است:

« متوسط مزد یا حقوق برای محاسبه مستمری بازنشستگی عبارتست از مجموع مزد یا حقوق بیمه‌شده که براساس آن حق بیمه‌پرداخت گردیده ظرف آخرین دو سال پرداخت حق بیمه تقسیم بربیست وچهار. »

بنابراین بمنظور محاسبه مبلغ مستمری بازنشستگی ابتدا براساس صورتهای مزد یا حقوق (لیست حقوق) که طی سنوات قبل از تاریخ تقاضای بازنشستگی بیمه شده بسازمان تأمین اجتماعی واصل شده وبترتیب درحساب انفرادی او نزد سازمان تأمین اجتماعی ثبت شده است، مجموع حقوق یامزد بیمه شده یعنی مجموع دریافتی اورا که مأخذ کسرحق بیمه بوده است معین میکنند واین رقم را بر بیست‌وچهار تقسیم میکنند. حاصل این حساب که‌متوسط مزد یا حقوق بیمه شده قلمداد میگردد درعددی که نمایشگر مجموع سالهای پرداخت حق بیمه بیمه‌شده میباشد ضرب و برعددسی‌وپنج تقسیم میشود. حاصل این محاسبه رقمی است که بعنوان مستمری بازنشستگی به بیمه‌شده تعلق میگیرد.

فرضاً اگرمتوسط حقوق یامزد بیمه‌شده‌ای ۲۰۰۰۰ ریال باشد واین بیمه‌شده دارای ۳۵ سال‌سابقه پرداخت حق بیمه بسازمان تأمین اجتماعی باشدمحاسبه مستمری ومبلغ مستمری استحقاقی او در ماه چنین خواهد بود:

$$\frac{۲۰۰۰۰ \times ۳۵ \times ۱}{۳۵}$$ = ۲۰۰۰۰/- ریال

ملاحظه میشود که هرگاه بیمه‌شده‌ای ۳۵ سال تمام حق‌بیمه پرداخته باشد عیناً آخرین دریافتی زمان اشتغال خود را بعنوان مستمری بازنشستگی دریافت میکند و باتوجه باینکه بمبلغ مستمری بازنشستگان یا ازکار افتادگان یامستمری بازماندگان مالیات وحق بیمه کامل تعلق نمیگیرد در نتیجه مبلغ مستمری بازنشستگی از دریافتی زمان اشتغال بیمه‌شده بیشتر خواهد بود، مضافاً براینکه مستمری بگیران سازمان تامین اجتماعی و افراد تحت تکفل آنها عیناً مانند زمان فعالیت از خدمات درمانی برخوردار میباشند و فقط مبلغ جزئی از این بابت بعنوان حق بیمه پرداخت مینمایند. ناگفته نماند که دریافت صددرصد حقوق ومزایای ریالی زمان اشتغال دردوره بازنشستگی بعنوان مستمری از امتیازات ویژه قانون تأمین اجتماعی ایران است.

ادامه دارد

> «........................ اصل بیمه همگانی و تأمین دورهٔ بازنشستگی را برای همهٔ افراد ملت ایران بخصوص روستائیان کشور بعنوان اصل هفدهم انقلاب شاه وملت اعلام و مقرر میداریم که حزب رستاخیز ملت ایران نیز نسبت به تدوین فلسفه آن اقدام نماید.»
>
> **از اصل هفدهم انقلاب شاه وملت**

به منظور آگاهی کارگران شریف کشور و سایر بیمه شدگان ازمزایای قانون تأمین اجتماعی، رستاخیز کارگران، هرهمه ضمن گفتگو با آقای حیدرقلی عمرانی معاون تأمین اجتماعی وزارت رفاه اجتماعی و رئیس هیات مدیره و مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی، مواد قانون مزبور را مورد تجزیه و تحلیل قرار میدهد وفلسفه وجودی هریک ازمواد را ضمن مقایسه باوضع گذشته وموارد مشابه در قانون بیمه های اجتماعی بازگو می کند. لازم به تذکر است که خوانندگان عزیز می‌توانند نظرات وحتی انتقادات خود را طی نامه برای دفتر مجله ارسال دارند تا با آقای دکتر عمرانی مطرح شود، و پاسخ خود را در همین صفحه ملاحظه کنند.

کارگرانی که روشنائی را به خانه

از: شهرزاد

*** برق از چه زمانی به ایران آمد؟ ـ**
*** درسال ۱۳۱۶، کارخانه برق تهران فقط ۱۱ مشترک داشت، درحالیکه اکنون ۸۰۰ر۰۰۰ مشترک دارد.**
*** در اینجا ۵۶۹ نفر درسالهای ۵۳ و ۵۴ به سوادآموزی پرداخته‌اند.**

مختصری درباره مهندس فضل‌الله محمودیان، مدیرعامل شرکت برق منطقه‌ای تهران از زبان خودش:

من در سال ۱۳۰۲ در تهران متولد شدم. دوره دبستان و دبیرستان را در تهران به پایان رساندم... پس از آن مدتی در [illegible] تحصیل کردم، تا این که به هنرسرایعالی رفتم و در رشته‌ی برق و مکانیک فارغ‌التحصیل شدم.

سابقه کار دولتی‌ام زیاد است، زیرا از سال ۱۳۱۸ بود که به عنوان کارگر در سیمان ری مشغول خدمت شدم. در زمان جنگ دوم جهانی چون کسی حاضر نبود شبها کار کند، من شبها کار میکردم و روزها درس میخواندم. پس از آن به بانک ملی رفتم، باز همان تلاش بود و کوشش. روزها کارمیکردم و شبها به دانشکده میرفتم. تا این که پس از تحصیلات عالی به کارخانه سیمان اصفهان رفتم و پس از آن مدت هشت سال ریاست کارخانه سیمان فارس شیراز بعهده من بود ... سپس بتهران آمدم و همکاری خود را با وزارت آب و برق بعنوان مدیرکل امور نظارت شروع کردم ... در سال ۱۳۴۸ بعنوان معاون فنی شرکت برق منطقه‌ای تهران شروع بکار کردم و امروز همینطور که می‌بینید در پست مدیرعامل این شرکت مشغول انجام وظیفه هستم.

اشاره:

بشر از آغاز آفرینش تاکنون به نور و روشنائی توجهی خاص داشته است. نخستین نوری که بزرگی جهت بشر داشته است و اعجاب او را برانگیخت نور آفتاب بود.

پس از آن، بدون شک بشر اولین بار با کشف آتش به بزرگی آن پی برد. آتش علاوه بر گرم کردن، سبب روشنائی اطراف هم میگردید. در شاهنامه، پیدایش آتش را به زمان پادشاهی هوشنگ، فرزند کیومرث که نخستین پادشاه پیشدادی بود نسبت داده شده و در زمان این پادشاه بود که استفاده از آهن و شغل آهنگری پیداشد.

در یونان قدیم برای تهیه نور و روشنائی قطعات چوب را بخصوص چوب بلوط را می‌شکافتند و در روغن فرومی‌بردند وسپس آنرا آتش میزدند ... و بعدها که جامعهٔ آنان به پیشرفت‌هائی دست یافت، چراغهائی ساختند که بر سر چوب نصب میکردند، یا بوسیله زنجیری آویزان مینمودند ... لفظ فانوس برای اولین بار در یونان به اینگونه چراغها اطلاق گردید.

استفاده از نفت و پارافین

در سال ۱۸۰۱ یعنی حدود ۱۷۵ سال پیش نفت دراروپا مورد بهره‌برداری قرار گرفت، اما بعلت خاصیت احتراق شدید، مردم از آن استقبال چندانی نمی کردند. تا پس از تصفیه و بدست آوردن نفت معمولی که خطر آن کمتر بود چراغهای نفتی بوجود آمد.

در سال ۱۸۳۰ که صنعت نفت رونق یافت، ماده‌ای بنام پارافین از نفت گرفته شد که درساختن شمع مورد استفاده قرار گرفت و با نور شاعرانه‌ای که ایجاد میکرد سبب شده بود، مردم را دراوقات شب زنده‌داری و یا درمراسم مجلل و باشکوه ازآن استفاده کنند.

دیروز:

حدود هفتاد سال پیش در سراسر پایتخت فقط یک مولد ۴۰۰ کیلو واتی برق متعلق بمرحوم «امین‌الضرب» وجود داشت که امتیاز آنرا از دولت وقت گرفته بود و برای اداره آن در حدود ده نفر کارمند داشت.

درگذشته نه چندان دور بود که چند پسر بچه صبح ها تا ظهر با دو پیت حلبی‌سیاه از کوچه و خیابان عبور میکردند و فریاد میزدند .. آی نفت ... آی نفت... و آنها که دستشان به دهانشان میرسید، برای چراغهای منزل که عبارت از لامپهای شیشه‌ای گرد سوز برنجی، ورشوئی، بلور و چینی از نمره ۵ تا ۲۰ بود نفت میخریدند ... ولی طبقه معمولی مردم قادر بخرید نفت نبودند و از روغن چراغ استفاده میکردند ... این دسته از مردم کاسهٔ گلی مخصوصی را پر از روغن نموده و یک فتیله‌ی پنبه‌ای وسط آن میگذاشتند و روشن میکردند، این چراغ که معروف به چراغ موشی بود، شبها تا صبح روشنی بخش خانه آنان میشد. در آن‌ایام مقامات انتظامی بمردم توصیه میکردند که جلوی منزلشان هنگام شب یک چراغ فانوس روشن کنند، ولی بعلت فقر و مسکنت عمومی کمتر کسی قادر به‌انجام این دستوربود.

بالاخره همانطور که اشاره‌شد، درحدود، هفتاد سال پیش مرحوم حاج حسین آقا امین‌الضرب با جلب موافقت بلدیه وقت در اول خیابان امیر کبیر فعلی کارخانه برق دایرنمود. آنقدراین مسئله اهمیت داشت که خیابان امیر کبیرفعلی بنام خیابان «چراغ برق» نامیدمشد..

نام قبلی این خیابان «چراغ گاز» بود، زیرا قبل ازاین که برق بتهران بیاید، حاج امین‌الضرب یک کارخانه گاز بتهران آورده بود و شبها این خیابان با کورسوز چراغهای گاز روشن میشد. تا این که درسال ۱۳۱۲ کمیسیونی به امر «اعلیحضرت رضاشاه کبیر» برای رسیدگی به امربرق تشکیل شد، و اقدام بخرید کارخانه شش هزار کیلوواتی «اشکودا» گردید و تا آخرسال ۱۳۱۶ و پس ازبهره‌برداری از کارخانه «اشکودا» برق تهران بیش از یازده مشترک نداشت. این وضع تاسال ۱۳۱۸ ادامه پیدا کرد ولی باشروع جنگ جهانی دوم ورغبتی که‌مردم برای شنیدن اخبار رادیو پیدا کردند، برای گرفتن اشتراک برق هجوم آوردند.

امروز:

درحال حاضرشبکه برق سراسری میهن ما، این نیروی عظیم تحرک و ترقی، چه بوسیله کارخانه های غول‌پیکر و چه بوسیله سد های زندگی‌بخش، سراسر ایران را زیر پوشش خود قرار داده‌اند ... از کوههای سر بفلک کشیده سلسله جبال البرزگرفته، تا کارخانه های عظیم بنادر جنوب، از دورافتاده‌ترین واحد های تولیدی وصنعتی بلوچستان وسیستان، تا مرز-نشینان غرب میهن ما، همه جا غرق در نور و روشنائی و تحرک است.

تهرانی که با یک کارخانه خصوصی ۴۰۰ کیلوواتی با این پدیده هستی‌بخش آشنا شد، در حال حاضر با شبکه اش درسال از مرز ۷۵۰/۰۰۰ کیلووات میگذرد. تا چندسال پس از افتتاح کارخانه برق پایتخت بیش از یازده مشترک نداشت، اما امروزدرحدود ۸۰۰/۰۰۰ مشترک دارد که این نمونه کوچکی از جهش بنیادی ملت ما است.

. * .

*** ـ: آقای مهندس محمودیان، همانطور که درآغاز این نشست، درهنگام شرح زندگی خود اشاره نمودید، شما یکی از چهره های خود- ساخته ایران امروز هستید .. درواقع از کارگری به بالاترین مقام مدیریت یک واحد بزرگ کارگری رسیده‌اید .. چه بهترنخستین سئوال‌خود را درباره وضع رفاهی کارگران، خصوصاً در زمینه‌ی استخدامی و طبقه بندی مشاغل شروع کنیم.**

مهندس محمودیان: ـ درسازمان برق منطقه‌ای تهران ۳۶۸۸ نیروی انسانی کارگر بکارمشغول هستند، که تماماً دراستخدام دائم میباشند ... وبطور کلی ازمزایای موجود، در قانون کارگری ایران برخوردارند. درباره طبقه‌بندی مشاغل باید بگویم که شرکت، طبقه‌بندی‌مشاغل راسالها پیش انجام داده‌بود، و جدول حقوقی منظمی پیاده کرده بود. از آن گذشته، هم‌اکنون ترتیبی داده‌ایم که کارگران شرکت را با جدول طبقه‌بندی مشاغل که در سطح کشوردرحال پیادهشدن‌است، وفق‌دهیم.

*** ـ: از عنوان شرکت برق‌منطقه‌ای تهران چنین برداشت می‌شود که شعاع فعالیت این واحد فقط به تهران محدود می‌شود. ممکن است بگوئید شعاع کاربرد این سازمان چه محدوده‌ای را دربرمی‌گیرد؟**

مهندس محمودیان: ـ طول منطقه زیر کنترل این واحد، ازشاهرود است تا زنجان‌و در عرض ازشمال تهران و ارتفاعات البرزتا جنوب شهرقم می‌باشد.

*** ـ: می‌دانیم که درحال حاضر بهداشت محیط کارو همچنین ایمنی آن بی‌نهایت مورد توجه مسؤولین امورکارگری قرارگرفته، مقامات مسؤول درپاکسازی فضای کار تلاش چشمگیری ازخود نشان داده و می‌دهند ... با وجود این چه در تماسی که‌گزارشگران ما در کارخانه‌ها، با کارگران می‌گیرند و چه درمیزـ گردهائی که درمجله رستاخیز کارگران‌تشکیل می‌شود، گاه کارگران ماگله‌هائی از آلودگی محیط کارو یا غیرایمنی بودن کارخانه‌ها دارند لطفاً بفرمائیدبهداشت محیط کار و ایمنی آن در این واحد بزرگ کارگری چگونه انجام می‌شود؟**

مهندس محمودیان: ـ درشرکت برق منطقه‌ای تهران کارگاهها بصورت بعضی از واحدهای کارگری که با انواع اسیدها و گازهای سمی و غیره سروکار دارند، نیست ... در اینجا کارگاههای تیرسازی و امثال آن داریم، با وجود این تمام کارگران، با وسایل ایمنی مجهز هستند ... ازآن‌گذشته بهداشت محیط کارطبق قوانین کارگری کاملا رعایت می‌شود.

مامی آورند

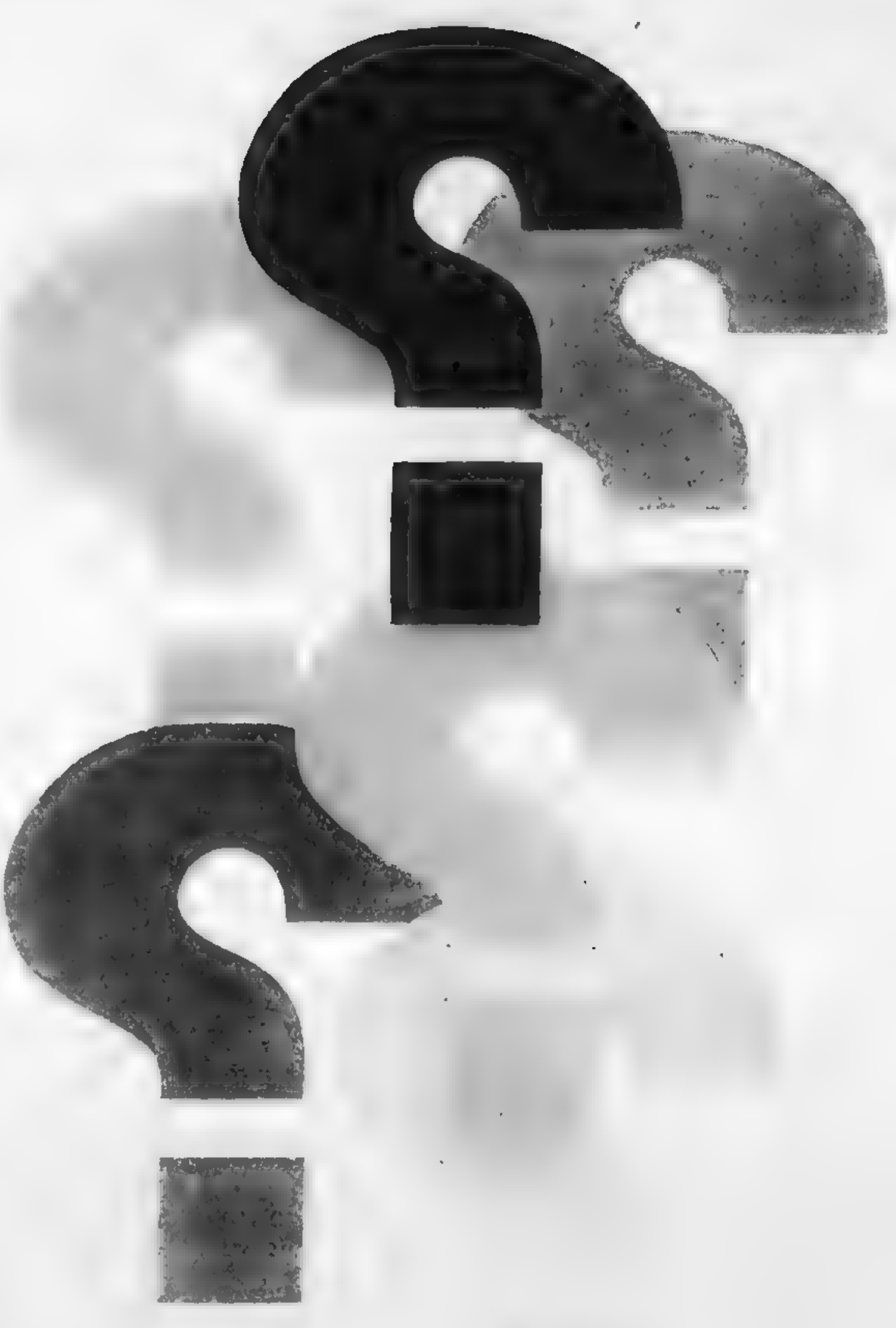

***—: باز سخن را به مسائل رفاهی می‌بریم، در شرکت برق منطقه‌ای سالن غذاخوری برای کارگران دارید؟**

مهندس محمودیان: — یکی از اساسی‌ترین برنامه های رفاهی سازمان برق، ساختن رستوران و سلف‌سرویس بود که واقعاً با آخرین متد و مدرن‌ترین وسائل ضروری مجهز است. از [illegible] به [illegible] رسید. همگی از آن استفاده می کنند و [illegible] در [illegible] همکاران قرار می گیرد و فکر می کنم غذاهای رستوران شرکت برق منطقه‌ای تهران نمونه باشد.

دیگر این که کارگرانی که به مرکز نزدیک باشند، از این سالن استفاده می کنند و گروههای نوسازی که دور هستند، اگر بصورت پراکنده نباشندبوسیله اتومبیل غذای‌گرم به آنها می‌رسانیم و اگر پراکنده باشند، پول ناهار دریافت می کنند.

***—: شرکت برق منطقه‌ای‌تهران، در جهاد همه‌جانبه‌ای که در راه مبارزه با بیسوادی درسراسر کشورشده، تا کنون چه نقشی داشته؟**

مهندس محمودیان: — در این واحد از اولین روز اعلام جهادملی مبارزه بابیسوادی کلاسهائی دراین زمینه داشته وداریم، بعنوان نمونه درسال ۵۳ و ۵۴ دراین کلاسها ۹۴۵ نفر نام‌نویسی کرده و مشغول درس‌خواندن بوده و هستند.

***—: بطور کلی تخصص ومهارت‌اندوزی کارگران یکی از اهداف بزرگ مسؤولین مملکتی است... کشورما امروزه بیش از همیشه احتیاج به کارگران متخصص و مهارت‌اندوخته دارد ... شرکت برق منطقه‌ای تاکنون چه اقدامی در این باره بعمل آورده و چه برنامه‌هائی دردست انجام دارد؟**

مهندس محمودیان: — شرکت برق منطقه‌ای تهران واقعا به این مسئله بسیا را همیت می‌دهد. بعنوان نمونه درگذشته تعدادی از [illegible] را برای دیدن دوره های تخصصی به انگلستان فرستادیم.

ازآن گذشته درسال ۵۳ و ۵۴ جمعاً ۵۴۰ نفر از کارگران مادرخارج ازشرکت دوره‌های فنی وآموزشی دیده‌اند ... همچنین درسال ۵۳ و ۵۴ تعداد ۳۱۱ نفر از کارگران را درخود شرکت برق آموزش فنی دادیم.

***—: تا کنون چه اقداماتی درزمینه درمان وداروی کارگران انجام گرفته.؟**

مهندس محمودیان: — ما دارای یک بهداری کل ومجهز هستیم، خصوصاً با کادر وسیعی که دارد. بهداری‌شرکت دریک‌محوطه وسیع ودارای بخشهای‌طب عمومی- ریه وقلب- دندانپزشکی — زنان واطفال — جراحی عمومی- اعصاب-رادیولوژی- رادیوگرافی وآزمایشگاه می‌باشد. این بخشها زیر نظر بهترین پزشکان متخصص قراردارد.

دیگراین که بخش اورژانس ما با چندین تختخواب و وسایل لازم جهت بستری نمودن بیماران با آمبولانسهای مجهز آماده است وشب وروز پزشکان برای رسیدگی به وضع بیماران در بهداری حاضر هستند.. همچنین بخش تزریقات وواکسیناسیون داریم.

البته این نکته را تذکر بدهم، که تازگیها بهداری شرکت برق منطقه‌ای را از لحاظ مدیریت به سازمان خدمات درمانی تحویل داده‌ایم.

***—: در زمینه‌ی ورزش و تفریحات سالم چه فعالیتهائی انجام گرفته وچه برنامه هائی در دست انجام دارید.؟**

مهندس محمودیان: —سالها است که این شرکت با در نظرگرفتن لزوم صحت و سلامت کارگران اقدام به تأسیس باشگاه‌ورزشی کرده، که درآنجا رشته های ورزش باستانی-والیبال بسکتبال- پینگ پنگ- فوتبال- کشتی وچند رشته دیگر داریم. با مسابقاتی که تاکنون ورزشکاران باشگاه برق تهران در مسابقات کشور انجام داده‌اند، بنظرمن آینده درخشانی دارند ... بعنوان مثال کارگران ما درچند دوره از مسابقات سالانه باشگاههای کارگری مقام اول را کسب کرده‌اند. همچنین دیگرتیمهای ورزشی ما ... درباره برنامه های آینده سئوال نمودید، باید بگویم برنامه هائی دردست اقدام داریم، تا بتوانیم به باشگاه ورزشی وسعت بیشتری بدهیم.

موضوعی که چند بارمایل بودم، درباره آن صحبت کنم. شرکت تعاونی مصرف‌ما است، که در اثر مشارکت همه جانبه، کارگران و کارمندان ما توانسته‌اند شرکت تعاونی مصرف بسیارچشمگیر وآبرومندی تشکیل دهند، که درواقع درسطح کارگران میتواند بعنوان یک شرکت تعاونی نمونه معرفی شود، وچقدرمایل بودم، گزارشگران مجله رستاخیز کارگران از فروشگاههای این شرکت تعاونی دیدن کنند.

***—: بدون شک دیدن خواهند کرد ... ازاین گفتگومتشکرم**

حرفه و فن

نکاتی از ریخته‌گری و ماسه قالب گیری

* ماسه قالب و ماهیچه، باید به اندازه کافی در برابر گرمای فلزمذاب پایدار بماند.

*آزمایش شناخت نوع ماسه، یکی از اساسی‌ترین عملیات ریخته‌گری است که پیش از قالب‌گیری باید انجام گیرد.

* اگر ماسه درجای مناسب وباشرایط ویژه، انبار نشود، کارآیی و خواص بنیادیش‌را ازدست می‌دهد!

صنعت قالب گیری و ریخته گری همواره به عنوان یکی از بنیاد های پیشرفت صنعتی و تکنیکی مورد توجه بوده و در ایران سابقه‌ای طولانی دارد.

آهنگران و سازندگان لوازم مسی ازجمله پیشتازان مراکز تولیدی فلزی بشمار می‌روند که درحال‌حاضر با رشد صنعت اتومبیل‌سازی و ماشین‌سازی در ایران، اهمیت‌ریخته‌گری دوچندان‌شده و می‌رود تا در شمار یکی از سودبارترین فعالیتهای «بنیادی» قرارگیرد.

شناخت بجا و استفاده شایسته از مواد اولیه دراین صنعت بویژه «ماسه وشن» می تواند در بازدهی فرآورده های «قالب ریزی» موثر افتد که البته با توجه به نوع «ماسه» بکاررفته در مناطق ایران، عوامل فیزیکی و شیمیایی متفاوتی دنبال‌می‌شود.

دراین مقاله کوشش ما بررسی این عوامل خواهد بود:

قابلیت‌چسبندگی

قابلیت چسبندگی ماسه، مقاومتی است که ماسه تحت تاثیر نیرو های خارجی وفشار، ازخود نشان می دهد. مثال ساده این موضوع، فشردن ماسه در بین انگشتها و انداختن آن از ارتفاع یک متری بروی توده ای از ماسه است که البته باید نمونه مورد نظر حالت خود را حفظ کند. درصورتی که این نمونه را بین انگشتان تحت فشارقرار دهیم نبایستی بصورت اجزاء ریز ماسه خورد شود، بلکه باید بقطعات گوناگونی بضخامت ۰/۵تا یک سانتیمتر از هم مجزا شود.

بدیهی است این نوع عملیات، یک سلسله آزمایشات مقدماتی است و برای سنجش شکل‌گیری ماسه و استحکام، چسبندگی، فشار و بریدگی، کشش وخمیدگی و تغیرشکل آن از وسائل و ابزارهای تکامل یافته و دقیق استفاده میگردد.

خاصیت‌شکل گیری ماسه

عبارت است ازشکل گیری ماسه تحت تاثیر عواملی نظیرفشردن، کوبیدن، لرزاندن و نیرو- های گریز ازمرکز بصورتی که ماسه شکل و حالت ظرف محتوی خود را به بهترین صورت بپذیرد. میزان درصد خاک رس درماسه قالب‌گیری در ایجاد این خاصیت نقش مهمی دارد.

مقاومت درمقابل حرارت

مقاومتی است که در مقابل تاثیرات حرارت‌حاصل ازموادمذاب، ازخود بروزمیدهد ماسه قالب و ماهیچه بایستی باندازه کافی در مقابل تاثیرات حرارتی فلز مذاب پایدار بماند، و در قطعات ریخته شده نفوذ نکند تا قطعات ریخته‌شده با سطوح صاف بدست آید. مقاومت در مقابل حرارت با آزدیاد مواد خارجی در ماسه نسبت معکوس دارد. که مهمترین این مواد خارجی عبارت از «اکسیدآهن» و «آهک» است.

این مواد خارجی ممکن است با فلزمذاب و تحت تاثیرحرارت‌محیط ترکیبات‌شیمیائی ایجاد کند. ودرنتیجه مقاومت‌ماسه را دربرابرحرارت کم کرده نقطه ذوب آنرا پائین آورد.

برای جلوگیری ازاین ضایعات اضافه کردن «گرد ذغال سنگ» بماسهٔ فرم گیری، بسیار ضروری است. زیرا این گرد دراثر تماس با فلز مذاب، می سوزد وقشری ازگازبین ماسه وجسم ریخته شده ایجاد می کند و بدین وسیله سطوح قالب درمقابل اثرات زیانبخش حرارت حفاظت گردیده و درضمن ازاکسیده شدن فلز و فعل و انفعالات شیمیائی نامطلوب جلوگیری می شود. بدیهی است انتخاب گرد ذغال سنگ مرغوب از جمله مسائل اساسی درزمینه ریخته گری است.

قابلیت نفوذ ماسه

یکی ازنکات‌مهمی که درقالب‌گیری قطعات ریخته گری باید همواره درنظرگرفته شود، ایجاد شرایط و امکاناتی جهت تسهیل خروج گازهای تولید شده پس از ریختن فلز مذاب بمحفظه قالب میباشد. گازهای موجود در قالب و یا آنهائی که تحت تاثیرحرارت حاصل ازریختن فلزمذاب ایجاد می شود بایستی براحتی ازقالب خارج گردند. هوای موجود و گازهای ایجادشده درقالب عبارتند از:

۱- هوای محفظه قالب و بخارآبی که از رطوبت ماسه حاصل میشود.

۲- هوای موجود در راهگاهها و بین ذرات ماسه.

۳- گازحاصله ازسوختن مواد محتوی‌ماسه.

برای خروج این گازها باید عوامل مهم زیر درباره نوع ماسه وویژگیهای آن مورد توجه قرارگیرد:

الف- شکل و اندازه ذرات‌ماسه

اندازه وشکل ذرات ماسه تأثیر زیادی در قابلیت نفوذ ماسه قالب داشته، و به همین جهت توجه باین مسئله در ریخته‌گری‌قطعات ضروری است. اندازه دانه‌های ماسه حتی‌المقدور باید یکنواخت باشد. و بهترین شکل، حالت کروی ماسه است زیرا بمراتب سهل‌تر ازاشکال دیگر گازهای موجود را ازخود عبورمیدهد.

تعبیه هواکش در بالای قالبها جهت تسریع در فرار گاز و کاهش فشار حاصل در محفظه قالب ضروری است. درصد رطوبت‌ماسه نیز نقش مهمی درخواص قالب ازجمله درقابلیت نفوذآن دارد.

رطوبت‌ماسه بستگی کامل باشکال مختلف دانه های ماسه، شکل قالب و مقدار درصد

خاك رس موجود در آن دارد.

بطور کلی برای ماسه هائی که محتوی ۸ درصد خاك رس اند ۴ درصد آب لازم است و برای ماسه هایی که بین ۸ تا ۱۸ درصد رس دارند، ۶ درصد آب لازم است حال آنکه برای ماسه هائی با بیش از ۱۸ درصد رس، ۱۰ درصد آب کافی است.

ب‌ـ خاصیت پایداری ماسه

تثبیت حالت و موقعیت ماسه هنگام خارج کردن مدل و جدا نمودن قسمت‌های مختلف قالب از یکدیگر از مشخصات اصلی ماسه قالب‌گیری است. بدین معنی که ماسه قالب نبایستی هنگام اجرای این عملیات و نقل و انتقالات تغییر حالت یابد.

نکته مهم دیگر در ریخته‌گری، چگونگی قالبهاست که با توجه به ماهیچه مورد استفاده، دارای ویژگیهایی بوده و استحکام آن در بازدهی موثر است.

استحکام قالبهای ماسه‌ای و ماهیچه‌ها پس از خشک شدن

در بعضی موارد قالبهای ساخته شده و اکثراً ماهیچه‌ها، برای خشک شدن نیازمند حرارت هستند. البته در این مورد تنها مسئله اساسی آنست که ماهیچه‌ها پس از خشک شدن شکل ثابتی بخود بگیرند و قالبها نیز در مقابل ایجاد معایبی که بعلت رطوبت بیش از حد ماسه ایجاد میگردد مصون بماند. بهر صورت خشک کردن ماهیچه‌ها باید بصورتی انجام گیرد که در مقابل انقباض فلز مذاب هنگام انجماد مقاومت نکند.

انواع ماسه

ماسه‌ای که در ریخته‌گری بمصرف میرسد بدو نوع تقسیم می‌شود. ماسه نو و ماسه کهنه.

—ماسه نو، ماسه‌ای است که تحت عملیات قالب‌گیری قرار نگرفته باشد و اندازه دانه‌هایش معمولا بین ۰٫۶٪ تا ۰٫۷۵٪ میلیمتر باشد. این نوع ماسه در ذخایر طبیعی بصورت خالص و یا توام با مقدار کمی خاك رس وجود دارد.

— ماسه کهنه آنست که پس از عملیات قالب‌گیری یا ماهیچه سازی بدست میاید که البته مخلوط کردن این ماسه با ماسه نو و یا اضافه کردن مواد لازم بآن، ماسه‌ای مناسب برای تهیه قالب بدست میدهد.

بدیهی است که عملیات تهیه ماسه، توسط ماشین‌ها و دستگاههای مخصوص آماده کردن ماسه (مثل الك‌ها، مخلوط کن‌ها) انجام میگیرد.

همانطوریکه قبلا تشریح شد آزمایش ماسه قالب‌گیری از اهم مسائل ریخته گریست و در نظر گرفتن درصد آب، گل ولای، اندازه و شکل دانه‌های ماسه در این مورد ضروری است.

شکل و اندازه دانه‌های ماسه را توسط میکروسکپی که بتواند دانه‌ها را از ۳۰ تا ۶۰ برابر بزرگ کند و یا توسط عکسبرداری میتوان مطالعه کرد.

نگهداری ماسه

ماسه هائی را که قبلا جهت تهیه قالب آماده شده و مدتی راکد مانده است نمیتوان مورد استفاده مستقیم قرار داد. این اشکال بعلت انباشته کردن ماسه بصورت نامطلوب و در محل های نامناسب پیش میآید و از این لحاظ میبایستی در نگهداری ماسه نکات مهمی را درنظر گرفت...

در شماره‌های آینده این بحث را ادامه خواهیم داد.

مدارهای الکتریکی را چگونه گردگیری کنیم

پاک کردن و چگونگی آماده ساختن سطوحی که باید لحیم کاری شوند، همواره به عنوان مشکلی برای کارگران و تکنیسین های الکترونیک عنوان شده است.

استفاده از ابر های پلاستیکی، پارچه های گوناگون و برس های زبر و نرم نیز هزینه های دیگری را بر در آمد دست اندرکاران عملیات الکتریکی و الکترونیکی بوجود آورده است.

آیا تاکنون فکر کرده‌اید که از مسواك کهنه شده، درست در زمانیکه می‌خواهید آنرا دور بیاندازید می‌توانید در اینگونه کارها مورد استفاده قرار دهید؟!

اگر نمی‌دانستید، از این پس، مسواکهای کهنه شده درخانه را گردآوری کرده، برای استفاده در کارگاه و امور اینچنینی دور نریزید.

با این مسواکها، قادرید سطح مورد نظر در لحیم کاری و گوشه های ریز و اجزای خارجی دستگاههای الکترونیکی (مانند رادیو، تلویزیون، میکروفن، گوشی، تلفن وغیره) را برای پذیرش لحیم و بهتر کردن کار اتصال و جوشکاری آماده کنید.

حرفه و فن

اگر از پنجره قطار یا اتومبیل در حال حرکت محیط خارج را مشاهده کنید، همه چیز را متحرک می بینید !

می دانیم که اگر شکلهای گوناگون یک جسم به سرعت عوض شوند و جای هم را بگیرند بطوریکه ما آنها را «یکی» احساس کنیم، جسم برجسته به نظر می رسد ! آیا این عمل فقط وقتی اتفاق می افتد که خود ما ساکن باشیم و تصاویر حرکت کنند؟؟ یا اینکه اگر تصاویر ثابت و ما در حرکت باشیم باز هم همین نتیجه به دست می آید ؟! بلی همانطور که انتظار می رود باز نتیجه همان است. باحتمال زیاد اکثر شما توجه کرده اید که فیلم هایی که از درون یک قطار سریع السیر گرفته شده اند به طور غیرعادی برجسته دیده می شوند، درست مثل آنستکه با یک « استریوسکپ » آنها را می بینید . اگر موقعی که با قطار یا اتومبیل حرکت می کنیم به این نکته توجه نمائیم خود ما این وضع را خواهیم دید. در این حالت مناظر کاملا برجسته می شوند و اشیائی که جلوتر هستند از شکل های عقب تر به خوبی متمایز می گردند درنتیجه شعاع عمل برجسته بینی، که در حالت سکون محدود به ۴۵۰ متر است، مقدار قابل ملاحظه ای افزایش می یابد.

آیا این امر آن احساس مطبوعی را که هنگام مشاهده مناظر از پنجره قطار بما دست میدهد توضیح نمیدهد؟ مببنیم که اشیاء و اجسام دور دست ، عقب تر میروند و مناظر درجلو ما بوضوح وسعت یافته وگسترده میشوند. وقتی سواره از جنگلی میگذریم درختان شاخه ها و برگ ها را بطور استریوسکپی میبنیم. آنها با هم مخلوط نمیشوند و به شکل یک تصویر مسطح در نمیآیند ، برای یک ناظر ساکن چنین حالتی وجود ندارد. اگر با اتومبیلی به سرعت یک جاده کوهستانی را طی کنیم همین وضع را حس کرده، ابعاد تپه ها ودره ها را بطور حساب شده وگسترده می بینیم !

اشخاص یک چشم نیز این اثر را حس میکنند که البته این احساس برای آنها فوق العاده تازگی دارد. زیرا این در حکم همان حرکت سریع رشته عکس ها است وبه طوریکه قبلاذکر شد این احساس هر کس را به وجد میآورد. ضمناً بعضی از فیلم ها که از داخل قطاری که قوسی را طی میکند گرفته شده، اثر استریوسکپی قابل ملاحظه ای را بوجود میآورد. البته به شرط آنکه اشیاء عکس برداری شده در امتداد شعاع این قوس باشند. علت این اثر نیز همان تغییر سریع رشته تصاویر است و فیلم برداران با این «اثر» قطار کاملا آشنا هستند.

چگونه تجربه کنیم ؟

تحقیق درباره درستی این مطلب بسیار ساده است، فقط کافی ست هروقت سوار قطاری یا اتومبیلی شدید به احساس بینایی خودتان توجه کنید.

کیفیت جالب دیگر عبارت از آن است که اشیایی که از نزدیکی ما به سرعت دور میشوند کوچک تر به نظر میرسند. البته علت این امر هیچ وابستگی با رؤیت دوچشمی ندارد. این مساله از آن جهت است که ارزیابی ما از فاصله، نادرست است. «هلمولتز» این کیفیت را چنین تشریح میکند: «وجدان نیمه بیدار ما بما میگوید که یک جسم نزدیک تر باید عملا کوچک تر از آنچه معمولا هست، باشد تا به بزرگی سابق به نظر برسد !»

مسابقه دانش صنعتی

*** در این شماره کارگران جوشکاری و برقکاری می توانند با پاسخ به سئوالات درمسابقه دانش صنعتی شرکت کنند**

به منظور پیشبرد هدفهای آموزشی و معرفی کارگران ورزیده، سرویس حرفه و فن مجله « رستاخیز کارگران » ، اقدام به برگزاری یک سری مسابقات تخصصی کرده است .

این مسابقات به صورت « پرسش و پاسخ » بوده وتحت عنوان « دانش صنعتی » انجام می گیرد.

ترتیب مسابقه به این نحو است که در هر شماره ، ۸ سؤال پیرامون دو رشته فنی و حرفه ای در مجله درج می گردد که کارگران علاقمند باید حداکثر تا ۱۵ روز بعد، نامه های خود را پست کنند.

* جوشکارانی که مایلند درمسابقه دانش صنعتی شرکت کنند می توانند به چهار پرسش زیر پاسخ داده و با ین وسیله درمسابقه این شماره شرکت کنند.

۱ــ جوش سرد چیست و در چه مواردی مورد استفاده قرار میگیرد؟

۲ــ می دانیم در جوش اکسیژن ــ استیلن گاز اکسیژن باید تا حدامکان خالص باشد ، علت این تاکید چیست ؟

۳ــ آماده کردن فلزات برای جوشکاری با گاز دارای چه مراحلی است ؟ بطور خلاصه و تنها با ذکر عنوانها پاسخ دهید.

۴ــ وسایل ایمنی در روشهای گوناگون جوشکاری را نام ببرید.

برقکاران و الکتریسین های علاقمند به شرکت در مسابقه «دانش صنعتی» باید پاسخ چهار پرسش زیر را حداکثر تا ۱۵ روز دیگر به «سرویس حرفه و فن» مجله رستاخیز کارگران ارسال دارند.

۱ــ یک انشعاب ساده را بر روی کاغذ و با استفاده از نشانه های ویژه ادوات برقی و الکتریکی رسم کنید.

۲ــ اصول جریان برق درسیمها ، برچه پایه قرار دارد ؟ و اصولا چرا چوب ، لاستیک و مانند اینها جریان برق را از خود عبور نمی دهند ؟

۳ــ برای اندازه گیری شدت جریان در مدارهای گوناگون ، از چه دستگاهی استفاده میشود ؟ این دستگاه به چه صورت در مدار قرار می گیرد؟

۴ ــ امتیازها و عیب های لوله های خرطومی را نام ببرید و مناطقی را که نمی توان از لوله خرطومی استفاده کرد ، ذکر کنید.

* دوستان عزیز !

پاسخها را بطور خلاصه ، خوانا و روی یک صفحه کاغذ بنویسید و هر چه زودتر پست کنید.

«زنگ زدائی» با روش ساده

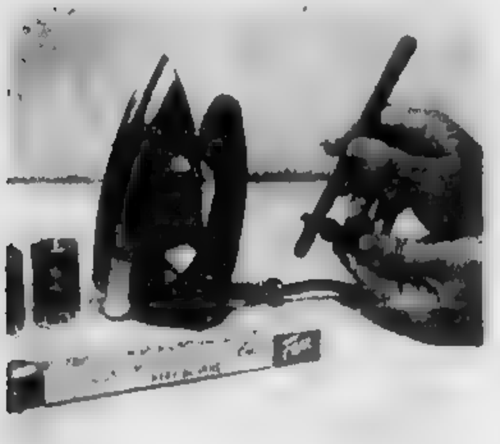

وجود رطوبت در هوا و نفوذ هوای مرطوب بوسایل فلزی بویژه کناره ها ، سر و گوشه های اجزای الکتریکی مانند پریزودوشاخ برق، نک وته باتری ، سنجاقهای اتصال و جز اینها ، در بسیاری موارد سبب اتصالی یا قطع جریان الکتریکی میشود.

از آنجا که ورود برق و نفوذ جریان الکترونیکی از سر لخت و بدون زنگ خوردگی اجتناب نا پذیر است ، نمی توان از مواد دیگر و یا روکشهای ویژه یاری جست.

بنابر این در پاره ای اختلالات وسایل الکترونیکی دیده میشود که گرچه تمام اجزای دستگاه سالمند ، لیکن جریانی عبور نکرده و وسیله خاموش مانده است.

البته با کمی دقت ، به این نتیجه می رسیم که «زنگ زدگی» و «خوردگی» موضعی در سرپا نه اجزای ریز سبب قطع یا اختلال دستگاهی شده است.

الکتریسین ها ، کار کنان و تعمیر کاران وسایل الکترونیکی برای بر طرف ساختن این گونه نقایص ، اکثراً از «سوهان» و «سنباده» استفاده می کنند.

در صورتیکه بکارگیری این ابزار چه بسا امکان دارد موجب سایدگی زیاد ، شکستگی و خش اندازی برروی سطح فلزها و آلیاژ های مربوط شود.

یکی از بهترین ابزار هایی که می توان مورد استفاده قرار داد ، سوهان «ناخن خانمها» است که بخوبی لایه نازک «اکسید شده» را پاک کرده ، تناسب اولیه و شرایط نخستین را در جزء مربوط ایجاد می کند.

سوهان ناخن ، جدا از زدودن لایه خورده شده ، از خش اندازی و سابیدن سطح فلز جلوگیری کرده استحکام و یکنواختی آلیاژ را آسیبی نمی رساند.

دستگاه سوخت رسانی موتورهای بنزینی

تا اینجا چگونگی قرار گرفتن اجزاء گوناگون موتور و گروههای متفاوتی را که در سوار کردن این اجزاء مورد توجه قرار می گیرد شناخته ایم.

*** محفظه احتراق و کاربوراتور**

همچنانکه در دو شماره گذشته پیرامون محفظه احتراق، ورود و سیستم سوخت و بنزین رسانی بحث شد، سوخت پس از عبور از لوله ها و پمپ ویژه وارد اتاق احتراق می شود.

در این اتاق بنزین یا ماده سوختنی دیگر، با یک نسبت معین و مشخص با هوا مخلوط شده و آماده انفجار یا احتراق می شود.

چگونگی عنصر مخلوط شده و میزان سوخت در آن تأثیر مستقیمی بر بازدهی موتور خواهد داشت. مخلوط بهتر، احتراق کاملتر و سودبار-تری را ارائه می دهد.

در موتورهای بنزینی، سیستم سوخت رسانی «کاربوراتوری» است که از این طریق، بنزین به اتاق احتراق راه می یابد.

*** کاربوراتور چیست؟**

کاربراتور از دو قسمت تشکیل شده است.

۱— لوله هوا کش: یک طرف این لوله، به هوای آزاد مربوط است و سوی دیگر آن بـه «منی فلد» گاز که به سیلندرها راه دارد. قطر داخلی این لوله در مسیر متفاوت و متغیر است. (شکل ۱ را ببینید).

درداخل این لوله دو دریچه، یکی در بالا به نام «ساسات» که مقدار هوا را کنترل و دیگری در پائـین که مقدار مخلوط ورودی بـه سیلندر (یعنی دور و قدرت موتور) کنترل می کند.

۲— پیاله — بخش دوم کاربوراتور، پیاله است که مخزن بنزین کـاربوراتور است.

همچنانکه در شکل ۲ دیده می شود، در داخل پیاله، جسم شناوری وجود دارد کـه وزن مخصوص آن از وزن مـخصوص بنزین کمتر بوده، در نتیجه همیشه در سطح بنزین قرار می گیرد.

برای کنترل مقدار بنزین، روی این شناور یک سوزن وجود دارد. در ابتدا که پیاله خالی است، مجرای ورودی باز است و پمپ بنزین بطور متناوب بنزین را از باك اتومبیل بسوی خود می کشد و پیاله را پر می سازد.

*** کنترل بنزین**

باورود بنزین، پیاله شناور بالا می آید تا اینکه بنزین به حد معینی برسد، در اینصورت سوزن شناور جلوی مجرای ورودی را گرفته از ورود بنزین به داخل پیاله جلوگیری می کند.

در این وقت، دیافراگم (صفحه ویژه) پمپ بنزین پایین رفته، در نتیجه بنزین را از باك می کشد. اما دیافراگم بالا نمی آید زیرا راه تخلیه آن بوسیله سوزن شناور بسته شده است.

رفته رفته با کار کردن موتور، بنزین پیاله کاهش می یابد تا اینکه بیش از نیمی از آن مصرف می شود، در این هنگام، شناور پایین رفته در نتیجه مجرای ورودی، باز می شود و بنزین مجدداً وارد پیاله می شود.

می توان گفت پیاله، منبعی است که در آن بنزین در سطح معین و فشار ثابت قرار دارد.

از این منبع بوسیله لولهٔ هوا کش، مخلوط بداخل سیلندرها راه می یابد.

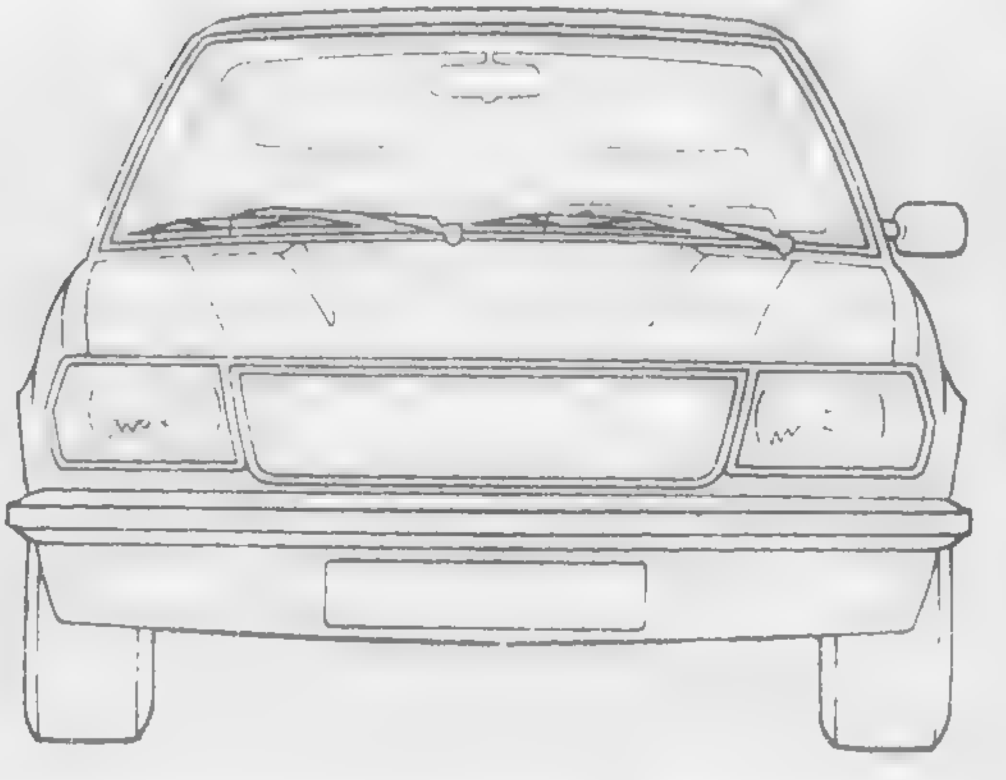

***گروه بندی کاربوراتورها**

کاربوراتورها را باتوجه به سرعت کشش و آماده سازی سوخت گروه بندی می کنند که بطور خلاصه می توان گفت هر کاربوراتور از سه مدار متفاوت تشکیل شده است.

۱— مدار دور زیاد
۲— مدار دور آرام
۳— مدار پمپ شتاب دهنه.

در شماره آینده پیرامون هر یـک از این سرنویسها بحث خواهیم کرد.

«شکل ۳ نیز چگونگی پاشیدن بنزین و هوا را نشان میدهد.»

حرفه و فن

از: م — ممتاز

با ماشینی که رادیاتورش جوش آمده و بدنی خسته و عرق کرده، در ابتدای راه اهواز و اندیمشک سلام عرض می کنم.

تا آنجا گفتم که وقتی از اهواز رد شدیم، مجدداً رادیاتورم به جوش آمد و از شدت جوش و بخار شدن آب، رادیاتورم خالی شد و «حسین آقا» بیهوده در آن برهوت بدنبال آب بود... و حالا به دنباله داستان توجه کنید:

«حسین آقا» مدتی کیج و مات همانطور سرجایش خشکش زد و بعد آهسته پرید پائین و ضمن یک نگاه به سر تا پایم، کاپوت را بالا زد و وقتی چشمش به غلغل آب رادیاتور افتاد از عصبانیت مشتی روی گلگیر کوبید و گفت: «توف ا... بمصب خوره پیدا کردی؟!» نیمساعتی از جوش و کف کردن رادیاتورم گذشت حسین آقا همانطور مانند یک تماشاچی ایستاده بود و نگاهم میکرد. کم کم حوصله اش سر آمد و رفت انتهای چرخها، زیر سایه شاسی ام نشست و مثل بچه های قهرو کرده، مشغول ریگ پراندن و وقت کشی شد. پس از لحظه ای دلش شور زد و با احتیاط از جا بلند شد و آمد در رادیاتور را آهسته و با نوک انگشتهاش باز کرد. شانس آورد، اگر پنجدقیقه پیش این کار را کرده بود، طوری آب جوش و غلیان آمده رادیاتورم را می پاشیدم توی صورتش که تا عمر داره فراموش نکنه، چشم از درجه آب برداره ولی حالا شانس آورد که هم مدتی صبر کرد تا از جوش و غلیان رادیاتور کاسته شد و هم سرش را موقع باز کردن در رادیاتور عقب کشید. حسین آقا برای پیدا کردن آب نگاهی به دور و بر جاده و بیابان انداخت، ولی تا چشم کار میکرد لوت و برهوت بود و کویر، نه آب بود و نه آبادانی. «حسین آقا» تمام چاله چوله های اطراف راگشت و از آب خبری ندید و همانطور که نومیدانه سرش را پائین انداخته بود و بطرف من میآمد، من رفتم توی این فکر که ببینم چی بسرم اومده و همانطور که داشتم همه جای هیکلم را وارسی میکردم ناگهان متوجه شدم که پیچ بست دینام شل شده و در نتیجه دینام خودش را انداخته پائین و تسمه پروانه بکلی در سر جای خود ول شده بطوریکه اصلا پروانه را نمیگرداند و همین باعث شده که موتورم بساعت جوش بیاد توی دلم گفتم خدا کند حسین آقا این موضوع را بفهمد وگرنه بازهم کارمان زارست. درهمین فکر بودم که حسین آقا بمن رسید و در کنار من و بعبارت دیگر در حاشیه جاده ایستاد و درحالیکه دستهایش رابه بر کمرش زده بود، با ناامیدی چشمهایش رابه اینطرف آنطرف جاده دوخت و منتظر ماشین-های در حال حرکت شد. باین امید که ماشینی برسد و احتمالا آب زاپاس با خودش داشته باشد. درهمین اثنا، همان ماشینی که دم قهوهخانه کوت عبدالله با هم ایستاده بودیم و رانندهاش با حسین آقا در باره گاراژ دارها صحبت میکرد از گرد راه رسید.

راننده کشید کنار و آمد پائین. خوشبختانه یک دولچه «برزنتی» پر از آب هم داشت و به شاگردش دستور داد که آن را بیاورد و بریزد توی رادیاتورمن و بعد خودش رو کرد به حسین آقا و پرسید:

— «بازم جوش آوردی؟ ماشین تو که نباید جوش بیاره — لابد عیبی داره!؟»

حسین آقا با برزخی و اوقات تلخی و با همان لهجه مخصوصش جوابداد:

— «ای بابا، ماشین نو که عیب دارنمیشه، لابد «عو» «مو» کم داشته!»

راننده حرف حسین آقا راقطع کردو گفت:

— «درسته، ممکنه از کم آبی باشه، ولی بازهم بهتره که یک سر کشی و وارسی به همه جای موتورش بکنی... کار این «ماشین فیت کن ها» و شاگرد مکانیک ها هیچوقت اعتبار نداره. یکوقت می بینی که بست شلنگ ها را خوب سفت نکردند، پیچ های بدنه را شل گذاشتند، آوانس و ریتارد دلکو را نگاه نکردند — راستی ببینم، ترموستات شو درآوردی یا نه؟»

حسین آقا که اصلا همچه اسمی بگوشش نخورده بود متعجبانه پرسید:

— «ترموستات چی باشه پره؟ تو هم که از دیپلم ببالا فرمایش میکنی!»

راننده زد زیر خنده و گفت:

— «ترموستات نمیدونی چیه،؟ (وانگشتش راگذاشت روی محل ترموستات و ادامه داد): همین بارو، سوپاپه رامیگم که روی سرسیلندر بسته میشه، «سوپاپ» آب دیگه، چون اونم توی تابستون یک مقدار باعث گرم کردن ماشین میشه.»

حسین آقا نگاهی از روی تعجب و دقت به محل اشاره راننده انداخت و درحالیکه غش-غش خندهاش بهوا میرفت گفت:

— «ها. که! مصبتو شکر، تو که منو پاک گیج و ویج کردی، همون ماس ماسک «عو» رامیگی ترموستات؟! ... آره پره آنرا همونجا، مکانیکه واز کرد و درآورد.

من که همه آن حرفها را میشنیدم، همان موقعیکه شوفره داشت ازشلی سفتی تسمه پروانه حرف میزد میخواستم فریاد بزنم و بگم آی قربان اون زبونت که چه خوب گفتی، ولی حیف که زبونم بسته بود و غیر از نگاه کردن و خون دل خوردن چارهای نداشتم. تازه اگر زبان میداشتم یک چیز دیگر هم میگفتم و آن اینکه هم به آن راننده و هم به حسین آقا حالی میکردم که برخلاف تصور اغلب رانندگان بیابانی، باز کردن و بیرون کشیدن سوپاپ آب در هیچ شرایطی کار درست و صحیحی نیست، مگراینکه سوپاپ از کارافتاده و خراب شده باشد، چون درسته که برداشتن سوپاپ ظاهراً باعث میشه جریان آب سرد، زودتر به سیلندر برسد و رویهمرفته مقداری (جزئی) در خنک کردن آب تسریع بعمل بیاد، ولی درعوض، همین سرد و گرم شدن ناگهانی و سریع، مخصوصاً وقتی که ماشین از یک گردنه و یا سینه کش طولانی بالا رفته و گرم کرده باشید و یکمرتبه به یک سراشیب تندسرازیر شود. باعث میشه که جاسوپاپی — سرسیلندر و سوپاپ ها و یا خود سیلندر موتور، مونه بیاورد، بتر کد و همچنین واشر سرسیلندر و بوش های سوپاپ را بسوزاند و یا بقول مکانیک ها باعث بشود که سوپاپ ها «بترسد» «شکل» را ببینید

باری، آقائی که شما باشید، راننده یک سطل آب بما داد و رفت. حسین آقا پس از ریختن آب بازهم برخلاف توصیه آن راننده، بدون اینکه کوچکترین نگاهی به بالا پائین موتور و پروانه و شلنگ و رادیاتور بیندازد — (لابد توی دلش دو سه تا فحش هم به آن راننده میداد که چرا ماشین نو ممکن است تسمهاش شل باشه، یا عیب و علتی داره که موتورش بجوش آمده!) — قرقر کنان تازه میخواست در رادیاتور را ببندد و حرکت کند که خداسازی شد در رادیات از دستش افتاد، و افتاد لای پروانه. حسین آقا خم شد از لای پروانه در رادیات را دربیاورد که از باری بخت (!) چشمش افتاد به تسمه شل و از جا دررفته و دینام آویزان شده و با اوقات تلخی آهستدی کشید و گفت:

توف ... به مصبت بیادهی ... پس تو بودی که پدرما را درمیاوردی؟!

حسین آقا این را گفت و رفت چندتا آچار آورد و مشغول سفت کردن پیچ دینام و میزان تسمه شد. واما بشنوید از طرز تسمه سفت کردن حسین آقا که بسیار شنیدنی و خوشمزه است. عرض شود که این آقای حسین آقاجان با همهٔ آن ادعاهایش یک «تایلور» بلند انداخت زیر دینام و پاهاش راهم چپ و راست کرد بهسینه موتورو حالا نکش، کی بکش! — پدر آمرزیده مثل اینکه چهل سال آزگار چاروادار بوده و داردتنگ قاطر را میکشد! دلم میخواست خدا بمن دست میداد و با آن دست آچاررا از دست حسین آقا بیرون میکشیدم و بهش میگفتم واستا آن گوشه و طرز تسمه سفت کردن را ازمن یاد بگیر، ولی افسوس که دست نداشتم و حسین آقا هم همانطور که گفتم با ناشیگری تمام تسمه را تا آن دینش کشید و براه افتاد.... نتیجه کار از همین حالا معلوم بود دیگر. چند فرسخی که رفتیم و مسافتی از اهواز دور شدیم، تسمه نه تنها از زورسفتی پاره شد و لای پروانه گیر کرد و یکی از پرههای پروانه را هم کج کرد، بلکه مقداری هم بوش دینام و بلبرینگش را بهم مالاند و تا آن حد تق و تقش کرد که اگر دستگاهها نو نبود و غرور جوانی من مانع نمیشد، دینام و آرمیچر دینام همانجا خراب میشد و دستش را توی حنا میگذاشت و میفرستادش بدنبال یک دینام تازه و کلی خرج و مخارج روی دستش میگذاشت، ولی بهر نحوی بود قضیه فعلا بخیر گذشت.........

حسین آقا بازهم کنارجاده با گردن کج وایستاده بود و از هر ماشینی که رد میشد تسمه پروانه یدکی تقاضا میکرد ولی مگر هر تسمهای به هر ماشینی میخورد؟

چندتا ماشین از اینطرف آنطرف جاده آمدند و تسمههاشان با موتور من جور درنیامد تا بالاخره یک دوج تکسنی از طرف «صالح آباد» که همان اندیمشک امروزی باشد رسید که تسمه یدکی داشت و دست برقضا تسمهاش با موتور ما جور درآمد. حسین آقا تسمه را از خوشحالی گرفت و مشغول بستن شد و درست مثل همان تسمه قبلی بازهم با «تایلور» بلند و دیلم داشت تا قیماخالدونش سفتش میکرد که از باری خدا، راننده دوج که هنوز براه نیفتاده بود یکمرتبه چشمش به حرکات حسین آقا افتاد و باصدای بلند سرش هوار کشید و گفت:

— «های، داری چیکار میکنی؟ مرد حسابی مگه باهاش پدرکشتگی داری؟» و بعد بیچارهٔ بندهٔ خدا خودش آمد جلو و آچاررا ازدست حسین آقا گرفت و تسمه را از روی قرار و قاعدهٔ صحیح سفت کرد و پیچ دینام را محکم کرد و آنوقت دست حسین آقا را گرفت و آورد گذاشت روی تسمه و درحالیکه میزان شل و سفتی آنرا نشانش میداد بهش گفت:

— «ببین داداش، یادت باشد هر وقت میخواهی تسمه راسفت کنی اینجوری سفت کن: «تای لور» را آهسته آهسته تا آن حد میکشی که تسمه یک سانتیمتر و نیم جای بازی کردن داشته باشد، یعنی اگر با تسمه بازی بازی کنی باندازه یک تا یکو نیم سانتیمتر به اینطرف آنطرف لق لق بزند، فهمیدی؟..... لابد تسمه اولیش را هم همانطور زیاد کشیده بودی که پارهش کردی، وگرنه ماشین نو که تسمه پاره نمیکند!»

تودلم گفتم ای قربان آن دهنت ...! خلاصه تسمه هه بسته شد و راه افتادیم و آمدیم آمدیم تا رسیدیم به وسط راه اهواز اندیمشک، نقطهای بنام «ابدالخان» و از زور خستگی و زهوار دررفتگی من و حسین آقا هردو، گرفتیم خوابیدیم!!...

ناتمام

کامیونها
و رانندگان بیابانی

کارگران

زندگینامه «مایکل فارادی»

چگونه یک کارگر صحاف عنوان بزرگترین دانشمند زمان خود را گرفت؟

شب، شب سرد زمستانی بود و بادی که از دور دست و از قله کوهها می‌آمد تکه های برف را با خود می‌آورد و سرشاخه ها را رنگ میزد. اتاق کوچک روی طویله که از سالها پیش منزلگاه آهنگر فقیر دهکده بود آن شب از صداهای تازه‌ای آکنده بود. در بستر محقری که در بالای اتاق گسترده شده بود، زن جوانی از درد زایمان به خود میپیچید و مامای دهکده بیهوده میکوشید تا با دستورات خود از درد او بکاهد. در پایین اتاق هم سه کودک که خرد سال ژنده‌پوش سرهایشان را به هم نزدیک کرده و با چشمان از حدقه درآمده به بستر مادر خیره شده بودند. آهنگر ده، پدر خانواده هم به میکده پناه برده بود تا بلکه دردهای خود را در گردش جام می به فراموشی بسپارد. سرانجام در زمانی که ساعت کلیسا با زنگهای خود دوازده شب را اعلام میکرد، کودکی که انتظارش کشیده میشد، چشم به دنیا گشود و مامای پیر به روی او تبسمی کرد و گفت: مژده، پسر است ..... و مادر در حالی که در خواب بیهوشی فرو میرفت، زمزمه کرد:

—خدا را شکر .... امیدوارم خوش قدم باشد.

به این ترتیب بود که «مایکل فارادی» یکی از بزرگترین مکتشفین دنیا زندگانی خود را آغاز کرد. خانواده «فارادی» بسیار فقیر بودند به نحوی که بچه‌ها بیشتر روزها گرسنه می ماندند و هفته ها می گذشت و جز قرصی نان غذای دیگری برای سد جوع نمی‌یافتند و با این جهت امکان‌تحصیل هم برای هیچ یک از افراد این خانواده وجود نداشت و به همین دلیل «مایکل» کوچک به زحمت توانست اولین کلاس ابتدائی ده را تمام کند و به محض این که با مقدمات خواندن و نوشتن آشنا شد بدون مشورت با کسی تصمیم گرفت به دنبال سرنوشت خود برود و تأمین معاشش را خود بر عهده بگیرد. او پسر با هوش و حساسی بود و چون خلقی خوش و روی خندان داشت به زودی در تنها مغازه کتاب فروشی آن منطقه استخدام شد و چون در آن کتابخانه روزنامه نیز فروخته میشد، بعد از یکی دو هفته کار روزنامه فروشی را شروع کرد. او هر روز با طلوع آفتاب از خواب بیدار میشد و در حالی که در لباسهای ژنده خود هیبت فقیرانه‌ای داشت، روزنامه یک یک مشتری‌ها را به درخانه‌شان میرساند و گاهی نیز چون کفش بر پای نداشت مجبور میشد برای کشیدن خار یا تراشه چوب از پایش چند لحظه‌ای در جائی متوقف شود. اما «مایکل» مدت زیادی در شغل روزنامه فروشی باقی نماند، زیرا به زودی هوش فراوان، امانت و درستکاری پسرک توجه کتاب فروش را آنچنان جلب کرد که به فکر آینده او افتاد و برای این که راه تازه‌ای در سر نوشت او به وجود بیاورد، از صحافی که با او فامیل بود درخواست کرد تا کار صحافی را به «مایکل» بیاموزد و به این ترتیب به خواست خداوند «مایکل» که علاقه فراوانی به مطالعه داشت، و نیروی مرموزی او را بخصوص بمطالعه کتب علمی میکشاند، به جایی راه یافت که مخزن کتب علمی آن زمان بود، و از این زمان دانش اندوزی آن پسرک آغاز شد و در واقع کتابی نبود که برای جلد شدن به صحافی بیاید و «مایکل» قبل از جلد شدن آن را نخواند. اما با این همه هنوز مارش سر نوشت در زندگی او به صدا در نیامده بود، و مبحث الکتریسیته و اکتشافات حاصل از آن در برابر چشمان هشیار پسرک باز نشده بود و هیچ کس حتی او نمی توانست فکر کند این امکان وجود دارد که روزی او که در قالب کارگری به دنیا آمده بود عنوان نابغه عصر خود را به دست بیاورد. او بعد از مطالعه یکی از کتب معروف آن زمان به نام مباحث علمی با گنجینه الکتریسیته آشنا شد و بعد از مطالعات فراوانی در این زمینه بر آن شد تا از مخارج خود بکاهد، بلکه بتواند از راه پس انداز برای خرید مواد لازم با ساختن یک وسیله الکتریکی وسوسه‌ای را که در جانش بیدار شده بود تسکین دهد و بدینسان بود که کارگر خرد سال سر انجام در سیزده سالگی که آغاز بلوغ است به دنیای تجربیات علمی پای گذاشت و راهسپار دنیای اکتشافات شد.

و چند ماه بعد یک شب که به اتفاق «رابرت» برادر بزرگترش که شاگرد آهنگر بود به خانه باز میگشت بعد از مدتی تردید و تأمل و دست دست کردن سرانجام به او گفت:

—رابرت، ممکن است بیست و پنج سنت به من قرض بدهی. میخواهم با آن بلیط ورودی جلسه کنفرانس علوم طبیعی را بخرم و در آن شرکت کنم.

رابرت، جوانی مهربان و پاکدل بود و «مایکل» برادر کوچکش را هم بسیار دوست میداشت و از آن گذشته از این که برادرش را به مباحث علمی علاقمند میدید، احساس خوشحالی میکرد و به همین دلیل هم با وجود نیاز شدید مالی پول لازم را به «مایکل» داد و از آنجا که تقدیر با «مایکل» موافق بود، مرد صحاف هم وقتی شوق و میل «مایکل» را به شرکت در آن جلسات علمی دید، مرخصی کوتاهی به او داد و به این ترتیب مایکل توانست در تمام جلسات شرکت کند و چون با هنر نقاشی نیز تا اندازه‌ای آشنائی داشت، این ابتکار را به خرج داد که یادداشت‌هائی را که از جلسات سخن رانی بر میداشت با تصاویر مختلف زینت دهد و بعد از بازگشت به صحافی تملی آن یادداشت‌ها را در چند مجله تنظیم کرد و برای نشان دادن سپاس خود آن را به رسم هدیه به صحاف تقدیم کرد.

حالا دیگر مایکل نوجوان تا اندازه‌ای خود را میشناخت و به این حقیقت پی برده بود که راه او، راه علم و گسترش علم است. باید درهای دنیای نادیده را باز کند و ناشناخته‌ها را بشناسد. او روز و شب از خواست‌ها و هدف‌های خود سخن میگفت و طی این صحبت‌ها بود که سرانجام سر نوشت در دیگری را به روی او باز کرد و یکی از مشتری‌های کتابخانه را مأمور ساخت تا از مایکل که به نظرش عاشق علم آمده بود، دعوت کند تا به همراه او به انستیتوی سلطنتی لندن برود و در جلسات سخنرانی یکی از دانشمندان معروف آن زمان به نام «سرهمفری دیوی» شرکت کند. شرکت در این جلسات مایکل را به دنیای دیگری برد و شوق دانش اندوزی را آن چنان در وجودش شعله‌ور ساخت که در بازگشت نامه مفصلی برای «سرهمفری دیوی» نوشت و بعد از تشکر از سخن رانی‌های او از دیوی خواست تا او را در انستیتوی سلطنتی بپذیرد و به او کاری بدهد....

جاه طلبی کارگر جوان واقعاً غیر قابل باور بود تا به حدی که به هیچ وجه انتظار جواب آن نامه را نمی کشید، اما از آنجا که برای «مایکل فارادی» در دنیا رسالت مهمی در نظر گرفته شده بود، به زودی از «سرهمفری دیوی» نامه‌ای رسید که در آن نوشته بود بعد از سفری که درحال رفتن به آن است کاری برای مایکل پیدا خواهد کرد و او را در انستیتوی سلطنتی خواهد پذیرفت. از این لحظه به بعد امید درونی مایکل جوان بیشتر شد و با شوق فراوان‌تری آزمایشات مغناطیسی خود را دنبال میکرد اگر چه به علت کار زیادی که داشت همیشه از کمبود وقت رنج میکشید مخصوصاً که بعد از مرگ پدر تأمین قسمتی از معاش خانواده هم به عهده او افتاده بود و باید وقت بیشتری را صرف کار در صحافی خانه میکرد. اما به زودی حادثه دیگری رخ داد و آن بازگشت سرهمفری دیوی به انگلستان و فرستادن نامه‌ای برای مایکل فارادی بود. مایکل جوان که ماهها در انتظار سوخته بود با شوق بسیار در موعدتعیین شده به دیدار دانشمند بزرگ زمان خود شتافت. دل در سینه‌اش می‌تپید و بیم و امید به سختی آزارش میداد، اگر چه خوشبختی در اتاق آن پیرمرد، واقع در انستیتوی سلطنتی به انتظارش نشسته بود. بله به این ترتیب بود. که سر نوشت آن کارگر تهیدست عوض شد و از کارگری در صحافی دست کشید و به عنوان دستیار آزمایشگاه انستیتوی سلطنتی انگلستان انتخاب شد. اما حقیقت این بود که این عنوان نیز عنوان برجسته‌ای نبود و در واقع مایکل مجبور بود وقت خود را به نظافت آزمایشگاه بگذارند. ولی بدون شک مایکل خود را از احراز آن پست بسیار خوشبخت یافته بود. چون شب همان روز به برادرش گفت: بزرگترین شانس زندگی من روی کرده، چون بهاین ترتیب بعد از این درجائی کارمیکنم که تمام وسایل مورد علاقه‌ام در دسترس قراردارد.

اولین کسی که به هوش و استعداد وافر «مایکل» پی‌برد، همان «سرهمفری دیوی» بود و به همین دلیل پسر جوان را رفته رفته در آزمایشات خود به کمک میگرفت و هنگامی هم که بازعازم سفر خارج شد، مایکل با هوش و استعداد را با خود به سفر برد و دراین سفر که نزدیک به دو سال به طول انجامید، «فارادی» به تجربیاتی رسید که معمولا یک نفر در یک عمر به آن میرسد. او با عنوان عضو گروه تحقیقاتی با «سرهمفری دیوی» از مملکتی به مملکت دیگر میرفت و در شکوه و جلال سرزمین های تازه غرق میشد. اما به علت عشقی که به سرزمین خود داشت هرگز از یاد انگلستان فارغ نمیشد و بیشتر در این اندیشه بود تا به وسیله‌ای غرور و افتخار تازه‌ای برای وطن خود کسب کند.

در بازگشت به وطن مایکل فارادی که عنوان تازه‌ای گرفته وحقوق ماهانه‌اش نیز اضافه شده بود به یک باره وجود خویش را وقف آزمایشات علمی کرد ودر این آزمایشات بود که نخست موفق به گرفتن شکر از چغندر شد وبه دنبال آن کلراید نیتروژن را یافت وآن که پس ازانجام چند آزمایش پر نتیجه دیگر، به ایراد یکسری سخن رانی درباره علم شیمی دست زدوبعد از آن که موفق شد نظر دانشمندان مستمع خود را جلب کند نوشتن مقالات علمی را در مجلات آغاز کرد وسرانجام جوانی که فقط تا کلاس اول ابتدایی درس خوانده بود تبدیل به دانشمندی شد که رفته رفته نامش درمحافل علمی بر سرزبان‌ها می‌افتاد، ودراین زمان بود که چشمان بزرگ وفیروزه‌ای رنگ دختر یک نقره کار قلب جوان اورا با نخستین تپش های عشق آشنا ساخت .سارا برنارد درآغاز درمورد پذیرفتن عشق آن دانشمند جوان کمی تردید داشت ،اما سرانجام نامه‌های تند عاشقانه

خودساخته

چشم های مهربان وصداقتی که درعمق کلمات مایکل فارادی وجود داشت ،قلب «سارا» را نرم کردواز دواج آن دوسر گرفت.

بعد از این ازدواج عاشقانه سعادتمندفراغ تازه‌ای در زندگی مایکل فارادی به وجودآمد وبه زودی به عضویت انستیتوی علمی سلطنتی درآمد . حالا دیگر پسر کی که زمانی دراتاق روی طویله شکمش را ازگرسنگی میمالیدوزمانی دیگر با سمت روزنامه فروشی درهای یخ بسته منازل را به صدا درمی‌آورد ،وزمانی هم درقالب یکه کارگر صحاف درآرزوی داشتن بیست‌وپنج سنت میسوخت ،عنوان یکی از معروف ترین دانشمندان انگلستان را یافته بود ودرجلسات سخن رانی او جای خالی یافت نمیشد .اوروزو شب خود را درجستجو وتحقیق میگذراند وتنها هدف او یافتن راهی بود که به وسیله آن به معلومات بشری اضافه شود .او در آغاز بیشتر مسائل شیمیائی را به آزمایش میگرفت ،ولی به تدریج به مغناطیس والکتریسته علاقه پیدا کرد و هیجده‌سال از عمر خودرا صرف تحقیق دراین زمینه کرد ومخصوصاً بیشتر روی آزمایشات دیگران تحقیق میکرد واگر چه بارهاوبارهابه شکست رسید ،ولی سرانجاکشف بزرگ خود رادر مورد الکترومغناطیس به پایان برد وتوانست این نکته را که مغناطیس مولد الکتریسته است ثابت کند وباهمت او بود که دوره ماشینهای برقی آغاز شد . به دنبال این خدمت بزرگ فارادی اصول برقراری الکتریسته را که درواقع زمینه اصلی تلفن بر روی آن قرار دارد، به ثبوت رساند . دراین زمان اوتازه به پنجاه سالگی رسیده بود ، اما با این همه رفته رفته گرفتار خستگی شدیدی میشد و کار مغزی اوبه مقدار فاحشی کاهش مییافت . به همین دلیل هم به مدت پنج سال با همسر مهربان ووفادار خود دریکی از دهات دوردست ساکن شد وبه کلی ازکارهای علمی کناره گیری کرد .اما از آنجا که ذات «مایکل فارادی» بر تحقیق واکتشاف گذاشته شده بود ،در بازگشت از ده‌باز ساکن آزمایشگاه خود شد ودست به آزمایش طولانی ومشکلی‌زد که پایان آن مغناطیسه کردن نور بود، که روزی دیگر با تحقیقات انسانی دیگر تبدیل به نیروی برق شدودنیا را روشن ساخت.

واین آزمایش درواقع آخرین افتخار زندگی او محسوب میشود،وبه دنبال آن پس ازسالی چند «مایکل فارادی » کارگری کهعنوان بزرگ‌ترین مکتشف علمی دنیا را یافته بود،در تاریخ ۲۵ اوت سال ۱۸۶۷ ، درمنطقه«هامپتون کرت » چشمانش را برای همیشه به روی هم گذاشت ، اگر چه نامش در تاریخ علوم برای همیشه به‌جاودانگی پیوسته است.

پزشک کارگر

غمباد «گواتر»

اغلب دختران جوانی که عصبانی و تند خو هستند با اندک ناراحتی و نارضایتی گرفتار بغض مخصوص می‌شوند و داد و فریاد را سپانداز ند و دوستان و آشنایان و اطرافیان خود را مورد تحکم قرار میدهند و تندی می کنند و یا برعکس عدم رضایت خود را با یک حالت خمودگی و افسردگی بروزمی دهند. در این سن که با یدشوق و ذوق کار و تفریح آنها را مشغول دارد باحالت غمزده و گرفتار درگوشه عزلت می‌خزند و در بروی خلق می‌بندند. اینها گرفتار عوارض ویژه «غمباد» اندو همانطور که از لفظش پیداست بادغم آنها را گرفته و بیمار ساخته است.

*غمباد چیست؟

غده تیروئید یکی از غدد مترشحه دخلی است که در جلوی گردن واقع شده و در حالت عادی، معمولا قابل رویت نیست این غده ترشحات مخصوصی دارد که از طرفی در رشد و نمو کودک مؤثر است و از طرف دیگر سوخت و ساز بدن انسان را مرتب می‌سازد.

سرخی و لطافت پوست، حالت موهای سرو بدن، حالت روحی و نشاط آدمی نیز در اثر ترشحات این غده است بطوریکه ازدیاد ترشح آن سبب نرمی و سیاهی شدید موها، نرمی و لطافت پوست و تعریق بالنسبه زیاد پوست (بیمار پشت عرق می کند) همراه با عصبانیت و زود رنجی می‌شود که این عوارض اغلب بهمراه بزرگ شدن غده تیروئید و تورم جلوی گردن بروز می کند که در اصطلاح عوام غمباد نامیده می‌شود. در علم پزشکی بزرگ شدن تیروئید را «گواتر» می گویند، درصورتیکه تقلیل ترشحات تیروئید معمولا پوست بدن را خشک و خشن موها را کوتاه و شکننده و بدن را قدری چاق تر از حد معمول می کند.

در کودکان کمبود ترشحات تیروئید سبب کوتاهی قد و رشد ناقص آنها می‌شود (کرتینیسم) ودر بزرگسالان کمبود ترشحات سبب تضعیف قوه عقلانی بیمار می‌شود.

*چرا دختران جوان؟

معمولا قبل از دهسالگی بروز غمباد نادر است ولی پس از آن که دخترها بتدریج رو برشد و بلوغ می گذارند کلیه غدد ترشحه داخلیشان شروع بفعالیت می کند از جمله غده تیروئید نیز بر فعالیت خود می‌افزاید و چون کار آن تنظیم رشد عمومی بدن و تغذیه نسوج است ازدیاد فعالیت آن سبب تعریق زیاده از حد، تندی نبض وحساسیت شدید و زود رنجی دختران جوان می‌شود و این امر خستگی مفرط تنبلی و افسردگی، و کند شدن نبض مبتلایان را نیز باعث می‌شود. معمولا عوامل مختلفی در پیدایش و پیشرفت بیماری مؤثراند مثلا ابتلا به یک بیماری واگیر مانند گریپ یا سرخک و حتی آنژین ساده ممکن است سبب ایجاد غمباد شود گاهی نیز تحریکات شدید عصبانیت و مردود شدن در امتحان، نزاع خانوادگی و امثال اینها سبب بروز گواتر می‌شود و زمانی دیگر بیماری بصورت موروثی از مادر یا پدر یا مادربزرگ و پدربزرگ بفرزندشان منتقل

*شروع بیماری چگونه است؟

معمولا بیماری بطور ناگهانی شروع می‌شود دختر جوانی که بصورت ظاهر سالم است تندخو و عصبانی می‌شود، با اندک ناملایمی میرنجد و گریه می کند گاهی ماتمزده و غمگین در گوشه‌ای می‌خزد و زمانی با عصبانیت شدید بدوستان و آشنایان خود پرخاش می کند حرکاتش تند و بی ثبات و ناگهانی است، آرامش زندگی را بتدریج از دست می‌دهد و زود رنج و حساس می‌شود در اینحال صدای قلبش تندتر و شدیدتر است و این تند کاری قلب و نبض حتی در خواب، دختر را رها نمیکند بزرگی غده تیروئید در قسمت جلوی گردنش نمایان و واضح است و گاهی بالمس آن شدت ضربانات خون را در داخل آن میتوان حس کرد.

* گواتر و لاغری

دختر جوانی که بدین بیماری مبتلاست معمولا لاغرتر از میزان عادی است میلش بغذا بد نیست و اگر حوصله کند غذا را خوب می‌خورد و هضم می کند ولی چون سوخت و ساز بدنش بیش از معمول است بهیچوجه چاق نمی‌شود — درجه حرارتش معمولا کمتر از اشخاص سالم است ولی گاهی حالت گرفتگی و عرق مفرط باو دست میدهد ولی آنچه که بصورت ظاهر جلب نظر می کند پیش آمدگی کره چشم و براق بودن آن است. چنین بنظر میآید که چشمهای دختر درشت‌تر و براق تر از حالت عادی است و اطراف خود را با نگاه‌مات تر و مبهوت‌تر می‌نگرد.

*نوزادان و «گواتر»

معمولا نوزادانی که از مادران مبتلا بدنیا آمده‌اند ممکن است بدین بیماری گرفتار باشند. علامت مخصوص آن هنگام تولد برآمدگی و درشتی چشم است با توجه به بیماری غمباد در مادر و پیدایش عوارض در نوزاد تشخیص بخوبی آشکار است و درمان مخصوص باید از همان روزهای اول تولد شروع شود.

معمولا در نواحی دریا و آنجا که مردم بحکم اجبار از آب دریا مصرف می کنند تعداد مبتلایان بدین بیماری کمتر است و بعکس در نواحی کوهستانی که ارتفاع بیشتری دارد مبتلایان بیشتری میتوان یافت علت این امر را وجود ید در آب دریا ذکر می کنند زیرا ید از بروز و پیشرفت بیماری جلوگیری می کند ولی در هر حال از اینکه در بروز و پیشرفت این بیماری غم و غصه دخالت عمده دارد شکی نیست.

* شیوه های درمان

مسلم است شرط اول درمان در دختران جوان استراحت و تنظیم برنامه روزانه زندگی است همانطور که از اسمش پیداست غمباد بیماری غم است و اگر والدین عاقل بتوانند با منظم کردن برنامه روزانه و استراحت کافی غم را از دل او بزدایند گواتر بدون درمان داروئی بتدریج رو به بهبودی می‌رود و عوارض مخصوص بتدریج نقصان می‌یابند بطوریکه بزرگی تیروئید در جلو گردن نیز بزودی از بین میرود.

اگر درمان در اینصورت حاصل نشد به کمک پزشک از داروهای یددار و نیز رژیم غذائی به توصیه می‌شود. اخیراً داروهای ضد تیروئید نیز به بازار آمده و تنها به دستور پزشک میتوان از آنها استفاده کرد.

پاسخ به پرسش های پزشکی

با تغییر رنگ دندانم چه کنم؟

کارگر تراش کاری هستم و بیست و پنج بهار را پشت سر گذاشته‌ام. تا یکماه پیش فکر می کردم از دندانهای سالمی برخوردار هستم و در این مورد وسواس زیادی از خود نشان میدهم و همیشه سعی می کنم بهداشت دندانهای خود را رعایت نمایم، ولی با کمال تعجب ازیکماه قبل مشاهده کردم که دو عدد از دندانهای بالا در جلوی دهانم مرتباً شفافیت خود را از دست میدهند و تیره می‌شوند. این تغییر رنگ سبب نگرانی من شده است. خواهش می کنم علت آن را برایم شرح دهید و بگوئید آیا قابل معالجه است یا خیر.

محمدعلی. صفائی

* آقای صفائی، به‌دقت شما در این مورد تبریک می‌گوئیم. برای دادن پاسخ شما نخست باید مختصری در باره ساختمان دندان توضیح دهیم. دندان از دو قسمت تاج و ریشه

مخملک یک بیماری عفونی است بدین معنی که عامل بوجود آوردن این بیماری میکرب است. جالب‌توجه اینست که این میکرب چند بیماری مختلف را میتواند ایجاد کند نوعی گلودرد، مخملک، و باد سرخ همه تظاهرات میکرب (استرپتوکوکسی) هستند که بسته به مقاومت بیمار در مقابل بیماری و شدت تهاجم میکروب به صورت بیماریهای مزبور تظاهر می کند. قبل از پیدایش آنتی‌بیوتیک‌ها بخاطر عوارض ناشی از عدم درمان، این بیماری‌ها جزو بیماریهای خطرناک محسوب می‌شدند ولی اکنون با پیشرفت درمان این نگرانی برطرف شده است. گلودرد ناشی از این میکروب و نیز باد سرخ در تمام سنین امکان گرفتاریش هست ولی مخملک بیشتر کودکان سه‌تا ده ساله را گرفتار می کند. و بد نیست بدانید پسران کوچک بیش از دخترها مبتلا به‌این بیماری می‌شوند، و آنها که رنگ پوستشان سفیداست، بیش از تیره‌پوستان درمقابل این بیماری ازخود حساسیت و پذیرندگی نشان میدهند

طریقه انتشار و سرایت

میکرب این بیماری ممکن است از طریق قطرات بزاق ریز افراد مبتلا که در هوا پراکنده می‌شود، افراد سالم را گرفتار کند. همچنین ترشحات خشک‌شده آلوده به‌این میکرب در تماس با اشیاء هم فعالیت خود را حفظ می کند.

بیمارانی که بظاهر سلامت خودرا باز یافته‌اند مدتها در گلوی خود این میکروب‌را حمل می کنند.

مهمترین منبع انتشار عفونت افراد سالمی هستند که این میکرب را در گلو می‌پرورانند، بدون آنکه بیماری را ازخود بروز دهند و در نتیجه تماس نزدیک افراد سالم مستعد با این افراد غیر مستعد بیماری دربین افراد انتشار می‌یابد.

البته بطور نادر میکرب این بیماری از طریق خراش وارد بدن میشود و افراد رامبتلا میکند. برای مثال مخملک زایمانی و مخملک جراحی را میتوان نام برد که بعد از زایمان و جراحی های آلوده پیش می‌آید.

«بیماری دختران جوان

تشکیل شده است که تاج آن قسمتی از دندان است که بطور معمول دیده می‌شود و ریشه قسمتی از آن است که در داخل استخوان فک قرار گرفته و از نظر پنهان است. ساختمان دندان از داخل به خارج بشرح زیر است:

یک اطاقک عصبی در داخل تاج وجود دارد که این اطاقک بتدریج بطرف ریشه باریک شده و بصورت کانال در امتداد و طول ریشه را سیر می‌کند. اطاقک و کانال هر دو بوسیله ماده آهکی و آبی مخصوص بنام عاج محافظت می‌شود و عاج در قسمت تاج بوسیله مینا پوشیده میشود که مینا نیز ماده آهکی سختی درست شده است و در واقع محافظ دندان است.

عروق و اعصاب نیز از طریق کانال ریشه‌ای وارد اطاقک عصبی در قسمت تاج شده و مثل تمام قسمت های دیگر بدن سبب تغذیه و نیز حساس شدن دندانها می‌شود.

علت تغییر رنگ دندانهای شما نیز قطع این اعصاب و عروق براثر ضربه است.

(ضربه میتواند در اثر زمین خوردن و یا برخورد دندان شما با جسم سخت دیگر بوجود آمده باشد.) و چون قطع عروق و اعصاب در محیط بسته‌ای صورت گرفته است این امر موجب شده که خون مرده بوسیله عاج و مینا جذب شود و در نتیجه رنگ دندان تغییر کند. شما باید بخاطر آورید چه ضربه‌ای بدندانهای شما وارد آمده است. این ضربه گاهی ممکن است براثر شکستن پسته و بادام و یا حتی بریدن نخ بوسیله دندانها صورت گیرد. بهر جهت در این حالت دندان باصطلاح پزشکی مـــی‌میرد و تغذیه‌اش قطع می‌شود که اگر در مراحل اولیه بخواهند بدرمان آن مبادرت ورزند، باید این عروق و اعصاب را خارج کنند و سپس دندان را بوسیله گذاشتن مواد ترمیمی پر نمایند،

نشانه های بیماری

بیماری بطور ناگهانی با تب شدید ۳۸/۵-۴۰ درجه، تهوع ، لرز ، سردرد، کوفتگی و نیز گلودرد شدید شروع میشود . لوزه‌ها متورم و غدد لنفاوی وابسته‌بآن همینطور ورم می کند و دردناک می‌شود و ترشحاتی شبیه آنچه در دیفتری دیده می‌شود لوزه‌ها را می‌پوشاند ، با این تفاوت که این ترشحات برعکس آنچه در دیفتری دیده می‌شود، بآسانی کنده می‌شود و ازطرف دیگر رنگ ترشحات دیفتری سفـــید و دراین بیماری زرد لست.

درروز دوم بیماری لکه های مخملکی در بدن ظاهر میشود . این لکه هااکثر اوقات از پشت‌گوش شروع میشود . سپس بصورت نقاطی قرمز رنگ در سراسر بدن پدید میایند . تعداد این‌لکه ها درچین آرنج‌وساق پا از همه‌جا بیشترلست . جالب‌توجه اینکه برعکس‌سرخک و سرخچه درصورت بیمار مبتلا به مخملک لکه‌یی وجود ندارد و چهره بعلت تب پرخون و قرمزرنگ می‌شود و دراطراف دهان رنگ پریدگی ویژه‌یی بوجود میاید که مخملک را ازسرخک وسرخچه جدا می کند.

از مشخصات ویژه بیماران مخملکی منظره زبان آنها لست که در دوره‌های مختلف بیماری اشکال مختلف بخود میگیرد .

درابتدا زبان باردار بوده و پاپی‌ها (برجستگی ها)ی قرمز روی آن دیده می‌شود وبزبان منظره‌ای مخصوص میدهد بنام زبان سفید توت‌فرنگی پس از دوسه روز بار زبان از بین میرود و زبان قرمز توت‌فرنگی شکل بوجود می‌آید . پس از یکهفته لکه ها از بین رفته و ناپدید مـــی‌شوند و متعاقب‌آن پوسته اندازی شروع میشود که در موارد خفیف بیماری ممکنست‌واضح نباشد.

عوارض قلبي و كليوي

مهمترین عارضه‌ای که بدنبال بیماری مخملک در بیماران بوجود میاید، ناراحتیهای قلبی و کلیوی لست ، بویژه در نزد کسانیکه قبلا زمینه مساعدی نیز دراین مورد داشته‌اند.

ازعوارض دیگر که بدنبال بیماری مخملک درمان‌نشده‌ممکن لست‌بوجود‌آید‌سینوزیت‌لست که درآن‌سینوس ها عفونی میشود ودردشدیدی حاصل می‌شود و گوش دردنیز از عوارض‌شایع می‌باشد.

پیشگیری و درمان

بهترین طریقه پیشگیری ازاین بیماری دوری‌جستن افرادسالم ازبیماران‌لست. کسانیکه اجباراً بابیماران مخملکی در تماس هستند باید تحت کنترل باشند و بمحض ظهور گلودرد باید درمان را درمورد آنها آغاز کرد حتی توصیه می‌شود این افراد پیش‌از ظهور علائم مثل بیماران مخملکی از آنتی‌بیوتیک لستفاده کنند، زیرا واکسن بخصوصی برای این بیماری وجود ندارد.

بهره‌وری از تجربیات، گامی مؤثر در پیشرفت صنعت

در میز گرد این شماره که با حضور نمایندگان وزارتخانه های کار و امور اجتماعی، وتندرستی ورفاه اجتماعی برگزار شد، نمایندگان کارگران شرکت چیت‌سازی تهران (شرکت بالکار) مسائل محیط کار و کارگری را مطرح کردند که نمایندگان کارفرما و وزارتخانه های مسئول به آن پاسخ گفتند ودرآغاز این گرد هم آئی که درمحل مجله «رستاخیز کارگران» برگزار شد، ابتدا مسئول میز گرد رستاخیز کارگران اظهار داشت:
بزرگ کسائی، دبیر سندیکا.

— «همانطور که میدانید، مجله رستاخیز کارگران با انعکاس وطرح مسائل، و در صورت وجود مشکلات — کارگران سعی دارد به پیدایش راه حل مناسبی برای رفع نیازمندیهای کارگران کمک کند. این میز گرد نیز بر اساس همین هدف تشکیل شده است با تشکر از اینکه دعوت ما را پذیرفته اید، خواهشمندیم نظرات ومسائل خود را مطرح نمائید.»

بزرگ کسائی دبیر سندیکا:

— «اجازه دهید در آغاز کلام از مجله «رستاخیز کارگران» بخاطر توجهی که برای رفع نیازمندیها و حل مشکلات کارگری دارد، تشکر کنم. یکی ازمشکلات ما کارگران مسئله درمانی است. تعداد پزشکان در درمانگاهها کافی نیست و همین کمبود باعث شده است که بیماران با مشکلاتی رو برو شوند. البته ما خود به کمبود پزشک وسایر عوامل پزشکی در سطح جهانی و ایران واقف هستیم ومشکلات کار را میدانیم و بهمین دلیل روی آن تکیه نمی کنیم. ولی کمبود دارو در درمانگاههای عمومی، ومحدود بودن انواع آن قابل توجه است.
نکته دیگری که طرح آن در اینجا بی‌مناسبت نیست، اینست که در کارخانه ما که یک واحد نساجی است، تعداد کارگرانی که نیاز به بستری شدن و درمان در بیمارستان دارند، کم نیستند در مراجعه به درمانگاه تخصصی و بیمارستان، بسبب کمبود تخت بیمارستانی، بطور کافی به آنان توجه نمیشود و یا با صدوریک گواهی توصیه میکنند که کارخانه کارسبکی به آنان ارجاع کند. صدور همین گواهی است که مشکل سه جانبه کارگر، سندیکا و کارفرما را فراهم میآورد. مگر در یک کارخانه چند رشته کارسبک موجود است که به این قبیل کارگران ارجاع میشود؟»

محمدحسن قراگزلو، عضو هیأت مدیره سندیکا

دکتر روحانی مدیر کل دفتر پاسخگوئی وزارت تندرستی ورفاه:

— «برای رفع مشکلاتی که در کار درمان وجود داشت ما در گذشته برنامه های مختلفی طرح ریزی و اجرا کردیم که هیچکدام حتی افزایش پزشکان، و بالا بردن سطح حقوق آنان و دو وقته کردن کار درمانگاهها هم نتوانست نارسائی‌های موجود را از بین ببرد، واگر دهها و بلکه صدها مرکز درمانی تازه هم احداث میشد، این مشکلات خواه ناخواه بچشم میخورد. اصولا بیمه درمان رایگان، آنطور که تا کنون درباره کارگران مورد عمل بوده است در هیچ نقطه جهان حتی انگلستان نیز نتوانسته رضایت کامل بیمه‌شونده را فراهم کند.

وزارت رفاه که از بدو تأسیس مسئولیت درمان و بیمه کارگران را بر عهده گرفت با توجه باین نکته مطالعات و بررسی‌های گسترده‌ای برای رفع نارسائی‌ها آغاز کرد و باین نتیجه رسید که طرح درمانی غیرمستقیم که درباره کارمندان دولت مورد اجرا قرار گرفته است، تنها راه حل این مشکلات است. خوشحالم که می‌توانم این نویدرا بدهم که نه تنها مطالعات لازم در این مورد بعمل آمده، بلکه مقدمات اجرای این طرح هم آماده شده و درآینده بسیار نزدیکی کارگران وافراد خانواده آنها که مایل به استفاده از این نوع بیمه یعنی درمان غیر مستقیم باشند زیر پوشش قرار خواهند گرفت، و دفترچه های بیمه در اختیار آنان گذارده خواهد شد که بتوانند بهر پزشک و با مرکز درمانی و بیمارستانی که مایلند مراجعه کنند.

برای افزایش تعداد تخت‌های بیمارستانی نیز اقداماتی انجام شده و درمرحله اول با عقد قرار داد با بیمارستانهای خصوصی و در اختیار گرفتن بیمارستان سازمانهای دولتی و گسترش آنها، حدود ۵ هزار تخت بیمارستانی بر تعداد تخت‌های موجود افزوده میشود که می‌توانند مورد استفاده تمام بیمه شدگان اعم از کارگر و کارمند وغیره قرار گیرند. ازسوی دیگر براساس بخشنامه‌ای که آقای نخست وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران صادر کرده‌اند، کلیه بیمارستانها موظف‌اند بیماران اورژانس را بستری کنند.

بدیهی است در صورتی که مسئولین بیمارستانها دراجرای این دستور تعلل ورزند، از طریق سازمان نظام پزشکی و دیگر سازمانهای مسؤول تحت‌تعقیب قرارخواهندگرفت.

علی نظری عضو هیأت مدیره وعضو شورای داوری

از اقدامات دیگری که در این مدت کوتاه انجام گرفته تشکیل سازمان اورژانس بزرگ تهران است که ازنظر تشکیلاتی وگسترش شبکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته نیز نظیر آن وجود ندارد. این سازمان که به سیستم های ارتباطی ومخابراتی پیشرفته مجهز است، دارای ۱۰۲ آمبولانس و تعداد کافی عوامل فنی است و به محض اطلاع ازوقوع حادثه‌ای در هرگوشه تهران ویا درخواست کمک از سوی بیمار، آمبولانس و عوامل لازم اجرائی را به محل میفرستند وضمن انجام کمک های اولیه، بیمار و یا مصدوم را به بیمارستان حمل می کنند، و بیمارستانها نیز همانطور که ذکر شد موظف به بستری کردن و درمان آنانند. با این اقدامات جامع بنظرمیرسد اصولا مشکل درمانی کارگران ومسئله کمبود پزشک و بیمارستان حل شده باشد.

موضوع دیگر که به آن اشاره شد، مسئله کارگران بیماری است که نیاز بخدمات توان بخشی دارند. این گروه می‌توانند برای اخذ کمک های توان‌بخشی به سازمان توان‌بخشی وزارت تندرستی و رفاه مراجعه و به ترتیب نوبت

حبیب‌الله حسامی، نماینده وزارت کار و امور اجتماعی.

دکتر مرتضی روحانی، نماینده وزارت تندرستی و رفاه اجتماعی.

اسدالله صیدی، خزانه دار.

تقی طباطبائی

تحت درمان قرار گیرد و بهرحال تاکید می کنم هرگونه نارسائی در کار درمانی تا یکی دو سه دیگر از میان میرود.»

محمد حسین قراگزلو عضو هیئت مدیره سندیکا:

—« نکته دیگری که اشاره به آن ضروری است اینکه به بهداشت محیط درمانگاههاست توجه کافی نمی‌شود همچنین کشیک شبانه درمانگاهها وضع چندان مطلوبی ندارد. گاهی دیده شده که بعضی از داروها و وسائل کمک‌های اولیه در اختیار کادر کشیک شب درمانگاهها قرار نمی گیرد»

دکتر روحانی:

—« از تذکری که در این دو مورد دادید، سپاسگزارم. فوراً به هردو موضوع رسیدگی کرده و این نقائص را برطرف می کنیم. خواهشمان از عموم کارگران این است که هرگونه نارسائی از این قبیل که در کارمراکز درمانی مشاهده می کنند، کتباً و با ذکر مورد و نام درمانگاه به ما اطلاع دهند تا بتوانیم در اسرع وقت رسیدگی کنیم.»

کسائی:

—« پیشنهاد میکنیم که وزارت تندرستی و رفاه در کارخانه ها و کارگاههائی که بیش از دو هزار کارگر شاغل دارند یکنفرمددکار اجتماعی را مامور نماید تا کارگران با استفاده از نظرات و راهنمائی های وی بتوانند مشکلات اجتماعی خویش را حل کنند»

دکتر روحانی:

—« پیشنهاد جالبی است، منتها باید امکانات را درنظر گرفت و بررسی و مطالعه کرد که این برنامه تا چه حد قابل اجرا و عملی است. درهرحال من این پیشنهاد را به مقامات وزارت تندرستی و رفاه تسلیم خواهم کرد»

علی نظری عضو هیئت مدیره سندیکا:

—« مسئله‌ای که میخواستم عنوان کنم این است که بطور کلی ماشین‌آلات کارخانه ما، براثر سالها کار متمادی فرسوده شده و نیاز به نوسازی کلی دارد ولی این امر مهم چندان جدی گرفته نشده است.»

تقی طباطبائی، مدیر امور اداری شرکت بافکار و نماینده کارفرما:

—« با تشکر از مجله رستاخیز کارگران که برای شرکت در این میزگرد از من نیز دعوت کرده است در پاسخ به این نکته، باید اشاره کنم که ما به فرسودگی ماشین آلات کارخانه واقفیم و برنامه وسیعی برای نوسازی و اصولا ایجاد یک واحد تازه نساجی طرح ریزی، شده وحتی زمینی به مساحت ۷ هکتار در قوچک تهیه کرده‌ایم که پس از تامین بودجه، شروع به ایجاد تأسیسات خواهیم کرد و کارخانه را به آن محل منتقل خواهیم کرد، ولی درحال‌حاضر باتوجه به اینکه ساختمان کارخانه درسال ۱۳۱۷ ، یعنی حدود چهل سال پیش بنا شده و در این مدت دراز دچار فرسودگی شده است، حتی امکان نصب دستگاه‌های تهویه نیز میسر نیست، ولی تعویض قسمتهای فرسوده و ماشین آلات همواره موردنظر بوده و هست.»

بزرگ کسائی:

—« همانطور که اطلاع دارید، چون کارخانه ما یک واحد نساجی است، طبعاً محیط کارمان از شرائط خاصی برخوردار است. سر و کار داشتن با مواد شیمیائی، سروصدای ماشین‌آلات، کارسرپائی و دهها شرائط دیگر که مختص واحد های نساجی است و در سایر کارگاه ها وجود ندارد، باعث میشود که جسم و جان کارگران نساجی بیش از کارگران سایر واحد ها درمعرض فرسایش و لطمه های ناشی از محیط کار قرار گیرد. حتی میبینیم که مثلا یک کارگر ۵۰ ساله فلان صنعت نسبت به کارگران ۵۰ ساله ما از سلامت و نشاط بیشتری برخوردار است. از این رو پیشنهاد میکنیم ترتیبی اتخاذ شود که کارگران نساجی از ۲۵ سال کار با برخورداری کامل از مزایای بیمه بازنشستگی، به افتخار بازنشستگی نائل شوند.»

حسامی نماینده وزارت کار و امور اجتماعی:

—« معمولا سن اشتغال بخصوص در صنعت نساجی سنین ۱۲ ، ۱۵ و ۱۶ ، سالگی است. در واقع یک کارگر پس از ۲۵ سال کار به مرز چهل سالگی، یعنی به سنی میرسد که میتوان بنحو مطلوب از مهارت ها و تجربیات او استفاده کرد. تصور نمیکنم کنار گذاشتن چنین کارگرانی که نیروی فعال کشور محسوب میشوند وحتی الامکان با بهره وری از تجربیاتشان میتوان زمینه پیشرفت هر چه بیشتر صنایع کشور را فراهم آورد صحیح باشد. البته بوضع افرادی که بر اثر ابتلا به بیماری و یا از دست دادن قدرت کار، عملا نمیتوانند مثمرثمر باشند رسیدگی کرد و در چار چوب قانون، رفاه آنان را فراهم آورد.»

اسداله صیدی، خزانه دار سندیکا:

«موضوع دیگری که باید مورد بحث قرار گیرد اینست که اغلب مشاهده میشود، کارخانه بوجود کارگری که مدرک تحصیلی سیکل و یا دیپلم و لیسانس داشته باشد نیازمند است. با اینکه درمیان کارگران شاغل، هستند افرادی که این مدارج تحصیلی را طی کرده‌اند ولی از وجود آنها برای تصدی مشاغل مورد نظر که حقوق و مزایای مناسب تری هم دارد استفاده نمیشود و کارخانه ترجیح میدهد افراد جدیدی استخدام کند.

طباطبائی:

«- برای احراز مشاغل مختلف، درطبقه‌بندی ضوابط متعددی پیش بینی شده است و تحصیلات به تنهائی، شرط احراز نیست. ولی کار خانه همواره برای کار گران تحصیلکرده خود ارزش فراوان قائل بوده وهست و از آنها در مشاغل سطح بالا استفاده کرده است و همانطور که میدانید کارخانه همیشه کارگران را بسواد آموزی و ادامه تحصیل، تشویق و ترغیب کرده و تسهیلات لازم را هم برایشان فراهم آورده است.»

علی نظری، عضو هیئت مدیره سندیکا:

«- اجازه دهید من مطلب را با طرح مسائل مربوط به طبقه بندی مشاغل دنبال کنم. طرح طبقه بندی با آنکه ارزش های فراوانی برای کارگران در بردارد، بعلت تازگی موضوع، نواقص و نارسائی های نیز دارد. بخاطر همین نارسائی ها ملاحظه میشود کارگرانی که عهده دار کار های سخت هستند و یا درمحیط پر سروصدای کارگاه به کار اشتغال دارند، نسبت به کسانی که کار های سبکی برعهده داشتند و درمحیط های ساکت وآرام کارمیکنند هم سطح قرار گرفته اند.»

حبیب آله حسامی

- « درطرح طبقه بندی، مشاغل موجود در کارگاه بررسی و ارزشیابی شده و برای آن درجات و امتیازات مختلفی در نظر گرفته میشود و پس از تعین شرائط احراز کارگران، در مشاغل مربوط تخصص می یابند و از امتیازات آن شغل برخوردار میشوند. البته نباید درمقایسه مشاغل دچار اشتباه شویم و تصور کنیم مشاغلی که به کارهای بدنی نیاز دارد، باید از امتیازات بیشتری برخوردار باشد. و در عوض مثلا ارزش کار یک محقق را به دلیل آنکه دراتاق راحت وساکتی کارمیکند، انکار کنیم.

همه مشاغل مخصوصاً در کارخانه ها که فعالیت و نحوه وظائف، با یکدیگر پیوسته است، دارای ارزش است و میزان این ارزش هیچ وجه

بقیه در صفحه ۸۴

صفحه خودمون

زیرنظر: شاهرخ تویسرکانی

آثا رشما رسید، متشکریم...

دوستان عزیزی که برای ما مطلب فرستاده اند، عبارتند از:
محمدحسین حسینی — کارگر کارخانجات ایران نلسونال
حبیب فرخی راد — کارگر کارخانجات ایران نلسونال
محمود داودی — کارگر تاسیسات ماله سازی اراک
حمید جلوانی — کارگر کارخانه نلسونال قسمت پلویز
محمد تقی باروش — کارگر ریسندگی شماره یک کاشان
محسن وکیلی — کارگر تراشکار (اصفهان)
احمد پاکزاد — کارگر سازمان آب بهبهان
ناصر گودرزی — کارگر خیاط (اصفهان)
خسرو مترجمی — کارگر شرکت نفت (آبادان)
مسعود پاک نیت — کارگر تراشکار (تهران)
علی دانش زاد — کارگر معما ر (سنندج)

این خانم در حالیکه وانمود میکرد از طبقه پائین سروصدائی شنیده یکمرتبه از خواب پریدو به شوهر نیمه خواب ونیمه بیدارش گفت: شنیدی؟

— نه، چی چی را؟!

— مثل اینکه آن پائین خبر — ریه، گوش کن چه میگم، بلندشو پاورچین پاورچین بروبه سراغش. مواظب باش بدون اینکه چراغ را روشن کنی، طوری غافل گیرش کنی که نفهمه از کجا خورده.

شوهر در حالیکه سعی میکرد نفس به شماره افتاده اش را در سینه حبس کند، مطابق دستورالعمل خانم، پاورچین پاورچین به راه افتاد... هنوز یکی دو پله طی نکرده بود، که خانم با صدای بلند گفت:

— وقتی کارها رو راساختی، موقع برگشتن، یک بطری آب هم از یخچال بیار!

فرستند. تهران — محمود رجبی کارگر مکانیک

احمد آقا آرزو داشت روزی قهرمان شنا بشود و پس از هزار جور دوندگی و این و آن را واسطه قرار دادن بالاخره موفق شد با یکی از قهرمانهای مشهور شنا آشنا بشود.

در اولین فرصت از این قهرمان مشهور شنا سئوال کرد که:

— راستی فلانی، تو شنای باین خوبی را از کجا یاد گرفتی؟

قهرمان شنا که از سئوال بیربط احمد آقا پیشانیش را خوانده بود با «من و من» دل آبکننده ای گفت:

— اگه بهت بگم، قول میدی که رمز این موضوع فقط پیش ما دوتا بمونه؟

احمد آقا گفت:

— البته قسم میخورم که همینجا چالش کنم.

قهرمان شنا نگاهی بدور و برش کرد تا مطمئن شود که غریبه ای در اطرافشان نیست و پس از آن سرش را در گوش احمد آقا گذاشت و دستش را هم بغل گوشش نیم کاسه کرد که صدا به اطراف «نشست» نکند و خیلی آهسته و شمرده گفت:

— ..... از توی آب.

علی هادی نژاد — کارگر شیلات بندرپهلوی

آقای علی اکبر مهدی زاده کارگر هنرمند در کنار یکی از تابلوهایش

اورا به نام علی اکبر مهدیزاده می شناسند. زادگاهش رشت است وسی وهفت سال دارد. از سرزمین طلای سبز آمده است، آنجا که دشت سرسبزش روی آسمان آبی قرار میگیرد، با تلفیق همین دورنگ، اشکالی بس زیبا ودلپذیر را ترسیم می کند وی چنان در تجسم این زیبائی و جلوه های آن استاد است که هنرش رامدتها ست هنرشناسان از گوشه و کنار بستایش گرفته اند.

خود او میگوید:

— از کودکی به نقاشی علاقه داشتم وامیدوار بودم روزی نقاش خوبی شوم، اما به خاطر امرار معاش تراشکا ر ازآب درآمدم. شاید ظرافتی که در اینکار بود، مرا بیش از کارهای دیگر به خود مشغول می کرد.

وی اضافه می کند: بزودی در این کار تبحری یافتم وبا استعدادی که داشتم، مورد توجه استاد کارم قرار گرفتم. درست بخاطرم نیست حقوق چندم بود دریافت میکردم که بفکر تشکیل زندگی افتادم. سال ۵۰ بود. هشت روز قبل از مراسم ازدواج، با اتومبیل از رشت عازم تهران بودم که دچار حادثه شدم، ترمز اتومبیل برید ووقتی دربیمارستان چشم باز کردم، بمن گفتند پیکر نیمه جانم را از عمق دره ای بیرون کشیده اند. برای خودم هم باور کردنی نبود که چگونه از این ماجرا جان سالم بدر برده بودم؟!.... یکروز غروب پزشک معالجم همه چیز را با من درمیان گذاشت. دیگر راه رفتن، قدم زدن، دویدن وحتی ایستادن برایم ممکن نبود. در بیمارستان ناخودآگاه شیفته خیام ورباعیاتش شدم. ناگهان فکری بمغزم خطور کرد، تصمیم گرفتم نقوش کتابی از رباعیات خیام را که مطالعه میکردم، با کمک نخ وسوزن روی پارچه منتقل کنم.

وقتی همسرم را برای تامین سعادت آینده اش طلاق دادم، راهی مشهد شدم ودر جوار حضرت رضا «ع» اقامت گزیدم و کار را با عشق وعلاقه ادامه دادم. در این شهر به آسایشگاه معلولین رفتم، و با علاقمندی بکار سوزن دوزی پرداختم ودرمدت کوتاهی توانستم با سوزن دوزی چندین تابلو زیبا بوجود آورم و در هتل هایت (عمر خیام مشهد) چندین تابلویم را بنمایش گذاشتم. وی سپس باشوقی زایدالوصف میگوید:

آخرین اثرم سوزن دوزی تمثال رضا شاه کبیر بنیانگذار ایران نوین است که میخواهم به پیشگاه مبارک شاهنشاه آریامهر تقدیم کنم. وی سپس از افتخار دیگری یاد میکند و یادآور میشود چندی قبل، در جشنواره توس یک تابلو زیبا از فردوسی ساخته بودم که به حضور علیاحضرت شهبانو تقدیم کردم.

این کارگر تراشکار که براثر تقدیر زمانه معلول شده است و پاهایش را از دست داده، با دستهای هنرمندش به خلق آثاری پرداخته، که در نوع خود بی نظیر است. آقای مهدیزاده علاوه براین شطرنج بازماهری است ودوستانش اورا «اسپاسکی» صدا میزنند.

رستاخیز کارگران برای این کارگر هنرمند آرزوی موفقیت با زهم بیشتری دارد.

نوری در تاریکی

ساعت حدود یک بعداز نیمه‌شب بود. تمام زندانی ها به‌خواب رفته بودند.

فقط کمال مرتب‌از دنده‌ای به‌دنده دیگر می غلتید و صدای خشک‌فنرهای تختخوابش بلند می‌شد. ساعت شب نمایش‌رانگاه‌کرد، یک بعداز نیمه‌شب بود هر کار می کرد خوابش نمی‌برد درفکرجلسه‌دادگاه روزبعد بود، اگردر این دادگاه هم بی‌گناهیش ثابت نمی‌شد، نود روز را در زندان می‌ماند، درحالیکه به همسرش اطمینان داده بود شب عید آزاد خواهد شد. او می دانست سرانجام بی‌گناهیش ثابت‌می‌شود، اما کی؟...این را نمی‌دانست. همه‌چیز در گرو سرنوشت بود. نزدیکی های صبح بود که چشمها یش گرم‌شد. توی خواب زنش را دید که میان دو بچه‌اش رو بروی او برسرسفره هفت‌سین نشسته است، همه لباس های نو پوشیده بودند. کمال خیلی، خوشحال بود، به‌زنش گفت: خدا هیچوقت بی‌گناه را به‌قصاص نمی‌رساند. من مطمئن بودم آزاد می‌شوم آخرمن اصـــــلا از سوء استفاده در کارخانه خبرنداشتم بی‌جهت مرا متهم کرده بودند...

دراین موقع صدای گوینده راد یوبلندشد. تابیست ثانیه دیگرسال نوآغازمی‌شود. کمال تخم‌مرغ را که برروی آئینه‌قرارداشت نگاه کرد بعدنگاهی به‌زن وبچه ها یش انداخت. همه‌خندان بودند. چند لحظه‌بعد، دوباره صدای گوینده رادیوبلندشد آغازسال... کمال ازجا پرید. خواست به‌طرف بچه ها یش برود وآنها را ببوسد، اما در همین موقع دستی روی شانه‌اش خورد واورا تکان داد. کمال چشمها یش راباز‌کرد. یکی‌ازدوستانش بود کـــــه باهم زندانی شده بودند. گفت: پاشو، باید برویم صبحانه بخوریم.

کمال آهی‌کشید، آرزومیکرد خوابش بحقیقت می پیوست، اما افسوس که همه‌چیز در خواب گذشته بود. حالا بازهمان زندان بود وموجی‌از بیم و امید.

آن روز از صبح، اضطراب شدیدی سرتا پای کمال را فرا گرفته بود. اصلا اشتها نداشت حتی نتوانست صبحانه بخورد، وقتی ماشین زندان او را به طرف دادگستری می برد، شروع کرد به دعا کردن:

ـــ خدا کند من عید در خانه باشم. زن و بچه هایم منتظرم هستند من بی‌گناهم. خدا خودش شاهد است که هرگز کارخلافی نکرده‌ام. خدایا مرا نجات بده.

وقتی دادگاه تشکیل شد کمال سعی کرد دیگر اضطراب به خود راه ندهد و با روشی‌مستدل از خودش دفاع کند، می‌دانست این‌دفاع چقدرمی‌تواند درسرنوشتش مؤثرباشد.

اتفاقاً خیلی خوب تصمیمش را اجرا کرد و بعد از دو ساعت دادگاه وارد شورشد. کمال با دیگرمتهمان‌درسالن‌جداگانه‌ای‌منتظراعلام ی بودند. اضطراب و دلهره‌فضای سالن را پر کرده بود هیچکس حرف نمی‌زد همه درخودشان‌فرو رفته بودندوبه‌چگونگی‌رای‌دادگاه‌فکرمیکردند.

درست یک‌ساعت گذشت که آنها را به‌سالن دادگاه دعوت کردند. کمال ضربان قلبش را به خوبی حس‌میکرد، قیافه زن وبچه ها یش لحظه‌ای از جلوچشمش کنار نمیرفت. همه سرجاهای خودشان‌ایستادند. کمال دسته‌صندلی رامحکم چسبیده بود قرائت آراء شروع شد. کمال سرش را زیر انداخت. فقط گوش ها یش را تیز کرد تا اسمش را بشنود.

پنج نفر ازمتهمان هریک به دو سال زندان محکوم‌شدند. بااینکه کمال‌میدانست‌آنها واقعاً گناهکار هستند سعی میکرد براعصابش حاکم شود. در همین موقع منشی دادگاه که آراء را میخواند، باصدای بلندی گفت: ـــ دادگاه پس از شور کافی به‌علت نبودن دلایل لازم در مورد اتهام آقای کمال مختارزاده اورا تبرئه میکند.

کمال هیچ حرکتی نکرد، اماچند لحظه بعد دستش را به آسمان بلند کرد وگفت: خدایا شکر راست‌گفته‌اند که بی‌گناه تاپای دار میرود، اما بالای دارنمیرود. سه روزبعد اوسرسفره هفت‌سین، به زنش که‌میان دو بچه‌اش نشسته بود نگاه میکرد. تخم‌مرغ روی آئینه قرار داشت. همه لباسهای نوپوشیده درانتظارتحویل سال بودند وماهی های کوچک قرمز توی تنگ بلور دنبال هم میدویدند. کمال سعی میکرد خاطره تلخ سه‌ماهی را که در زندان گذرانده بود، فراموش کند. بهرحال همه چیز بخیر گذشته بود. در اینموقع صدای گوینده رادیوبلندشد: آغازسال...

کمال ازجا پرید. به‌طرف بچه ها یش رفت. آنها رادرآغوش کشیدوبوسید، امادیگردستی رو شانه‌اش نخورد.

فرستنده: سیروس گردسیان‌ـ تکنسین کارخانه‌برق (اهواز)

ابوریحان بیرونی درکتاب «تفهیم» مینویسد در ایران‌باستان هرماه چندجور جشن وسرور مرسوم بود، اما جشن نوروز که اول حمل‌موقع آن بود، بیش از بیست‌روز طول‌میکشید و دو ماه‌باین عیدمانده، سراسرایران‌مشغول تدارکات میشدند تااین عید را هرچه بیشترباشکوه‌وجلال برگزارکنند. کشورهائی که باجگزار ایران بودند، ازاواخر زمستان هدایائی تهیه میکردند که‌موقع نوروزبدربارشاهنشاهی بیاورند.

شاهنشاهان ایران در روز نوروز بیش از هرکس مؤبد مؤبدان وپاسبانان آتشکاهها را می‌پذیرفتند. این طبقه از روحانیون مخصوصاً در زمان هخامنشیان وساسانیان بیش از هرطبقه دیگر در پیش شاهنشاهان تقرب داشتند ودرنخستین ساعت وروز بامداد نوروز باگل و شراب و آتش مقدس بحضور شاهنشاه می‌آمدندوآمدن نوروز را مژده میدادند وبرای شاهنشاه و خاندان‌سلطنت برکت میخواستند.

ابوریحان بیرونی مطالب بسیاری ازاین قبیل درباره تشریفات وجلال وشکوه نوروز باستانی نقل کرده است.

«نوروزپس ازاسلام»

بعدازظهوراسلام، البته نوروزآن جلال وعظمت سابق را نداشت، چون میگفتند مسلمانان سه‌عید دارند: عیدفطر، عیداضحی(عیدقربان) وروز جمعه. بااین همه‌ایرانیان مراسم نوروز را ترک نگفته وبطور خصوصی آنرا برگزارمی کردند این بودتااینکه خوشبختانه آغاز خلافت امیرالمؤمنین علی «ع» در عید نوروز واقع شد. ایرانیان از این فرصت استفاده کرده، نوروز را بعنوان روز آغاز خلافت امیرمؤمنان جشن میگرفتند، امادرزمان خلفای بنی‌امیه که باآل‌علی دشمنی داشتند، مراسم جشن نوروز مخفیانه انجام میگرفت. کم کم رادمردانی‌برای تجدید استقلال ایران قیام کردند ومخصوصاً مراسم نوروز را باعظمت بسیار تجدید کردند. از آن جمله بابک خرم‌دین ومازیار ویعقوب‌لیث وعمرولیث وامثال آنان برسم‌دین مراسم سلام ودید و بازدید نوروز رااحیاء کردند.

غلامرضا پاکدامن ـــ کارگرجوشکار ـ اهواز

درباره نزاکت ونزاکت‌دانی چینی‌ها حرف‌های زیادی شنیده‌اید بدنیست این یکی را هم‌از زبان یک روزنامه‌نگار چینی که‌درجواب یک نویسنده ناشی نوشته شده و خواسته است زحمت او رااز‌سرخود کم کند، بشنوید:

«ای برادرآفتاب وماه، چاکر خدمت‌گزار پای شمارا میبوسد وخاک قدم شما را توتیای‌چشم میکند وحیات خود رامرهون توجه ومحبت آنجناب میداند.

مقاله شما را بالذت فراوان خواندیم وباستخوانهای اجداد بزرگوار خود سوگند میخوریم که‌تاکنون مقاله‌ای ازآن شیرینتر نخوانده وشاهکاری ازآن‌گرانبهاتر ندیده بودیم. اگرما این مقاله بی‌نظیر را چاپ کنیم، مایه‌تعطیل روزنامه وفنای ماخواهد شد، زیرا مایقین داریم که گوهرگرانبهائی مانند این مقاله هرده هزار سال یکبار هم بچنگ نمی‌آید وما هرگز نظیر آن را نخواهیم یافت که‌در روزنامه خودچاپ کنیم وخوانندگان ما که بمعادت شده‌اند، دیگر از خواندن‌روزنامه ها خودداری خواهند کرد. بنابراین درحالی که از شرمساری برخودمیلرزیم مقاله‌شما را پس میفرستیم وده هزاربار ازاین جسارت‌معذرت‌میطلبیم...

سرناچیزمافدای خاک پای‌شما... تاابدبنده‌بندگان‌شما هستیم!

فرستنده: حسین رسولی کارگرذوب‌آهن اصفهان

نماینده کارگران

قرار اطلاع آقای محمد رضا تبریزی در انتخابات اخیر کارگران اداره برق آمل بعنوان نماینده اصلی کارگران اداره برق آمل انتخاب شده‌اند و اعتبارنامه خود را ازاداره کاروامور اجتماعی‌شهرستان‌آمل دریافت داشته‌اند.

ضمن تبریک به‌این کارگر عزیز یادآور میشویم اینک که این مسئولیت را بعهده گرفته‌اند لازم است با سعی وکوشش این وظیفـــه‌خطیر را به‌نحو احسن انجام دهند و خواسته‌های کارگران را با دقت نظر بررسی کنند و درباره آنها با مقامات مسئول به‌گفتگو بنشینند.

دعای ۲ ریالی

خانمی‌دوریال پول به‌مردفقیری‌دادوگفت: برای‌سلامتی‌من دعاکن!
مرد فقیر نگاهی‌عمیق‌بصورت خانم انداخت وگفت: رنگ‌وروی شماخیلی‌زرد شده. فکر نمی کنم با ۲ ریال دعاسلامتی خود رابدست‌آورید!

مهدی ابوالفضلی کارگرنجار (اصفهان)

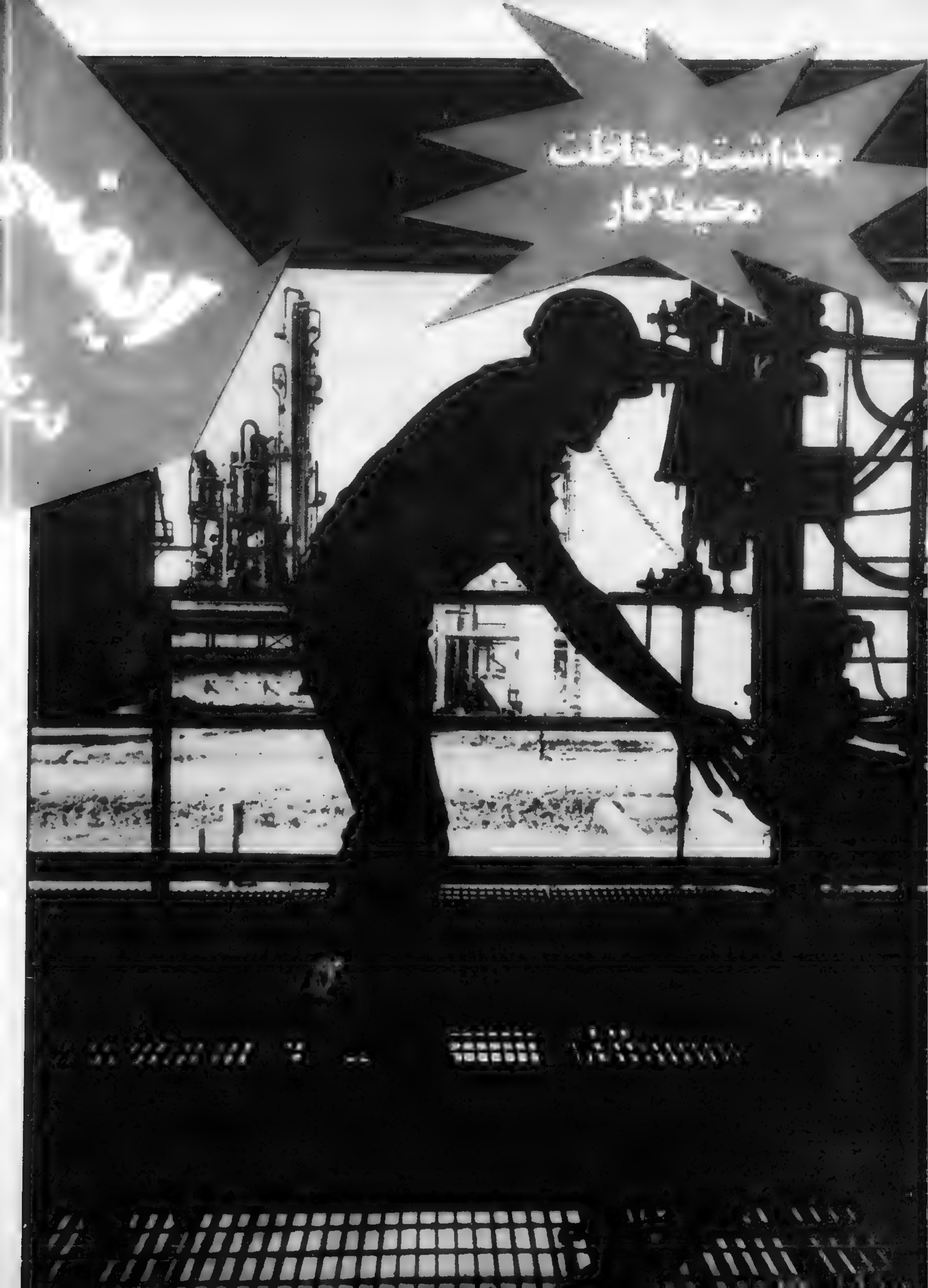
بهداشت و حفاظت
محیط کار

* کلر گازی است که درحرارت وفشارمعمولی سنگین بوده و وزن مخصوص آن برابر ۲/۴۹ است. رنگ آن زرد مایل به سبز و بوی محرکه که ایجاد تنگی نفس نیز میکند، دارد، درحالی که درمایع های مختلف حلالیت زیادی پیدا می کند وعلاوه برآن به‌شکل تترا کلرورکربن، تتراوپنتا کلرواتان، کلرور دوسولفوریل و غیره هم دیده‌می‌شود.

یک لیترآب با حرارت ۱۵ درجه‌سانتیگراد، درحدود ۲/۵ لیتر گاز کلر را درخود حل‌می کند در حالی که این مقدار درآب ۸ درجه بیشتر میشود و در ۳۳ درجه می‌جوشد. در ۱/۲— منجمد می‌شودو دراینحال تحقیقات نشانمیدهد که مخازن وسیلندرهای فلزی محتوی مایع کلر بایدبتواندتا ۲۲ آتمسفرفشار را تحمل کنند.

*کلرمایع

فشار کلر مایع در ۲۰ درجه سانتیگراد ۶ تا ۷ آتمسفر است ودر ظرفیت ۸٪ لیتری مخزن نباید حاوی بیش از یک کیلوگرم مایع باشد.

کلر دارای اثر تحریک کننده برروی مخاط چشم، بینی، مخاطهای تنفسی وهمچنین پوست است.

(این‌ترکیبات روی غشاء اثر کرده باعث کنده‌شدن سلولهای غشائی‌می‌شود).

کلر پس از ورود در گردش خون،ایجاد بی‌حسی عمومی می کند وبد نیست بدانید که این عمل فلج کننده مورد قبول پاره‌ای از دانشمندان نیست! !

بطور کلی اگر محیطهائی که حاوی بیش ازچند میلیونیم گاز کلرباشد قابل تحمل نیست.

*نشانه های مسمومیت

براثر تنفس، عوارض متعددی پدید می‌آیند که مهمترین آنها، بصورتهای زیراست:

مسمومیت حاد بندرت بوجود می‌آید زیرا مقدار کمی کلر ایجاد اختناق کرده وشخص مجبور می‌شود که خود را بهوای آزاد برساند ولی در صورتیکه هوای اطراف بمقدار بسیار کم حاوی گاز کلرباشد حس سوزش خفیف در چشمها پدیدمی‌آید.

در مورد مسمومیت شدید پس از چند دقیقه بعلت اختلالات ریوی وخفگی سریع وناگهانی مرگ‌فرامیرسد.

مسمومیت نیمه حاد ومتوسط از تحریک حاد وموضعی چشمها (ریزش اشک)، تحریک بینی‌وحلق‌وتحریک‌مخاط دهان‌شروع میشود.

چنانچه اثر روی مخاطهای چشم ادامه یابد با شدت پیدا کند ورم ملتحمه خفیف یا شدید با تحریک قرنیه بوجود خواهد آمد و اختلالات تنفسی بصورت عطش برای تنفس بیشتر، اضطراب توام با تنگ نفس، حملات سرفه‌ای،تنگی نفس شدید «نزله برنش ها» (ازدیاد ترشحات مخاطی برنشها) وگاه توأم با سینه پهلو که فقط یک قطعه (لُب) ریه را فرا می‌گیرد دیده‌می‌شود.

اگر کمي بیشتر در معرض گاز کلر قرار گیرد دچار سرفه غیر قابل انقطاع توأم باخلط که گاهي خوني است می‌شود وگاهی حالت استفراغ وتهوع دیده‌می‌شود.

در ابتدا رنگ شخص پریده و لب و مخاط دهان پرخون می‌شود ولی‌اگرمسمومیت ادامه یابد علائم شدت‌خواهدیافت ومرگ براثر التهاب یاتورم ریه همراه با کبودی‌رنگ ضعیف‌شدن تنفس پیش خواهدآمد.

*مسمومیت مزمن

علائم مسمومیت مزمن (مسمومیت در دورطولانی) ترشح ششها است‌که بیمار را برای ابتلاء به بیماریهای تنفسی از جمله سل آماده‌می کند.

بتجربه ثابت‌شده‌که کارگرانی که درمحیط‌آلوده وبدون حفاظت لازم کارمی کنند (در محیط کلردار) به‌امراض مجرای تنفسی مبتلا شده‌اند (تقریباً ۱۷٪ کارگران کارخانه کلردار به‌این امراض مبتلا می‌شوند) در اینمورد روی مخاط چشم خشکی ملتحمه ترشح والتهاب دردناك قرنیه، تورم پلک‌ها باأگزامای پلکی‌مشاهده‌می‌شود.

کارگرانی که بمدت مدید در محیط کلردار کارمی کنندگاهی باین محیط‌عادت می کنند واین‌امر سبب می‌شود که توجه به‌محیط‌آلوده را فراموش کنند و به‌مسمومیت مزمن مبتلا شوند. بین علائم عمومی‌مسمومیت مزمن اختلالات معدی‌ــ‌رودمعده باترش کردن، بی‌اشتهائی،لاغری، کم‌خونی، رنگ پریدگــی و پیری زودرس، سردرد ،سرگیجه، بی‌خوابی‌مشاهده‌شده‌است.

*گاز کلرودندان

ضایعات دندان براثرگازکلر کمتر از اثر اسید کلریدریک است (اسید کلریدریکی که از ترکیب بخارکلرهمراه بابزاق ایجاد شده) زیرا اسید کلریدریک‌باعث‌حل کردن قسمتی ازدندان وخراب شدن‌آن‌می‌شود.

پارچه‌های حفاظتی که کارگران برای کمتر استنشاق کردن بخار کلر بین دندانها می‌گذارند کار صحیحی نیست وضرر آن بیشتر است (زیرا رطوبت موجود سبب تولید اسید کلریدریک بیشتری‌می‌شود).

ضایعات ایجاد شده عبارتند از: تخریب تدریجی مواد متشکله دندان بدون ایجاد التهاب واقعی.

بعضی عقیده‌دارند که دراینجا نسج دندان مرده واین‌امر شبیه‌مردن نسج‌فک

*** استفاده از محلولهای قلیــائی(بازی) برای دراَمان ماندن از عوارض نامطلوب گاز کلر کافي نیست.**

*** گاز کلر پس از ورود به بــدن ،بی‌حسی خاصی بوجود می‌آورد.**

براثرمسمومیت بالسفراست (زیرا درمسمومیت فسفر مقداری ازفک باصطلاح خورده می‌شود)، بــراثر کلر ، رنگ‌دندان زردشده ودندان درخشنــدگــی خــود را از دســت میدهدوناصاف وتکه‌تکه می‌شود.

دندانها درمقابل غذای‌گرم وسرد حساس می‌شوندوعمل جویدن دردناک‌می‌شود.

عاج‌دندان بتدریج خرد می‌شود تااینکه کاملا تمام دندان ازبین می‌روند. دندانهای «نیش» پیش‌از دندانهای‌دیگر در معرض‌خطر قراردارند.

*جوش باغرورمزمن(آکنه)

این عارضه مزمن که یکنوع عفونت‌پوستی است اغلب دربین کارگرانی‌شیوع دارد که کلر را از راه الکتریکی بدست می‌آورند یا با کلر و مشتقات آن سروکار دارند. این ضایعه اصولا شامل‌تغییرات التهابی کم‌وبیش شدید غدد چربی پوست است که منجر به پیدایش کانون چرکی وماندن اثرات آن پس‌ازبهبودی می‌شود. این اثرات همراه با اختلالات تغذیه‌ای است. بروزآکنه در مناطق باز بدن و اغلب اطراف گوش و مخصوصاً روی قسمتیکه تحریک‌پوستی شدید براثر تماس با لباس ایجاد می‌شود، بنظر می‌رسد.

انتقال‌مرض (آکنه کلری) ازکارگر به خانواده و اطرافیان، اغلب بعلت تماس با لباس او درمنزلش بوسیله اعضای‌خانواده است وبطور کلی این مرض مسری است.

* کمکهای‌اولیه

زمانیکه فرد آسیب‌دیده مقدار زیادی کلر استنشاق کرده (درمسمومیت‌حاد) باید او را درهوای آزاد و تازه‌قرارداد و درحال مسمومیت شدیدباید با اکسیژن تنفس داده‌شود.

در عمل فلج کننده کلر روی‌قلب باید از محرک‌های قلبی مانند قهوسیله یا «روغن کامفره» استفاده کرد. درمورد سرفه های توام باتحریک استنشاق بخارآب و یا آمونیاک بسیار مؤثراست.

درساختن و جابجا کردن کلر باید ازآب‌بندشدن دستگاهها و لوله‌اطمینان حاصل کرد و همچنین دستگاهها باید به مکنده‌های مؤثر یا هواکش وصل باشند تا عمل تخلیه‌گاز انجام شود.

درانتهای هرسری از دستگاهها بایدوسائل جذب باقیمانده کلر را(برجهای‌مملواز آهک زنده) درنظرگرفت و درداخل کارگاه باید تهویه قوی ومناسب وجود داشته باشد.

جذب کلر اضافی‌دستگاهها با تصفیه‌وبی‌بو کردن ته‌مانده اسیدها یا مایعهای باقیمانده ضروری‌است.

*لوله‌های مخصوص دورکردن مواد باقیمانده باید درمقابل عوامل «خوردگی» مقاوم باشند.

مواد ته‌مانده‌حتی اگرهم تصفیه‌شده باشند نباید درآب‌جاری ریخته شوند.

*یکشیشه بزرگ یایک غرابه آمونیاك بایددر کارخانجات موجود باشد تااثرکلری راکه‌ممکن است بطور ناگهانی متصاعد شود ازبین ببرد.

باید از استحکام ظروف کلر فشرده یامایع اطمینان‌حاصل شود.

کلیه ظروفیکه برای حمل ونقل کلر بکار بکار میروند بایستی مجهز به‌سوپاپهای ذوب شونده باشند.

*لباسها باید چسبان باشند ووسائل تنفسی مؤثرمورد استفاده‌قرارگیرد.

برای جلوگیری‌از آلبه بایدنظافت را مراعات کردو هرروزحمام کرد.

در مورد جراحات دندان بایدازگذاشتن پارچه محافظ بین دندانهاخودداری کرد. در اغلب موارد فقط مدتی تعطیل کار میتواند جراحات حاصله از کلررا التیام بخشد.

*کندن زوائد تیزدندان، کم کردن‌مصرف غذاهای اسیدی یاغذاهائیکه ایجادتخمیر ومواظبت ازدندانها ضروری‌است،

باید کارگران را در مورد خطراتیکه ممکنست بواسطه کلر پدید آیند تعلیم دادو بمحض مشاهده جراحات جلدی پزشک متخصص را مطلع ساخت وکارگران مستعد به‌ابتلاء بیماری‌پوستی را ازکار منع کرد.

*** عرق‌سوز ممکن است به بیماری پوستی تبدیل شود**

یکی از ناراحتی‌هائی که بیشتر در فصل تابستان ظاهر میشود، عرق‌سوز است. در این ناراحتی جوش های ریز و قرمزی نزدیک بهم روی پوست ظاهر میشود که سوزش وسرخی از علائم آن است.

اگرعرق سوز شدید نباشد، چندان ناراحت کننده نیست، اما در بعضی موارد، عرق‌سوز بقدری شدید است که خواب واستراحت را از انسان میگیرد، وگاهی نیز آنقدر پیش میرود که به بعضی ازبیماریهای پوستی تبدیل‌میشود.

لازم است بدانید که یکی از راههای دفع سموم بدن، عرق است. در عرق بدن مقادیر زیادی مواد زائد ومضر وجود دارد که ناشی از سوخت وسازمواد غذایی در بدن است، درواقع، عرق بدن از نمک، اوره، کراتین وآمونیاک ترکیب میشود.

از سوی دیگر، پوست بدن بعضی بسیار حساس است. بخصوص اگر این افراد زیادتر از دیگران عرق کنند وچون عرق همانطور که اشاره‌شد ازمواد زیان‌بخش ترکیب شده است، بیشتر ازحد معمول روی پوست بدن باقی میماند. پوست را تحریک میکند وباعث میشود که پوست بدن‌عرق سوزشود. بنابراین،

* ۴۰ درصد حوادث و زخم های بدن، مربوط به دست و انگشتان است !

اعضای بدن را چگونه حفاظت کنیم!

*** برای اجتناب از خطرات ناشی از تماس زیاد با اشعه کوره ها یادستگاه-ه ای صنعتی باید عینک های ویژه ای را به کاربرد.**

وسایل حفاظتی «بدن» ، همواره به عنوان یکی از مهمترین و اساسی ترین پیش بینی های جلوگیری کننده حوادث کارگاهی بشمار رفته است.

وسایل حفاظتی بدن مجموعه ای از وسایل ایمنی است که به لباس معمولی تعلق ندارد مثلا در مشاغلی که «پا» بیشتر در خطر باشد باید از ساق بند آلومینیومی استفاده شود.

حفاظت اجزای بدن

زمانی که کار بیشتر با زانوزدن همراه است (در معدن و کاشیکاری) باید از زانوبند چرمی با لایه مناسب داخلی استفاده کرد . برای باربرها و حمل کنندگان یخ باید شانه بند های چرمی منظور گردد و برای حفاظت دست و انگشتان نیز باید اهمیت ویژه ای قائل گردید زیرا ۴۰ درصد صدمات و حوادث، مربوط به دست و انگشتان میباشد باین جهت برای حفاظت این اعضاء بدن انواع مختلف دستکش های حفاظتی ساخته شده است . این دستکش ها باید دست و انگشتان را در مقابل حرارت، سرما، جریان الکتریکی اثرات مکانیکی، جراحات و اثرات شیمیائی حفاظت کند و در موارد لازم باید ساعد را نیز ایمنی بخشید . یکی از عیوب دستکش های لاستیکی که زیاد بکار میرود تعرق زیاد است . از تعرق زیاد میتوان بوسیله پوشیدن دستکش های تریکو در زیر دستکش لاستیکی جلوگیری کرد.

برای حفاظت سر در برابر حوادث چه کنیم ؟

۸۰ درصد آسیب ها را حوادث ایجادشده روی سر تشکیل میدهد و بیشتر از همه به مرگ منتهی می شود و باید برای جلوگیری از اینگونه خطرات از کلاه ایمنی استفاده کرد. کلاههای حفاظتی که از مواد مصنوعی ویژه ای ساخته می شود امروزه در معادن، کارهای ساختمانی، صنایع سنگین و کارخانه های سنگ بری متداول است. خوبی این کلاه ها تناسب داشتن مقاومت آنها در برابر ضربه و قدرت کند کردن ضربات است .

بین پوسته خارجی و قسمت داخلی که فنری و قابل تنظیم میباشد باید فضائی برابر ۳۰ میلیمتر وجود داشته باشد تا ضربات وارده مستقیماً به جمجمه وارد نشود و رسیدن هوا را به پوست سر امکان پذیر میسازد . نواری که در کلاه کار گذاشته میشود عرق سر را جذب میکند . در زمستان میتوان اضافه برآن از کلاه تریکو نیز استفاده کرد . کلاه های حفاظتی را میتوان از نظر ایمنی و به خاطر شناسائی و وابستگی به کارخانه و بخشی که کارگر در آن مشغول به کار است به رنگهای گوناگون درآورد بعنوان مثال زمانی که اثرات حرارتی وجود دارد تنها کلاه های برگشت دهنده اشعه حرارتی (کلاه آلومینیومی) کاربرد دارد که در بسیاری اوقات باید اضافه برآن از ماسک حفاظتی نیز استفاده کرد . برای نمونه می توان نقاب جوشکاری از فلز سبک و پنجره شیشه ای جاذب «اشعه» ، یا نقاب از مواد مصنوعی و یا چتر حفاظتی از الیاف سیمی را ذکر کرد. درصورت احتیاج باید چانه بند چرمی نیز به کاربرد.

حفاظت دیدگان

چشم مهمترین عضو بدن هر کارگر است که باید کاملا تحت ایمنی قرار گیرد . در مقابل اثرات مکانیکی (براده فلزات ، سمباده، ضربات صوتی) عوامل شیمیائی (اسید و باز، گردوغبار گازهای تحریک کننده) و اشعه ها انواع عینک ها و نقاب های حفاظتی ساخته شده است . عینک حفاظتی کسانی که با مواد شیمیائی کارمیکنند باید اطرافش بسته بوده ولی امکان ورود هوا در آن موجود باشد . در برابر گرما نیز تنها عینک هائی بکار می آید که بافت سیمی نازک داشته باشند برای حفاظت در مقابل مخاطرات مکانیکی باید از شیشه های نشکن و مواد مصنوعی استفاده کرد . نقاب حفاظتی از مواد مصنوعی شفاف و در برابر گرما با بافت سیمی همراه است.

انواع عینک ها

چگونگی ساختمان عینک برای مقابله با خطر اشعه ها به نوع تشعشع بستگی دارد مثلا نور درخشنده شدید سبب نورزدگی چشم میشود . برای مقابله با چنین وضعی به شیشه هائی نیاز است که ۲۵ تا ۷۵ درصد نور را جذب نماید (جوشکاران، کارگران مناطق برفی و کسانیکه بااشعه ماوراءبنفش بنحوی سروکار دارند با جراحت دردناک چشم روبرو هستند مانند برق زدگی در کار جوشکاری . این اشعه را میتوان وسیله شیشه های مناسب کاملا جذب کرد . اثر درازمدت اشعه ماوراءقرمز، آب مروارید چشم » را سبب می شود . (آب مروارید در چشم شیشه کاران و کارگران کوره ذوب فلزات) .

برای مقابله با این عوارض کوشش میشود که اثر اشعه ماوراء قرمز تا حد اثر گرمای خورشید که چشم بدان عادت کرده است کاهش یابد . برای این کار از شیشه هائی با پرده ای از طلا، مس یا آلومینیوم استفاده میشود . اثر این وسائل حفاظتی به غربالی میماند که اشعه های موج کوتاه را عبور میدهد و اشعه های موج بلند را تا ۹۵ درصد مانع میشود . علاوه براین بااضافه کردن ماده شیمیائی مناسب به شیشه میتوان اشعه های ماوراء قرمز را نیز جذب کرد.

بورایی

لزوم مدیریت جمعی در شرکتهای تعاونی

حسین سالکی

پیش از بررسی این مسئله در تأیید و تصدیق نظرات دانشمند مذکور باید گفت کسانی میتوانند اداره امور یک سندیکای کارگری و یا شرکت تعاونی را بخوبی در دست گیرند که دارای صفات و خصال زیر باشند: اجتماعی فکر کنند، باجتماع احترام گذارند، نفع یا ضرر خود را در نفع یا ضرر اجتماع جستجو کنند، حسن نیت و حسن سلوک، تواضع، مهربانی و ایمان و اعتقاد بکارهای جمعی و خلاصه خدمت بدیگران جزء خلق و خوی‌شان بوده و هر چند که مدرسه نرفته باشند، خود-آموزی، بالا بردن سطح دانش شخصی و یاد گرفتن را نیز جزء برنامه روزانه خود قرار دهند. یک چنین افرادی خواهند کوشید هم خود بیاموزند و هم بدیگران کمک کنند تا آنها هم از قافله پیشرفت عقب نمانند.

عناصر مدیریت

اگر نخواهیم مدیریت را صرفاً از جنبه کلی آن بررسی کرده و شاخه های گوناگون و متعدد آنرا بشناسیم باید گفت مدیریت یک شرکت تعاونی که فعالیتی اقتصادی دارد موارد زیر راشامل می‌شود:

۱ـ تأسیسات شرکت را در کجا بوجود آوریم؟

۲ـ محل آنرا چگونه انتخاب کنیم؟

۳ـ گنجایش انبار چقدر باید پیش بینی شود؟

۴ـ کالا را چگونه از یک محل بمحل دیگر منتقل کرده و چگونه آنها را در جای خود قرار دهیم که از بین نرود و افت زیادی نداشته باشد؟

۵ـ هر جنسی را از چه کسی ـ در کجا ـ کی ـ با چه قیمتی خریداری کرده و مقدار آن چقدر باشد؟

۶ـ اگر ماشین آلات و تأسیساتی داریم برای حفظ آنها چه اقداماتی باید صورت گیرد؟

۷ـ استهلاک اجناس و تأسیسات را چگونه محاسبه کنیم تا پس از فرسودگی هر کدام از آنها بلافاصله تشابه آنرا جای گزین جنس فرسوده سازیم.؟

۸ـ سازمان اداری شرکت را چگونه پدید آوریم که نه کم و نه زیاد، جوابگوی نیازهای شرکت باشد؟

۹ـ مشاغل و وظایف شرکت را چگونه و برچه ضابطه‌ای میان افراد تقسیم کنیم؟

۱۰ـ از سرمایه شرکت چگونه استفاده کنیم که دیناری از آن راکد نماند و مدام در گردش باشد؟

۱۱ـ آیا لازم است که کارکنان و خدمه شرکت از میان اعضاء آن انتخاب شوند یا از خارج شرکت و در مقابل پرداخت حقوق و دستمزد بخدمت شرکت درآیند؟

۱۲ـ برنامه های اقتصادی شرکت را چگونه تنظیم کنیم که با سرمایه موجود شرکت قابل اجرا بوده و برآورد هزینه اجرای آن برچه منوالی باید صورت گیرد.؟

۱۳ـ چه اجناس و کالاهائی بخریم که مورد نیاز اعضا باشد و رضایت آنها جلب شود؟

۱۴ـ آیا کلیه اجناس مصرفی را باید خرید و در فروشگاه عرضه کرد یا اینکه لازم است بعضی از آنها را خود شرکت تولید کند؟

۱۵ـ کالاها را بطور خام بخریم و در شرکت آنرا تبدیل بماده قابل مصرف درآوریم یا اینکه حاضر و آماده از بازار خریداری شود؟

۱۶ـ منابع تأمین سرمایه شرکت کدامند آیا جز سرمایه و سهام اعضا منابع مالی دیگری هم ممکن است وجود داشته باشد؟

۱۷ـ سرمایه اجتماعی ـ ذخیره‌ها ـ سرمایه های استقراضی ـ سپرده‌ها ـ سرمایه هائی که بطور مساعده در اختیار شرکت قرار میگیرند ـ دریافت وام از بانکها ـ استقراض از کدام بانک و دریافت مساعده از مؤسسات دولتی. آیا اینها هم جزئی از سرمایه و منابع تأمین مالی شرکت تعاونی محسوب میشوند یا نه؟

۱۸ـ حسابداری شرکت تعاونی شامل چه چیزهائی میشود؟ (حساب عملیات ـ سود زیان ـ تراز نامه ـ بودجه عملیات جاری ـ بودجه عملیات سرمایه‌ای ـ حسابداری ـ دفتر داری ـ حسابداری صنعتی ـ آمارگیری) همه اینها جزئی از مدیریت شرکت تعاونی بوده و بمنزله ابزار کار آن محسوب میشود.»

۱۹ـ اگر شرکت تعاونی اعتباری است چگونه باید باعضاء شرکت وام و اعتبار پرداخت کرد؟

۲۰ـ یک شرکت تعاونی اعتبار از چه سیاست اعتباری باید پیروی کند.؟

موارد فوق که در واقع با کار مدیریت در شرکت‌های تعاونی ارتباط مستقیم دارد از روزی که یک شرکت تعاونی با کمترین سرمایه و با محدودی عضو تشکیل میشود، باید مورد توجه مدیران شرکت قرار گیرد. منتها در هر دوره‌ای از فعالیت شرکت، با توجه به تعداد بیشتر اعضاء و جمع عملیات آن برنامه-ریزی، رهبری و اداره خواهد شد.

پیش‌بینی کردن در کار ها بخش مهمی از مدیریت بوده و یک پیش بینی با جنبه های مثبت بیشتر ، خیلی از مشکلات را از پیش پا برمیدارد و از وبسیاری مسائل که بعداً ممکن است بوجود آید پیش گیری میکند.

مواردیکه در اینجا یاد آور شدیم چیزی نیست که دانش آن در وجود بعضی یا همه مدیران بصورت استعداد و قابلیت ذاتی وجود داشته باشد ، بلکه بیشتر آنها که دارای جنبه-های فنی و علمی هستند ، فقط از راه کسب دانش مربوط بآن بدست میآید. انبارداری ـ حسابداری دفترداری ـ تهیه ترازنامه ـ حسابرسی ـ بازاریابی ـ ارتباط جمعی با اعضاء ـ آگاهی از سیستم های امروزه تولید ـ مدیریت صنعتی ـ آگاهی از مسایل حقوقی و نظایر آنها را باید در دوره های آموزشی ویژه‌ای فراگرفت . اینگونه آگاهیها در اختیار کسانی قرار دارد که مدتها وقت خود را صرف مطالعه ـ تحقیق و آموختن نموده‌اند . در واقع اینها چیزهائی نیست که بیایند در منزل آدم را بزنند ومفت و مجانی و بدون زحمت در اختیار ما قرار دهند.

خوبی وضع یک شرکت تعاونی نشان میدهد که توازن و تعادلی میان هزینه ها و درآمدهای آن شرکت برقرار است و این تازه گوشه کوچکی از یک مدیریت صحیح بازرگانی است که بخشی از جنبه های اقتصادی شرکت را پدید میآورد و صرفاً از راه یادگرفتن بدست میآید شرکت تعاونی همواره باید وضع خود را باجریانات روز تطبیق دهد . این بدان معنی نیست که هرسازی بازار بزند شرکت تعاونی هم با همان ساز برقص درآید. تطبیق باجریانات روز بدان معنی است که شرکت تعاونی بکوشد همچنان سیستم تجارتی و اقتصادی خود را باحفظ ماهیت انسانی اش غیر قابل رقابت نگهدارد.

به بیان دیگر . هرچقدر بازار وبخش انتفاعی با حیله وتزویر وبا استفاده از تبلیغات و فریب دادن مشتریها آنها را بسوی خود جلب کند . شرکت تعاونی باید از راه افزایش بیشتر سطح خدمات خود بطبقه مصرف کننده خدمت کند.

مدیریت جمعی

شاید ضمن نوشته های سابق که درشماره-های پیش بچاپ رسیده است باین موضوع اشاره کرده باشیم که تفاوت شرکت تعاونی با شرکتها ـ سازمانها و مؤسسات اقتصادی دیگر در انتفاعی و غیر انتفاعی بودن آنها است . تعاونیها با آن ها سروکار دارند و غیر تعاونیها بیشتر با پول و سرمایه از اینرو تفاوت مدیریت در شرکتهای تعاونی این است که هیات مدیره شرکت تعاونی همواره باید جوابگوی پرسشهائی باشد که از طرف یکا یک اعضاء مطرح میشود .شاید بعضی ازمدیران شرکتهای تعاونی مایل نباشند با اعضاء خود مستقیماً روبرو شوند که مبادا مورد سؤال واقع شوند . مجمع عمومی سالیانه تعداد زیادی از شرکتهای تعاونی بموقع وسروقت تشکیل نمیگردد وهیات مدیره اینگونه شرکتهای تعاونی سعی دارند حتی‌المقدور، مجمع را طوری تشکیل دهند که عده کمی از اعضاء در آن حضور یابند تا هیات مدیره را کمتر مورد سوآل قرار دهند . موریس کلمین کارشناس فقید شرکتهای تعاونی کارگری که سالهای زیادی با سازمان بین المللی کار در این زمینه همکاری داشته و به بسیاری ازممالک سفر کرده و کارگران را در تشکیل و اداره صحیح شرکت های تعاونی راهنمائی کرده است در این مورد میگوید : «مدیران شرکت های تعاونی نباید مجمع عمومی سالیانه را بعنوان یک تشریفات ساده و یا احیاناً خطرناك تلقی کنند وسعی نمایند خود را فوراً از شرآن خلاص کنند بلکه باید نزدیک شدن تاریخ تشکیل مجمع را با آغوش باز پذیرفته و با تشکیل بموقع مجمع عمومی آنرا یک موفقیت ضروری دانسته وبرای کار خود وآینده‌شرکت زندگی بخش بدانند.»

گفتیم شرکت تعاونی یک سازمان اجتماعی بوده ومدیریت آنهم باید حالت‌جمعی داشته باشد ، معذالک در بعضی از شرکتهای تعاونی نه تنها اعضاء ازاین همکاری ومشارکت باارزش بدور نگهداشته شده‌اند بلکه مسوولیت-ها نیز در وجود یک یا دو نفر تمرکز یافته است . درواقع تقسیم مسوولیت میان اعضاء و مدیران شرکت بهترین روش در کار مدیریت است . مدیریت خوب میتواند محیط فعالیت شرکت را طوری بسازد که عشق و علاقه بکار و همکاری را بیش از پیش درمیان اعضاء توسعه دهد.

یک مدیریت سنجیده تعاونی سعی میکند میان هیات مدیره و اعضاء رابطه مستقیم و نزدیکی بوجود آورد زیرا فقط در اینصورت است که میان اعضاء وهیات مدیره ابهامی بوجود نخواهد آمد تا به بدبینی وعدم همکاری بین آنها منجرشود.

مدیر ومدیریت خوب آنست که اشخاص را وادارسازد تا بااو کار کنند نه برای او ! مدیریت یک‌شرکت تعاونی که ازلحاظ‌سرمایه ضعیف است میکوشد از وجود اعضاء بعنوان سرمایه انسانی برای گردش امور اداری وحتی امور اقتصادی بهره‌برداری کند

غالباً در شرکتهای تعاونی وکارگری و حتی در تعدادی از شرکتهای تعاونی غیر کارگری هم دسترسی‌بوجود چنان افرادی‌خالی از اشکال نیست لذا مدیریت دلسوز و علاقمند برونق کار شرکت تعاونی باید از طریق آموزش مربوط بهریک از علوم و فنون مورد نیاز عده زیادی از اعضاء را برای این مقصود تربیت کند تا درآینده نه تنها دچار چنین‌کمبودی نشود بلکه برای توسعه کار شرکت از همین درس خوانده‌ها و تجربه اندوخته ها بنفع خودشان استفاده کند.

تفاهم متقابل

شرکت تعاونی را باید یک سازمان کمک متقابل دانست درغیر اینصورت ممکن است با یک موسسه خیریه که کمک یک جانبه یا یکطرفه میکند اشتباه شود.

درابتدا امر عده‌ای از اشخاص دور هم جمع میشوند و یک‌شرکت تعاونی تشکیل میدهند تا نیازمشترکشان را برآورده‌سازد اما انتظار خدمت از همین شرکت که با همکاری اعضاء بوجود آمده بهنگامی میسر و ممکن است که هرعضو بطورفردی یا اعضاء بصورت جمعی باین شرکت خدمت کنند. والا جز نام وعنوان خالی ، اثری بروجود آن مترتب نخواهدشد.

یک‌شرکت تعاونی مصرف رامثال میاوریم که درساده‌ترین وابتدائی‌ترین فرم آن جز خرید جنس و فروش آن کاری انجام نمیدهد اما حتی همین فروش جنس باعضا هم نمیتواند کار یکطرفه‌ای باشد بلکه درحد خود نوعی همکاری است زیرا اگر سرمایه شرکت توسط اعضاء تأمین نمیشد از کجا جنس در فروشگاه حاضر و در

بقیه در صفحه ۸۳

مدت کار

بررسی وتجزیه وتحلیل قانون کار

تعطیلات ومرخصی ها

از: دکترعلی الله همدانی

سلسله مقالاتی که از شماره اول رستاخیز کارگران تحت عنوان «تفسیری برقانون کار» انتشار یافته، بدین منظور نوشته میشود که دوستان عزیز کارگر بامقررات قانون کار و سایر قوانین ومقررات مربوط به آن آشنائی حاصل کنند واز نکات مهم آن ها آگاه شوند، ودرنتیجه از حقوق ووظائفی که دراین قوانین ومقررات برای آنها پیش بینی گردیده است اطلاع یابند. زیرا بدین طریق میتوان اطمینان یافت که کارگران با پشتکار هرچه بیشتر وفعالیتی روز افزون‌تر به کار خواهند پرداخت، چه تجربه نشان داده است هرگونه اختلالی در روابط کارگر و کارفرما، ودر نتیجه کاهش میزان تولید ویا بدی آن. بین علل بسیاری ،ناشی از عدم آگاهی دو عامل کارگر و کارفرما از قوانین ومقررات کار نیز میتواند باشد. براین اساس «رستاخیز کارگران» برآن شد، طی سلسله مقالاتی به بحث وتفسیر درمورد قانون کار بپردازد.

امید ما آن است که دوستان عزیز کارگر ضمن مطالعه این سلسله مقالات نظر خود را درباره آن بیان دارند.

خوشبختانه سازمان کارگران کرج باتوجه بدین واقعیت نسبت به قسمتی از این سلسله مقالات اظهار نظر کرده وایراداتی بدان وارد ساخته، که موجب تشکر نویسنده است ودر ستون پاسخ بنامه های مربوط به قانون کار پاسخ داده خواهد شد.

اینک دنباله بحث ما

در این شماره به بحث در مورد تعطیلات و مرخصی ها میپردازیم. بدون تردید این بحث مورد علاقه کارگران عزیز می‌باشد، زیرا این امر، از جمله مزایائی است که قانونگزار برای کارگران پیش بینی کرده ولذا باید ازچگونگی استفاده ازآن ودیگر مسائل مرتبط بدان‌آگاهی یابند.

الف: فلسفه وعلت تعطیلات ومرخصی ها

درمورد مساله تعطیلات هفتگی ومرخصی بااستفاده از حقوق، عقاید بسیار ونظرات متفاوتی وجود دارد. شاید بتوان گفت درآغاز عامل اصلی تعطیلات هفتگی، ادیان بوده‌اند، زیرا هریک از ادیان روزی را مقدس دانسته و کار درآن روز را منع کرده وتعطیل آن روز را تشویق کرده‌اند، چنانکه شنبه برای کلیمیان، یک شنبه برای مسیحیان وجمعه برای مسلمانان درنظر گرفته شده است.

عامل اصلی پذیرش تعطیلات هفتگی هرچه باشد، باید این نکته را به‌خاطر داشت که جوامع مختلف، همگی بتدریج این واقعیت را پذیرفته‌اند که در هفته یک روز به کارگران تعطیل بااستفاده ازحقوق داده شود.

چنانکه قبل از انقلاب فرانسه نیز این امر وجود داشته وانقلابیون آن کشور هم آنرا پذیرفتند. در فرانسه در زمان سلطنت ناپلئون این امر جنبه قانونی یافت باین ترتیب که برای اولین بار در قانون ۱۸ نوامبر ۱۸۲۲، تعطیل هفتگی برسمیت شناخته شد. بعدها عواملی که سبب پذیرش تعطیلات هفتگی بود، تغییر یافت بدین معنی که اگر درابتدا جنبه مذهبی داشت، بعداً جنبه اجتماعی وحمایتی بخود گرفت. چنانکه در قانون سال ۱۸۹۲ فرانسه یک روز تعطیل برای استراحت کارگران پیش بینی گردید وبالاخره به‌تدریج، جنبه اقتصادی آن نیز محرز شد، بدین معنی که دولت وصاحبان صنایع پی‌بردند که یک روز استراحت وتعطیل برای کارگران ودیگر گروههای فعال جامعه، نه تنها بسود آنها،

وجدان کار

از: منوچهر هنرمند

برای اینکه فرزندانمان از دروغ ودزدی وکار خلاف پرهیز کنند، آنان راچگونه پرورش دهیم؟

بچه به گریه های کاذب علاوه بر آنکه موجب ناراحتی اطرافیان میگردد، عادت به تظاهرات دروغین را درسنین بالا پایه گذاری میکند. این قبیل بچه ها وقتی بسنین بالاتر یعنی زمانیکه هم راه میروند و هم حرف میزنند، میرسند اکثراً عادت به تظاهرات دروغین را برای جلب توجه پدرو مادر دستاویز قرار میدهند، ازقبیل تظاهر بـه گوش درد — تظاهر بسر درد و یا تظاهر به پا درد و یا جاهای دیگر بدن که تشخیص آن برای پدرو مادر بسیار مشکل است. گاهی نیز این عادت باشکال بهانه‌گیری — تظاهر به بی میلی بغذا — کج خلقی و امثال آن ظاهـر میگردد. باید دانست که هر نوزادی احتیاج به محبت دارد زیرا اگر این محبت اولیه در کـار نباشد ریشهٔ عدم محبت به پدرو مادر، خانواده محیط در نهاد بچه کاشته شده و درسنین بالا با شکل های بسیار بدی جلوه‌گر میگردد بنا بر این هرعمل بیش و یا کم از اندازه درمورد نوزاد و بچه ها موجب بروز صفات نا متناسب بعدی در آنها خواهد شد و بی اعتنائی به گریه های بچه و یا محبت زیاده ازحد هر دو موجب از بین رفتن توازن اخلاقی دربچه میگردد. بچه ایکه گریه میکند و گرسنه است حتماً باید شیر بخورد بچه باید عادت کند که هر سه ساعت یکبار شیر بخورد واگراین عادت‌را پیدا کرد وسر ساعت باو شیر داده شد هرگز برای گرسنگی گریـه نخواهد کرد. بچه ایکه به آغوش مادر عادت نکرده باشد هرگز بی جهت گریه نخواهد کرد. طبیعی است که درمواقع بیماری هر انسانـی احتیاج بمراقبت بیشتردارد ولی این مراقبـت در مورد نوزادان بهیچوجه درآغوش گرفتن زیاده ازحد نیست، بلکه بکار بردن دستورهای طبیب و مراقبت بیشترمادرو یا پرستاراست که موجب تسکین بچه و بازیافتن سلامت او میگردد.

ترس ازمحیط

این مطلب شایان اهمیت است، زیرا اگر بچه ترسو بار بیاید شهامت زندگی کردن از او سلب خواهد شد نمیدانم تا بحال بچهٔ خواهر و یا برادرو یا دوست خودرا درآغوش گرفته‌اید یا نه؟ دراین قبیل مواقع بچه میل ندارد به‌آغوش شما بیاید و وقتی اورا بزور گرفتید گریه را سـر میدهد. میدانید چرا؟ بچه درمقابل هر چیزی که تازه ببیند و با آن آشنائی ندارد احساس ترس میکند این چیزها فراوان هستند مانند صداهای ناگهانی تاریکی — رعد و برق — صـدای بادهای شدید و امثال آن. در این قبیل مواقع تنها راه چاره تنها نگذاشتن بچه ها است. باید دانست ترس خود یکی از لوازم زندگی است ولی نه ازچیزهای خیالی بلکه ترسی که براساس منطق تربیتی بتدریج با رشد عقلی و تربیت در وجود شخص بوجود آید مثل شناخت خداونـدو ترس از غضب خدا، ترس ازگناه، ترس ازهر گونه فساد. البته این هم نباید ترسی باشد که تمام وجود بچه‌را بگیرد و شجاعت اورا از بیـن ببرد. شاید بعضی ها با این نظریه مخالف‌باشندو اصولا ترس را لازمه زندگی ندانند ولی مـن معتقدم حتماً باید بچه معتقد بار بیاید و براساس اعتقاداتی که دارد ازمناهی و فساد بترسد تا از آن دوری کند. عقیده نگارنده در این مورد بـه اندازه‌ای راسخ است که حتی اینگونه ترس‌را لازمه شکل گرفتن یکوجدان تمیز و آگـاه میداند. شاید بعضی‌ها ترس از گناه‌راموجب ضعف فرد در زندگی و افکار و اعمال روزمـره بدانند ولی در هر دینی راه برای توبهٔ گناهکاران باز است زیرا اگر یکبار و یا چند بار ندانسته مرتکب یک خلاف فردی و یا اجتماعی شدند ترس از آن گناه تا آخر عمر زجرشان ندهد، بلکه با توبه راه صحیح زندگی‌را با وجدانی آسـوده دنبال کنند.

در رسی خلافهای قانونی افراد به این نتیجه رسیده‌اند که این افراد بر اثر عدم اعتقاد بیک مبدأ و نداشتن ترسی ازگناه، با وجدانی آسوده انواع کارهای خلاف قانون و شرع را انجام داده‌اندو شب با خیالی راحت و وجدانی آسوده سر بر بستر گذاشته‌اند زیرا این قبیل افراد

بلکه بسود اقتصاد کشور نیز می‌باشد. زیرا به‌آنها اجازه میدهد که بایک روز تعطیل، انرژی لازم را برای اشتغال مجدد به کار بدست آورند ولذا قانون ۲۹ دسامبر ۱۹۳۳، کلیه کارگران و کارمندان موسسات را مشمول یک روز تعطیل هفتگی ساخت.

نکته ظریفی را که باید دراین زمینه مورد توجه قرار داد تعطیل هفتگی بااستفاده از حقوق است، زیرا در اعصار گذشته، گرچه ضروریات خانوادگی وبهداشتی لزوم یک روز استراحت وتعطیل را پیش‌بینی کرد، ولی هیچگاه سخن از تعطیل بااستفاده از حقوق به‌میان نیامده بود، وباید این مسئله را پذیرفت که در قرن نوزدهم یعنی به‌دنبال انقلاب صنعتی وافزایش مداوم گروههای کارگری وسرانجام دخالت دولت در امور اجتماعی بعنوان عامل حفظ منافع گروههای زحمتکش، مساله تعطیلات هفتگی بااستفاده ازحقوق مطرح گردید ودرواقع بعنوان حقی برای کارگر مورد توجه قرار گرفت وتصویب شد. باتوجه به‌آنچه بیان شد، میتوان این سئوال را مطرح کرد؟

علل وعوامل ایجاد وقبول تعطیل هفتگی چیست

از بحث گذشته میتوان چنین نتیجه گرفت که علل وعوامل ایجاد وقبول تعطیل هفتگی عبارتنداز:

۱ــ دلائل بهداشتی وپزشکی

بطور کلی، کار وقفه ناپذیر انسان را خسته می کند وبرای جبران این خستگی نیاز به‌استراحت دارد واگر این استراحت داده نشود، خستگی ناشی از کار زیاد ومداوم درعین حال که موجب کسالت وبیماری کارگر میشود، به‌بازده وتولید کار وبالاخره به کارفرما نیز زیان وارد میسازد.

این مساله درمورد یک‌ماشین نیز صدق می کند، بدین معنی که پس ازمدتی کار، هر ماشینی نیاز به سرویس دارد و غالباً متخصصان و کارشناسان امر، کوشش می کنند از کار مداوم یک ماشین جلوگیری بعمل آورند، تا درساعات استراحت به آن بپردازند ودرصورت وجود عیب و نقص در آن اشکالات را مرتفع سازند. بدون تردید کارگر به عنوان یک انسان نیاز بیشتری به استراحت دارد و باید به وی اجازه داده شود که پس ازمدتی کار، یک روز به استراحت بپردازد تا ضمن ترمیم خستگی ها، به یک رشته مسائل‌خاص خود نیز بپردازند.

۲ــ مسائل خانوادگی.

کارگری‌که بکار اشتغال می‌ورزد برای آن است که وسائل زندگی خود وخانواده‌اش را فراهم آورد و درعین‌حال به اقتصاد کشور و پیشرفت آن کمک کند. پس همین کار نباید مانع ازآن شود که کارگر ازخانواده خود فارغ گردد و مشکلات و نیازهای آنها را نادیده بگیرد و لذا ضرورت ایجاب می کند که در هفته یک روز را برای اشتغال در خانواده و پرداختن به افراد خانواده خود اختصاص دهد و مسائل آنها را حل وفصل نماید. درعین حال، کارگر خود به یک رشته مسائل معنوی ازجمله مطالعه و پرورش فکری نیازمند است و اگر چنین اجازه‌ای به وی داده نشود تا بدین مسائل بپردازد، بدون تردید تبدیل به ماشین خواهد شد.

۳ــ مسائل اقتصادی.

تمامی مسائلی که در مورد لزوم تعطیلات هفتگی بیان شد، در قرن نوزدهم نمیتوانست توجه کارفرمایان را نسبت به پذیرش این امر جلب نماید، مگر اینکه عامل اقتصادی که درعین حال نفع کارفرما نیز در آن ملحوظ گردیده باشد وجود داشته باشد. بدین معنی که کارفرما خود باید بپذیرد که استراحت کارگر پس ازمدتی کار، در عین حال که به کارگر امکان و اجازه خواهد داد به یک رشته مسائل خانوادگی و مشکلات شخصی دیگر بپردازد، برای کارفرما نیز از لحاظ آمادگی کارگر برای کار بهتر و بیشتر مفید خواهد بود و درواقع همین مسئله اخیر باعث شد کارفرمایان به‌پذیرند که در هفته یک روز مرخصی با استفاده از حقوق به کارگران بدهند، زیرا اگر چنین توجهی نبود، کارفرمایان حتی با تعطیل بدون استفاده از حقوق نیز موافقت نمیکردند، زیرا بزعم خود آنها هر روز تعطیل کارگاه به زیانشان تمام میشد.

پس با توجه بدین ضرورت اقتصادی بود که کارفرمایان چنین واقعیتی را پذیرفتند. از سوی دیگر این تعطیلات، درایجاد اشتغال و بکارگرفتن تعداد بیشتری کارگر بسیارمفید بود، زیرا در کارگاههای بزرگ که تعداد زیادی کارگر مشغول بودند، همین تعطیل هفتگی موجب میشد که تعداد بیشتری به کارگماردشوند و به خصوص درمواردی که کار نوبتی بود، موجب میشد که چهارگروه کارگر بکار بپردازند تا همه بتوانند از تعطیلات هفتگی استفاده کنند.

ضرورتهای امروز.

همه مسائلی که گفته شد مربوط به گذشته بود، ولی امروز ضرورت های دیگری ایجاب می کند که کارگر درهفته از یک روز تعطیل و مرخصی استفاده کند، چه کارگر یعنی یکی ازعوامل کار ودرعین‌حال انسانی است با تمام نیازها، مشکلات، آرزوها وامیدها. وی خانواده‌ای دارد که با مسائلی روبرو است. فرزندان وی به مدرسه، دبیرستان و دانشگاه میروند و اینان نیز مسائلی دارند که این پدر باید رفع نماید. اعضای این خانواده نیاز به گردش و تفریح دارند، نیاز بدان دارند که از امکاناتی که انقلاب برای همه مردم کشورما فراهم آورده استفاده کنند. همه این عوامل ایجاب می کند که این کارگر، این سرپرست خانواده، و پدرچند فرزند، مدتی وقت داشته باشد تا بدین مسائل بپردازد و لذا ضرورت دوران انقلاب ایجاب میکند که کارگر در هفته روزی را به استراحت وتعطیل بپردازد.

باتوجه به آنچه بیان گردید، به بینیم در قوانین و مقررات مربوط به کار در کشورما مساله تعطیلات و مرخصی ها چگونه حل شده است.

سابقه امر درایران

گذشته از دستورات مذهبی در مورد روزجمعه، که برای نظافت وعبادت و رسیدگی بخانواده اختصاص یافته، عرف و سنت و ویژگی های خاص جامعه ما وجود چنین تعطیلاتی را تائید میکند، زیرا نه درلوحه هائی که درمورد دهها قرن گذشته بدست آمده و نه نوشته‌های مورخین و کسانی که به ایران آمده و در مورد وضع اجتماعی ایران قرون گذشته یادداشت‌هائی بجای نهاده‌اند، هیچ چیز نمی‌تواند نشان دهد که مقررات و قواعدونظاماتی درمورد تعطیلات هفتگی برای کارگران وجود داشته و حتی فرمان مربوط به ۲۰ حوت ۱۳۰۲ درمورد کار کارگران قالی بافی ها که درلستان‌سیستان و بلوچستان بمرحله اجرا نهاده شد و نه آئین‌نامه کارخانجات صنعتی که در ۹ مردادماه ۱۳۱۵ به تصویب رسید، درعین‌حال یک رشته مسائل کارگری ازجمله حفاظت در کارگاهها و مزد کارگران و مدت کار وغیره رامطمح نظر قرار داده سخنی درمورد تعطیلات هفتگی بمیان نیاورده است و تنها قانون کارسال ۱۳۲۵ است که این امر را مورد توجه قرارداده است.

بموجب ماده ۶ قانون مذکور: هر کارگر، در هفته حق یک روز راحتی (جمعه) را دارد و چنانچه به علل فنی کارطوری باشد که کارگر در روزجمعه‌هم کار کند کارفرما موظف است یک روزدیگر درهفته را به جای جمعه به کارگر راحتی بدهد... تبصره ــ درصورتی که کارفرما دستمزد روز جمعه را به کارگر نپردازد، موظف است حقوق هفتگی اورا طوری بپردازد که دستمزد شش روز کار معادل دستمزد هفت روزباشد.

تردید نیست با تشکیل وزارت کار و اجرا شدن قانون مذکور، برای اولین باردر ایران مسأله تعطیلات هفتگی برسمیت شناخته شد وبمرحله عمل درآمد.

درقانون کارسال ۱۳۲۸ نیز که باتوجه به تحولات و دگرگونیهای اجتماعی کشورما بوسیله وزارت کار تهیه گردید، مسأله تعطیلات هفتگی ومرخصی سالیانه مورد تأکید قرارگرفت. بموجب‌ماده‌۳ این‌قانون، درهرهفته کارگرباید روزجمعه را با استفاده از دستمزد استراحت‌نماید و به کارگران نوبتی که روزجمعه کارمیکنند نیز یک روزدیگرازایام هفته مرخصی داده‌شود.

کارگران غیر نوبتی که به‌علل فنی یا مقتضیات کار، روز جمعه کار میکنند در صورتیکه روز دیگری از هفته به‌آنها استراحت داده‌شود، سی‌وپنج درصد اضافه کار برای روز جمعه دریافت خواهند داشت و هرگاه روز استراحت دیگری به‌آنها داده نشود، صدوسی وپنج درصد علاوه برمزد معمولی روزانه به آنها پرداخت خواهدشد.

بدین‌ترتیب ملاحظه میشود که قانون کار سال ۱۳۲۸ ازاین نقطه‌نظر پیشرفته تر ازقانون قبلی است. مسلماً پیشرفتها و ترقیات اقتصادی و اجتماعی کشور چنین مسأله ای را ایجاب میکرد، و برهمین‌اساس قانون کار سال ۱۳۳۷ نیز با توجه به ترقیات و پیشرفتهائی که درآن زمان نصیب کشورشده بود، پیشرفته‌تر و مترقی‌تر ازقانون گذشته میباشد و مسائلی را عنوان مینماید که بدون تردید درقوانین دیگر مجال پیش‌بینی نبوده ویااوضاع واحوال امکان آنرا نمیداده است.

باتوجه به آنچه بیان گردید به‌بینیم قوانین جاری کار در مورد تعطیلات و مرخصی چه مسائلی راعنوان‌مینماید:

مشمولین استفاده ازتعطیلات هفتگی

مادهٔ ۱۴ قانون کار چنین مقرر میدارد:

در هرهفته روز جمعه روز تعطیل کارگران با استفاده ازمزدمیباشد. چنانچه باموافقت کارگر روزمعین دیگری در هفته، به‌طورمستمر، برای تعطیل تعیین‌شود، روز مزبور درحکم تعطیل هفتگی خواهدبود.

تبصره ــ کارگرانی که روز جمعه کار میکنند یک روز دیگر از ایام هفته حق تعطیل بااستفاده ازمزد خواهند داشت. به کارگران غیرنوبتی که روز جمعه را کار میکنند، در صورتی که روزدیگری در هفته به آنان تعطیل داده شود، سی‌وپنج‌درصد اضافه پرداخت‌خواهد شد و هرگاه با موافقت کارگر، روز دیگری در هفته تعطیل داده نشود، صدوسی‌وپنج درصد اضافه برمزد روزانه پرداخت خواهدشد.

ادامه دارد

بعلت نداشتن اعتقاد کاری را که رفع احتیاج آنها را کرده انجام داده‌اند و همان احتیاج را بزرگترین دلیل انجام هرگونه کاری دانسته‌اند. اصولا وجدان تمیز دهندهٔ افکارو افعال خوب و بد هر انسانی است و بهمین دلیل بعضی‌ها وجدان را با شعور بیک معنی دانسته‌اند در حالیکه بدون اعتقاد به نیکی‌ها و بدیها هر انسانی دارای شعور است، ولی بی‌تردید وجدانش بیدار وآگاه نیست. ازطرف دیگر هر انسان با شعوری نمیتواند وجدان بیدار نداشته باشد. پس انسان در سازندگی وجدان آگاه احتیاج به ترس از مناهی دارد و این ممکن نخواهد شد مگر اینکه اعتقاد بیک مبدائی داشته باشد. اینگونه ترس هرگز خصلت شجاعت فرد را در کارهای نیک و افکار پسندیده از بین نخواهد برد بلکه آنرا تقویت خواهد کرد. در حالیکه ترسهائی که اززمان کودکی بر اساس اوهام و خیالات بچه درضمیر او نقش میبندد شجاعت را در وجود او میکشد. من خود مردی را میشناختم که هر وقت هوا ابر میشد از ترس اینکه مبادا رعد وبرقی پیدا شود خود را با عجله به خانه میرسانید و پنجره‌ها و درها را محکم میکرد ودراطاقی تاریک درزیر لحافی پنهان میشد. ولی همین آدم در کارهای‌خلاف عفت، دزدی، دروغ وامثال آن غرق بود وازاین کارهای خود کوچکترین ترس و واهمه‌ای نداشت و هیچ نوع شرمندگی احساس نمیکردو بلکه علناً بکارهای زشت خود مباهات مینمود. دوست دیگر من میگفت در پنج‌شش‌سالگی با برادروسایر همبازیهایم اکثراً کنارحوض بزرگ خانه آب بازی میکردیم. یک روز برای آنکه من ازآب بترسم و کنارحوض بازی نکنم تامبادا در حوض افتاده خفه‌شوم دائیم مرا از پشت سرغفلتاً وسط آب انداخت. البته بعد ازچند بار زیر آب رفتن و بیرون آمدن دستم را گرفت و ازآب بیرون کشید. میدانید نتیجه این کارچه بود؟... بله من ازآب ترسیدم وبرای همیشه ترسیدم. من حتی شهامت اینکه دیگران درآب میپرند ندارم. تابحال کنار دریا و استخر نرفته‌ام وحتی وقتی فیلم های

بقیه درصفحه ۸۳

کاریکاتور

مشتری — دهه ، پس چرا این لباس جیب‌نداره!
خیاط — خیالتون راحت باشه قربان ، بعداز پرداخت دستمزد فکر نمیکنم به جیب احتیاج داشته باشین!

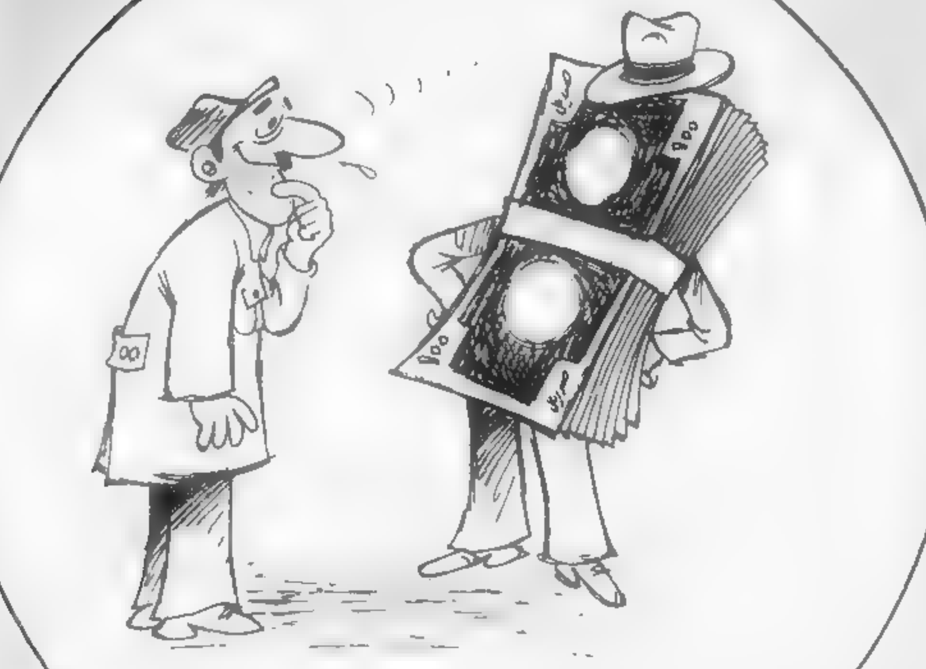

قیافه یک کارمند عیدی گرفته از نظر رفتگر محل و پستچی و غیره....

امسال عید تخمه کمیاب است ،
صاحبخونه — یکی جلوتر از شما اینجا بود ، نسبت به تخمه ها خیال بد داشت ، تا آمد تخمه بشکنه ، منم سرشو شکستم!

بدون شرح
به توصیه پزشکان ، برای جلوگیری از ابتلاء به امراض مختلف از بوسیدن خودداری کنید.
— گور بابای امراض مختلف.... صد سال به این سالها !

دانشمندان عقیده دارند که بزودی عمر بشر را به ۲۰۰ سال خواهند رساند.
— دویست سال به این سالها !

روزنامه رستاخیز

کارگر

شماره دهم
دوشنبه شانزدهم فروردین ماه
۲۵۳۵

پیام نوروزی آقای هویدا نخست وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران

جوانان کشورمان که فرداسازان ایران هستند، خود را برای قبول مسئولیت آماده میکنند

بمناسبت آغاز سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی آقای امیرعباس هویدا نخست وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران طی پیامی نوروز باستانی را بعموم ملت ایران شادباش گفتند و شادکامی وسلامتی وخوشبختی ملت ایران را تحت رهبری های خردمندانه شاهنشاه آریامهر آرزو کردند

خواهران وبرادران عزیزم

اکنون که سال نورا باخوشی وشادی ودر کنار سفره هفتسین ودر کانون گرم خانواده آغاز میکنید از صمیم قلب برای همه شما شادکامی وسلامتی وخوشبختی آرزو می کنم.

سالی که گذشت مانند همه سالهای اخیر، سالی بود توام با موفقیت های تازه با کارها و افتخارهائی چشمگیر، که بفرماندهی شاهنشاهمان وبا همت شما خواهران وبرادرانم نصیب کشورمان شد. بدون شک، همکاری وصمیمیت ویکدلی شما در پیشرفت کارهای میهنمان سهمی ارزنده، مؤثر ومفید داشته است زیرا شما دوستان عزیزم اعم از کشاورز، کارگر، استاد، مربی، پزشک، پرستار، پیشه‌ور، دانشجو، کارمند، با صاحب هرحرفه وشغل و کار، اززن ومرد و از پیرو جوان، دست بدست هم دادید تا توانستیم سال موفق‌تر وبهتری را بگذرانیم.

آرزوی من اینست که خوشیها وشادیهای نخستین روز بهاری که فضای گرم وباصفای خانواده‌ها را پر ساخته همیشه پایدار بماند و سلامت وخوشبختی نخستین میهمان خانه شما باشد.

امید من اینست که با همت همه ایرانیان چه شماها که در روستاها بکشورتان خدمت میکنید وچه شما که در شهرها برای پیشرفت میهنمان تلاش میکنید همه درکنارهم با صمیمیت وصفای بیشتر وبا هماهنگی فزونتر بازو ببازو مانند حلقه های یک زنجیر محکم، متحد و موفق به پیش برویم وایران آبادمان را آبادتر وشادابتر بسازیم.

پسران ودختران عزیز ما که فرداسازان ایران هستند وخود را برای قبول مسؤولیت‌ها آماده میکنند، هرچه پرکارتر، هرچه جدی‌تر به تحصیلات خودشان ادامه دهند وبه آخرین اطلاعات علمی وتخصصی مجهز شوند تا نقش خود را درساختن ایران فردا به خوبی ایفا کنند.

درسال گذشته حزب رستاخیز ملت ایران، فراگیرنده همه مردم ما، باالهام از فرمانده عالیقدرمان وبا نیروی یک یک شما میهن‌پرستان توفیق های چشمگیری بدست آورد و اولین سال تأسیس خود را با پیروزی به پایان رساند.

جوانان ما در این حزب به مبارزه قاطعی با گرانی وگرانفروشی دست زدند وهمه نتایج آن را اینک لمس میکنیم.

با فساد نیز مبارزه پیگیر آغاز گردید که در سال نو همچنان باقاطعیت ادامه خواهد یافت.

من وهمکارانم در دولت بامر شاهنشاهمان تأمین زندگی بهتر برای همه را که به مشارکت و کوشش خود شما هم نیاز دارد در سرلوحه کارهایمان قرار داده‌ایم واطمینان داشته باشید که لحظه‌ای از تلاش و کوشش دراین راه باز نخواهیم ایستاد.

سالی که گذشت اگرچه موفقیت های فراوان داشتیم که با کارو کوشش وتلاش همه مردم ایران وابستگی داشت طبعاً با تنگناهائی نیز درگیر شدیم که ریشه آنها را باید در پیشرفت های سریع وشتابزده کشورمان جستجو کنیم ومن اطمینان دارم که باتلاش و کوشش شما این تنگناها را ازمیان برخواهیم داشت. همانطوریکه در گذشته توانستیم همه مشکلات ناشی از پیشرفت سریع را یکی پس از دیگری ازبین ببریم.

خواهران وبرادران عزیزم

برگزاری آئین ۵۰ سال شاهنشاهی پهلوی به نوروز امسال جلوه خاصی بخشیده است.

بخاطر بیاوریم که پنجاه سال قبل چه داشتیم وچه بودیم.. وامروز چه داریم وچه هستیم واز همه مهمتر به کجا میرویم؟ جوابش را همه میدانیم: بسوی تمدن بزرگی که در انتظار ماست ولی برای رسیدن به این روزهای درخشان، باید قدمها را بازهم سریعتر کنیم وبه کوشش وتلاشمان بازهم بیافزائیم.

خوشبختانه، راهها هموار شده است. همین فرمانهائی که شاهنشاهمان طی یکسال اخیر برای رفاه وپیشرفت و مشارکت مردم در ساختن یک زندگی بهتر برای خودشان، صادر فرمودند چه افق های تازه‌ای که بروی مردم ما گشوده است.

ما باتکای فرهنگ غنی خود هرگز خوشبختی وسعادت خود را جدا از نیکبختی و رفاه ملت های دیگر نمیدانیم و براین اساس، سهم خود را در کمک به جامعه بشری تا امروز به خوبی ادا کرده‌ایم.

از همه مهمتر، شاهنشاه ما همیشه منادی صلح، تفاهم و همزیستی درسراسر جهان بوده‌اند.

اینها همه جای شکر دارد و جای سپاس و حقشناسی، شکر بدرگاه خداوند بزرگ و پروردگار توانائی که سر نوشت ایرانیان را به دست ناخدائی با خدا سپرده که در پرتو تعالیم اسلامی و درسایه ایمان و اعتقاد واراده راسخ خویش توانسته‌اند این همه توفیق و ترقی و تعالی نصیب ایران کنند.

اکنون که شما درشهرها و روستاها سفره هفت‌سین راگشوده‌اید من خود را در کنارشما و بعنوان عضوی از خانواده شما احساس میکنم زیرا همه ما یکدل و یکزبان به درگاه خداوند نیایش میکنیم که، ای آفریننده آسمان وزمین، ای آنکه غیرممکن ها راممکن میسازی، بملت ما توانائی ده تا به آرمانهای بزرگ ملی خویش دست یابد.

مردم ما را به آرزوها وامیدهایشان برسان.

به قلب‌های اندوهگین، نور امید و شادی بیفشان.

بدی‌ها را دور کن، تلخی‌ها را به شیرینی مبدل ساز و دلها را باعشق ومحبت بهم نزدیک گردان و در این لحظات روحانی که فرشتگانت بال رحمت بر سر ما گشوده‌اند تا خجسته نوروز پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی را برگزار کنیم از پیشگاهت میخواهیم که وجود شاهنشاهمان و شهبانویمان و ولیعهدمان را سلامت، وملت ایران را درپرتو عنایات خویش بیش ازپیش موفق ومؤید بدار.

آقای هویدا نخست وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران

فعالیتهای جدید حزب آغاز شد

* بسیج مردم در مبارزات ملی
* ایجاد شبکه نظارت و ارزشیابی در سراسر کشور
* انتشار نشریات جدید
* تشکیل شوراهای حزبی
* شرکت در انتخابات انجمن های دمکراتیک
* تشکیل سازمانهای صنفی
* تشکیل کنگره بزرگ حزب
* اجرای طرحهای اجتماعی آموزشی و عمومی

از جمله رئوس فعالیتها و برنامه های حزب در سال جدید است.

فعالیتهای حزبی در سال جدید در سراسر کشور آغاز شد و مسؤولان حزب در فرصت تعیین شده بایستی رئوس برنامه های خود را برای تسلیم به دبیر کل تهیه و تنظیم کنند. در برنامه هائی که از سوی روابط عمومی، نظارت و ارزشیابی تشکیلات، اموراجتماعی، طرح و بررسی ها و امور مالی و اداری تهیه و ارائه خواهد شد. گسترش فعالیتهای حزبی بر اساس مشارکت گسترده اعضاء حزب، هدف اساسی خواهد بود.

روابط عمومی

روابط عمومی حزب در سال جدید علاوه بر گسترش نشریات موجود و فعالیتهای انتشاراتی حزب، زمینه انتشار نشریات جدیدی ازجمله «مجله تئوریک و رستاخیز هوائی» را فراهم خواهد کرد و ارتباط حزب با ایرانیان مقیم خارج را با ارسال نشریات و جزواتی که تا کنون منتشر شده و یا از این پس انتشار خواهند یافت بیش از پیش گسترش خواهد داد. همچنین کار ترجمه و انتشار اساسنامه و مرامنامه حزب به زبانهای خارجی ازطرف روابط‌عمومی خاتمه یافته است و درسال جدید به سرلسر جهان ارسال خواهد شد.

تشکیلات

شاخه تشکیلات حزب که در سال گذشته دومیلیون‌وپانصد هزارنفر از اعضاء حزب در سراسر کشور را در بیش از ۲۴ هزار کانون‌حزبی گردآورده است. درسال جاری علاوه بر تشکیل کانونهای جدید، تشکیل شوراهای حزبی در روستاها، بخش ها، شهرستان و مراکز استان و همچنین معرفی مسؤولان حزب در بخش ها و شهرستانها را دربرنامه کارخود دارد.

همچنین درسال جدید هیأت های مختلفی از سوی تشکیلات حزب برای پیاده کردن سازمان سیاسی حزب درسراسر کشور و همکاری با مسؤولان حزبی در تشکیل کانونها وشوراها به نقاط‌مختلف کشوراعزام خواهدشد.

نظارت و ارزشیابی

نظارت و ارزشیابی حزب که نظارت بر برنامه‌ها و فعالیتهای اجرائی و عمرانی کشور را برعهده دارد و در آخرین روزهای سال گذشته با معرفی هیأت نظارت مرکزی و رابطه های استانها، شالوده اساسی را برای ایجاد شبکه نظارت در سراسر کشور پی ریزی کرد. درسال جدیدبا مشارکت وسیع اعضاء حزب و طبقات مختلف مردم نظارت گسترده برفعالیتهای عمرانی و آبادانی را درسراسر کشورآغاز خواهند کرد. این شاخه حزب در سال جدید «طرح یاوری» را که به تأیید نخست‌وزیر و دبیر کل حزب رسیده است و تأمین رفاه بیشتر روستائیان و پیشرفت برنامه های عمرانی را سبب خواهد شد بمرحله اجرا درخواهد آورد و کمیته های نظارت و ارزشیابی را که تشکیل آن‌ها در استان همدان بطور آزمایشی با موفقیت توأم بود، در سراسر کشور تشکیل خواهد داد و همچنین اجرای چندطرح اجتماعی و عمرانی نیز دربرنامه این شاخه حزبی قراردارد.

اموراجتماعی

نظرخواهی در اجرای طرح‌های سازمانهای صنفی، ازجمله‌وظایف مهم امور-اجتماعی حزب درسال جدید است. سازمان‌های کشاورزان، جوانان، دانشجویان، دانش آموزان، سپاهیان‌انقلاب و کارگران که پیش‌نویس طرحهای تشکیل آنها ازطرف اموراجتماعی حزب تهیه شده است. درسال‌جدید تشکیل خواهدشد.

چندین طرح‌آموزشی واجتماعی نیز ازسوی کمیته‌های اموراجتماعی حزب مورد بررسی قرارگرفته و برای تصویب به هیأت‌اجرائی تسلیم خواهد شد و ازجمله مهمترین طرح‌های این شاخه حزبی «بحران آموزشی وچاره‌جوئی‌های آن» است که در اواخر اسفندماه‌گذشته در حزب مورد بررسی نهائی قرارگرفته و برای بررسی به‌هیأت‌اجرائی فرستاده‌شد.

طرح و بررسی

طرح و بررسی حزب که درسال گذشته بنا به ضرورت با مشارکت کارشناسان و متخصصان مسائل مختلف مملکتی کمیته‌ها وگروههائی را برای بررسی مسائل اجتماعی و عمومی تشکیل داد، در سال جاری نیز براساس آئین‌نامه کمیته‌های تخصصی مصوب هیأت اجرائی در تشکیل گروهها و کمیته‌های حزبی درسراسر کشورفعالیت وسیعی رادر پیش دارد. طرح و بررسی حزب بموجب برنامه‌ای که تهیه و تنظیم کرده است با همکاری دفتر کمیته‌ها که تشکیل آنرا هیأت اجرائی تصویب کرده است نسبت به تشکیل کمیته‌های حزبی در کانونها نیز برنامه‌هائی را بمرحله‌اجرا درخواهد آورد و ازاین طریق نظریات وپیشنهادهای میلیونها عضوحزب را به مقامات حزبی منعکس خواهد کرد.

اموراداری ومالی

امور اداری و مالی حزب در سال جدید علاوه بر پیگیری برنامه‌های جاری، تکمیل ساختمان مرکزی‌حزب، اجرای برنامه‌های رفاهی برای کارکنان موظف حزب، استاندارد کردن و یکسان‌سازی محل، لوازم‌اداری و سازمانهای حزب در سراسر کشوررادر برنامه دارد.

برنامه های دیگر

ازمهمترین برنامه های حزب درسال‌جدید بسیج کلیه اعضای حزب برای شرکت در مبارزات‌ملی و برنامه های مهمی است که شرکت فعالتر در مبارزه باگران‌فروشی و مشارکت همه‌جانبه درمبارزه با فساد راسیتوان از آنجمله دانست و نیز تشکیل کنگره و انتخابات انجمنهای دمکراتیک در زمره مهمترین فعالیت های حزبی درسال جاری است.

در کمیته بررسی مسائل کارگری حزب گفته شد:

کارگران در مراسم پنجاهمین سال سلطنت پهلوی با شکوه تمام شرکت می کنند

کمیته بررسی مسائل کارگری حزب رستاخیز ملت ایران در بیست‌وششمین جلسه خود که به ریاست‌آقای‌دکترهمایونی تشکیل شد، مسئله افزایش وام مسکن که از طریق بانک‌رفاه کارگران در اختیار کارگران قرار میگیردو نیز کاهش بهرهٔ آن‌رامورد بررسی‌قرار دادو ازمجله رستاخیز کارگرانو سایرمطبوعات که بادرج خواسته کارگران، در اتخاذ این تصمیم سهم‌عمده‌ای داشته‌اند تشکر کرد.

در این جلسه همچنین در باره جشن‌های بزرگداشت پنجاهسال سلطنت پهلوی، به‌تفصیل گفتگو شدوضمن تشریح ویژگیهای ملی وعظمت معنوی این مراسم شکوهمند تاریخی گفته شد:

عموم ملت ایران، ازجمله کارگران، بااحساس حق‌شناسی که نسبت به‌اعلیحضرت رضاشاه کبیر بنیان‌گذار ایران نوین و شاهنشاه‌آریامهر طراح بزرگ انقلاب ایران دارند، برای برگزاری هرچه باشکوهتر جشنهای نیم‌قرن سلطنت خاندان پهلوی ازدل‌وجان خواهند کوشید.

کمیته همچنین بااشاره به‌مشکلات کوره‌های آجرپزی‌و مسائل کارگری مربوط به‌آن پیشنهاد کرد که برای حل‌مشکلات‌موجودو جلوگیری از افزایش قیمت‌آجر، فروش آن‌وسیله هیأتی‌مرکب ازنمایندگان اتحادیه کارفرمایان و نمایندگان کارگران کوره‌هاو با نظارت دستگاههای ذینفع انجام شود.

مرکز اطلاعات حزب، برای اعضای کانونها کارنامه حزبی تهیه میکند

برای سنجش و بررسی نظریات اعضاء کانون‌های حزبی و استفاده ازآن‌ها دراجرای برنامه های مملکتی وحزبی از کامپیوتر استفاده خواهد شد.

پیشنهادهای اعضاء کانونها در سطح کشور که ازطریق ثبت درصورتجلسات به‌امور تشکیلات حزب ارسال شده است یکبار مورد بررسی قرار گرفته و اکنون مطالعات مقدماتی برای استفاده از کامپیوتر جهت بررسی نظریات کانونها آغازشده است. به این ترتیب پیشنهادهای اعضاء کانون‌های‌حزبی ازطریق مسئولان حزب درنقاط‌مختلف پیگیری شده وپس ازانجام اقدامات برای حل مسائل منطقه‌ای، آن گروه از نظرباتی که درسطح مملکتی حائزاهمیت است به امور تشکیلات ارسال خواهد شد تا بوسیله کامپیوترمورد بررسی قرارگرفته وپس ازردیف‌بندی در اجرای برنامه‌های حزبی و مملکتی مورد استفاده‌قرارگیرد.

همچنین مطالعاتی درامورتشکیلات‌حزب برای ایجاد بانک اطلاعات فردی که دربر‌گیرنده کارنامه حزبی اعضاء کانون‌ها درمورد مسائل حزبی و اجتماعی خواهد بود در دست انجام است و با ایجاد این مرکز حزب پیوسته کلیه پیشنهادهای ارائه شده ازسوی اعضاء کانون‌ها را در دسترس خواهد داشت و بموقع لزوم می‌تواند از آن‌ها برای اجرای طرحهای اجتماعی، اقتصادی وسیاسی بهره‌برداری کند.

برنامه آموزش فنی همگانی اعلام شد

آموزش همگانی و آشنائی مردم با نحوه نگهداری و تعمیر وسائل خانگی و اتومبیل و نقاشی ساختمان و بنائی از اول اردیبهشت ماه ۵۹ اجرامیشود.

وزارت کار و امور اجتماعی اعلام کرد که براساس بررسیهای انجام شده، دراکثر موارد از کارافتادن وسائل خانگی معلول آن است که خانواده‌ها با نحوه استفاده صحیح از این وسائل و کاربرد منطقی وسائل مزبور آشنائی ندارند ویا آنکه حتی از رفع ساده‌ترین عیوب و نواقص این وسائل کاملا بی‌اطلاع هستند و بنابراین عدم آشنائی، وسائل خود را معیوب کرده و اجباراً به تعمیرکاران مراجعه می کنند و این وضع بازار کار تعمیرکاران را بیش از توانائی آنان برای رسیدن به کارمردم پرمشغله ساخته است. از طرفی عده‌ای از تعمیرکاران کشور مهارت لازم را برای انجام خدمات مربوط ندارند و این کمبود مهارت موجبات نارضائی مصرف کنندگان خدمات آنان را فراهم کرده است. بنابراین وزارت کار و امور اجتماعی برنامه‌ای تنظیم کرده است که از اول اردیبهشت ماه ۵۹ کلیه ده مرکز حرفه‌ای ثابت وزارت کار در روزهای تعطیل دایر خواهد بود تامردم بتوانند در این روزها به این مراکز مراجعه کرده و مهارتهای لازم را بطوررایگان بدست آورند

در اطلاعیه‌ای که وزارت کار و امور اجتماعی منتشر کرده اعلام داشته است در مرحله اول در مراکز تعلیمات حرفه‌ای به‌مردم تعمیرات ساده لوله کشی، آب گرم کن، تلویزیون، رادیو، شوفاژ، سیم کشی برق و تلفن و نحوه استفاده و تعمیر سایر وسایل برقی و گازسوز و نفت سوز خانگی و عملیات ساده بنائی و نقاشی و بالاخره تعمیرات ساده را تعلیم خواهند داد.

آموزش در روزهای تعطیل وساعات فراگیری آن بشرح زیراست:

الف— موارد مختلف تعمیرات درمنازل

۱ — طریقه نصب یک بخاری بطورصحیح وسرویس آن ۲ ساعت.

۲— سرویس وتمیز کردن کاربوراتور ابگرمکن وبخاری، ۲ساعت.

۳ — تعویض شیلنگ و بست‌ها دروسائل گازسوز، ۲ساعت.

۴ — طریقه نصب رلپلاك و پیچ درموارد مختلف، ۲ساعت.

۵ — تعمیرات ساده بنائی، ۲ ساعت.

۶ —نقاشی ساده‌ساختمان، ۲ساعت.

ب — تعمیرات ساده درسیم کشی ووسائل برقی خانگی

۱ — قطع جریان برق — تعویض سرپیچ و لامپ وفیوز، ۲ساعت.

۲ — تعویض پریز و دوشاخه برق و کلید یک پل، ۲ساعت.

۳—تعویض کلیددوپل ونصب لوستر ۲ ساعت.

۴— تعویض شاسی زنگ اخبار وسطح صدای زنگ، ۲ساعت.

۵— تعویض کلید بدپل ولامپ مهتابی واستارت، ۲ساعت.

۶— عیب‌یابی ورفع عیب درسیم رابط بین پریز ووسائل برقی خانگی، ۲ساعت.

۷— طریقه نصب یک تلفن باسیم رابط آن وتعویض گوشی ودهنی، ۲ساعت.

۸— سرویس ورفع اشکالات ساده درچرخ خیاطی دستی وبرقی، ۲ساعت.

۹—ایمنی درمواقع آتش‌سوزی ۲ساعت.

پ— تعمیرات ساده درلوله کشی— کولر— حرارت مرکزی:

۱— تعمیر شیر سرکج وطریقه قطع ووصل آب درمنزل، ۲ساعت.

۲— تعمیر شیر مخلوط وطریقه تعویض واشرهای آن، ۲ساعت.

۳— طریقه برطرف کردن گرفتگی سیفون دستشوئی وظرفشوئی، ۲ساعت.

۴— طریقه هواگیری رادیاتور شوفاژ و طریقه تنظیم حرارت اطاق، ۲ساعت.

۵— تعمیرات ساده سیفونهای توالت، ۲ساعت.

۶— نکات مهم در لوله کشی وبرق موتورخانه شوفاژ، ۲ساعت.

ت— تعمیرات ساده دراتومبیل:

۱ — نکات مهمی که هرروزقبل از روشن نمودن اتومبیل باید رعایت نمود ازقبیل آب و روغن—آب باطری—باد لاستیکها، ۲ساعت.

۲— نکات مهمی که باید هنگام روشن نمودن موتور به آن توجه داشت، ازقبیل درجه حرارت موتور—چراغ دینام—شارژ باطری— چراغ پمپ وروغن، ۲ساعت

۳— تعویض لاستیک واستفاده از جک بطورصحیح، ۲ساعت.

۴— عیب‌یابی ورفع عیب درمدارسوخت رسانی، ۲ساعت.

۵—سرویس ونگهداری اتومبیل، ۲ساعت

۶— عیب‌یابی ورفع عیب در مدار برق شمعها، ۲ساعت.

۷— رفع عیب وتعویض شمع— پلاتین— تسمه پروانه، ۲ساعت.

۸—ایمنی درموارد مختلف (جوش آوردن آتش سوزی— اتصال سیم ها— بوق زدن ممتد بارك اتومبیل)، ۲ساعت.

وزارت کار درپایان اعلام نموده است که داوطلبان میتوانند مشخصات خود را به‌وزارت کار اعلام دارند تا ترتیب شرکت آنها در این دوره‌های آموزشی داده‌شود.

شرکت تعاونی کارگری گسترش مییابد

درپی گسترش فعالیت شرکت های تعاونی کارگری درسراسر کشور، اخیراً ۲۱۱ نفر از کارگران کارگاههای مختلف قند و کلوچه در شهر کرمانشاه، یک شرکت تعاونی مصرف با سرمایه‌ای معادل ۹۹۵۰۰ ریال تشکیل دادند.

همچنین ۵ شرکت تعاونی کارگری دیگر با همکاری اداره کل شرکتهای تعاونی وزارت کار تشکیل شده که درآنها جمعاً ۱۶۴ کارگر عضو هستند و سرمایه شرکتهای یاد شده ۲۲۹۵۰۰ ریال میباشد.

ازطرف دیگر کارخانجات تأسیساتی بوتان با ۷۴ عضو و سرمایه اولیه ۸۰۵۰۰ ریال، کارگران دوچرخه‌سازی ایران با ۱۴ عضو و ۷۵۰۰۰ ریال سرمایه و کارگران کفش اطمینان با ۷۲ عضو و ۶۶۵۰۰ ریال سرمایه موفق شدند شرکتهای تعاونی ویژه‌ای برای خود تأسیس کنند.

هدف از گسترش شرکت های تعاونی موفقیتی است که در کار خود داشته‌اند و بیشترین منظور متوجه آنستکه شرکتهای یاد شده مایحتاج کارگران را ازطریق دست اول تهیه کنند و بدون واسطه و با نازلترین قیمت در اختیار کارگران عضوقرار دهند.

ازطرفی، به منظوربالابردن سطح اطلاعات مدیران شرکتهای تعاونی، به روال معمول، دوره های آموزشی پی گیری برای مدیران شرکتهای تعاونی برگزارمیشود که ازآنجمله میتوان کلاسهای آموزشی شرکتهای تعاونی اعتبار کارگران منطقه جنوب استان مرکز (شهر ری) وسومین دوره آموزشی تعاونی اعتبار کارگران شهرستان کرج را یادآور شد.

اصولی که دراین کلاسها به مسئولان و گردانندگان شرکتهای تعاونی آموزش داده میشود، هدفهای اساسی تعاونی ها، اثرات اجتماعی، اقتصادی، مالی و مسائل مربوط به مدیریت وامورمالی تعاونیها وقانون وآئین نامه‌های مربوط به شرکتهای تعاونی میباشد.

تعدادمراکز کاریابی به ۳۰۰ واحدمیرسد

درشهرهائی که بیش از ۲۵ هزارجمعیت دارد یک مرکز کاریابی واشتغال تأسیس میشود.

یک مقام وزارت کار و امور اجتماعی به خبرنگار ما گفت تعداد واحد های خدمات کاریابی و اشتغال تا آخر برنامهٔ پنجم عمرانی کشوربه ۳۵۰ مرکز افزایش خواهد یافت ودر کلیه شهرهائی که بیش از ۲۵ هزار جمعیت دارد یک واحد کاریابی و اشتغال تأسیس می‌شود.

وی سپس افزود: از تعداد ۳۵۰ مرکز کاریابی ۱۵۰ مرکز کاریابی و اشتغال سیار خواهد بود، دراجرای این منظورتا کنون ۵۰ مرکز کاریابی و اشتغال ثابت فعالیت خود را آغاز کرده‌اند و بقیه مراکز کاریابی و اشتغال ثابت‌وسیار به تدریج درسال جاری درشهرهای تعیین‌شده‌مستقرومشغول کارخواهندشد.

[illegible] ۱۳۵۴ تعداد ۱۶۴۹۲ محل خالی [illegible] سراسر کشوربلاتصدی مانده‌است.

براساس گزارش اداره کل اشتغال وزارت کاروامور اجتماعی درسال گذشته تعداد جویندگان کار ثبت‌نام شده ۱۰۲۱ و تعداد محل های خالی کار بدست آمده ۱۳۱۱۴ محل و تعداد بکارگمارده‌شدگان ۱۶۶ نفرو تعدادمحل های خالی کارپرنشده ۱۶۴۹۲ محل بوده‌است.

براساس همین گزارش ۵۰ مرکز کاریابی واشتغال درسراسر کشور [illegible] ماهر موفق به‌پر کردن محل های خالی کار نشده‌اند در گزارش گفته‌شده که ۱۲۸ نفراز متقاضیان‌شغل ایرانی مقیم خارج به کارگمارده شدند و ۲۲۷ نفر جوینده کار درنقاط مختلف کشورجابجاشدند.

حقوق کارگران بازنشسته و مستمری بگیران افزایش یافت

حقوق کارگران بازنشسته ومستمری بگیران افزایش یافت و ۲۰۰ هزار نفر خانواده آنان نیز از اول فروردین ماه مشمول این اضافه دریافتی شدند. بنا به اظهار یک مقام سازمان تامین اجتماعی دستور پرداخت اضافه حقوق کارگران بازنشسته ومستمری بگیران در سراسر کشورصادر شد ونخستین حقوق این افراد اواخر ماه جاری پرداخت خواهد شد.

براساس این اضافه دستمزد که توسط هیات وزیران به‌تصویب رسیده بین ۹ تا ۴۵ درصد برحقوق کارگران بازنشسته ومستمری کارگران اضافه شده است. به‌این معنی که برمستمری های سال ۵۰ چهل وشش درصد برمستمریهای سال ۵۱ سی‌و هفت درصد برمستمری های سال ۵۲ بیست و شش درصد وبرمستمری های ۵۳ نه درصد اضافه میشود. این مقام اضافه کرد درصورتی که باافزایش مستمری‌ها هرگاه مستمری فردی از افراد بازنشسته واز کار افتاده وبازماندگان بیمه شدگان از حداقل قانونی دستمزد کمترباشد به‌ماخذحداقل دستمزدمستمری پرداخت‌خواهدشد. همچنین تغییرات مربوط به‌افزایش دستمزد بازنشستگان برمبنای نوسانات هزینه زندگی محاسبه ودر آینده‌نیز همه‌ساله درمیزان مستمری کارگران وبازنشستگان تجدیدنظر خواهدشد.

کارگــران با سازمــان تــأمین خدمات درمانی همکاری میکنند

درجلسه هیأت همکاری کارگران باسازمان تأمین خدمات درمانی که باحضور آقای ابکاری رئیس سازمان کارگران ایران ، دکتر مرتضی روحانی نماینده سازمان تأمین درمان ، نمایندگان سندیکاها واتحادیه های کارگری در سازمان کارگران ایران تشکیل شد مسائل مربوط به درمان کارگران مورد بررسی قرار گرفت ونحوه همکاری کارگران با این سازمان تشریح شد .

در این جلسه ابتدا آقای دکتر روحانی به مسئله بیمه کارگران اشاره کرد وافزود امور بیمه شدگان کارگر و رفع مشکلاتی که در این راه بچشم میخورد باید ازطریق همکاری وهمفکری کارگران با سازمان تأمین خدمات درمانی حل و فصل شود . وی افزود : درحال حاضر ۱۰۰ هزار دفترچه بیمه برای کارگران تهران و شهرستانها صادر شده و به این ترتیب بیش از ۵۰۰ هزار نفر از کارگران واعضای خانواده آنان تحت پوشش بیمه جدید درمانی قرار گرفته اند و بتدریج سایر کارگران ایران و افراد خانواده آنان در تهران وشهرستان‌ها تحت پوشش قرار خواهد گرفت و ازمزایای بیمه غیر مستقیم استفاده خواهند کرد.

وی با اشاره به نواقص پاره‌ای ازبیمارستانها افزود : هم اکنون ازجانب سازمان کارگران ایران آقای مجتبی رشیدی بعنوان مشاور درمانی انتخاب شده که برای رفع کمبود های درمانی و نیاز ها و نارسائی های بیمارستانها با سازمان تأمین خدمات درمانی همکاری و همفکری نماید . و امیدواریم که بتوانیم با کمک و همفکری کارگران نسبت به حل مشکلات و مسائل موجود توفیق یابیم .

دکتر روحانی سپس به گسترش فعالیت سازمان تأمین خدمات درمانی اشاره کرد و افزود : وظائف وفعالیت های سازمان هر روز ابعاد وسیعتری می‌یابد . هم اکنون وظیفه و مسئولیت دیگری برعهده سازمان گذارده شده است که آن بیمه گروههای جدید از مردم کشورمان میباشد . این گروهها نیز بنوبه خود خواستار سرویس ایده‌آل و تکمیل و تجهیز مراکز درمانی و بیمارستانها ، تأمین داروی کافی ، پزشک وسایر عوامل اجرائی وفنی کادر درمانی هستند ومانا‌چار هستیم این امکانات را برای عموم ملت ایران و از جمله کارگران ، وبا در نظر گرفتن اولویت های لازم ، در سراسر کشورفراهم آوریم.

دکتر روحانی سپس چگونگی همکاری کارگران رامورد بررسی قرارداد وگفت : اعضاء هیأت همکاری در واقع سفیران حسن نیـ[...] هستند که درواحدهای درمانی وبیمارستانهای وابسته به سازمان به بررسی نیازمندیهـــا می‌پردازند ومی کوشند حسن رابطه بیمار و پزشک را گسترش را دهند و با همفکری و مساعدت خویش ، در پیشبرد هدفهای سازمان تامین درمان ورفاه هرچه بیشتر کارگران گام های مؤثری بردارند .

آنگاه آقای ابکاری رئیس سازمان کارگران از اقدامات سازمان تأمین درمان درجهت بهبود وضع درمانی بیمه کارگران تشکر کرد و اظهار امیدواری نمود که هیات همکاری بتواند در ایجاد حسن رابطه بیشتربین بیماران و پزشکان وبهبود کلی وضع مراکز درمانی مؤثر شود.

مراسم تحلیف نخستین مربیان پیش آهنگی کارگران خراسان برگزارشد

مربیان پیشاهنگی کارگران درپایان مراسم تحلیف دیده میشوند.

مراسم تحلیف نخستین مربیان پیشاهنگی کارگران خراسان با حضورعده‌ای ازصاحبان‌صنایع، نمایندگان کارگران — مسئولین سازمان کارگران با همکاری سازمان پیش آهنگی خراسان برگزارشد.

کارگران پیشاهنگی که در این مراسم به افتخارمربی پیشاهنگی نائل آمده‌اند در کلاس هدایت مربیان پیش آهنگی که چندی پیش درمحل باشگاه ورزشی کارگران تشکیل شده‌بود شرکت کردند ودر پایان کلاس ، پیش آهنگان مذکور دراردوی یکروزه‌ای که در بخش ممکان (اردوگاه‌پیش آهنگی) تشکیل شده‌بودشرکت جستند.

تجدیــد انتخابــات سندیکای کارگران سیمان سفید دماوند

مسئـولان جـدیـد سندیکای کارگران کارخانه سیمان سفید دماوند برگزیده‌شدند.

مجمع عمومی کارگران این واحد تولیدی به منظور تجدید انتخابات درمحل کـارخانه اجتماع کردند و پس از اخذ رای افراد زیربا اکثریت‌آراء بعنوان اعضاء هیأت‌مدیره ، بازرسان و هیأت داوری این سندیکا انتخاب و معرفی شدند.

اعضاء‌هیأت‌مدیره

*حسینعلی ساوجی‌نیا (دبیر سندیکا) وی کارگرقسمت بهره‌برداری کارخانه است و برای دومین بار به این سمت برگزیده شده است .

* سید اعظم حسینی (رئیس هیأت مدیره و نماینده علی‌البدل کارگران) وی در قسمت بهره‌برداری کار می کند و در دوره قبل عنوان بازرس سندیکا را داشته است . وی از کارگران فعال این واحد تولیدی است و موفق شده مدال درجه ۳ ، کار را کسب کند . آقای حسینی همکاری صمیمانه‌ای با مجله ، رستاخیز کارگران دارد.

* عزت‌الله تقی بخشی (خزانه‌دار) ، کارگری که دربخش خدمات اشتغال دارد ودر دوره گذشته سمت رئیس هیأت مدیره را داشته است.

* محمد دادفرنیا (نایب‌رئیس) ، کارگرباسابقه‌ای که در قسمت آزمایشگاه شیمی کار می کند و از چهره‌های جدید سندیکا است .

* حسن جعفری (عضو اصلی و نمـاینـده کارگران) ، کارگر قسمت بهره‌برداری است ودر دوره گذشته عنوان داوررا داشته است.

* مرتضی عسگری (عضو اصلی) ، کارگر قسمت برق ، که در دوره پیش به سمت بازرس انجام وظیفه کرده است.

* علیرضا عابد نجفی (عضو اصلی) ، کارگر موفقی که درقسمت بهره‌برداری فعالیتمیکند .

مسئولان‌دیگر

اعضاء دیگرسندیکا که بیشتر ازچهره‌های جدید می باشند، عبارتند از :

عبدالله بختیاریان و حسن محمدی عضو علی‌البدل.

احمد کیانفر ، علی ساوجی‌نیا و بهمـن صالحپور ، بازرس سندیکا و بالاخره ملکه علی ستاری ، نورالله ایران بخش و حسن ندرلو اعضاء هیأت داوری .

اعضاء هیأت مدیره این سندیکا پس از اعلام نتایج نهائی وبا توجه به وظیفه مهمی که دارند ، اولین جلسه خود را تشکیل دادند و رئوس برنامه ها و طرحهای وسیع رفاهی را برای کارگران ترسیم کردند .

مسئولان جدید در این گردهم‌آئی اظهار داشتند ، همچنانکه هر تشکیلاتی دربدو تأسیس وشروع کار که بالطبع بایدمشکلاتی را پشت سر بگذارند ، ما نیز معتقدیم که دوره فعالیت گذشته این سندیکای جوان آزمون و تجربه‌ای بود برای آغاز فعالیتهای مثبت ، سازنده در دوره جدید و اظهاراميدواری کردند که ازآموخته ها بتوانند به نحواحسن استفاده کنند.

باشد که درسایه این تلاش آگاهـانــه و پرتحرك وبراثر ایجاد روابطی یکپارچه‌وصادقانه همه کارگران این واحد تولیدی بتوانند از مزایای بیشتر رفاهی برخوردار شوند .

کلاس سوادآموزی دراستان‌سیستان‌وبلوچستان

عکس کارگران برق منطقه‌ای سیستان وبلوچستان را درکلاس‌سوادآموزی‌نشان میدهد .

درجهت پیشبرد امرسواد آموزی کارگران دراستان‌سیستان‌وبلوچستان تا کنون ۲ کلاس دوره اول ودوم سواد آموزی دراین استان تشکیل شده دراین کلاسها جمعاً ۲۳۰ نفر کارگر باسواد شده‌اند ودر آخرین دوره این کلاسها نیز کارگران برق منطقه ای استان سیستان وبلوچستان شرکت کردند.

کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی صاحب خانه میشوند

* ۱٫۵۰۰ واحد مسکونی برای کارگران شرکت واحد ساخته میشود

شهردار تهران هنگام آغاز ساختمان ۳۵۰ دستگاه واحد مسکونی جهت رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه گفت: که کمک دولت برای تأمین بودجه و هزینه های شرکت واحد به بیش از حد لازم رسیده و باید

بگویم شرکتی که هشتاد درصد هزینه های خود را تأمین میکرد، درحال حاضر فقط ۲۵ درصد آنرا تأمین میکند و یقینا این روش صحیحی نیست. شهردار تهران ضمن انتقاد از کار بعضی از رانندگان شرکت واحد گفت: بعضی از

کارگران شرکت واحد وظائف خود را درست انجام نمیدهند و در نتیجه شهرداری مجبور میشود برای جبران کم کاری آنها و احیاناً بی‌دقتی در نگهداری اتوبوسهائی که در اختیار آنهاست، دست کمک به طرف دولت دراز کند و لازم است هر یک ازما در جهت بهبود وضع شرکت واحد به سهم خود اقدام کنیم.

شهردار تهران اضافه کرد ۳۵/۰ دستگاه خانه های سازمانی جهت کارگران شرکت واحد در این قطعه زمین که ۳۰/۰ هزارمترمربع مساحت دارد تاپایان سال جاری ساخته خواهد شد وهمگام بااجرای این برنامه باکمک وزارت رفاه و تندرستی در اراضی جنت‌آباد در جنوب تهران نیز خانه سازی انجام خواهد گرفت و جمعاً ۱٫۵۰۰ خانه برای کارگران شرکت واحد ساخته میشود.

پس از سخنان شهردار تهران وزیر کار و امور اجتماعی به بحث درباره پیشرفت کارگران درسراسر کشور پرداخت وآنگاه بوسیله یکی از کارگران شرکت واحد اولین کلنگ ساختمانهای کارگران شرکت واحد بزمین زده شد.

در این مراسم وزیر رفاه و تندرستی-چند تن از مسئولان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه وگروهی از رانندگان و کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران وحومه شرکت داشتند.

نماینده کارگران دو کارگاه انتخاب شدند

نمایندگان اصلی کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی- و شرکت ماشینهای راهسازی انتخاب شدند.

براساس اطلاع وزارت کار و امور اجتماعی آقای تقی احمدی مقدم درانتخابات روز ۵۴/۱۱/۲۵ بعنوان نماینده اصلی کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی-تعمیرگاهها انتخاب شده و از همین تاریخ بمدت دوسال سمت نماینده اصلی کارگران را دراین واحد بعهده خواهد داشت. همچنین عباسعلی کهرام نیز درانتخابات ۵۴/۱۱/۱۸ بعنوان نماینده اصلی کارگران شرکت ماشینهای راهسازی انتخاب شد و برای مدت دو سال عهده‌دار نمایندگی کارگران خواهد بود.

آخرین دوره کلاس توجیهی مسائل تعاونی

آخرین دوره‌ی کلاس توجیهی مسائل تعاونی باشرکت ۳۷ نفر ازمدیران شرکتهای تعاونی مصرف کارگران درموسسه کار وتأمین اجتماعی تشکیل شد.

در این دوره آموزشی مسائل مربوط به اصلاحات قانون شرکتهای تعاونی ومدیریت ومسائل مالی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

در این دوره‌ها که از شهریور ماه جاری تشکیل شده تاکنون ۸۰ نفر ازمدیران عامل و ۷۹ نفر از رؤسای هیأت مدیره شرکتهای تعاونی ۲۷۰ نفر از اعضای شرکتها و ۱۹ نفر بازرس و ۲۱ نفر نمایندگان سندیکاها شرکت داشته‌اند.

غرامت دستمزد ایام بیماری

سازمان تأمین اجتماعی وابسته به‌وزارت تندرستی و رفاه اعلام کرد از زمان اجرای قانون تأمین اجتماعی (اول مرداد ماه ۵۴) تا پایان مهرماه همین سال این سازمان مبلغ ۱۴۶/۵۵۰/۵۰۰ ریال بابت غرامت دستمزد ایام بیماری به افراد بیمار که بستری و قادر بکار نبودند، پرداخت کرده است. همچنین از اول مرداد ماه سال گذشته تا پایان آذرماه سال ۵۴، به بازماندگان ۲۹۷۸ نفر از فوت شدگان غیر ناشی از کار نیز مبلغ ۳/۷۱۴/۶۹۵ ریال پرداخت شده است. سازمان تأمین اجتماعی درمدت مذکور برای ۹۰ نفر فوت شده ناشی از کار نیز مبلغ ۱/۴۵۰/۱۰۵ ریال و ۷۸۶ نفر بازنشسته نیز مقرری به‌میزان ۱۷۲/۵۸/۰۰۹ ریال و برای ۴۳۷ نفر از کار افتاده نیز مبلغ ۲/۴۳۶/۵۵۶ ریال پرداخت کرده است.

مرکز بهداشت همدان درخدمت کارگران

مرکز بهداشت همدان با ۱۱ پزشک و کمک‌پزشک و کارمند، کمک بزرگی به بهداشت و خدمات درمانی مردم این شهر، بخصوص کارگران وخانواده های آنان بعهده گرفته است. این مرکز که کلیه خدمات پزشکی آن رایگان است، علاوه بر مداوا در خود مرکز، با اعزام مامورین بهداشتی به مدارس و کارگاهها کلیه دانش آموزان و کارگران رامعاینه ودرصورت لزوم به‌معالجه آنان نیز می پردازند.

مرکز مذکور دارای بخشهای دندانپزشکی — آزمایشگاهی — چشم پزشکی — روانی — تنظیم خانواده — آمیزشی — مامائی و غیره می باشد و روزانه از یکصدتن کارگر وخانواده آنان عیادت وبه معالجه ومداوایشان می پردازد.

تراشکاران مشهد گواهینامه گرفتند

گواهینامه های تعلیمات سرپرستی کارخانه ها و سازمانهای صنعتی و گواهینامه های فلزتراشان استان خراسان طی مراسمی به آنان اهدا شد.

دراین مراسم آقای ولیان نایب التولیه آستان قدس رضوی واستاندار خراسان— جمعی ازمقامهای محلی— مدیرعامل صندوق کارآموزی و مدیران کل و رؤسای سازمانهای صنعتی خراسان شرکت داشتند.

بیمه شدگان هنگام مراجعه به پزشك طرف قرارداد هیچگونه پولی پرداخت نخواهند کرد

سازمان تأمین خدمات درمانی اعلام داشت که نحوه پرداخت هزینه‌های درمانی از اول فروردین ماه جاری تغییر کردهو براساس این تغییرات، دیگر بیماران بیمه‌شده بابت معاینه (ویزیت) وجهی به پزشکان طرف‌قرارداد سازمان نمیپردازندو بجای آن هنگام دریافت دارو از داروخانه ۵۰ ریال خواهند پرداخت.

گزارش خبرنگار رستاخیز کارگران حاکی است که این تصمیم کلیه پزشکان عمومی و متخصصین راشامل میشود.

تغییر نحوه پرداخت هزینه‌های درمانی در اجرای مصوبات شورای فنی و مجمع عمومی سازمان تأمین خدمات درمانی صورت گرفته و براساس اطلاعیه‌ای که در این زمینه انتشار یافت بیمه‌شدگانی که‌ازروش درمان غیرمستقیم (پزشک‌آزاد) استفاده میکنند از اول فروردین امسال هنگام مراجعه به‌پزشکان همکار سازمان تأمین خدمات درمانی نباید فرانشیز (درصد) قبلی را بپردازند. حق‌العلاج این قبیل پزشکان از سوی سازمان پرداخت‌میشودو بعلاوه‌در مقابل خدمت این فرانشیز بیمه‌شدگان درموقع دریافت دارومبلغ ۵۰ ریال به‌داروخانه خواهند پرداخت اما چنانچه داروئی دریافت نشود فرانشیزی نیز بابت‌ویزیت پزشک پرداخت نخواهد شد. در اطلاعیه مذکورگفته‌شده که سازمان تأمین خدمات درمانی فقط‌به پزشکان باموسسات درمانی همکار حق‌العلاج خواهد پرداخت. بنابراین در صورتیکه بیمه‌شده‌ای به پزشکان یاموسسات درمانی که‌همکاری سازمان را نپذیرفته‌اند مراجعه کند، سازمان تأمین خدمات درمانی درقبال هزینه های‌مربوطه تعهدی نخواهد داشت.

سه‌مجتمع صنعتی خرما احداث میشود

با اعتباری معادل یکصد وسیزده میلیون وهفتصد هزار ریال سه مجتمع صنعتی خرما دربرازجان— میناب وبمپور ایجاد میشود.

هزینه اجرای این سه طرح از اعتبار طرح های عمرانی برنامه ششم تأمین میشود. درمجتمع بمپور ۸۵۰۰ تن خرما درسال بسته بندی میشود ودرکنار واحد بسته بندی خرما سردخانه ای برای نگهداری خرما با ظرفیت سالانه ۱٫۵۰۰ تن—سالن یخ سازی بظرفیت ۵ تا ۱۰ تن یخ درروزوتهیه قند از خرما درسال بظرفیت ۵ هزار تن وتهیهٔ خوراک دام بظرفیت ۵۵۰۰ تن درسال بوجود میاید.

زمین مورد نیازی که برای استقرار این واحدها در نظر گرفته شده تحویل شرکتهای زراعی شده است. تاکنون حدود ۵۰ درصد از خدمات مرحله دوم شامل تهیه نقشه‌های مقدماتی ساختمانی وتهیه مشخصات فنی ماشین آلات واتمام مقدمات تهیه اسناد مناقصه بین المللی وخرید ماشین آلات انجام شده است. در مجتمع های برازجان ومیناب نیز واحدهای بسته بندی خرما—سردخانه یخسازی قند، تهیه خوراک‌دام وتهیه سرکه ومخمرخرما بوجود می‌آیدبرای اجرای این طرح نیز مطالعاتی درمورد مرحله اول انجام شده وعملیات اجرائی آن دراوایل برنامه ششم عمرانی کشورشروع میشود.

نیروی اندیشه، در یاری دستهای پرتوان

در میان کارگران کشورمان کسانی را میتوان یافت که زندگی گذشته آنها و کوششهای شبانه‌روزیشان در دست‌یافتن به‌زندگی بهتر چشم‌اندازی از یک وجدان بیدار وتلاش است، تلاشی‌سازنده وپرحرکت بسوی آینده روشن وبهتر که،فراراهمان قرارگرفته است.

غلامعلی شکری نمونه‌ای از اینگونه کارگران است. او در واقع کاروزندگی وآینده را در هم‌آمیخته وبااین‌ترتیب دنیایی روشن را بنیان نهاده است. دنیائی که همه‌چیز در آن رنگی ازحقیقت وسازندگی دارد.

سرآغازززندگی

در شهر اردبیل ودر نزدیکی آب‌گرم سرعین متولدشد. بطوریکه میگوید در زمان کودکی فوق‌العاده شاد وجستجوگربود و همواره در پی‌دریافت‌اطلاعات جدید. او میگوید : باتوجه به‌علاقه‌ای که‌داشتم مادر‌بزرگم‌مرا همیشه ومدام‌به کارگاههای آهنگری، تعمیر دوچرخه وغیره میفرستاد واز آن زمان بود که باچرخهای دوچرخه پیکار کردم ودستهایم باآهن سرد ولوازم کار آشنا شد. بعدها که نوجوانی بودم به‌تعمیرگاهی رفتم که‌این خودقسمتی از آموزش من وفرهنگ عمیق من شد.

انگیزه‌انتخاب حرفه

در سال ۱۳۳۴ بود که شخصی به‌نام قنبچی را درگاراژ ملاقات کردم واین‌ملاقات سرآغاز زندگی اجتماعی وراه من‌شد و این ملاقات به‌دوستی محکم‌مبدل شدوهر روز با کوشش وتوان بیشتر بایکدیگر کارمی کردیم ودرباره ساختن‌قطعات تریلی باهم تبادل‌نظر میکردیم ودر نتیجه کار آهنگری را پیشه کردم وبالاخره به‌آهنگرحرفه‌ای مبدل‌شدم. در سالهای بعدباکارگران دیگرآشنا شدم واین آشنائیهاخود فرصتی بود تادرباره‌طرحهائی که‌در خیال داشتم باآنها به‌صحبت بپردازم وروش پیاده کردن آنها را مورد بحث وتبادل نظرقرار دهم. فراموش نمی کنم روزی کارفرمائی که نزد اوکار میکردم پیشنهاد کرد از تمام قسمتهای کارگاه استفاده کنم و وسیله‌ای‌را که‌گفته بود بسازم. اما من به‌این کارراغب نبودم، زیرا ترجیح میدادم‌طرحهایم را باميل وخواستهٔ خاص خود پیاده کنم.

تحصیلات

باتوجه به سخنان غلامعلی که ازمرحله های مختلف سخن میگفت، چگونگی تحصیلش را جویا شدم گفت : پدرومادرم یکشمرزعه‌دار بودند. پدرم میخواست که در کارهای مزرعه کمکش کنم، اما من اصلاً دوست نداشتم. دلم میخواست درکارهای فنی وارد شوم وبرای‌این منظور تنها تعمیرگاه بود که‌میتوانست مرا راضی کند. از بوی روغن ماشین سرمست میشدم و میخواستم ماشین بسازم، مکانیکی کنم و از جزئیات ماشین مطلع شوم.

غلامعلی شکری کارگر موفقی که با ساختن اتاق تریلی توانست تحولی در این صنعت بوجودآورد.

و از آهن پاره قطعات مشابه بسازم، مکانیکی کنم چیزنو بسازم . همین شوق واشتیاق بود و همچنین تأمین مخارج زندگی باعث شد که پیش از شش کلاس دوره ابتدائی ادامه تحصیل ندهم، زیرا پدرم مایل بود هرچه بیشتر درکار مزرعه مدد کار او باشم و اگر نمی‌خواهم کار مزرعه بکنم، دیگر لزومی هم برای اقامت در آنجا وجود نداشت.

شروع کارآهنگری

در ۱۸ سالگی، یعنی اوایل سال ۱۳۳۴، بود که بدنبال امیال و خواستهای خود راهی تهران شدم و این زمان بود که به‌تعمیرگاه کوچک قنبچی رفتم و در آنجا دوستان بسیار صمیمی و باوفا بدست آوردم و مکانیکی را در آنجا یادگرفتم . لازم بیادآوری است که آن کارگاه کوچک‌اکنون به‌یک‌واحدعظیم تولید ماشینهای بزرگ و تریلی تبدیل شده است ومن هم تا امروز همپای کارفرمای آن پیش آمدم و دراین واحد تولیدی بزرگ که با دستهای من و دیگر کارگران و با سعی و پشتکار بوجود آمده کارمی کنم.

دوره‌های آموزش فنی

همانطورکه گفتم از ۲۰ سال پیش دراین محیط کارگری مشغول کارشدم . مسائل فنی را عملی یادگرفتم . این خود فرصتی بود برای آموزش همه نکات فنی که برای کارم به آنها احتیاج داشتم و زمانی که از تعمیرگاه به کارخانه منتقل شدم، با تمام ریزه کاریهای کارم آشنا بودم و می‌توانستم بخوبی از آموخته‌هایم استفاده کنم و به دنیای تکنیک وارد شوم . البته باید بگویم من برای تخصص درحرفه مورد علاقه خودم دردوره‌های آموزشی که توسط صندوق کارآموزی وزارت کار و امور اجتماعی ترتیب داده میشود شرکت نکردم، البته اگر چنین فرصتی بدست آید، با رغبت ازآن استقبال می کنم زیرا کارگر امروز باید با فنون و علوم جدید آشنا شود تا بتواند با بهره‌گیری ازآنها درراه صنعتی شدن کشورگام بر دارد، وطبیعی است کارگرانی که در این دوره‌ها شرکت می کنند با کارآئی و تخصص بتولید می‌پردازند و محصولات و فرآورده‌های آنها ازدوام واسلوب خاص برخوردارست.

طرحهائی که‌اجراشده

غلامعلی سپس به طرحهائی که پیاده کرده و همچنین ایده‌هائی که دارد می‌پردازد و می‌گوید وسائلی که من ساخته‌ام همگی بوسیله دست انجام شده . البته لازم بیادآوری است که نوع فابریک آن درایران وجودداشت، ولی کارگاه ما نوپا و از قدرت‌مالی کافی برخوردارنبود و کارفرما نیز نمی‌توانست‌وسائل مورد لزوم را خریداری کند بنا براین ازفکر و دستهای خود کمک‌گرفتم و وسائلی چون: رام، نامه،قیچی های‌فنرعقب‌مندل ، کمکسیر ،دو عدد کمک‌دیفرانسیل، کفشک کاسه ترمز ، چرخ تریلی که‌بصورت توپی‌ساخته میشود ، جک ،بازوهای مربوط‌به جک کمپرسی ،پمپ روغن کمپرسی ،تاورتکاف که رابطه چپ و گیربکس است،کاسهای‌عقب‌وبالاخره جک خود سیلندر را ساختم . البته باید بگویم که کارما تولید تریلی بود، ودرآغازاین کارمهم ما نمی‌توانستیم کار تولید را مسکوت بگذاریم . بنابراین خودم دست بساختن آنها زدم‌و این قطعات راآماده کردم و در تریلیهائی که میساختم مورد استفادهقرار گرفت.

بزرگترین موفقیت

طرح مهمی که اجرا کردم ساختن یک‌اتاق تریلی بامدل ونوع جدید بود.

برای این کارمشکلات بسیاری درمقابل داشتم نخست‌فراهم‌آوردن یک کادرهماهنگ و ورزیده بود ، زیرا بدون هماهنگی‌و شناخت یکدیگرانجام این پروژه‌امکان نداشت.

مرحله بعد ،فراهم‌آوردن‌وسائلی بود که بتوان بااتکاء برآنهاو حرکت روی آن،قطعات مختلف اتاقی را سوارکرد ، یعنی اسکلت‌فلزی وجود نداشت. بالاخره تمام این‌وسایل رابهر طریقی بود فراهم کردیم‌و با کادری که‌فراهم آمده بود ، این کار مهم راآغازکردیم‌و اتاق تریلی مورد نظرساخته شدو در نمایشگاه‌بین‌المللی تهران در قسمت تولیدات داخلی مورد بازدید شاهنشاه‌آریامهر قرار گرفت ،و تفقد شاهنشاه‌آریامهر شامل‌من‌وهمکارم شد که این بزرگترین موفقیت‌من بود، موفقیت دهقان‌زاده‌ای که ازمهرشاه برخوردارشده بودو باورکنید که درپوست نمی‌گنجیدم ، وازآنسال به بعدهمراه انقلاب‌شاه‌وملت‌و پویائی جامعه‌ما ، کارگاه ما نیز همچون کارگاهها و کارخانجات تولیدی دیگرگسترش یافت، بطوریکه در آن سالها ما فقط می‌توانستیم درهفته یک الی ۲ تریلی بسازیم، ولی اکنون با ۱۲۰۰ کارگری که دراین واحد تولیدی کارمی کنند، چندین برابر برحجم تولید افزوده شده است که تنها در اثر انقلاب‌شاه‌وملت وپشتیبانی وحمایت کارگران می‌توانست صورت گیرد .

***آیا فکر نمی‌کنی وسائلی را که ساخته‌ای ماشین بهتر وتندتر وباکیفیت بهتر بتواند بسازد؟**

غلامعلی درپاسخ می‌گوید : کارائی ودقت ماشین رانمی‌توان منکرشد .ماشین خیلی سریعتر ازمن عمل می کند ،ولی ما آنروزها ماشین نداشتیم که بتواند قطعات مورد نیازما را تولید کند. بنابراین چاره‌ای نبود که خود دست‌بکار شویم و نیازمان را برطرف کنیم.

*** — آیا ابتکارجدیدی دراتاقهای تریلی بوسیله شما بوجود آمده؟**

— دراین زمینه باید بگویم همیشه دراین فکر بوده‌ام که نوجوئی کنم و وسائلی بسازم که نه تنها بتواند جایگزین نوع مشابه باشد، بلکه ازنظر اقتصادی نیز امکان‌پذیر باشد. ازاین رو و با توجه به ترقیات‌همه‌جانبه کشورما هرروز شاهد موفقیتهای بسیار آن تحت رهبریهای خردمندانه شاهنشاه آریامهر هستیم ، مرا نیز واداشت که درباره عوامل اطراف خود فکر کنم، زیراشنیده‌بودم هرزمان که تریلی‌تصادف کرده اتاقک راننده بشدت آسیب دیده و راننده و کمکش و اگر احیاناً سرنشینی دراتاقک‌وجود داشت دردم جان‌سپرده‌اند. مدتها بود که من در ذهنم بفکر یک طرح مطمئن برای اتاقکهای راننده بودم وحالا خوشحال هستم که این طرح من ازقوه بفعل درآمده و اینک ساخته شده و آماده است و برای اینکه شما و دیگر هموطنان را خوشحال سازم می‌گویم طرح من، یعنی‌طرح یک کارگر ایرانی بسیار موردتوجه مهندسان ایرانی وخارجی قرارگرفته و هرروز دهها تن از متخصصین و مهندسان ازآن دیدن می کنند و فکرمی کنم این طرح‌تحولی دراتاقکهای‌تریلی درتمام دنیا بوجود آورد.

آخرین جلسهٔ هیأت اجرائی سازمان کارگران در سال ۲۵۳۴

آخرین جلسهٔ سال ۳۴ هیأت اجرائی سازمان کارگران ایران به ریاست آقای ابکاری و با حضور گروهی از اعضای هیئت اجرائی تشکیل شد. در این جلسه لزوم اتحاد و همبستگی بیشتر جامعه کارگر ایرانی و ارزش های معنوی، همفکری و یگانگی بین کارگران تشریح گردید و از وحدت کارگران و تشکیل گروههای کارگری، به عنوان مهمترین عامل در جهت اعتلا و شکوفائی هر چه بیشتر اقتصاد کشور و بهزیستی و رفاه فراوانتر کارگران یاد شد.

در ابتدای این جلسه آقای ابکاری رئیس سازمان کارگران ایران، معاونان تازه سازمان را معرفی کرد و ضمن تجلیل از خدمات معاونین پیشین سازمان، ضرورتی را که موجب این تغییرات گردیده بود تشریح کرد و افزود: با توجه به در پیش بودن آئین بزرگداشت ۵۰ سال شاهنشاهی پهلوی و مراسم غرور انگیز و جشن های شکوهمند آن و نیز کنگرهٔ بزرگ کارگران ایران که در اردیبهشت ماه آینده با شرکت بیش از ۵ هزار نفر از نمایندگان کارگران، رؤسا و دبیران اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری سراسر کشور تشکیل میشود، معاونان تازه سازمان، وظایف حساس و خطیری بر عهده دارند. لذا باید بکوشند تا آن تحول و تحرکی که لازمهٔ پیشرفت و به ثمر رسیدن اهداف سازمان و درخور جامعه پیشرفته کارگری عصر رستاخیز است، در همهٔ ارکان سازمان کارگران پدید آورند.

رئیس سازمان کارگران سپس به تشریح برنامه های سازمان کارگران پرداخت و افزود: اساس کار سازمان ما بر پایهٔ تقسیم کار، تفویض وظایف، همفکری و همکاری قوام یافته و همه باید دست بدست هم دهیم و تشکیلاتی بوجود آوریم که برای مملکت مفید و منشأ اثر باشد.

معاونان جدید سازمان کارگران ایران

در آخرین روزهای سال گذشته تغییرات وسیعی در کادر رهبری سازمان کارگران ایران داده شد و معاونان تازه‌ای برای سازمان کارگران ایران انتخاب و معرفی شدند.

براساس این تغییرات، خلیل الداغی بسمت معاون اداری و مالی، رحیم پوربردباری بسمت معاون تشکیلات، امیرعلی سیفی بسمت معاون امور تعاونیها و محمد حسین اسحق نژاد بسمت معاون طرح و برنامه و آموزش تعیین گردیدند.

هر چهار معاون تازه سازمان کارگران ایران نماینده مجلس شورایملی از گروه کارگر، و عضو هیئت اجرائی سازمان کارگران ایران هستند.

بیوگرافی معاونان جدید سازمان

* خلیل الداغی معاون جدید مالی و اداری سازمان کارگران در سال ۲۴۹۸ شاهنشاهی در شهر سبزوار متولد شده است. وی در نوجوانی به تهران آمده و به مشاغل مختلف کارگری پرداخته و سالها نماینده کارگران فرودگاه مهرآباد بوده است. عضویت هیأت مدیره سازمان کارگران تهران، دو دوره عضویت هیأت حل اختلاف، ریاست هیأت مدیره سازمان کارگران تهران از جمله وظائفی بوده که در طول فعالیتهای خویش در سازمانهای کارگری برعهده داشته است. الداغی در اولین مجمع نمایندگان حزب رستاخیز ملت ایران به عضویت هیئت اجرائی موقت حزب انتخاب گردید و در بیست و چهارمین انتخابات قانونگزاری، بعنوان نماینده کارگران انتخاب و به اولین مجلس رستاخیز راه یافت و در حال حاضر عضو هیئت رئیسه مجلس شورایملی است. الداغی لیسانسیه روانشناسی است.

* رحیم پوربردباری معاون جدید سازمان کارگران ایران در امور تشکیلات، سالها سابقه فعالیت مثمر در سازمانها و سندیکاهای کارگری داشته و دارای تجربیات فراوان در امور کارگری است. وی که در انتخابات دوره بیست و چهارم قانونگزاری از سوی کارگران به نمایندگی مجلس شورای ملی برگزیده شده است عضو هیئت اجرائی سازمان کارگران ایران است.

* امیرعلی سیفی معاون امور تعاونیهای سازمان کارگران ایران ۵۲ ساله است. وی از سال ۲۵۰۵ شاهنشاهی فعالیت خود را در سازمانهای کارگری آغاز نموده است. عضویت در هیئت مرکزی اتحادیه کارگران ایران «اسکی»، ۱۴ سال نماینده کارگران سیلو، عضویت در هیئت حل اختلاف، سه سال عضویت در شورای عالی بیمه های اجتماعی کارگران، رئیس هیئت مدیره شرکتهای تعاونی مصرف کارگران کشور از جمله وظائف و مسئولیتهای وی طی سی سال فعالیت در تشکیلات کارگری است. سیفی در دوره بیست‌ویکم به نمایندگی مجلس شورایملی انتخاب گردید و مدتی نیز در انجمن شهر تهران عضویت داشت. وی در بیست‌وچهارمین دوره مجلس شورایملی ازسوی کارگران انتخاب و مجدداً به مجلس راه یافت.

* محمدحسین اسحق‌نژاد معاون جدید طرح، برنامه و آموزش سازمان کارگران ایران ۴۱ سال پیش در تبریز متولد شده است. وی که در حال‌حاضر نماینده مجلس شورایملی ازگروه کارگر می‌باشد ۲۴ سال‌پیش بعنوان کارگر وارد خدمت شرکت‌ملی نفت ایران شد و مدت ۱۲ سال بعنوان دبیر سندیکای صنعت‌نفت ایران و ۸ سال بعنوان رئیس سازمان کارگران آذربایجان‌شرقی انجام‌وظیفه کرد. وی چندین‌دوره بعنوان نماینده کمیسیون‌حل اختلاف و مدتی‌نیز بعنوان رئیس اتحادیه تاکسیرانان آذربایجان‌شرقی خدمت کرده و تا قبل‌از انتخاب به نمایندگی مجلس، دبیر انجمن‌شهر تبریز بود. اسحق‌نژاد در چند کنفرانس بین‌المللی کار از سوی ایران شرکت کرده‌است.

درجلسه هیأت اجرایی سازمان کارگران

برگزاری سومین کنگره بزرگ کارگران کشور بررسی شد

چگونگی برگزاری سومین کنگره کارگری ایران درجلسه هیأت اجرایی سازمان کارگران ایران مورد بررسی قرار گرفت.

در این جلسه که آقای ابکاری رئیس سازمان کارگران نیز شرکت داشت، اعضای کمیته‌های دبیرخانه — تدارکات واساسنامه کنگره انتخاب شدند.

سومین کنگره بزرگ کارگران کشور باشرکت پنج هزار نفر نمایندگان کارگران سراسر کشور دراردیبهشت‌ماه آینده در تهران تشکیل میشود.

هیأت مدیره سازمان کارگران شهرری انتخاب شدند

مجمع عمومی سازمان کارگران ایران شعبه شهرری متشکل از ۳۰۱ نفر ازنمایندگان شورای کارگاهها و رؤسا و دبیران سندیکاهای کارگری این شهر، اعضاء جدید هیئت مدیره وبازرسان سازمان کارگری شهرری را به این شرح انتخاب کرد. آقایان:

۱ـ محمدباقر کمره‌ای، رئیس هیئت مدیره.

۲ـ نادر راهری، دبیر.

۳ـ عباس میرزائی، نایب رئیس.

۴ـ سیدعباس رضائی، خزانه‌دار و حسین ایران‌نژاد، مصطفی مهجور و فریدون کروسی‌نژاد بعنوان بازرسی تعیین شدند.

درجلسه انتخابات رئیس ومعاونین سازمان کارگران ایران ونیز گروهی از نمایندگان کارگران درمجلس شورای‌ملی حضور داشتند وآقایان امیراحمدی، حاتمی وسری از سوی سازمان کارگران ایران برامر انتخابات نظارت کردند.

فعالتهای یکساله حزب مورد تجلیل سازمان کارگران نیشابور قرار گرفت

میلیونها ایرانی، ازجمله کارگران درآئین بزرگداشت حزب رستاخیز شرکت کردند و سالروز تشکیل حزب رستاخیز ملت ایران را درسراسر کشورگرامی داشتند. گزارشهای رسیده از شهرستانها حاکیست که اعضاء سازمان کارگران ایران در شهرستانهای مختلف در جلساتی که بهمین مناسبت تشکیل دادند ضمن بحث درباره فعالیت های خوب در یکسال گذشته، ازبرپائی و تشکیل حزب فراگیر ملت ایران تجلیل کردند وآغاز دومین سال تشکیل حزب راگرامی داشتند.

ازجمله در آخرین جلسه سازمان کارگران نیشابورکه با حضورگروهی از اعضاء هیئت رئیسه و نمایندگان کارگران، رؤسا و دبیران سندیکاهای کارگری این شهر تشکیل شد، ضمن سپاس و ستایش ازرهبری‌های شاهنشاه، از فعالیت‌های گسترده حزب در یکسال اخیر ستایش گردید وگفته شد درمدت کوتاهی که از تشکیل حزب فراگیر ملت ایران می‌گذرد، گامهای مؤثری در راه سازندگی مملکت و پیشرفت و ترقی جامعه ایرانی وبهزیستی ملت برداشته شده است.

اجرای طرح جدید بیمه درمانی درسازمان کارگران تبریز بررسی شد

دراولین جلسه سازمان کارگران ایران شعبه تبریز که با حضور هیئت رئیسه جدید سازمان وگروهی از رؤسا و دبیران سندیکاهای کارگری این شهر تشکیل شد، چگونگی اجرای طرح تازه بیمه درمانی کارگران، مشکلات و نارسائی‌های درمانی، اساسنامه سازمان کارگران و اهمیت تشکیل کانونهای حزبی بحث وگفتگو بعمل آمد. و آقایان نظرزاده، حسن صدیق اسفندیاری، سعیدی وخانم شهین خسروطبع ضمن بررسی مسائل یاد شده اهمیت تشکیل کانونهای حزبی و شرکت‌گسترده کارگران را در فعالیتهای حزبی تشریح کردند و ازکانونهای حزبی بعنوان اساسی‌ترین و مهمترین ارکان پیشرفت‌جامعه‌ایرانی یاد کردند.

هیأت‌مدیره‌سازمان کارگران تبریز انتخاب شدند

۵۱ نفر از نمایندگان، کارگر و مسئولان سندیکاهای ۵۳ واحد کارگری تبریز در یک گرد هم آئی که با نظارت آقایان الداغی نماینده کارگران درمجلس شورای ملی و پدرامی معاون سازمان کارگران ایران تشکیل گردید، اعضاء هیات مدیره و بازرسان جدیدسازمان کارگری تبریز را انتخاب کردند.

بر اساس این انتخاب — حسن صدیق آزادی بعنوان رئیس، محمد صادق بختیاری بعنوان نایب رئیس، محمدسعیدی بعنوان دبیر، خانم‌شهین خسروطبع بعنوان خزانه‌دار وحسین زینال زاده، علی رنجبر وجعفرجباری بعنوان بازرس برگزیده‌شدند.

مرکز تعلیمات حرفه‌ای اصفهان، کارگر ماهر برای واحد های تولیدی این استان آماده میکند

اداره کل آموزش حرفه‌ای وزارت کاروامور اجتماعی که وظیفه آماده کردن کارگران ماهر را برای بازار کاربعهده دارد، با سعی و کوشش وسیعی که در این امر بعمل میاورد توانسته است باتوجه به امکانات خود تعداد قابل ملاحظه‌ای کارگرماهر را برای بازار درآمده کند.

مرکز آموزش حرفه‌ای وزارت کار و امور اجتماعی دراجرای این امر تاکنون هفت مرکز درسراسر کشوراحداث نموده است. یکی ازاین مراکز که در نوع خود نمونه میباشد مرکز تعلیمات حرفه‌ای اصفهان است.

در جریان برگزاری پنجمین دوره مسابقات مهارت فنی آقای گلعدار سرپرست این مرکز در یک گفتگوی کوتاه با رستاخیز کارگران چگونگی کاراین مرکزرا تشریح کرد.

آقای گلعدار سرپرست مرکز تعلیمات حرفه‌ای اصفهان

مرکز تعلیمات حرفه‌ای اصفهان در سال ۱۳۵۰ احداث شده و شامل کارگاههای الکترونیک—کابلاژ—سیم کشی ساختمان—اتومکانیک—لوله کشی گاز— نقشه کشی ساختمان— تراشکاری— جوشکاری برق و گاز— صنایع فلزی (ورقکاری) — فرزکاری— ذوب فلزات — فلزکاری — تاسیسات صنعتی — اتصال بندی شبکه — لوله کشی ساختمان و بنائی میباشد که در ابتدا بجز رشته های تاسیسات‌صنعتی — اتصال‌بندی شبکه - لوله کشی ساختمان و بنائی برنامه آموزش خود را با سایر رشته های مذکور آغاز کرد. علاوه بر کارگاهها— کلاسهای تئوری — کتابخانه - ناهارخوری و کادر اداری نیز جزئی ازمجتمع ساختمانی این مرکزمیباشد.

مدت کارآموزی در این مرکز چهار ماه میباشد و در هرسال سه دوره کارآموز را تحت تعلیم قرارمیدهند.

حداقل سنی که برای پذیرش کارآموز در نظرگرفته شده، ۱۸ سال تمام است و کارآموزان باید حداقل سواد خواندن و نوشتن را در حدود ششم ابتدائی داشته باشند و در مورد کارآموزان رشته الکترومکانیک—فرزکاری و برق حداقل مدرک سوم متوسطه و در رشته نقشه کشی دیپلم وفوق دیپلم مورد نیازاست.

کارآموزان این مرکز بطور شبانه‌روزی میباشند و از کلیه وسایل و لوازم کار—لباس کار— سه وعده غذا و خوابگاه استفاده می‌نمایند به کارآموزانیکه از خوابگاه استفاده نمیکنند، ماهیانه مبلغ ۲۵۰۰ ریال بعنوان کمک‌هزینه پرداخت‌میشود.

کارآموزان پس از پایان دوره کارآموزی و شرکت در امتحانات پایان دوره مدارکی در سه درجه مهارت دریافت میدارند.

اکثرا کارآموزان این مرکز مستقیما و برخی دیگر ازطریق واحد های تولیدی معرفی و سرگرم کارآموزی میشوند که حدود ۶۰ درصد انان را داوطلبان شهرهای مجاور اصفهان تشکیل داده‌اند هم اکنون حدود یکصدوهشتاد نفر کارآموز بطور شبانه‌روزی در این مرکز به کارآموزی در رشته های موجود اشتغال دارند که علاوه براین تعداد، حدود ۶۰ کارآموزنیز باتعیین وقت قبلی برای آموزش در رشته های ذوب فلزات—مکانیک برق به این مرکزمعرفی و آموزش می‌بینند. کارآموزان مذکور از کارخانه پلی اکتریل معرفی و در رشته های ذکر شده آموزش می‌بینند و از کارگر ساده به کارگرماهر تبدیل می‌شوند و پس ازطی دوره به کارخانه مذکوراعزام می‌شوند.

اززمان تاسیس (سال ۱۳۵۰) تاکنون‌این مرکز یازده دوره آموزشی داشته و کارآموزان یازده دوره را پس ازآموزش به بازار کارمعرفی کرده‌است

همچنین این مرکز در نظر دارد در آینده رشته های قلم‌زنی— قالی‌بافی— کاشی کاری و ساعت‌سازی را نیز به رشته های موجود افزوده و این رشته‌ها را که در اصفهان مورد توجه و کارآموزبیشتر دارد، توسعه بیشتری دهد.

حدود ده نفر از کارآموزان مذکور را دختران تشکیل میدهند که اکثرا دررشته های ساختمان کارآموزی‌میکنند.

کارآموزان پس ازطی یک دوره میتوانند مجدداً برای تکمیل مهارت به مرکز مراجعه و کارآموزی کنند. همانطورکه دربالا ذکرشد دراین مرکز مهارت به ۳ درجه تقسیم شده‌است وبنابراین کارآموزان میتوانند پس ازاتمام دوره اول به بازار کارمراجعه و مشغول کارشوند و پس ازمدتی کارآموزی‌با ردیگربرای طی‌مراحل تکمیلی به‌مرکز آموزش حرفه ای مراجعه کنندو به اطلاعات‌خود اضافه کنند.

ازاول سال ۱۳۵۰ تاکنون:

۹۸۰۳۵ کارگر در کلاسهای سوادآموزی باسواد شده‌اند

در اجرای اوامر شاهنشاه آریامهر مبنی‌بر جهاد ملی با بیسوادی دفتر باسواد کردن وزارت کاروامور اجتماعی کههمواره درامرباسواد کردن کارگران سهمی بزرگ بعهده دارد درسال گذشته (سال ۱۳۵۴) نیز برای باسوادکردن کارگران کشوراقدامات مؤثری را دنبال کرد وباشرکت درجلسات کمیته‌ملی پیکارجهانی با بیسوادی حزب رستاخیز ملت ایران که بمنظور تهیه طرح جهاد ملی و رسیدگی به آئین‌نامه‌های مالی و آموزشی و آماده‌کردن آنها جهت‌طرح در کنفرانس توجیهی سوادآموزی کارگران و رسیدگی به مقررات و دستورالعمل هائی تشکیل شده بود، دومین قدم مؤثر خود را دراین امرمهم برداشت.

دری شرکت درجلسه مذکوردرجلسات مختلفی که بمنظور تبادل‌نظر برای پیشبرد مسائل سوادآموزی کارگران در سازمانهای مختلف مملکتی نیز تشکیل شده بود، شرکت جست و به بررسی نیاز سازمانهای مختلف در امر سوادآموزی کارگران و بهبود وضع تدریس آنان پرداخت و ازاینرو برای آنکه این امرمهم با بهترین شکل پی‌گیری شود از دبیران سندیکا-های کارگری—نمایندگان کارگر- کارفرمایان - آموزگاران پیکاربابیسوادی کارگران—راهنمایان تعلیماتی- مدیرکل خدمات اجتماعی و رفاه شهرداری پایتخت — کارمندان دفتر باسواد کردن دعوت بعمل آورد و دریک گرد- همآئی به تشویق آنان در جهت تشکیل کلاسهای پیکاربا بیسوادی در کارگاهها و کارخانجات همت گماشت.

ازدیگر اقدامات دفترباسواد کردن‌درجهت پیکاربا بیسوادی و ریشه کن ساختن بیسوادی درجامعه کارگری برگزاری سمینار توجیهی در اصفهان بود. دراین سمینار که بیش از یکصدو سه‌نفر از مدیران کل و رؤسای ادارات کار و امور اجتماعی — مسؤولان سوادآموزی کارشناسان کمیته ملی پیکارجهانی با بیسوادی وکارشناسان این دفترشرکت داشتند، درزمینه امرآموزش درسطح کارگاهها تصمیماتی اتخاذ وقرارشد که اداره بزرگسالان اصفهان درامر آموزش کارگران همکاریهای لازم را دراین مورد معمول دارد.

همچنین بمنظور تکمیل کادر آموزگاران کلاسهای پیکار با بیسوادی کارگران، در تاریخ بیست‌وپنجم آبانماه ۵۴ طی مراسمی هفدهمین دوره کلاسهای تربیت‌معلم باحضور آقای امیرقاسم معینی وزیر کار و امور اجتماعی-خانم مهرانگیز حجازی معاون امور اجتماعی-دبیرکل کمیته ملی پیکارجهانی با بیسوادی وعده‌ای ازمدیران کل درمحل باشگاه ششم بهمن گشایش یافت که دراین دوره گروهی ازنمایندگان کارگران نیزشرکت داشتند وپس ازطی دوره به‌امر تدریس دبستان کارگر خود در کارگاهها اشتغال ورزیدند. همچنین با تلاش پی‌گیر کارشناسان و راهنمایان تعلیماتی دفتر باسواد کردن تعداد ۲۱۵ کلاس جدید دوره اول و دوم در کارگاههای تهران تشکیل ونسبت به اعزام آموزگاربه کلاسهای مذکور اقدام گردید و بمنظور رسیدگی به نحوه تدریس دراین کلاسها، راهنمایان تعلیماتی در طول یکسال‌گذشته ۲۶۵۲ نوبت‌ازاین کلاسهابازدید کردند.تهیه ۶۰۰۰ جلد کتابهای درسی از کمیته ملی پیکار جهانی با بیسوادی استان مرکزی جهت توزیع بین‌کارگاههای تهران‌از دیگراقدامات سال ۱۳۵۴ دفترباسواد کردن بوده‌است.

درهمین مدت به ریز نمرات و صورت مشخصات ۸۶۵ کلاس از کارگاههای شهرستانها و ۲۵۶ کلاس در کارگاههای تهران رسیدگی و نسبت به اعلام وصول وثبت آنها دردفتر امتحانات اقدام شد.

صدور ۱۵۱۷ کارنامه دوره اول و ۲۳۱۹

۳۶ مرکز آموزش حرفه‌ای درسال آینده تأسیس میشود

به منظور اجرای سریع طرح های عمرانی و برنامه های اقتصادی و تأمین نیروی انسانی متخصص و کارگران ماهر و نیمه ماهر کشور برنامه‌ای در دست تهیه می‌باشد که به موجب آن درسال جاری ۵۱ هزار کارگر در ۳۶ واحد آموزشی که درسطح کشور ایجاد می‌شود تحت آموزش قرار خواهند گرفت. منظور از این آموزشها افزایش میزان مهارت و کارائی کارگران جهت بهره وری بیشتر در کار و بازدهی افزون ترمیباشد.

فراهم آوردن کارگر ماهر و نیمه ماهر با توجه به برنامه گسترده اقتصادی و تولیدی که از سال آینده در سطح کشور به مرحله اجرا درمی‌آید، از اولویت خاصی برخوردار است، ازاینرو بودجه‌یی که درسال جدید برای آموزش کارگران ماهر و نیمه ماهر در نظر گرفته شده است، چهل درصد بیشتر ازسال گذشته است که این نشان دهنده آنست که تبدیل کارگرساده به نیمه ماهر و ماهر به منظور بی‌نیاز کردن کشور ازوجود افراد متخصص و کارگران ماهر و نیمه ماهر خارجی تا چه اندازه‌مورد توجه قرار گرفته است.

بنا برهمین گزارش وطبق برنامه پیش‌بینی شده درسال جدید از خدمات حدود ۳۰ هزار کارشناس — متخصص و کارگران ماهر و نیمه ماهر خارجی درسطح کشوراستفاده خواهد شد ولی بنا بر نامه های آموزشی که برای تربیت کارگران ساده درسطح کشور به مرحله اجرا گذاشته میشود، این تعداد بتدریج در سالهای بعد به نصف تقلیل خواهد یافت.

گفته میشود با توجه به اینکه بسیاری از صنایع از مرحله نخست که مرحله مطالعه اقتصادی و فنی پروژه‌ها است تا مراحل نظارت بر طرح و اجرای آن و سپس در آغاز فعالیت واحدهای صنعتی نیاز به کادر فنی مجرب دارند. از این رو با افزایش ظرفیت تکنولوژی میتوانند یک نوع ، خود مولدی برای ادامه رشد واحد های اقتصادی به وجود آورند تا جریان بهره برداری ازمعادن و تغییرشکل مواد خام در کارخانه‌هانیزباسرعت بیشتری دنبال شود و به هدف غائی خود که همانا بهره گرفتن کمتر ازنیروی انسانی است برسند.

چون برنامه تأمین کمبود نیروی انسانی و تربیت کارگر ماهر ونیمه ماهر مورد توجه است، وزارت کار و امور اجتماعی، وزارت رفاه و تندرستی، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، سندیکای کار فرمایان، صندوق کارآموزی و استانداران و فرمانداران کل با- هم دراین امرمهم همکاری‌های لازم را معمول خواهند داشت.

در صورت نیاز ، کارگران بیمار برای مداوا به‌خارج ازکشور اعزام می‌شوند

سخنگوی وزارت رفاه اجتماعی اعلام کرد کارگرانی که دچار بیماریهای صعب‌العلاج هستند ونیاز مبرم به‌مداوا در خارج از کشور دارند، پس‌از تصویب شورایعالی پزشکی وزارت بهداشت ورفاه اجتماعی برای درمان بخارج ازکشوراعزام میشوند.

گزارش خبرنگار رستاخیز کارگران حاکیست که کلیه هزینه درمان کارگران را دولت خواهد پرداخت. یکمقام آگاه در وزارت بهداشت ورفاه اجتماعی در این مورد اظهارداشت : به‌موجب تصمیم وزارت‌بهداشت ورفاه اجتماعی تنها کارگرانی بخارج‌فرستاده میشوند که امکان درمان آنان در داخل کشور وجودنداشته باشد. بنابراین، نوع بیماری کارگران در شورایعالی پزشکی رفاه اجتماعی مطرح خواهد شد ودر صورت تائید وتصویب شورا کارگر بیمار با هزینه رفاه اجتماعی بخارج ازکشور فرستاده می‌شود. مخارج بیمارشامل هزینه رفت وبرگشت. اقامت در بیمارستان، دارو وهزینه اعمال جراحی وپزشکی است. این برنامه‌تنها در مورد کارگران—بازنشستگان ومستمری‌بگیران مشمول مقررات تأمین اجتماعی اعمال میشود وکارمندان دولت‌نمی‌توانند از این امتیاز استفاده نمایند. در صورتی که کارمند بیماری نیاز به اعزام به خارج را داشته باشدوشورای پزشکی لزوم درمان او را درخارج تائید کند، وزارت بهداشت ورفاه اجتماعی هزینه بیمار را در خارج ازکشور مطابق ضوابط وتعرفه سازمان تأمین خدمات درمانی کشور پرداخت می‌نماید. برای این منظور بیماربابد صورت مخارج وگواهی بستری در بیمارستان را به تائید سفارتخانه های ایران در کشورمقیم برساند.

نمایشگاه بین‌المللی تکنولوژی مدرن در تهران گشایش میابد

اولین نمایشگاه بین‌المللی تکنولوژی مدرن با شرکت کشورهای مختلف جهان روز هشتم اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۵۵ ، درمحل‌دائمی نمایشگاههای بین‌المللی ایران‌گشایش‌می‌یابد بنا به‌گفته یکمقام‌آگاه این نمایشگاه بزرگترین نمایشگاه تکنولوژی مدرن است‌که برای اولین باردرایران برگزارخواهدشد.

ازایران چندصد واحد صنعتی وتولیدی درنمایشگاه مذکورشرکت می‌نمایند وهریک باایجاد غرفه هائی، صنایع جدید کشور مارا به معرض نمایش خواهندگذارد.

بعلاوه دراین نمایشگاه بغیر ازکالاهـا و فرآورده‌های واحدهای ایرانی صدها کمپانی و مؤسسه بین‌المللی لوازم بسته‌بندی و چـاپ از تاریخ دوم تیرماه ۱۳۵۳ در تهران درمحـل دائمی نمایشگاهها تشکیل خواهد گردید.

اولین نمایشگاه بین‌المللی لوازم بسته‌بندی و چاپ درسال گذشته در تهران تشکیل شد . در این نمایشگاه چندین کشور جهان آخریـن پدیده‌ها و پیشرفت های تکنولوژی را در زمینه لوازم بسته‌بندی و چاپ بمعرض نمایش و دیدار عموم قرارخواهند داد. دومین نمایشگـاه بین‌المللی لوازم بسته‌بندی و چاپ از هشتم تـا چهاردهم تیرماه در تهران برگزار میگردد و همزمان با آن چند کنفرانس تکنیکی و علمی و بازرگانی نیز مربوط به صنعت چاپ وبسته‌بندی برگزارخواهد شد .

گواهینامه پایان تحصیلات کلاسهای پیکار با بیسوادی (گواهینامه پایان دورهٔ دوم) جهت قبولشدگان شرکت کننده در کلاسهای سوادآموزی کارگران کارگاههای شهرستان تهران از دیگر اقدامات این دفتر درسال گذشته بوده‌است.

درسال گذشته با همکاری این‌دفتر تعداد ۱۰۱۹ کلاس دوره اول و ۵۹۰ کلاس دوره دوم در سراسر کشور تشکیل شد که سواد آموزان کلاسهای این دوره‌ها را ۲۹۵۸۱ نفر وسوادآموزان دوره دوم را ۱۶۰۴۲ نفر تشکیل داده‌اند.

طبق گزارش اداره کل باسواد کردن وزارت کار و امور اجتماعی ازسال ۱۳۵۰ تاکنون ۹۸۰۳۵ نفر در کلاسهای پیکار با بیسوادی کارگران شرکت کرده و پس از باسواد شدن موفق بدریافت گواهینامه شده‌اند.

سندیکاهای کارگری

سندیکا تکیه‌گاهی مطمئن و محیطی منا

***سرمایه شرکت تعاونی مصرف کارگران از ۱۰ هزار تومان به ۹۰۰ هزار تومان افزایش یافته است**
*** هر کارگر میتواند تا ۵۰۰۰۰ ریال وام ضروری دریافت کند**
*** ۵۰ درصد از کارگران این کارخانه صاحب خانه شده‌اند**
*** کارگران معادل ۳ ماه حقوق سود ویژه می‌گیرند**
*** درمانگاه داخل کارخانه با تجهیزات کامل پزشکی همیشه آماده پذیرش کارگران بیمار است**

وجود سندیکا ولزوم آن برای کارگران از جمله مسائل بدیهی است که دیگر سخن گفتن درباره آن چندان ضروری بنظرنمیرسد. کارگر ایرانی امروز دریافته است که انجام خواسته‌ها و نیازهای او در چارچوب سندیکا هرچه بیشتر امکان‌پذیر است وبا پیوستن به سندیکاها خود نوعی مشارکت اجتماعی را پی‌ریزی می کند. ازطرفی کارفرمایان نیز براین نکته واقف شده‌اند که سندیکا تشکیلاتی علیه آنها نیست، بلکه له آنها میباشد. ازاین رواست که معرفی سندیکا را برگزیده‌ایم تا کارگران سرلسر کشور ضمن آشنائی با فعالیتهای دیگر همکاران خود، اگرچنانچه تاکنون نسبت به تشکیل سندیکا در کارگاه خودسستی کرده‌اند باتوجه به آنچه که همکارانشان انجام میدهند وموفقیتهائی که از این طریق بدست میآورند، نسبت به‌آن اقدام کنند سندیکا در کارگاهها میتواند نقطه اتکاء کارگران عزیز باشد ودر معرفی فعالیتهای سندیکا این بار سندیکای کارگری کارخانه زامیاد را برگزیده‌ایم که درزیرمیخوانید:

گذشته سندیکا

این سندیکا در سال ۱۳۵۰ وطی شماره ۴۶۱۵ درسازمان کارگری و کارفرمائی وزارت کار وامور اجتماعی به ثبت‌رسیده ودر شهریور ۱۳۵۲ تجدید انتخابات کرده است. مسؤلان این سندیکا پس از تجدید انتخابات اکثراً از چهره‌های قدیمی بودند که بعداز شروع کار مجدد، فعالیتهای قبلی خود رادنبال کردند.

دبیرسندیکای کارگران دراین مورد گفت: این سندیکا در طول خدمت خود مشکلات بسیاری را پشت‌سر گذاشته که ازجمله مسائل اداری را باید ذکر کرد، بطوریکه بعلت پراکندگی اعضاء هیات‌مدیره، سندیکا فقط با وجود ۳ نفراداره میشد.

وی افزود کارگران عضواین سندیکا دربدو تأسیس ۱۵۰ نفر بودند واکنون این رقم به ۱۰۰۰ نفر افزایش یافته‌اند. یعنی درحقیقت تمام کارگران کارخانه عضویت سندیکا را پذیرفته‌اند.

برای آنکه با خدمتگزاران این سندیکا بیشتر آشنا شویم، قسمتی ازگفتگوی خود را به بررسی احوال شخصی اعضاء هیات‌مدیره آن اختصاص میدهیم. درحال حاضر ۸ نفر از کارگران این واحد تولیدی بعنوان گردانندگان سندیکا فعالیت دارند.

*سورن عیوضیان (دبیرسندیکا): درسال ۱۳۴۳، درقسمت مونتاژ وتزئینات این کارخانه مشغول بکار شد واز طرف کارگران نیز چند دوره بعنوان نماینده برگزیده شد. ضمناً برای کسب تخصص، در دو دوره کلاسهای تکنیسین برق ونقشه کشی آموزشهای لازم را دیده است.

* فیروزمؤید (رئیس هیات‌مدیره): در سال ۱۳۴۷ بعنوان متخصص جوشکار کارخود را در این کارخانه آغاز کرده و اکنون در قسمت کنترل تولید کارمیکند.

* غلامحسین ریاحین (خزانه‌دار ومنشی): در سال ۱۳۴۳، بعنوان کارگر جوشکار باستخدام کارخانه درآمد واکنون بعنوان سرپرست یکی از قسمتهای تولیدی کارمیکند.

* حسین مراد سلمانی (عضو هیات مدیره ونماینده رسمی کارگران): درسال ۱۳۴۴، در قسمت مونتاژ کارخود را آغاز کرد و درحال حاضر بعنوان سرپرست قسمت مونتاژ کار می کند.

* علی انصاری (عضو هیات مدیره): از سال ۱۳۴۵، کار خود را در این واحد تولیدی بعنوان انبار دار آغاز کرد و اینک با سمت سرپرست خدمات مشغول کارمیباشد.

*محبوب عظیمی (رئیس هیات داوری): در سال ۱۳۴۱، بعنوان متخصص موتورهای دیزل مشغول به کار شد و اکنون مسئولیت دایره تحویل خودروها را دارد. وی مسن ترین عضو سندیکا میباشد. ولی بطوریکه از خلال گفته‌ها و از فحوای کلامش استنباط می‌شود، گذران عمر خودرا صرف تجربه اندوزی ومطالعه کرده است و همه همکاران او را کارگری موفق می‌دانند.

ضمناً علی‌اکبر احمدی کارگر انبادار قالب ها بعنوان بازرس و رحیم حبیبی کارگر پرسکار و قالب‌بند بعنوان عضو علی‌البدل این سندیکا انجام وظیفه می کنند.

کوشش برای رفاه بیشتر

دبیر سندیکا را به گفت و شنود مختصر دعوت کردیم و اولین سئوالمان از وی این بود که توضیح بدهد باشکلاتی که ذکر شد، آیا سندیکا موفق شده است تاکنون اقدامات مؤثری درجهت تامین آسایش بیشتر کارگران انجام دهد یا خیر؟

دبیر سندیکا در این مورد اظهار داشت: با وجود مشکلاتی که به آن اشاره شد و با توجه به اینکه مسئولان این سندیکا نتوانسته‌اند بطور دائم ومستمر فعالیتهای اداری خود را دنبال کنند، لیکن باز موفق شده‌ایم قدمهای نسبتاً مفیدی در راه تامین خواسته‌های کارگران برداریم.

اقداماتی در خصوص اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل، تامین مسکن برای عده‌ای از کارگران و تلاش پیگیر در مسائلی چون بیمه، و خدمات درمانی، مسائل ایمنی و حفاظت، همچنین بسط گسترش شرکتهای تعاونی، ورزش و دیگر امور رفاهی و تفریحی کارگران را میتوان از اهم خدمات سندیکا نام برد.

مستمریهای کارگران

دبیر سندیکا دراین مورد گفت: مهمترین اندیشه سندیکا متوجه افزایش حقوق و دستمزد و نیز مستمریهای قانونی کارگران است. اگرچه تا به حال موفق نشده‌ایم اقدام چندان مثبتی در این خصوص انجام دهیم، اما به این منظور جلسات متعددی تشکیل شده تا بلکه برای این خواست همگان پاسخی مثبت ومنطقی بدست آید.مسئله تامین اضافه حقوق کارگران در صدر طرحهای آینده سندیکا قرار دارد و امیدواریم از ابتدی سال ۵۵ به مرحله اجرادرآید.

البته لازم به یادآوری است که درسال گذشته به کارگرانی که به تشخیص سندیکا بهتر کار می کنند مبلغی به میزان ۲ و نیم پایه حقوقی پرداخت شد که این برنامه براساس طرح طبقه بندی‌سال ۱۳۵۰ صورت گرفته است.

دبیر سندیکای کارگران در مورد حق اولاد اظهارداشت: پس از تصویب مقررات جدید سندیکا، یعنی بعد از مرداد ماه ۱۳۵۴، میزان حق اولاد کارگران این واحد تولیدی بطورماهیانه ازمبلغ ۱۰۰ ریال به ۵۴۶ ریال افزایش یافت که البته فرزندان اول و دوم کارگران مشمول این مقررات میشوند.

بهداشت وایمنی

در این گرد هم‌آئی مسئله نگهداری و تعمیم بهداشت و ایمنی کارگران مورد بحث وتاکید عمومی قرارگرفت و گفته شد تمام مواد قانونی مصوبه از نظر ایمنی درمورد کارگران این کارخانه اجرا میشود و علاوه برآن کلیه کارگران به پوشش حفاظتی مجهز میشوند.

از طرفی رعایت امر بهداشت کارگران در ردیف مقررات الزامی است، و هر کارگر دو نوبت در روز(قبل ازظهر و بعدازظهر) استراحت اجباری دارد که دراین فرصت صبحانه و غذای نیمروزصرف میشود. ضمناً برای این منظورطرح وسیعی دردست اقدام است که امیدواریم پس از توافق با کارفرما، به مرحله اجرا درآید.

سلف‌سرویس کارگران

دبیر سندیکای کارگران این واحد صنعتی با اشاره به امر بهداشت عمومی گفت: تهیه غذای سالم و مقوی با سلامت و بهزیستی کارگران و تقویت قوای جسمی آنان ارتباطی مستقیم دارد. هدف سندیکا نیز از این جهت گذشته ازجنبه کمیت، بیشتر متوجه کیفیت و مرغوبیت می‌باشد. بازرسان سندیکا برای تحقق چنین نظری بر تهیه و عرضه غذا نظارت دائمی دارند.

خدمات پزشکی ودرمانی

دبیرسندیکا با اشاره به‌اهمیت این موضوع یادآور شد که ازسال ۱۳۵۲، یک درمانگاه با تجهیزات لازم پزشکی وتسهیلات جنبی ازجمله داروخانه، درداخل کارخانه دائر شده که بطوردائمی آماده پذیرش کارگران بیمارمیباشد.

در این درمانگاه که مجهز به آمبولانس و تختخوابهای لازم میباشد، پزشک داخلی، پزشکیار و دکتر داروساز فعالیت دارند. علاوه براین‌ها چنانچه کارگر بیماری به مداوای طولانی‌تر نیازداشته باشد، توسط آمبولانس که همیشه آماده است، بمراکز درمانی منتقل و در آنجا بستری میشود و این آمبولانس برای انتقال بیماران به منازلشان نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. ضمناً در صورت نیاز، کمک‌های مالی بلاعوض هم ازطرف کارفرما دراختیار کارگران بیمارقرارمیگیرد.

آموزش

دبیرسندیکا دراین باره گفت:

مسئله آموزش کارگران این‌واحدصنعتی نیز همچون مسائل دیگر تاکنون مورد توجه مسؤولین‌امر بودهو می‌باشدو بهمین جهت کلاسهای سوادآموزی‌و کلاسهای متعدد آموزش فنی‌برای کارگران دایرشده‌است.

نامبرده در مورد آموزشهای فنی افزود: علاوه برتشکیل کلاسهای‌آموزش حرفه‌ای‌و فنی‌و استفاده از تخصص مربیان‌و کارشناسان خارجی در این کلاسها، ازسال ۱۳۵۳ به بعد هرساله تعدادی ازکارگران این کارخانه‌برای گذراندن دوره‌های کوتاه‌مدت‌به‌خارج‌ازکشور اعزام میشوندو این برنامه به‌طورمرتب پی‌گیری میشودوی گفت: به تجربه ثابت شده است که طی این دوره‌ها درکسب مهارت‌وافزایش میزان کارآئی کارگران‌و پیشبرد هدفهای‌صنعتی وتولیدی مؤثرورضایتبخش بوده‌است.

پیمان دسته‌جمعی

دبیر این‌سندیکای کارگری درمورد انعقاد قرارداد سؤدویژه اظهارداشت:

— به‌موجب این‌قرار داد مبلغی بمیزان حداقل ۲ماه‌ونیم‌وحداکثر ۳ماه حقوق ماهانه بعنوان سود ویژه کارگاه به کارگران این‌واحد تعلق می‌گیرد.

علاوه براین کارگران از حقوق دیگری

...سب برای فعالیتهای جمعی کارگران است

بعنوان پاداش تولیدو حسن‌خدمت بهرمند می‌شوند. نحوهٔ استفاده از این مزایا برمبنای ارزش اضافه تولید برقرار شده‌است ، بطوریکه هر کارگر پس از افزایش میزان تولید ، مبلغی درحدود ۱۲ ساعت دستمزد کارو هر سرپرست کارگاه مبلغی در حدود ۳۵ درصد حقوق خود را دریافتمی‌دارد. پرداخت این پاداشها براساس قراردادهائی است که بین سندیکاو کارفرما منعقد شدمو ازسال ۱۳۵۱ به‌مورداجرا درآمده است.

برقراری تفاهم درشورای سازش

در خصوص اختلافات کارگران ، دبیر سندیکا گفت : خوشبختانه مااختلافات چندان اساسی نداریمو بندرت موردی پیش‌می‌آید که کارگران شکایات خود را نزد مقامات کارخانه ببرند ، زیرا براثرتفاهمو حسن روابطی که وجود دارد ، در شورای سازش به تمام اختلافات کارگران رسیدگی می‌شود.

وی اضافه کرد : شورای سازش‌و شورای کارگاه از سال ۱۳۵۱ در این‌واحد صنعتی‌به وجود آمدو فعالیتهای ثمربخش‌و سودمندی دارد وبه سبب این وظیفه‌شناسی تاکنون کوچکترین حقی از کارگران ضایع نشده‌است. این شوراها ضمن تماس دائمی با سندیکا همیشه مسائل‌ومشکلات کارگران را چه‌در داخل کارخانه‌وچه درخارج‌وحتی اختلافات کارگران اخراجی ، و مستعفی را دقیقاً مورد رسیدگی‌قرارمی‌دهد.

شرکتهای تعاونی کارگران

به‌لحاظ اهمیت تعاونیها برای کارگران که در اثروجود آن تأمین پاره‌ای از احتیاجات اساسی کارگران‌از قبیل‌تأمین مسکن ، وام‌و مایحتاج زندگی امکان پذیر میشود هرسندیکا کوشش‌می‌کند تاآنجاکه امکان‌داشته‌باشد در این‌زمینه‌ها موفقیت بدست‌آورد. البته در مواردی نیز بعلت اهمیت‌موضوع مانند تأمین مسکن این‌موفقیت در مدتی کوتاه حاصل نمی‌شود. در مورد فعالیتهای تعاونیهای این واحد تولیدی آقای بلورچی مدیرعامل شرکت تعاونی کارگران کارخانه اظهارداشت:

شرکت تعاونی مسکن این کارخانه در سال ۱۳۵۳ با سرمایه‌ای معادل ۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال تأسیس شدوباجدیت فعالیتهای خود راآغاز کرد ، اما متأسفانه از همان ابتدا بامشکلاتی مواجه شدکه از آن جمله میتوان تهیه زمین مناسب و تأمین آب‌و برق لازم را یادآورشد.اما باکوشش‌و پی‌گیریهائی که از طرف سندیکا و شرکت‌تعاونی بعمل‌می‌آید ، امید می‌رود بتوانیم پس از تأمین آب‌وبرق لازم برای‌زمینی که در جوار کارخانه تهیه شده برای ایجاد واحدهای‌مسکونی کارگران اقدام کنیم.

وی افزود : سندیکاوشرکت‌تعاونی‌بهمین مختصر اکتفا نکردو با اقدامات مؤثری که صورت گرفت ، موفق شد با کمک وامهای دریافتی ازبانک رفاه کارگران برای ۵۰ درصد از کارگران منازل مسکونی تهیه کند . ضمناً بر اثر پی‌گیریهای مداوم ، تا کنون حدود ۱۲۰ نفر از کارگران از وامهای کمکی برای تهیه مسکن استفاده کرده‌اند . مبلغ این وامها حداکثر ۳۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد که با بهره ۶ درصد درمدت ۶ سال بازپرداخت میشود .

صندوق اعتبار کارگران

مدیر عامل شرکت تعاونی گفت : خوشبختانه دو نفر از اعضاء هیات مدیره سندیکای کارگران این واحد تولیدی، در شرکت تعاونی نیز فعالیت دارند. بهمین جهت با ارتباط مستقیمی که بین این دو تشکیلات کارگری برقرار است ، گامهای مؤثری در راه رفاه کارگران برداشته میشود .

وی اضافه کرد : شرکت تعاونی اعتبار کارگران این کارخانه درسال ۱۳۴۷ باسرمایه ۸۰۰۰ ریال (ازطریق فروش سهام) تأسیس شد و اکنون این سرمایه به ۱/۵۰۰/۰۰۰ ریال رسیده و ۸۰ درصد کارگران عضو آن هستند و از این طریق وام مورد لزوم در اختیار کارگران قرارمیگیرد .

نامبرده افزود : علاوه بر این وام ، کارگران این واحد میتوانند وامهای اضطراری و متفرقه — نیز دریافت کنند . اینگونه وامها در موارد مختلف از جمله بیماری ، حوادث و سوانح پرداخت میشود . اینگونه وامها حداکثر ۵۰/۰۰۰ ریال وبا بهره ۶ درصد می‌باشد و تا کنون ۸۰۰ نفر از کارگران از مزایای آن برخوردارشده‌اند .

شرکت تعاونی‌مصرف

در این مورد گفته شد که شرکت تعاونی مصرف کارگران ازسال ۱۳۴۷ ، با سرمایه اولیه ۱۱۰/۰۰۰ ریال (حق سهم کارگران)و ۱۰۰/۰۰۰ ریال وام کمکی بدون بهره کارفرما، تشکیل شد.

این شرکت به ویژه از دو سال گذشته فعالیت های خود را گسترش داده وسرمایه فعلی آن به ۰۰۰ر۰۰۰ر۹ ریال رسیده‌است.

شرکت تعاونی مصرف ضمن کوششهای همه‌جانبه خود ، سعی می کند ارزاق عمومی و مایحتاج زندگی روزمره کارگران را به بهترین وجهی تهیه و در اختیار آنان قرار دهد. ضمناً مبلغ سود خرید و سود سهام کارگران هرساله دقیقاً محاسبه و ازطرف شرکت در پایان سال به آنها پرداخت میگردد.

ورزش وتندرستی

در پایان این‌گفتگو نظر دبیر سندیکا را راجع به چگونگی ورزش کارگران جویا شدیم. وی اظهار داشت : درحال‌حاضر در امر ورزش تسهیلات مؤثری در اختیار کارگران این کارخانه قرارگرفته و کارگران ورزشکارمیتوانند در باشگاه ورزشی که درمحل کارخانه دایر شده است ، به پرورش اندام و حفظ تندرستی بکوشند.

این‌ورزشگاه دارای سالن کشتی و زمین بسکتبال — فوتبال ، والیبال و ورزشهای دیگر میباشد. ضمناً تیم کارگران فوتبال ووالیبال این کارخانه در مسابقات منطقه‌شمال‌مرکزی در دوسال متوالی مقام اول را بدست آورده‌اند.

۳۰ گروه کارگری بیمه میشوند

طبق اطلاع سخنگوی سازمان تأمین اجتماعی از آغاز فروردین ماه جاری ۳۰ گروه جدید کارگری در ۲۹ شهرستان زیر پوشش بیمه‌ای قرار گرفتند و از مزایای بیمه حوادث بیماری — بارداری غرامت ، دستمزد از کارافتادگی وغیره‌برخوردار شدند . براساس این طرح کارفرمایان باید ۷ درصد ازحقوق ومزایای کارگران را باضافه بیست درصد سهم خود را به واحد های سازمان تأمین اجتماعی بپردازند.

گروههای برخوردار از مزایای تأمین اجتماعی عبارتند از : کارگران سرجنگلداری کردستان — کارگران آموزش وپرورش ارسباران آذربایجان — کارگران اداره تصفیه و ورشکستگی اصفهان — کارگران ایستگاه‌بررسی برنج آمل — کارگران آموزش وپرورش اردبیل — کارگران اداره آموزش وپرورش شهرستان فیروزآباد فارس — کارگران دادگاه بخش تفت — کارگران شهرداری موسیان ایلام — کارگران دادگاه بخش تربت حیدریه — کارگران اداره دادگستری کاشمر — کارگران اداره آموزش و پرورش اصفهان و واحد های تابع — کارگران دادگاه بخش خواف تربت حیدریه — کارگران سرجنگلداری آذربایجان شرقی — کارگران‌اداره آموزش و پرورش رودسر — کارگران اداره پست ... کارگران اداره‌دادگستری تربت‌حیدریه

کارگران مرکز تحقیقات دامپروری کشور در حیدرآباد کرج — کارگران اداره خاک‌شناسی استان فارس — کارگران مجتمع گوشت فارس — کارگران انجمن حمایت زندانیان اصفهان — کارگران جایگاه باسکول ونمک کوبی‌سبزوار.

بازار کار

پرسکار

۱—تخصص مورد نیاز: پرسکاری درجه ۲
۲—تعداد: ۶ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: ۲۰ الی ۴۰ سال
۵—تجربه: ۲ سال
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه. سرویس
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۲۶

تکنیسین

۱—تخصص مورد نیاز: تکنیسین برق
۲—تعداد: ۴ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: ۲۰ تا ۴۰ سال
۵—تجربه: ۲ سال
۶—تحصیلات: حداقل سوم متوسطه
۷—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه. سرویس
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۲۰

تعمیرکار

۱—تخصص مورد نیاز: تعمیر کار تلویزیون
۲—تعداد: ۱۵ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: ۲۰—۳۵ سال
۵—تجربه: یکسال
۶—تحصیلات: ششم ابتدائی
۷—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: ندارد
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۲۷

نقاش

۱—تخصص مورد نیاز: نقاش پیستوله
۲—تعداد: ۱۲ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: ۲۰—۴۰ سال
۵—تجربه: یکسال
۶—تحصیلات: ششم ابتدائی
۷—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: سرویس—بیمه
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۱۹

مونتاژ کار

۱— تخصص مورد نیاز: مونتاژ کار لوازم خانگی
۲—تعداد: ۴ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: ۲۰—۴۰ سال
۵—تجربه: یکسال
۶—تحصیلات: ششم ابتدائی
۷—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: سرویس—بیمه
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۱۹

آهنگر

۱—تخصص مورد نیاز: درب و پنجره ساز
۲—تعداد: ۱۲ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۴۰ سال
۵—تجربه: ۲ سال
۶—تحصیلات: ششم ابتدائی
۷—شرایط دیگر: خدمت کرده—معاف
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه. سرویس
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۲۶

تراشکار

۱—تخصص مورد نیاز: تراشکاری
۲—تعداد: ۱۵ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: ۱۷—۲۵ سال
۵—تجربه: لازم نیست
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷—شرایط دیگر: —
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: روزانه ۱۴۰ ریال
۱۰—مزایای شغلی: ندارد
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۲۷

پرسکار

۱— تخصص مورد نیاز: پرسکار با دستگاه مخصوص
۲—تعداد: ۱۲ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: مطرح نیست
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹— حداقل حقوق: بعد از دوره کارآموزی ۱۸۰۰۰ ریال
۱۰—مزایای شغلی: بیمه. سرویس
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۲۷

کارمند

۱—تخصص مورد نیاز: کارمند فنی
۲—تعداد: ۱۵ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: داشته باشد
۶—تحصیلات: دیپلم
۷—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه. سرویس
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۲۶

صافکار

۱—تخصص مورد نیاز: صافکار ماشین آلات
۲—تعداد: ۱۵ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: ۲ سال
۶—تحصیلات: حداقل ۲ پیکار
۷—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه. سرویس
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۲۸

کارگر حمل ونقل

۱—تخصص مورد نیاز: کارگر حمل ونقل صادرات
۲—تعداد: ۱۵ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: مطرح نیست
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه. سرویس
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۱۹

برقکار

۱—تخصص مورد نیاز: برقکار ساختمان
۲—تعداد: ۱۵ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: ۲ سال
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه. سرویس
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۲۰

کارگر ساده

۱—تخصص مورد نیاز: کارگر ساده فنی
۲—تعداد: ۲۰ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: مطرح نیست
۶—تحصیلات: باسواد
۷—شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ خاتمه خدمت
۸—محل خدمت: تهران
۹—حداقل حقوق: با توافق
۱۰—مزایای شغلی: بیمه. سرویس. ناهار ارزان
۱۱—آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۲۶

انباردار

۱—تخصص مورد نیاز: انبارداری
۲—تعداد: ۳ نفر
۳—جنسیت: مرد
۴—سن: حداکثر ۳۵ سال
۵—تجربه: مطرح نیست
۶—تحصیلات: خواندن و نوشتن

۷ـ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ ـ خاتمه خدمت
۸ـ محل خدمت: تهران
۹ـ حداقل حقوق: باتوافق
۱۰ـ مزایای شغلی: بیمه ـ سرویس
۱۱ـ آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۲۷

مکانیک

۱ـ تخصص مورد نیاز: مکانیک ماشین آلات
۲ـ تعداد: ۱۲ نفر
۳ـ جنسیت: مرد
۴ـ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ـ تجربه: ۳ سال
۶ـ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷ـ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ ـ خاتمه خدمت
۸ـ محل خدمت: تهران
۹ـ حداقل حقوق: باتوافق
۱۰ـ مزایای شغلی: بیمه ـ سرویس
۱۱ـ آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۲۸

نجار

۱ـ تخصص مورد نیاز: [illegible] و پنجره
۲ـ تعداد: ۵ نفر
۳ـ جنسیت: مرد
۴ـ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ـ تجربه: دارا باشد
۶ـ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷ـ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ ـ خاتمه خدمت
۸ـ محل خدمت: تهران
۹ـ حداقل حقوق: باتوافق
۱۰ـ مزایای شغلی: بیمه ـ سرویس
۱۱ـ آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۱۹

ماشین نویس درجه ۱

۱ـ تخصص مورد نیاز: ماشین نویس فارسی ـ و لاتین و آشنائی بزبان انگلیسی
۲ـ تعداد: ۲۰ نفر
۳ـ جنسیت: زن
۴ـ سن: ۱۹ تا ۲۵
۵ـ تجربه: داشته باشد
۶ـ تحصیلات: دیپلم
۷ـ شرایط دیگر: ـ
۸ـ محل خدمت: تهران
۹ـ حداقل حقوق: ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ تومان
۱۰ـ مزایای شغلی: دارد
۱۱ـ آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۲۰

کارگرساده

۱ـ تخصص مورد نیاز: کارگرساده هتل
۲ـ تعداد: ۲۰۰ نفر
۳ـ جنسیت: دختر و زن
۴ـ سن: ۱۹ الی ۲۵
۵ـ تجربه: ـ
۶ـ تحصیلات: خواندن و نوشتن تا سیکل ابتدائی
۷ـ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ ـ خاتمه خدمت
۸ـ محل خدمت: تهران
۹ـ حداقل حقوق: ۱۶ تا ۲۰ تومان
۱۰ـ مزایای شغلی: بیمه ـ سرویس ـ ناهار ارزان
۱۱ـ آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۲۶

دستدوز

۱ـ تخصص مورد نیاز: دستدوز لباس مردانه
۲ـ تعداد: ۲ نفر
۳ـ جنسیت: مرد

۴ـ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ـ تجربه: ۶ ماه
۶ـ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷ـ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ ـ خاتمه خدمت.
۸ـ محل خدمت: تهران
۹ـ حداقل حقوق: با توافق
۱۰ـ مزایای شغلی: بیمه ـ سرویس
۱۱ـ آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۲۶

خدمتکار

۱ـ تخصص مورد نیاز: خدمتکاری فروشگاه
۲ـ تعداد: ۱۰ نفر
۳ـ جنسیت: مرد
۴ـ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ـ تجربه: مطرح نیست
۶ـ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷ـ شرایط دیگر: ـ
۸ـ محل خدمت: تهران
۹ـ حداقل حقوق: با توافق
۱۰ـ مزایای شغلی: بیمه ـ سرویس
۱۱ـ آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۲۶

مستخدم

۱ـ تخصص مورد نیاز: مستخدم بیمارستان
۲ـ تعداد: ۱۳ نفر
۳ـ جنسیت: زن
۴ـ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ـ تجربه: مطرح نیست
۶ـ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷ـ شرایط دیگر: ـ
۸ـ محل خدمت: تهران
۹ـ حداقل حقوق: باتوافق
۱۰ـ مزایای شغلی: بیمه ـ سرویس
۱۱ـ آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۲۵

نگهبان

۱ـ تخصص مورد نیاز: نگهبانی شرکت
۲ـ تعداد: ۲ نفر
۳ـ جنسیت: مرد
۴ـ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ـ تجربه: مطرح نیست
۶ـ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷ـ شرایط دیگر: معافیت یا داشتن برگ ـ خاتمه خدمت
۸ـ محل خدمت: تهران
۹ـ حداقل حقوق: باتوافق
۱۰ـ مزایای شغلی: بیمه و سرویس.
۱۱ـ آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۲۵

نظافتچی

۱ـ تخصص مورد نیاز: نظافتچی
۲ـ تعداد: ۱۲ نفر
۳ـ جنسیت: زن
۴ـ سن: حداکثر ۳۵ سال
۵ـ تجربه: مطرح نیست
۶ـ تحصیلات: خواندن و نوشتن
۷ـ شرایط دیگر: ـ
۸ـ محل خدمت: تهران
۹ـ حداقل حقوق: باتوافق
۱۰ـ مزایای شغلی: بیمه ـ سرویس ـ ناهار
۱۱ـ آخرین مهلت مراجعه: ۵۵/۱/۲۵

بازار کار ـ شهرستانها

قزوین

۱ـ تراشکار ۳ نفر
۲ـ کارگر پرسکار ۱۰ نفر
۳ـ برقکار ۲ نفر
۴ـ بسته بند ۵ نفر
۵ـ نگهبان ۳ نفر
۶ـ انباردار ۴ نفر

رشت

۱ـ نقاش ۱۰ نفر
۲ـ برقکار ۳ نفر
۳ـ کارگرساده ۲ نفر

همدان

۱ـ [illegible] کش ۳ نفر
۲ـ نجار ۵ نفر
۳ـ سوهانکار ۳ نفر
۴ـ مستخدم زن ۱۰ نفر
۵ـ بسته بند ۲ نفر

کاشان

۱ـ ماشین نویس ۵ نفر
۲ـ باغبان ۵ نفر
۳ـ کارگر اتوکار ۲ نفر
۴ـ کمک کارسون ۲ نفر
۵ـ کارگرساده زن و مرد ۴۰ نفر

اردبیل

۱ـ تلفنچی ۳ نفر
۲ـ شوفاژکار ۲ نفر
۳ـ راننده پایه یک ۲ نفر

قم

۱ـ پرستار ۲ نفر
۲ـ پرستار زن ۸ نفر
۳ـ متصدی شوفاژ ۲ نفر
۴ـ خیاط ۲ نفر

خرمشهر

۱ـ راننده جرثقیل ۳ نفر
۲ـ نجار ۱۰ نفر
۳ـ بنا ۳ نفر
۴ـ مکانیک ۲ نفر
۵ـ نقشه بردار ۴ نفر

رفسنجان

۱ـ راننده پایه یک ۵ نفر
۲ـ فروشنده ۲ نفر
۳ـ راننده پایه ۲ همگانی ۵ نفر

اصفهان

۱ـ کارگر فنی مکانیک ۱۵ نفر
۲ـ کارگرساده ۳ نفر
۳ـ قالب بند ۵۰ نفر

مشهد

۱ـ ماشین نویس ۲ نفر
۲ـ کارمند ۳ نفر
۳ـ مکانیک ماشین آلات ۲ نفر

مهاباد

۱ـ آشپز ۲ نفر
۲ـ کارگرساده ۳ نفر
۳ـ لوله کش ۵ نفر
۴ـ ماشین کار ۳ نفر
۵ـ رنگ کار ۲ نفر

ساری

۱ـ راننده بلدوزر ۵ نفر
۲ـ راننده جرثقیل ۲ نفر
۳ـ راننده کامیون ۲ نفر

گلپایگان

۱ـ کارگر حروفچین: ۳ نفر
۲ـ خیاط: ۵ نفر
۳ـ مکانیک ماشین آلات: ۴ نفر
۴ـ کارگر ریسنده: ۴ نفر
۵ـ باطری ساز: ۱ نفر
۶ـ مکانیک اتومبیل دیزل: ۱ نفر

چالوس

۱ـ مهماندار: ۱۰ نفر
۲ـ پیشخدمت: ۳ نفر
۳ـ کارگرساده: ۱۵ نفر
۴ـ فرزکار: ۳ نفر

یاسوج

۱ـ راننده تراکتور: ۱۰ نفر
۲ـ کارگرساده: ۱۰ نفر
۳ـ بافنده: ۲
۴ـ ریسنده: ۲
۵ـ نگهبان: ۵
۶ـ کارگر صافکار: ۶

شاهرود

۱ـ نقاش ساختمان: ۵ نفر
۲ـ بایگان: ۳ نفر
۳ـ نجار: ۱۰ نفر
۴ـ بنا: ۱۵ نفر
۵ـ کفراژبند: ۱۰ نفر
۶ـ آرماتوربند: ۵ نفر
۷ـ کارگر معادن: ۳ نفر
۸ـ راننده پایه یک: ۵ نفر
۹ـ کارگر تزئینات: ۱۰ نفر

علاقه‌مندان و واجدین شرایط میتوانند همه روزه تا مهلت‌های ذکر شده در تهران به ادارات کاریابی و در شهرستانها به مراکز کاریابی و یا ادارات نیروی انسانی مراجعه نمایند

با رعایت نکات حفاظتی:
کارگاه از خطر آتش سوزی ایمن خواهد ماند.

یکی از خطراتی که کارگاهها و کارخانجات را تهدید می کند خطر آتش سوزی است. آتش سوزی اکثراً بر اثر بی احتیاطی کارگران و گاه نواقص حفاظتی در کارگاه ایجاد می‌شود و پاره‌ای از عوامل که باعث حریق می‌شوند، عبارتند از آتش سیگار ـ مایعات قابل اشتعال ـ آتش بدون حفاظ ـ ماشینهائی که در اثر نقص فنی ایجاد حرارت میکنند ـ تأسیسات برقی ـ وسائل جوشکاری و غیره، که اینها مهمترین و معمولی‌ترین عوامل آتش زا و ایجاد حریق هستند که علاوه بر ایجاد آتش سوزی و خسارات مالی مخاطرات جانی نیز در بر دارند.

منع استعمال دخانیات در کارگاه یکی از عواملی است که غالباً برای پیشگیری از آتش سوزی توجه می‌شود، معذلک عملا این اصل همیشه رعایت نمی‌شود، زیرا برای پاره‌ای از کارگران مشکل است طی مدت چهار یا پنج ساعت کار مداوم، از کشیدن سیگار احتراز جویند. برای این منظور در کارخانه هائی که کمتر در معرض خطر حریق قرار دارند مانند کارگاهها و کارخانه های فلز کاری کشیدن سیگار، گاهی به آخرین ساعت کار محدود می‌شود در نتیجه این خطر وجود ندارد که آتش سیگار بتواند قطعاتی را مشتعل کند و این آتش از دید کارگران و مسؤولین، دستگاه مخفی بماند و موجب آتش سوزی گردد. از طرفی در کارگاههائی که بیشتر در معرض خطر حریق قرار دارند، مانند کارگاههای نساجی که چون بیشتر کار با پارچه و الیاف و پنبه است و هر آن احتمال حریق در آنها میرود، اتاق مخصوصی در اختیار کارگران گذاشته می‌شود تا ضمن کار و در مواقعی که ایجاب می کند، به محل مخصوص رفته و سیگاری دود کنند. همچنین تا آنجا که امکان دارد کارگران باید از ناهار خوری برای استعمال دخانیات استفاده نمایند.

در کارگاههائی که مایعات قابل اشتعال وجود دارد، باید حتی المقدور سعی شود از اینگونه مواد در زیر زمینهای محفوظ و انبارهائی که احتمال ایجاد حریق ندارد و از هر حیث قابل اطمینان باشد، استفاده کرد البته این قبیل مایعات در اکثر کارگاهها مورد استفاده قرار نمی‌گیرد تا چنین تدابیری برای جلوگیری از خطرات احتمالی

آن اتخاذ شود، برای نگهداری این قبیل مایعات باید حتی‌الامکان سعی کرد از ظروف فلزی مخصوص استفاده شود و از بطریهای شیشه‌ای برای نگهداری این‌قبیل مایعات احتراز جست. چون هر آن امکان دارد این ظروف شکسته شود و خطرات جانی و مالی غیرقابل جبران ببار آورد. بعنوان مثال می‌توان به حوادثی که بر اثر بی احتیاطی و استعمال بطریهای شیشه ای اتفاق می افتند، اشاره کرد.

چندی پیش در یکی از کارگاهها، کارگری مأمور جابجائی بنزین از یک ظرف فلزی، به یک بطری شیشه‌ای بود که بناگاه بطری بر زمین افتاد و شکست و کف کارگاه و لباس کارگر آغشته به بنزین شد، و بر اثر ریختن بنزین بر روی زمین و متصاعد شدن بخار آن که در نزدیکی بخاری بود حریق ایجاد شد و چون کارگر مزبور لباسش به بنزین آغشته بود بناگاه شعله های آتش به لباس و تمام بدن وی سرایت کرد و دچار سوختگی شدید شد و روز بعد بعلت شدت جراحات حاصل از سوختگی درگذشت. با توجه به اینگونه حوادث است که باید به دستورات ایمنی و حفاظتی مسؤولین حفاظت کارگاه توجه بیشتری کرد و اگر نواقصی از این قبیل در کارگاه مشاهده شد در اولین کمیته حفاظت کارگاه مطرح و مورد رسیدگی قرار گیرد.

حفاظت در مقابل آتش‌سوزی ابتدا می‌بایست از طریق ساختمان کارگاه تأمین شود که به نکات مهمی از آن ذیلا اشاره می‌شود و کارگران نیز باید در مواقع ضروری همکاریهای لازم را در این زمینه معمول دارند.

* یک در خروجی بایستی نزدیک هر قسمت ساختمان احداث شود و هر اندازه خطر ایجاد حریق بیشتر باشد، فاصله قسمتها تا این در نیز می‌بایست کوتاهتر در نظر گرفته شود.

* وجود دو در بزرگ در هر طبقه که از هم کاملا مجزا و در مقابل دود و آتش محفوظ بمانند، از ضروریات ساختمان کارگاه است تا در مواقع ضروری از آن استفاده شود.

* پله های چوبی و مارپیچ و آسانسور و نردبانها نباید بعنوان در خروجی تلقی شود و مورد استفاده قرار گیرد، مگر در مواقع کاملا اضطراری.

* درهای خروجی باید مشخص بوده و تاریک نباشد تا در همه مواقع بتوان از آن استفاده کرد و همچنین درهای خروجی و پله های خارجی نباید بطرف حیاط و یا بن بست منتهی شود. از دیگر وسائلی که یک ساختمان کارگاه باید حتماً به آن مجهز باشد سیستم اعلام خطر است که بطریق آژیر و یا چراغهای خطر می‌بایست مورد استفاده قرار گیرد.

در مقابل این حوادث علاوه بر احتراز از عواملی که موجب بروز آنها میشود، باید هر کارگاه برای پیش بینی و جلوگیری از حوادث احتمالی ناشی از آتش‌سوزی گروهی از کارگران خود را به مرکز بهداشت و حفاظت محیط کار اعزام دارد تا این عده پس از دیدن یک دوره آموزشی، عملیات اطفاء حریق را فرا گیرند و در مواقع ضروری در کارگاه اقدام به دفع آن نمایند. لازم بیادآوری است که وجود کپسولهای اطفاء حریق و همچنین وجود شیرآب و شیلنگ مورد لزوم از جمله وسائلی هستند که حتماً بایستی در کارگاه وجود داشته باشد تا در مواقع ضروری بتوان از آنها استفاده کرد.

مدرسه عالی حفاظت و بهداشت کار از سال تحصیلی آینده دانشجو میپذیرد

*** دیپلمه های ریاضی و طبیعی میتوانند در این مدرسه ثبت نام کنند،**
*** بهداشت صنعتی و طب کار از رشته های آینده این مدرسه است.**

بدنبال تشکیل مدرسه عالی حفاظت و بهداشت کار، اولین جلسه هیأت امنای مدرسه عالی حفاظت و بهداشت کار بریاست امیرقاسم معینی وزیر کار و امور اجتماعی تشکیل شد. گزارش خبرنگار رستاخیز کارگران حاکیست در این جلسه اساسنامه مدرسه عالی حفاظت و بهداشت کار مطرح شد و بتصویب رسید و باتفاق آراء دکتر مسعود روحانی به‌سمت رئیس مدرسه عالی حفاظت و بهداشت کار انتخاب گردید. در این جلسه همچنین کمیته‌ای مأموریت یافت تا آئین نامه های مالی و معاملاتی و اداری مدرسه را تهیه کند. دکتر مسعود روحانی که قبل از احراز این سمت رئیس کل بهداری و بهداشت شرکت ملی نفت ایران بوده است، طی گفتگوئی با رستاخیز کارگران اظهار داشت مدرسه عالی حفاظت و بهداشت کار در سال تحصیلی ۵۶—۵۵ دانشجو میپذیرد و ابتدا این مدرسه در یک دوره دوساله داوطلبان را در سطح تکنیسین و فوق دیپلم تربیت خواهد کرد و پس از تهیه مقدمات کار، این مدرسه دوره چهارساله خواهد داشت که در پایان آن به فارغ التحصیلان درجه لیسانس داده خواهد شد و در سالهای بعد مدرسه بصورت دانشکده درخواهد آمد و در رشته های بهداشت صنعتی و طب کار، پزشک تربیت خواهد کرد رئیس مدرسه عالی حفاظت در پایان اظهار داشت که در سال تحصیلی ۵۶—۵۵ منحصراً دیپلمه های ریاضی و طبیعی در این مدرسه میتوانند ثبت نام کنند.

چاپخانه های تهران از نظر مسائل حفاظتی بازرسی میشوند

بر اساس برنامه‌ای که تدوین شده است چاپخانه‌های تهران از نظر مسائل حفاظتی و بهداشتی مورد بازرسی قرار میگیرند.

این اقدام بدرخواست دبیر سندیکای کارگران چاپخانه‌های تهران صورت میگیرد و بازرسان فنی وزارت کار و امور اجتماعی در اجرای این برنامه مأموریت یافته اند ضمن بازرسی از چاپخانه ها چنانچه قصور و کوتاهی از نظر ایمنی و اجرای مقررات قوانین کار کرده باشند نسبت به تعطیل کارگاه آنها طبق قانون کار رفتار نمایند.

براساس این برنامه تا کنون ۵۱ چاپخانه مورد بازرسی قرار گرفته و نواقص کار به آنها تذکر داده‌شده تا هرچه زودتر به رفع نواقص حفاظتی بپردازند.

فعالیت کمیته های حفاظت واحد های تولیدی گسترش میابد

کمیته حفاظت کارخانه تولیدی حریر برای اجرای برنامه های ایمنی و جلوگیری از حوادث آتش سوزی اقدامات همه جانبه ای را به عمل آورده است.

از جمله اقدامات این کمیته تهیه وسایل آتش نشانی، آموزش کارگران برای مبارزه با حوادث آتش سوزی را میتوان نام برد.

با اقدامات مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و بهداشت کار، واحدهای تولیدی به‌سرعت برای تشکیل کمیته های حفاظت اقدام میکنند و با اقدامات پیگیر نسبت به برقراری سیستم های ایمنی در کارخانه ها کوشش میشود.

مرکز تحقیقات و حفاظت انتظار دارد کلیه کارفرمایان و کارگران بامر ایمنی و پیشبرد مسائل حفاظتی در کارگاههای خود توجه بیشتری داشته و چنانچه مسائل و مشکلاتی در این زمینه داشته باشند، آنرا با مرکز تحقیقات درمیان گذارند و از سرویس رایگان این مرکز استفاده کنند تا نسبت به حفظ نیروی انسانی و سرمایه های ملی مملکت همگام با گسترش صنایع توفیق خدمت بدست آید.

۱۱ کارگاه تعطیل شد

یک مقام وزارت کار و امور اجتماعی به خبرنگار رستاخیز کارگران گفت در هفته گذشته بازرسان فنی اداره کل بازرسی این وزارتخانه تعداد ۱۰۰ کارگاه ساختمانی و مولد بخار و تولیدی را مورد بازرسی قرار دادند که در بین آنها تعداد ۱۱ کارگاه بعلت عدم رعایت مقررات حفاظتی توسط مقامات قضائی و بدرخواست وزارت کار و امور اجتماعی تعطیل شد و از ادامه کار آنان تا رفع نواقص ایمنی و حفاظتی جلوگیری میشود.

کارگر معدن کشته شد

کارگری هنگام کار در معدن سنگ شهرری از بلندی سقوط کرد و بعلت برخورد با یک لودر کشته شد. وی خسرو جهانی و ۲۷ ساله بود که متاسفانه در اثر عدم دقت و رعایت نکات حفاظتی جان خود را از دست داد. متعاقب این حادثه محمود نجفی راننده لودر توسط مأمورین پاسگاه ژاندارمری امین آباد شهرری دستگیر شد و همراه پرونده به دادسرای تهران اعزام شد.

صندوق کمک به معدنکاران تأسیس می‌شود

*از طریق این صندوق کمکهای فنی در اختیار معدنکاران قرار می‌گیرد

بمنظور کمک به معدن کاران اعلام شد صندوق کمک به معدن کاران تأسیس می‌شود و وزارت صنایع و معادن برای تقویت بنیه‌مالی این صندوق از محل اعتبارات سازمان برنامه و بودجه یکصدمیلیارد ریال اعتبار بصورت وام به این صندوق پرداخت می کند.

یک مقام آگاه در وزارت صنایع و معادن در این مورد گفت : برای کمک به معدن کاران وگسترش فعالیت های اکتشاف و بهره‌برداری از ذخائر کانی با سرمایه‌گذاری دولت و بخش خصوصی مقدمات تأسیس صندوق کمک به معدن کاران با سرمایه اولیه ۵۰۰ میلیون ریال فراهم شد و تا پایان سال جاری این صندوق رسماً کار خود را آغاز می کند. براساس طرحی که تهیه شده است صندوق کمک به معدن‌ـ کاران با سرمایه‌گذاری و مشارکت دولت و بخش خصوصی تأسیس خواهد شد و از کل سرمایه صندوق ۵۵ درصد بانک توسعه و معدنی و ۴۵ درصد بقیه را دولت تأمین می کند و قرار است با آغاز کار این صندوق از محل، اعتبارهای این صندوق کمکهای مالی و فنی موردنیاز معدن کاران پرداخت شود.

صندوق کمک به معدن کاران در پاسخ به تقاضاهای اخذ وام و کمک‌های مالی و فنی این گروه برای برآوردن همه نیازهای آنان تأسیس می‌شود و براساس تصمیم وزارت صنایع و معادن قرار است با پیش بینی‌هائی که در بودجه سال آینده صورت می‌گیرد از محل اعتبارات سازمان برنامه و بودجه یکصدمیلیارد ریال اعتبار بصورت وام دراختیار صندوق کمک به معدن‌ـ کاران گذاشته شود تا از این طریق صندوق بتواند نیازهای اعتباری معدن کاران را تأمین سازد.

۲۰ واحد تازه صنعتی در یزد ایجاد می شود

وزارت صنایع ومعادن در پی‌گیری سیاست عدم تمرکز واحدهای صنعتی در تهران و تشویق بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در نقاط دورافتاده کشور باایجاد ۲۰ واحد تازه صنعتی و ۳۹۹ میلیون ریال سرمایه در یزد موافقت کرد وبزودی مقدمات ایجاد این واحدها فراهم می‌شود بنابه‌گفته یکمقام آگاه از جمله واحدهائی که در اجرای این برنامه در یزد ایجاد می‌شود عبارتند از : یک کارخانه آجرفشاری باتولید ۱۵ میلیون آجردر سال، سه‌واحد سنگ‌بری باظرفیت تولید سالانه ۲۹ هزار مترمربع و ۲۷/۵ میلیون ریال سرمایه، دو واحد موزائیکسازی اتوماتیک ومعمولی باتولید روزانه ۱۱۰۰ مترمربع و ۳۰ میلیون ریال سرمایه، یکواحد تولید لوازم ووسایل پلاستیکی با ۱۵۰۰ تن تولید و ۳۵ میلیون‌ریال سرمایه، یکواحد تولید کفش پلاستیکی با ۳۵ میلیون‌ریال سرمایه وظرفیت روزانه ۱۰۰۰ جفت کفش پلاستیکی، یک کارخانه تولید اتصالهای‌پلیسی باسرمایه ۱۲ میلیون ریال وتولید سالانه یک‌هزار تن، دوواحد تولید کارتن ومقوا بظرفیت ۱۵۰۰ تن در سال و سرمایه‌ای برابر با ۳۰ میلیون ریال، یکواحد شیرینی‌سازی بظرفیت سالانه ۸۰۰ تن و با ۲/۵ میلیون ریال سرمایه، دو واحد تولید پارچه نخی وابریشمی برای تولید سالانه ۱۲۰ هزار مترمربع پارچه با ۴۲ میلیون ریال سرمایه، سه‌واحد تولید روتختی وپتوی نخی وپشمی به‌ظرفیت ۱۰۰ هزار تخته پتودر سال با ۲۵ میلیون ریال سرمایه.

با نصب کارخانه های جدید:

معادن سرب انارك روزانه ۶۰۰ تن سنگ سرب تولید می کند

آقای رضا زند رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت کل معادن و ذوب فلزات ایران اعلام کرد که با نصب دستگاههای تغلیظ مدرن و با ظرفیت بالا در معادن سرب « نخلک » و « مس عباس‌آباد » و بعضی دستگاه طلاشوئی در معدن « موید » ظرفیت تولیدات معادن به بیش از دو برابر افزایش می یابد.

آقای زند گفت که درحال حاضر مذاکراتی با شرکت سوئدی سلاسوئه برای خرید کارخانه های تغلیظ آغاز شده و به احتمال زیاد قرارداد خرید آن بزودی امضا خواهد شد .

با نصب کارخانه های جدید در معادن سرب انارك روزانه ۶۰۰ تن سنگ سرب، ۶۰ تا ۶۵ درصد استخراج و تولید خواهد شد که بموجب گفتگوهائی که میان ایران وشوروی در جریان است احتمالا تمام تولیدات آن باین کشور صادر خواهد شد .

در معدن مس عباس‌آباد بین شاهرود و سبزوار نیز با نصب دستگاه تغلیظ ۳۰۰ تن ظرفیت تولید آن به ۴۵۰ تن در روز افزایش می یابد.

در حال حاضر یک کارخانه تغلیظ ۱۵۰ تنی در این معدن بکار اشتغال دارد .

آقای زند در پایان گفت از چندی پیش مذاکراتی با آفریقای جنوبی برای خرید و نصب دستگاه طلاشوئی در معدن « مدته » میان قم و اصفهان آغاز شد که باحتمال قوی تا پایان هفته جاری به نتیجه خواهد رسید و با نصب این دستگاه ، روزانه ۲۰۰ سنگ طلای سیانوریزه خواهدشد.

کارخانه تولید گاز و اکسیژن در قم احداث می شود

از سوی وزارت صنایع ومعادن پروانه بهره‌برداری از ۴ واحد صنعتی صادر شدوبااجرای طرح ۴ واحد صنعتی دیگر باین شرح موافقت اصولی گردید:

صدور پروانه بهره‌برداری در مورد کارخانه تولید گازواکسیژن قم‌به‌ظرفیت تولید ۴۰ مترمکعب گاز درساعت. کارخانه اسباب‌بازی قم بظرفیت (سالانه) تهیه ۷۵۰ هزار عدد اسباب‌بازی. ۲ کارخانه کش‌بافی که‌رویهم سالانه ۹۵ تن کش تولید میکنند. یکواحد مونتاژ پرده کر کره در تهران. یک کارخانه اسباب‌بازی پلاستیکی در تهران باقدرت تولید ۳۵ هزار اسباب‌بازی‌در سال ویکواحد موتورسیکلت و دوچرخه‌سازی درساوه که درسال ۳۵ هزار موتورسیکلت دنده‌ای، ۵۰ هزار موتور سیکلت گازی و ۱۰۰ هزار دستگاه دوچرخه مونتاژ خواهد کرد.

در همین مدت برای اجرای طرح مربوط به‌واحدهای صنعتی زیر موافقت اصولی شده است : ایجاد کارخانه فیوزهای تیغه‌ای در شیراز بظرفیت تولید ۴۰۰ هزار فیوز درسال. کارخانه مربوط به‌ایجاد استارت لامپهای مهتابی در یزد که درسال پس از بهره‌برداری ۵۰۰ هزار استارت تولیدخواهد کرد. واحد ذوب مس ونوردشهر صنعتی‌زنجان که سالانه ۴۰۰ تن‌تولید خواهدداشت وهمچنین ایجاد کارخانه رادیاتورسازی همدان که در مرحله نخست ۲۰۰ هزارمترمربع رادیاتورتولید خواهد کرد ودرمراحل بعدی ظرفیت آن به‌حداکثر یعنی تاتولید ۴۰۰ هزارمترمربع افزایش خواهد یافت.

باحضور وزیر کار و امور اجتماعی:

یکصدمین کلاس ایمنی و حفاظت پایان یافت

یکصدمین دوره کلاسهای کمکهای اولیه که در محل مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و بهداشت کار تشکیل شده بود، پس از دو هفته پایان یافت.

در مراسم اختتام این دوره که جمعی از مقامهای وزارت کار و امور اجتماعی شرکت داشتند، ابتدا آقای مهندس آشفته رئیس مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و بهداشت کار پس از بیان خیرمقدم، در زمینه تشکیل کلاسهای کمکهای اولیه و لزوم ایجاد این نوع کلاسها گزارشی داد و سپس آقای امیرقاسم معینی طی سخنانی اظهار امیدواری کرد که نظیر این گونه کلاسها در شهرستانها و استانهای کشور نیز گسترش یابد تا تمام واحدهای کارگری با اصول حفاظت و ایمنی آشنا شوند.

وزیر کار اضافه کرد در نظر است در هر مرحله پنج درصد از کارگران واحدهای تولیدی و صنعتی با اصول ایمنی آشنا شوند.

آقای معینی افزود گسترش صنایع، درنتیجه افزایش تعداد افراد فنی را موجب میشود که این امر ناگزیر حوادث ناشی از کار را باعث میگردد. البته این امر تنها منحصر به کشور ما نیست، در تمام دنیا اینگونه حوادث بروز میکند.

وزیر کار و امور اجتماعی اضافه کرد: مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و بهداشت کار دو وظیفه مهم بر عهده دارد. نخست مسئله ایمنی و حفاظت و مرحله دوم آشنائی کارگران با اصول کمکهای اولیه است و به لحاظ اهمیتی که تعلیم اصول حفاظت و ایمنی در بر دارد، بایستی سعی شود که کارگران بیشتری از طریق کلاسهائی که مرکز تحقیقات و تعلیمات حفاظت و بهداشت کار تشکیل میدهد تحت تعلیم قرار گیرند.

وزیر کار آنگاه با توجه به اهمیت موضوع به تشکیل مدرسه عالی حفاظت و بهداشت کار اشاره کرد و گفت امیدواریم که با تشکیل این مدرسه بتوان نیروی انسانی مورد نیاز را تامین کرد. وزیر کار در همین زمینه اضافه کرد تمام مسئولان واحدهای تولیدی بایستی تماس خود را با مرکز تحقیقات و حفاظت بهداشت کار دائماً ادامه دهند و بهرحال وظیفه تمام کارگران این مملکت است در جهت اوامر شاهنشاه آریامهر که همیشه نسبت به کارگران کشور عنایت خاصی مبذول میفرمایند. تا آنجا که قدرت دارند بکوشند و هیچ فرصتی را برای تولید بهتر و بیشتر از دست ندهند.

در پایان این مراسم آقای امیرقاسم معینی وزیر کار و امور اجتماعی گواهینامه های ۲۹ نفر کسانی را که در این دوره از کلاسهای ایمنی و حفاظت شرکت کرده بودند بیکایک آنان دادند و از هر کدام از آنان سوالاتی در مورد وضع کار و شرکت در این کلاس نمودند. در این دوره آقای محسن وهابیان از شرکت برق منطقه‌ای تهران، مقام اول را بدست آورد و بعنوان یادبود یک کلاه ایمنی به وی داده شد همچنین آقای منوچهر خاموش‌چی، از کارخانه ریسندگی و بافندگی فخر ایران مقام دوم و آقای کاظم خوش‌قلب‌طوسی، از شرکت چین‌چین مشهد تولید کمپوت مقام سوم را بدست آوردند.

آقای معینی وزیر کار و امور اجتماعی بعنوان یادبود یک کلاه ایمنی به نفر اول این کلاس اهداء میکند

پایان دورهٔ سوادآموزی کارگران پارک هتل

در آخرین روز های سال ۱۳۵۴ مراسم اختتام دومین دوره کلاسهای پیکار با بیسوادی کارگران و کارکنان پارک هتل در محل کلاس هتل برگزار شد.

در این مراسم که کلیه کارگران هتل و نمایندگان وزارت کار و امور اجتماعی شرکت داشتند ابتدا راهنمای تعلیماتی دفتر با سواد کردن وزارت کار و امور اجتماعی ضمن تشریح وظایف آموزگاران و راهنمایان تعلیماتی در امر جهاد ملی با بیسوادی گفت: در چهارده ماه پیش از طرف دفتر با سواد کردن وزارت کار و امور اجتماعی کلاس پیکار با بیسوادی در این هتل تشکیل شد تا کارگران بیسواد این هتل را از نعمت سواد برخوردار کنند. در اولین دوره ۳۰ نفر در دو کلاس اول و دوم شرکت کردند که از این عده پانزده نفر افراد کم سواد در کلاس دوم شرکت کرده بودند که موفق بدریافت گواهینامه پیکار با بیسوادی شدند و از پانزده نفری که در کلاس اول شرکت کرده بودند پس از موفقیت در امتحانات به کلاس دوم راه یافتند. وی افزود: در دومین دوره علاوه بر پانزده نفری که از کلاس اول موفق شدند به دوره دوم راه یابند، ۳۰ نفر کم سواد دیگر نیز به این تعداد افزوده شد و جمع شرکت کنندگان در دومین دوره و در کلاس دوم به ۴۵ نفر رسید که این عده هم پس از طی یکدوره شش‌ماهه و شرکت در امتحانات پایان دوره گواهینامه های خود را در این مراسم دریافت میدارند.

پس از سخنان راهنمای تعلیماتی دبیر سندیکای کارگران هتل نیز ضمن تشریح اقدامات سندیکا در جهت آموزش کارگران گفت: سندیکای کارگران پارک هتل در سال ۲۵۳۳ به ثبت رسید و دارای ۲۴۰ عضو است و اولین اقدام آن علاوه بر آموزش کارگران در امر بیسوادی دریافت ۵٪ اضافه حقوق برای کارگران از کارفرما بود.

یک منطقه صنعتی مهم در گچساران بوجود می آید

بدنبال تبدیل مراکز غیر صنعتی به صنعتی اخیراً اقداماتی در گچساران که از مناطق بزرگ نفت خام و گاز طبیعی ایران میباشد جهت تبدیل این منطقه به یک منطقه صنعتی مهم بعمل آمده است و چون نیاز روزافزون گچساران به گاز فشار قوی برای مصارف صنعتی روز بروز رو به افزایش است از این نظر شرکت خاص خدمات نفت ایران اقدام به نصب یک سیستم لوله گاز در این شهر کرده است.

طول خط لوله گاز ۴۰ کیلومتر خواهد بود و پس از بهره برداری، روزانه هفده میلیون فوت مکعب گاز به واحدهای مختلف بهره برداری نفت خام و همچنین نیروگاه برق گچساران خواهد رسانید. این پروژه بمنظور بالا بردن فشار نفت خامی است که از واحدهای بهره برداری نفت خام گچساران از طریق لوله ۲۰ اینچی به تلمبه خانه گوره میرود.

ترجمه: دکتر قاسم قاضی

درباره غذا، خواب و بهداشت کودکان بدانیم

بهداشت

هرچه طفل خردسال‌تر باشد مصونیتش نسبت به سرایت مرض کمتر است یک پدرومادر خوب برای مواظبت از سلامت اطفال خود تمام احتیاط‌های لازم را پیش‌بینی می‌کنند.

کودکان باید تا آنجا که ممکن است وقت خود را در هوای آزاد بگذرانند.

حفظ پاکیزگی و نظافت نیز ضرورت تام دارد ولی این امر نباید لطمه‌ای به بازی و فعالیت‌های دلخواه و موردنیاز کودکان وارد آورد و محیط بازی آنها را با ترس بیامیزد. خوشبختانه بسیاری از اموری که باعث کاهش سرایت امراض هستند، موردپسند اطفال بوده و بنحو مؤثری در پیشرفت و تعلیم و تربیتشان مؤثر می‌باشند.

اکثر کودکان سالم و تندرست درصورتی‌که به اندازه کافی تغذیه شوند و لباس مناسب پوشیده باشند، بودن در هوای آزاد را بر ماندن داخل ساختمان ترجیح می‌دهند. گرچه بسیاری از کودکان بدون توجه به وضع لباس خود نیز مایل به بازی در هوای آزاد حتی برفی هستند.

اصولا به اطفال باید کمک شود تا در ساعات مناسب و معین خود را تمیز کنند و به این ترتیب راهنمائی شوند و به عادات و رویه‌های بهداشتی خوگیرند. هرطفلی باید یک پزشک داشته باشد که از ابتدای کودکی در موارد ضروری جوانه طبق پرونده پزشکی موجود به مداوای طفل بپردازد و از سوی دیگر پیشرفت‌های ذهنی و جسمی کودکان نیز باید در کارنامه‌ها و پرونده‌های دقیقی نگاهداری شود.

خوراک، نوشیدنی و غذای وسط روز

قبل ازظهر شیر وگاهی اوقات چیزهای دیگر برای خوردن کودکان لازم است. زیرا هرچند که کودکان اکثرشان برای اوقات غذا بیک نظم مرتبی عادت کرده‌اند، معهذا پاره‌ای از اطفال هستند که همیشه نمی‌توانند درساعات معین بقدر کافی غذا بخورند. بعضی از کودکان ممکن است حتی در یک وعده هم نتوانند با دیگران بطورکامل غذا صرف کنند و نیز عده‌ای از اطفال بخاطر انرژی زیادی که مصرف می‌کنند به غذای بیشتری احتیاج دارند. یک پدر و مادر خوب باید تمام مایحتاج جسمی وروحی کودک را فراهم آورد.

معمول است که نزدیک ظهر هر کودکی مواد و اسباب‌های بازی یا درسی خود را بنحو شایسته‌ای جمع‌آوری کند تا ترتیب پذیرائی غذای ظهر بطور مطلوب وآسان داده شود.

ازکارهائیکه در این موقع برای کودکان ضرورت دارد رفتن به روشوئی برای شستشوی دست و صورت، شانه‌زدن مو و آماده شدن برای غذای ظهر است. باید به کودکان اجازه داده شود تا سر فرصت غذا بخورند. همچنین بهتر است غذا را در همان اتاق بازی صرف کنند تا کودکان بتوانند در مرتب کردن و چیدن میز کمک نمایند. درضمن هرگز نباید طفل را در انتظار غذا نگاه داشت و بهتر است بزرگسالان هم با اطفال سر یک میز بنشینند و به صرف غذا بپردازند.

کیفیت غذاها

غذاها باید از نقطه‌نظر خاصیت و قوت به دقت بررسی شوند. باید خوب پخته شده و از لحاظ ظاهر نیز توجه کودکان را جلب کنند.

اطفال بیشتر بواسطه تقلید از یکدیگر یا از آموزگاران یا پدر و مادرها، نحوه خوردن غذا و استفاده از قاشق و چنگال و بشقاب و لیوان را بیاموزند و رفته‌رفته بکمک کمتری احتیاج پیدا کرده و از رشد استقلال خود احساس غرور خواهند کرد. بهمین‌جهت لازم است قدری آزادی برای ذوق کودکان نسبت به آنچه انجام می‌دهند و غذاهائی که دوست دارند یا به آنها بی‌علاقمندهستند منظور داشت.

این نکته نیز حائز اهمیت بسیار است، که هرگز نباید بصورت آشکار به آنچه که طفل نمی‌خورد شدیداً ابراز علاقه و توجه کرد. و یا او را مجبور به خوردن آن غذا نمود. بیشتر اوقات میل کودک به اینکه مانند اطفال دیگر رفتار کند و چون آنها از غذا لذت ببرد، بیزاری و نفرت او را نسبت بیک غذای معین ازبین می‌برد. و همچنین تشویق پدرو مادر سهم بسزائی در این مورد خواهد داشت. گاهی اوقات مشکلاتی که در این زمینه بوجود میآید ممکن است از عدم آشنائی کودکان با غذائی که تهیه‌شده و یا با شیوه‌ایکه آن غذا کشیده می‌شود و یا حتی از روابط ناخوش‌آیندی که طفل با آن غذا دارد ناشی شده باشد. اگر غذا دادن بکودکان طوری ترتیب یابد که اولا مقدار غذا زیاد نباشد ثانیاً غذا در دو سه مرحله داده شود و ثالثاً وقت صرف غذا کافی باشد تا اطفال به آرامی غذا بخورند، در اینصورت بآسانی قادر خواهند بود که عادات مناسب رافراگیرند.

خواب واستراحت

اطفال باید بعد از صرف ناهار استراحت کنند. کودکان از لحاظ مدت خوابی که دارند بطور متشابهی با یکدیگر تفاوت دارند مقدار وکیفیت خواب نیز متفاوت است ولی بطورکلی استراحت بعد از ناهار برای تمام کودکان کمتر از ۵ سال سودمند است و این موضوع مورد موافقت عموم کارشناسان آموزش‌وپرورش می‌باشد. اما به این سؤال که استراحت برای چه مدت باید باشد، و اینکه آیا استراحت لازم است بصورت درازکش روی تخت‌خواب انجام‌گیرد، پاسخ معینی داده نشده است.

پدر و مادرها باید سعی بسیار کنند تا کودکان در موقع مناسب و آرام فرصت خوابیدن در هوای آزاد را (بشرطی که از کوران باد و هوا در امان باشند). پیدا نمایند پاره‌ای اطفال وقتی روی تخت جمع شو با یک پتو می‌خوابند ساعتها بخواب عمیقی فرو می‌روند. و برخی دیگر با وجود راحتی تخت بیش از یکساعت نمی‌توانند بخوابند. یک طفل سه یا چهارساله ممکن است بطور طبیعی خود را بیک صندلی راحتی (اگر وجود داشته باشد) رسانیده و درحالیکه یک کتاب یا اسباب‌بازی در دست دارد نیم‌ساعت یا بیشتر باستراحت یا خواب بپردازد. کودکان دیگر هم هستند که یا اصلا نمی‌خوابند یا اگر بخوابند زود برمی‌خیزند. و بهمین‌دلیل باید برای این‌گروه برنامه‌هائی در نظرگرفته شود. این قبیل کودکان را می‌توان به آرام‌بازی کردن درمحوطه داخل ساختمان یا حیاط عادت داد و جای خوشبختی است که کودکانیکه واقعاً به استراحت نیازمندند عموماً می‌توانند درمیان سروصدا و اغتشاش بخوابیدن ادامه دهند. البته بشرطی که بطور ناگهانی و یا با خشونت بآنها فشار یا تکانی وارد نیاید. بطور کلی بایدهمیشه از بیدارکردن ناگهانی کودک اجتناب کرد.

وخدا ترا بما عید

نوشته: شاخه‌نبات

« سلام خانم معلم .... بامن کارداشتید، مرسی همین‌جا می‌نشینم . بله همه بچه‌ها رفتند نه ، امروز مادرم خانه نیست که دلش برایم شور بزند. رفته تالباس عیدم را از خیاطی بگیره.. بله ، برایم یک کت و شلوار قهوه‌ای خریده ، کفش‌هایم هم قهوه‌ایه . مادرم میگوید رنگ قهوه‌ای به من خیلی میاید ، همانطور که به پدرم میامد . آخر پدرم هم مثل من سفید و موطلایی بود ... بله پدرم را دیدم . اما خیلی وقت پیش ، نمی‌دانم شاید دوسالم بود یادوسال ونیم ..... حالا دیگر هرچه چشم‌هایم را روی هم می‌گذارم شکلش درست یادم نمیآید . اما این‌طور که مادرم میگوید، من به او رفته‌ام وعینهو سیبی که از وسط نصف بشود شکل او هستم . بله خانم معلم درست بهتان گفتند . من امروز با فرشید دعوایم شد . درسته .. من به او یک سیلی هم زدم اما بجان مادرم تقصیر خودش بود . شما که میدانید من اصلا اهل دعوا نیستم و تا کسی پا توی کفشم نکند ، به کسی کاری ندارم .... خوب بچه‌ها که همیشه راست نمی‌گویند . فرشید برای آنها مرتب خوراکی میاره ، واسه این هم پشتی او را می کنند . قبول می کنم کتک کاری اصلا کارخوبی نیست . مادرم هم همیشه همین را می گوید ، ولی باور کنید اگر بچه ها من را عصبانی نمیکردند ، هیچ وقت به فرشید سیلی نمیزدم . آن‌ها همه دست به دست هم داده بودند که من را هو کنند ، وگرنه همه میدانند که تا حالا آزار من به یک مورچه هم نرسیده است ... چرا می خواستند من را هو کنند؟ آخ ، دست به دلم نگذارید خانم معلم . آخر همه آنها پدر دارند ومن ندارم ..... بازشاید اگر من شاگرد تنبلی بودم ، اگر از همه درس هایم نمره نمی گرفتم ، این ها آنقدر بامن لج نمی‌شدند . اما خوب ، هم شما می‌دانید هم بقیه معلم‌ها که من همه‌اش درس میخوانم و همیشه شاگرد اولم . خوب آنها برای همین بامن آنقدر لجند مخصوصاً که من هیچ وقت هم در بازی هایشان شرکت نمی کنم و هروقت هم بخواهند تقلب کنند ، مچشان را می گیرم . از دروغ هم خیلی بدم می‌آید ، این‌ها را مادرم یادم داده . او زن مهربان و پاکدلیه . نمازش هم هیچ وقت ترک نمی‌شود . او هرشب بامن یک ساعت حرف میزنه از آدم های خوب واز آدم های بد تعریف‌های زیادی میکنه و میگه اگرچه آدم های بد بعضی وقتها خیلی پیش می‌روند و از آدم‌های خوب جلوتر می‌افتند ، ولی پیشرفت هایشان ظاهری است و درعاقبت همیشه برد با آدم های خوبه. مرسی خانم معلم . حتماً سلامتان را به مادرم می‌رسانم . نمی‌دانید چه زن خوبی‌است . خیلی هم خوشگل است ، اما خوب ، باهمه این‌ها هیچ وقت خوشبخت نبود . حتی یواشکی بهتان می گویم که بعضی شب‌ها باگریه می‌خوابد و من صدای هق هقش را از زیر لحاف می‌شنوم . طفلکی پس از رفتن پدرم خیلی تنها ماند ، و با بدبختی زیادی من را بزرگ کرد . بله ، مادرم در خیاط‌خانه کار میکند . شب‌ها چند ساعت هم توی خانه سوزن می‌زند ، تازه همیشه هم پشتمان گردی نداشت ، و با سختی زندگیمان را می گردانیم .... چشم ، حالا میروم سراین که چرا فرشید را کتک زدم . خانم معلم ، فرشید و بچه‌ها همیشه سربسر من می گذارند و همیشه دنبال بهانه‌ای می گردند تا من را عصبانی کنند. اما تا حالا هیچ وقت به پدرم کاری نداشتند و هر چه می گفتند فقط از خودم بود . می‌دانید ، این درسته که من پدرم را درست و حسابی ندیدم ، ولی دلیل نمیشود به کسی اجازه بدهم درمورد او حرفی بزند . هرچه باشد پدرمه ومن خیلی هم دوستش دارم . می‌دانید ، از یک ماه مانده به عید بچه‌ها همه‌اش حرف لباس‌های عیدشان را میزدند واز عیدی‌هایی که از پدرها و مادرهایشان میگیرند تعریف می کردند . خوب این طبیعی است ، آدم وقتی چیزی را ندارد غصه‌اش را می‌خورد . من هم هروقت آن‌ها از پدرهایشان حرف میزدند ، همین حال را داشتم . بی پدری خیلی سخته خانم معلم ، مخصوصاً وقتی که پسرهای دیگر همه پدرداشته باشند . معذرت میخواهم خانم معلم ، من کمتر گریه می کنم ، اما دعوای امروز اعصابم را خیلی خورد کرد .....این درست است که من به فرشید سیلی زدم اما صورت خودم به جای صورت او می‌سوزد. هم صورتم میسوزد، هم کف دستم و هم دلم ....می‌دانید ، تازه امروز فهمیدم که بچه‌ها همه آن حرف‌ها را برای آزار دادن من میزدند و می‌خواستند با تعریف از پدرهایشان دل من را که پدرندارم بسوزانند و یک جوری گریه‌ام بیاندازند . اما من همه‌اش خودم را میخوردم و هیچ حرفی نمی‌زدم . این کار را هر روز می کردم ، ولی شب‌ها وقتی پیش مادرم می‌نشستم ، دیگر نمی‌توانستم خودم را نگاه دارم و ازش می خواستم از پدرم با هام حرف بزند. از پدری که یک دفعه مثل یک قطره شبنم بخار شده و از دست رفته است :

— مادر ، آخر چه بلایی به‌سر پدرم آمد ؟
— مادر ، تونمیدانی پدرم کی برمی گرده ؟
— مادر ، یعنی ممکنه من باز پدرم را ببینم...
— مادر ، نمی‌دانی چقدر دلم می خواهد شب عیدی پدرم برگرده.
— مادر ، مادر ، مادر.....چشم خانم معلم ، دیگر گریه نمی کنم . یعنی سعی می کنم گریه نکنم .. بله ، امروز توی زنگ تفریح دوم بچه های کلاس یک دفعه یک گوشه‌ی جمع شدند. فرشید

ـه‌ی داد

می به این طرف و آن طرف می‌رفت و در گوش بچه ها پچ پچ می کرد. از دیروز که سرزنگ انشاء به من گفت انشایش را بنویسم و من به خانم معلم گفتم، وضع خیلی خراب بود و حدس می‌زدم که فرشید دارد بچه ها را علیه‌من تحریک می کند. اما سعی می کردم مثل همیشه به روی خودم نیاورم وسکوتم را حفظ کنم وهمین کار را هم کردم. اما امروز وقتی فرشید همه بچه ها را یک طرف جمع کرد، فهمیدم هوا پس است وتصمیم گرفتم جلوی آن‌ها مقاومت کنم... خانم معلم، هیچ می دانید فرشید چه کار کرد؟ او «جهان» را تحریک کرد که از پهلوی من رد بشود وبه‌من یک تنه بزند. جهان را که می‌شناسید ومی‌دانید چقدر قلدر است باور کنید چنان تنه‌ای به‌من زد که شانه‌ام درد گرفت، اما باز به‌روی خودم نیاوردم. آن وقت یک دفعه فرشید از وسط صف بچه ها فریاد کشید: «آهای، سملی تواصلا بابا داری یانداری؟»

بچه ها باصدای بلند خندیدند و مغزمن تیر کشید. بجوری هم تیر کشید، اما حرفی نزدم. فرشید سرش را به طرف سیروس برگرداند، به او سقلمه‌ای زد وگفت: «ده، تو هم یک چیزی بگو» سیروس دستش را به کمرش زد وداد کشید:

ـ صبر کنید بچه ها، نکند سملی اززیربته کلم بیرون اومده باشه!

خانم معلم ترابه خدا بگوئید ببینم شما اگر جای من بودید، چه کارمی کردید؟ خوب‌معلوم است، هر کسی باشد عصبانی می شود، من هم شدم. ولی باز خودم رانگاه داشتم. فکرمی کردم با دهان به‌دهان گذاشتن آنها مثل آنها می‌شوم ونمی‌خواستم این طور بشوم. اما وقتی فرشید باز داد کشید: «چرا ماتت‌برده، سملی جون آخریک جوابی بده»

تصمیم گرفتم وارد میدان مبارزه بشوم و حقشان را کف دستشان بگذارم.

جواد از یک گوشه داد کشید: «نکنه بابای سملی دزده وداره توی زندون آب خنک می‌خوره و فرشید بازدنباله را گرفت و گفت: «نه بابا، هیچ کدام ازاین هانیست. موضوع اینه که‌سملی یک بچه حروم زاده است‌واصلا پدر به‌خودش ندیده»

حرام زاده یک‌فحشه خانم معلم. هم‌فحشه، هم توهینه. توهین بمن ومادرم که از جانم بیشتر دوستش دارم. واسه همین هم‌دیگر طاقت نیاوردم. وبدون این که بفهمم دارم چه کار می کنم، یک دفعه پریدم جلو و یقه‌فرشید را گرفتم. فرشید درحالی که سعی می کرد یقه اش را از دست من بیرون بیاورد، حرف زشتی زد. آن‌وقت، من هم یک سیلی زدم توی صورت‌فرشید وبعد هم جنگ مغلوبه‌شد... می دانید خانم معلم، درسته که پدرمن چند سال پیش به خاطر یک زن دیگر من ومادرم را گذاشت و رفت وناپدید شد و دیگر هم ازش خبری نشد، اما باوجود این اوآدم بدی نبود. مادرم می گوید وظیفه شیطان، گول زدن آدم ها ست و بعضی از آدم ها نفهمیدمونادانسته بعضی وقت ها گول او را می‌خورند و کارهائی را که نباید بکنند، می کنند. پدرمن هم جز این که گول شیطان را خورده گناه دیگری نداشت و این جور گناه‌ها هم همیشه قابل بخشش است. ووقتی که مادرمی‌تواند به این آسانی گناه پدررا ببخشد، من چرا او را نبخشم؟...»

بله خانم معلم، من پدرم را بخشیده‌ام واورا آدم خیلی خوبی می‌دانم. می‌دانید، او یک کارگر بود، یک کارگر درست وشرافتمند. استاد کارش خیلی دوستش داشت. همه بچه‌های کارگاه هم دوستش داشتند وهنوز که هنوزاست مکانیک ها به‌دیدن من ومادرم می‌آیند واز پدرم حرف می‌زنند. واسه همین هم من به فرشیدسیلی زدم وحق هم داشتم خانم معلم، چون من مثل همه بچه های دنیا پدرم را دوست دارم... نه، نه، دیگر گریه نمی کنم. از تان‌هم خیلی معذرت می‌خواهم. امروز خیلی از وقتتان را صرف من کردید. امیدوارم اشتباه‌من را ببخشید وگناهم را نادیده بگیرید. باور کنید علت دعوای امروز همین بود که برایتان تعریف کردم ودیگر هم حرفی ندارم...»

***

«مادر چقدر سفره هفتسین قشنگ است. سبزه‌ها چقدر بلند شده‌اند وماهی ها در تنگ بلور گردش می کنند مادر، من این تخم‌مرغ های رنگی را دوست دارم. شیرینی‌ها هم ازمیان‌ظرف نقره‌ای به‌نظرخیلی شیرین می‌آیند. توخوب و مهربان وبا سلیقه‌ای مادر و هرسال‌بای سفره هفت سین چه‌قیافه روحانی‌ای به خودت می گیری. تو اصلا همیشه همینطور هستی وفکرنمیکنم در تمام دنیا زنی به زیبائی ونجابت توجود داشته باشد. توبرای من حکم نورو روشنائی را داری مادر، تو. هم مادرمن هستی و هم پدرم... ومن... آه، مادر. چرا هروقت اسم پدرم را میاورم چشم هایت پراز اشک می‌شود. توهیچ وقت به‌من حرفی نزده‌ای، اما از دیگران شنیده‌ام که پدرم را خیلی دوست داشتی وعاشق او بودی... خوب، او هم که باعشق باتوعروسی کرد، پس چرا تراگذاشت وبا یک زن دیگرفرار کرد و رفت؟... داری گریه می کنی؟ نمادر، خواهش می کنم. یکساعت دیگر بیشتربه سال تحویل نمانده ومن دلم نمی‌خواهد که سال نورا با گریه شروع کنی. می‌دانی، اگر بخواهی گریه کنی، من هم جلوی اشک هایم را رها می کنم، چون دل من خیلی پر است. یعنی از روزی که بچه های‌مدرسه‌آن‌حرف را در مورد پدرم زدند، این حالت را پیدا کرده‌ام. اما همه‌اش‌سعی می کردم به تو حرفی نزنم واز تو سئوالی‌نکنم، چون می دانستم همان جواب‌های همیشگی‌را خواهم شنید، نه چیزی کمتر ونه چیزی بیشتر. وباز همه چیز برایم حل نشده باقی می‌ماند. اما این را نمی‌توانم از تو پنهان کنم که هرشب زیر لحافم گریه می کردم آنقدر گریه می کردم که سرم مثل کوه سنگین می‌شد وصبح نمی توانستم از جایم بلند شوم. آخر مادرمن پدرم را دوست دارم وتو هرچه هم به‌من محبت کنی نمی‌توانی جای اورا بگیری. تو مادرم هستی واوپدرم ووجود هر دوی شما برای من لازم است. می‌دانی هرشب همانطور که گریه می کردم، با خدا هم حرف می‌زدم وبه او می‌گفتم ای خدا میشه یک معجزه‌ای بکنی‌و امسال عید پدرم رو به ما برگردانی؟ خواهش می کنم ای خدا تو که آنقدر خوب‌وبخشندمو مهربونی... امسال پدرم رو به من عیدی بده... خواهش می کنم ای خدا، التماس می کنم ای خدا... ای خدا. ای خدا. وهر روز صبح با امیدواری که آن روز دعایم اجابت می‌شود از جایم بلند می‌شدم وتمام وقت به فکر آن ساعتی بودم که بتوانم دست پدرم را بگیرم، اورا به مدرسه ببرم به همه نشانش بدهم وبگویم‌نگاه کنید این پدرمن است. یک کارگر زحمتکش و شریف‌یک انسانی خوب. یک پدرمهربان.... و با این کار به فرشید وسایر بچه ها بفهمانم که من هم پدردارم وپدرمن هم شب عید مثل همه پدرها به من عیدی می‌دهد، آخ مادر ازاین که با این حرفها به زخم دلت سوزن زدم از تومعذرت می‌خواهم. زود باش اشک هایت را پاک کن. گوش بده ببین رادیو چه می گوید. تا نیم‌ساعت دیگر سال تحویل می‌شود .... راستی مادر این راست است که زمین روی شاخ های یک گاو قرار دارد وموقع سال تحویل آن زمین ازروی یک شاخ گاو به روی شاخ دیگرش می‌رود؟. چه قشنگ می‌خندی. صورتت یک دفعه‌حالت آسمان بهار را پیدا کرد. مثل آن وقتی که‌هم باران می‌آید وهم آفتاب است. خوب اصلا‌بیا دیگر از پدر حرف نزنم. حتماً خدا نمی‌خواهد که او برگردد وما هم باید به رضای خدا راضی باشیم. غصه نخور خودم تا چندسال دیگر بزرگ می‌شوم ومی‌توانم جای پدرم رابگیرم. آن وقت عصرها بازوی همدیگر را می‌گیریم وباهم بیرون می‌رویم. وتو می‌توانی به همه زن‌ها بگویی من اگر شوهر ندارم عوضش چنین پسری دارم.

بخند مادر چون وقتی می‌خندی واقعاًزیبا می‌شوی. هرچه فکر می کنم پدر چطور راضی شد زنی به قشنگی ترا بگذارد وبرود، نمی‌فهمم او کدام زن رابه تو ترجیح داد مادر؟....

آه، دیگر چیزی به سال تحویل نمانده... اما این که که این وقت روز درخانه‌ما رامی‌زند. به نظرمن که الان اصلا موقع سرکشیدن به اینجا وآنجا نیست وهر کسی باید در خانه خودش باشد....

دق... دق...... دق.....

مادر بگذارمن بروم در را باز کنم... نه؟ خیلی خوب، هر جورمیل تست.... خودت برو آه، سلام‌ماهی های قرمز وشیرینی های خانه‌ای، من ازعید خیلی خوشم می‌آید، اما اگر پدرم هم سراین سفره بود ازهمه چیز بیشتر خوشم‌می‌آمد.. خدای من، چه سروصدایی می‌آید.

مادربا چه کسی دارد حرف می‌زند؟ انگار دارد گریه می کند. گریه می کند یا می‌خندد. چه خبره‌مادر؟ زود بیا بالا، رادیومی گوید سال دارد تحویل می‌شود. مادر ......آه، این‌مرد کیست؟ چه صورت قشنگی دارد! موهایش طلایی است وپوستش سفید، عینهو خود من اما مادر، چرا اورا بغل گرفته است، وچرا اینطور زارزارگریه می کند. گریه می کند. گریه می کند یا می‌خندد؟.... آهای مادر ......مادر......با تو هستم. مادر، توحق نداری مرد دیگری را جز من بغل کنی. چه؟.. چه می‌گویی‌مادر، این مرد پدر من است؟ پدرم، پدرم، راست می‌گویی، ترا به خدا راست می گویی. واقعاً پدر من است، همان که همیشه منتظرش بودیم.... پدر من وشوهر تو..... آه ای خدا .... ای‌خدا پس توبالاخره‌جواب‌من رادادی.

پس دعا های من بالاخره مستجاب شدو تو تصمیم گرفتی به من رحم کنی. تو دلت‌برای من سوخت‌وعیدی من را بالاخره برایم فرستادی. ازت متشکرم ای خدای خوب. ای خدای مهربان. این بهترین عیدی دنیاست. جای فرشید وبچه ها خالی است که عیدی مرا ببینند. سلام‌پدر... ازاین که برگشتی خیلی خوشحالم. بگذار ببوسمت.. سال نو مبارک پدر.. مبارک!»

کارگران

کارگران نانوا هم از حق عائله مند

شرکت کنندگان در میزگرد نانوایان:

حبیب‌اله حسامی — مدیر کل نظارت برفروش سهام و نماینده وزارت کار و امور اجتماعی
۱ — جلال احمدخانلو — نماینده کارفرما
۲ — محمود حقیقی پور — نماینده کارفرما
۳ — عباسعلی عبادی کلهر — نائب رئیس اتحادیه سندیکای کارگران خباز استان تهران و دبیر سندیکای شهرری
۴ — علی آذرنیا — بازرس اتحادیه و دبیر سندیکای شهرری
۵ — نصرت‌اله خبازواحد — نماینده اتحادیه
رضا عرب‌زاده — بازرس اتحادیه سندیکای کارگران سنگکی
۷ — غلامحسین اسدی — رئیس اتحادیه
۸ — جعفر نماینده — دبیر اتحادیه
۹ — علی رسولی — خزانه‌دار اتحادیه
۱۰ — یوسف رمضانی — عضو هیأت مدیره اتحادیه و دبیر سندیکای کارگران تافتونی

رستاخیز کارگران: درسومین شماره مجله رستاخیز کارگران، فشرده‌ای از مذاکرات نمایندگان اتحادیه سندیکای کارگران خباز استان تهران بچاپ رسید که به مواردی از آن ایراد هائی بعمل آمد و ضرورت تجدید میزگرد دیگری را برای ما لازم ساخت، برآن‌شدیم تا به روال معمول،نمایندگان کارگر و کارفرما را روباروی هم قرار دهیـــــم تا قانون که بیان کننده آن یکی از مقامات عالیرتبه وزارت کار و امور اجتماعی است، داوری بین‌طرفین را بعهده گیرد، مضافاً اینکه آقای حبیب‌اله حسامی مدیر کل نظارت برفروش سهام وزارت کار و امور اجتماعی، علاوه برحضور در جلسه، نارسائیهائی را که در این موارد عنوان می‌شوند پیگیری خواهند کرد. باتوجه باین مراتب خواهشمندیم مسائل و مطالب خود را عنوان کنید

علی رسولی (خزانه‌دار اتحادیه) :— «درآغاز بهتر است به مسائل درمانی کارگران اشاره کنم. سازمان تأمین خدمات درمانی تقریباً در نزدیکیهای تهران پارس، محلی را بنام مرکز توانبخشی و اعصاب دائر کرده که بیماران اقصی نقاط پایتخت به آن مراجعه می کنند، باتوجه به تراکم ترافیک اولاً گمان نمیکنیم به آسانی مراجعه بیماران به این‌مرکز امکان پذیر باشد، ثانیاً اگر بیماری توانست خود را به‌آنجا برساند، یکی‌دو روز اول را به‌او نـــــوبت میدهند. امیدوارم بـــــه‌این امـــــر تـــــوجهی فـــــوری بعمل آید. دیگر اینکه میخواهم تقاضا کنم درشعبه شماره ۱۱ شهرری یک پزشک زن گمارده شود که خانمهای کارگر و بستگانشان را ویزیت کند و نیز این درمانگاه نباید وظایف خود را در این امر خلاصه کند که فقط مراجعه کنندگان را به بیمارستان های شیر و خورشید اعزام دارد،

جعفر نماینده، دبیر اتحادیه — «برای کارگران صنف‌ما درگذشته هیچ حساب‌و کتابی وجود نداشت. عنایات خاص شاهنشاه آریامهر بکارگران کشورسبب شد تا وزارت کار و امور اجتماعی بویژه در زمان وزارت آقای مهندس معینی، برای بهبود وضع صنف ما اقداماتی بعمل آورد وبا عقد قرار دادی بین کارگر و کارفرما، ضابطه‌ای برقرار سازد که براساس آن بحقوقی که لازم است‌دست یابیم.

درمورد تعطیلات نیز لازم است اقداماتی صورت گیرد، زیرا درهمه تعطیلات بجز دوپاسه روز کارگران نانوائی باید مشغول کار باشند، زیرا نوع کارشان چنین ایجاب میکند و عدم بهره‌مندی آنان از تعطیلات اجتناب ناپذیراست.

درشورای‌سه‌جانبه‌ای‌متشکل‌ازنمایندگان وزارت کار، کارفرما و کارگر مقرر شد تا با توجه به ضوابط مقرر اگر هریک از طرفین به وظائف خود عمل نکرد، اورا ملزم به انجام وظیفه کنند. مسأله دیگر اینکه هر کارگری که کار کند، مسلماً ازمحل همین اشتغال تأمین معیشت خواهد کرد و اما اگر روزی کار نکرد مقرر است تحت نظر وزارت رفاه وتندرستی قرار گیرد و از غرامت و مقرریّ استفاده کند، منتهی به این شرط که کارفرما لیست مجوز پرداخت غرامت را تهیه و به وزارت رفاه و تندرستی ارسال دارد. متأسفانه کارفرمایان، ازدادن این لیست تاکنون خودداری کرده‌اند.

در مورد تعطیلات جمعه ده درصد کارگران استفاده می کنند. برحسب توافقی که با مدیر عامل شرکت تعاونی ومسئول نان پایتخت بعمل آمده، مقرر شد از اول ۲۵۳۴/۵/۸ کارگران از حق عائله‌مندی استفاده کنند. مدیر عامل شرکت تعاونی کنونی میگوید «مادام که از سوی کارفرمایان این حق پرداخت نشود، ما نمیتوانیم حق عائله‌مندی بدهیم.» برای دستیابی به این حق، با آقای مهندس رزاران مذاکره کردیم. ایشان مقرر داشتند از اول شهریور حق عائله مندی بما پرداخت شود. کارفرمایان تعداد کارگران مشمول این حق را ۱۲ هزار نفر اعلام داشته بودند در صورتی که تعداد کارگران این صنف دوهزار نـــفر بیشتر نیستند، بـــاز هم کـــارفـــرمـــایـــان براب اثبات آماری که داده بودند، کارگران فصلی وآنها را که موقتاً در نانوائی ها مشغول کارمیشوند، در این آمار منظور کرده و رقم کارگران را به ۱۵۳۱۷ نفر رساندند که از این راه به منظور خود برسند.

یکی دیگرازشیوه‌های بعضی کارفرمایان، اینستکه دکان خود را به اجاره برگزارمی کنند وخود درجای دیگری به عنوان کارگر مشغول کار میشوند، چـــون مغازه خـــود را به اجـــاره داده‌اند، پرداخت حق بیمه را به‌عهده اجاره‌دار می‌گذارندو خود درمحل جدید حق بیمه دریافت می کنند.

برای رفع این ناهماهنگی پیشنهاد مـــن این است که کارگر باید از طریق سندیکای کارگری شناسائی شود. این درست نیست که کارفرمایان بگویند ما حقتان را خواهیم گرفت وسندیکا هم خود راملزم به احقاق حق کارگران بداند، زیرا در این معارضه بی‌نظمی بـــزرگی بوجود خواهد آمد. نکته دیگر لزوم توجه بیشتر به بهداشت کارگاههای خبازی است.

محمود حقیقی پور (نماینده کارفرما):

— آقای نماینده ضمن سخنان خود به‌قرار منعقده بین اتحادیه خود و شرکت تعاونی نانوایان تهران اشاره کردند. این قرار داد بنظر ما هنوز هم به‌قوت‌خودش باقی ولازم‌الاجرا است.

درمورد عقداین قرارداد فکر میکنم کارگران خود شاهد مدافعات مابوده‌اند.

* آقای حقیقی‌پور: درمورد مسأله کار و تعطیلات یا طرح مطالبی، منجمله کمی پخت اظهارعقیده کرد که نانوایان سودی نمی‌برند، و اضافه نمود: پخت ۱۲ کیلو برای یک نانوا از ۱۴۰ تا ۱۵۰ ریال مزد دارد که از همین محل باید هزینه کارگاه‌نیز تأمین شود.

چون بعضی از کارگران به دلیل اینکه هنوز با اصول سندیکائی آشنا نشده‌اند، قرارداد ما را قبول ندارند.

دستمزد تعطیلات هفتگی و غیره، همه مورد قبول ما است، آقای نماینده فرمودند که گروهی از کارگران از مفاد این قرارداد استفاده نمیکنند، من باید ایشان را تحسین کنم و توضیح بدهم کسانیکه ازمدلول این قرارداد عدول می کنند، به اصول سندیکالیسم اعتقاد ندارند. برخلاف آنچه آقای نماینده ادعا کرد، سندیکای آنها را عملاً ما تصویب کردیم، ما بوسیله آقای حاتمی قرار گذاشتیم مخـــارج تشکیلات آنها را ۵۰ — ۵۰ محاسبه کنیم و بدهیم، برای این که کارگران ۵۰ درصد خود را تأدیه کنند، اول ۵۰ درصد خود را پرداخت کردیم وصدورچکها هم به امضای من وآقای حاتمی است. شورای همکاری تشکیل دادیم، هر کارگری آمد و گفت کارفرما قرارداد با ما امضاء نمیکند، کارفرما را وادار به اجرای قرار‑داد کردیم، اما هرجاکه کارفرما شکایت کرد، متأسفانه سندیکای کارگران اقدامی بـــرای اجرای قرارداد ازطرف کارگران به عمل نیاورد.

درباره تهیه لیست که آقای نماینده اشاره کردند، ایشان حق دارند، چون نمیدانند که حق آقایان نزد ما نیست، زیرا نرخ حق بیمه تعیین شده‌ودرحال حاضرسازمان تأمین اجتماعی ۲ برابر آن را مطالبه می کند و درسال ۵۵ این مبلغ بیشتر خواهد شد و این حقی است که طبعاً آقایان ازآن برخوردارخواهند شد.

درمورد عائله‌مندی، طبق قرارداد، مبلغی را کـــه ازایـــن بابت ولباس کارگران باید بپردازیم، تاکنون بشرکت تعاونی پرداخته‌ایم به‌علاوه، این قضیه از نظر صنف نانوا حل شده است، منتهی مـــدیـــر عـــامـــل شرکت تعاونی نانـــوایان معتقد است‌که این حق بـــه کـــسی تعـــلق مـــی گیـــرد کـــه در دایره شمول قانون قـــرار گیرد و نیز در این مورد که در پرداخت‌حق‌عائله‌مندی، اتحادیه‌سندیکای کارگران باید نظارت داشته باشد، به‌نظرمن حق باایشان است، منتهی دوستان معتقدند که نظارت‌وکنترل آنها از طریق اتحادیه و سندیکا انجام شودو ما میگوئیم منطقی نیست. چه اشکالی دارد که این کنترل ازطریق‌شرکت تعاونی انجام گیرد؟ مادرشورای همکاری به‌شما حق دخالت میدهیم، ولی شما اظهار عقیده میکنید ما که حق‌بیمه می‌پردازیم، حق کنترل نداریم؟

آقای نماینده میگویند، شرکت تعاونی الزاماً حق بیمه را از طریق سندیکا پرداخت کند، برای چه؟ اگر در قانون صراحتی‌وجود دارد، ما حرفی نداریم، وگرنه چرا؟ درمورد اشتغال بعضی کارفرمایان درکارگاههای‌دیگر و به‌اجاره‌واگذارکردن مغازه‌هایشان، بنده باقاطعیت‌عرض‌می کنم تعداداین‌قبیل نانوایان از تعدادانگشتان یک‌دست‌هم تجاوزنمی کند.

از لحاظ بهداشت کارگران نیز، آنچه بما مربوط میشود، لباس کارشان است کـــه خوشبختانه تعدادی از آنها آماده شده است، البته پول این لباسها از تاریخ ۲۵۳۴/۵/۸ بابت قسمتی از حق‌عائله‌مندی کارگران نانوا به‌حساب‌آمده که در شرکت‌تعاونی‌موجود استو تاقبل‌از پایان سال ۵۴ بین‌آنها تقسیم خواهدشد.

(لازم است متذکر شویم که این میزگرد در روزهای پایان سال گذشته برگزار شد — رستاخیز کارگران)

در این لحظه آقای جلال‌احمد خانلو، نماینده دیگر کارفرمایان، باسپاس از توجهات شاهنشاه‌آریامهر نسبت به‌عموم طبقات کشور و شکرگزاری از مواهبی که براثر انقلاب‌شاه‌و ملت نصیب شده، اظهار عقیده کرد که یکی از مشکلات کارفرمایان عدم کارگر به‌اندازه کافیست، وهمین امر موجب‌می‌شود که‌پخت به‌اندازه لزوم صورت نگیرد، و وقتی‌صاحب مغازه درآمد خود را بابت حقوق‌و مزایای کارگران می‌پردازد، چیزی برای خودش‌باقی نمی‌ماند.

آقای‌جلال احمدخانلو افزود:

— درمورد روابط کارگرو کارفرما هم، بطور خلاصه عرض‌می کنم که در مشاغل نانوائی روابط ازآن نوع نیست که کارگربرای ملاقات با کارفرما وقت قبلی بگیردو یادسترسی به‌آن نداشته باشد. بلکه کارگرو کارفرما هردو

نصرالله خبازواحد

ی بهره مند میشوند

بهنگام ناهار در کنار یکدیگر می نشینند و مسائل خود را حل می کنند.

در پایان عرایضم ، در مورد درآمد کم نانوایان می گویم اگر ، دوستان کارگر اعتراض دارند ، ما حاضریم درآمدمان را در اختیار صندوقی تحت نظارت کارگران قرار دهیم و فقط مساد ومان روزانه دستمزد برداریم و به آقایان اختیار بدهیم مابقی را خودشان بین کارگران تقسیم کنند.

حبیب‌الله حسامی (مدیر کل نظارت بر فروش سهام و نماینــده وزارت کار و امور اجتماعی):

— این اولین باری نیست که به اتفاق آقایان دورهم هستیم و میزگرد داریم ، بلکه حدود یکسال و نیم پیش ، در جلساتی که به مناسبت موضوع نانو رسیدگی به وضع نان تهران از سوی وزارت کار به من محول شده بود، در کمیته دائمی نان پایتخت ، همکاری نزدیک داشتیم و از نظرات نمایندگان کارگــران و کارفرمایان سود بردیم و با مذاکراتیکه در زمینه جزئیات کار بعمل آمد ، نتایجی هم بدست آوردیم. در آن جلسه مذاکرات امروزی نیز مطرح شد و با عقد یک پیمان دسته جمعی که بامضای طرفین رسید ، مقرر شد از اول مرداد ۲۵۳۵ مفاد آن به موقع اجرا گذاشته شود. در این قرارداد تمام جوانب کار ، از لحاظ عرضه مواد اولیه و هر آنچه برای تهیه نان در نظر است و بایستی صورت گیرد ، مزایای کارگران و تعهدات کارگران در مقابل کارفرما ، پیش بینی های لازم شد و به امضا رسید. توقع بند و همه نمایندگان دستگاههائی که در آن جلسه شرکت داشتند و شایــد نــزدیک بــه یکسال و نیم زحمــت کشیــدنــد تا طــرح نهــائی تهیه شد ، این بود که این قرار داد از طرف آقایان به موقع اجرا گذشته شود و هر دو طرف رعایت اصول را بکنند و احترام امضای خود را نگه دارند تا برسیم به آن برنامه های ایده آلی که دولت در نظر دارد با کمک خود آقایان به اجرا بگذارد و از این نظر یک تأمین کلی برای نان پایتخت و سایر شهرها بوجود آید . من نمیتوانم بگویم بعلت تغییر مدیرعامل اتحادیه نانوایان یا شرکت تعاونی این موضوع به تعویق افتاده است، زیرا مامورین راهی جز اجرای مقررات و قوانین ندارند ، بلکه در آن برهه از زمان که مسئولیتی بعهدهشان است ، تصمیماتی میگیرند ، نظریاتی میدهند ، مقامات عالی پیشنهاداتشان را بصورت موجهی تصویب میکنند و در این موقع اجرای آنرا عهده‌دار میشوند . حالا ممکن است خود آنها تا پایان برنامه مامور اجرا باشند یا به مناسبتی تغییر کنند و جایشان را به افراد دیگر بدهند و دیگران بیایند و مجری تصمیمات گرفته شده باشند . این امر نباید در اصل و ماهیت موضوع تغییری بدهد ، چون اگر غیر از این باشد ، تمام تصمیماتی که در دستگاههای دولتی گرفته میشود ، باید هر روز دستخوش تغییر و تحویل باشد و مردم از نظر

بقیه در صفحه ۹۲

جعفر نماینده

عباسعلی عبادی کلهری

غلامحسین اسدی

رضا عرب زاده

محمود حقیقی پور

جلال احمدخانلو

علی آذرنیا

درفش سیاه

تا اینجای داستان

خواندید که ابومسلم بعد از آنکه حکومت خود را بر خراسان مستحکم کرد به دیدار ابوالعباس سفاح خلیفه‌ی اول عباسی رفت و مورد محبت و احترام او قرار گرفت. ابومسلم از خلیفه اجازه خواست که به زیارت خانه خدا برود و خلیفه این خواهش او را پذیرفت اما چون مقام امیر الحاجی را قبلا به برادرش منصور داده بود نتوانست این مقام را به او واگذار کند. ابومسلم پیش از ابوجعفر منصور عازم مکه شد و چنان بذل و بخششی به زایران خانه‌ی خدا می کرد و به حال آنها میرسید که همه او را امیر الحاج واقعی می‌شناختند. وقتی مناسک حج بپایان رسید، منصور زودتر از ابومسلم به سوی عراق بازگشت و در نیمه راه بود که خبر مرگ سفاح را به او دادند و ردا و شمشیر خلافت را برایش آوردند. منصور صبر کرد تا ابومسلم نیز فرا رسید و ابومسلم چون از مرگ سفاح آگاه شد با ابوجعفر منصور به خلافت بیعت کرد.

قسمت نهم

ابوجعفر منصور سخت پریشانخاطر و نگران بود. ابومسلم پرسید:

— یا امیر المؤمنین، شما را دل افسرده و پریشان می‌بینم. مگر از رسیدن به مقام خلافت مسلمانان خشنود و خوشحال نیستید؟

— چرا، اما قبول کن ای ابومسلم، که برادرم بار بسیار سنگینی بر دوش من نهاده است آنهم با بودن عمویم عبداله بن علی و ادعاهایی که او دارد...

— مگر عبداله بن علی دعوی خلافت بر سر دارد؟

— مگر نشنیده‌ای؟ او بعد از مرگ برادرم در مسجد نماز گزارده و مردم نیز پشت سرش نماز خوانده‌اند . . . بعلاوه او خود را ولیعهد و جانشین ابوالعباس میداندو تاکنون عده‌ی زیادی ازمسلمانان با او بیعت کرده‌اند.

ابومسلم لحظه‌ای ساکت ماند و سپس گفت:

— با بودن من و سیاهپوشان، کوچکترین تشویشی به دل راه ندهید.

اما ابوجعفر منصور بیشترین تشویش و نگرانی‌اش ازسوی خود ابومسلم وسیاهپوشان خراسان بود زیرا ابومسلم را دشمن واقعی خود بشمار می‌آورد منتها سعی می کرد در شرایط فعلی ابومسلم را در کنار خود داشته باشد چون بدون او هیچ امیدی به پیروزی خود نمی‌توانست داشته باشد. در عین حال نمیخواست درسرزمین عراق به ابومسلم میدان قدرت نمایی بدهد چون میترسید پیش از پیش موقعیت خود او در میان اعراب متزلزل شود. بنابراین درپاسخ ابومسلم گفت:

— متشکرم سردار بزرگ . . . آل عباس محبت‌های شما را فراموش نمی کند اما دلم نمیخواهد شما را — آنهم پس از چنین سفر سنگین و خسته کننده‌ای — درگیر جنگ تازه‌ای بکنم...

ولبخند زنان افزود:

— بگذارید این مشکل را خودم با سر پنجه‌ی تدبیر حل کنم.

ابومسلم که در سخن منصور نشانه‌ی نخوت و خودستایی یافته بود بدون تردید گفت:

— البته! امر امر خلیفه است . . پس اگر به وجود من نیازی نیست امیر المؤمنین اجازت فرمایند تا به خراسان برگردم . . . مبادا که در آن‌سرزمین نیز مشکلات تازه‌ای رخ داده‌باشد..

ابوجعفر منصور فوری کینه‌ی دیرینه‌اش را با ابومسلم بیاد آورد و در دل اندیشید: «نباید بگذارم از چنگم فرار کند. اگر پای ابومسلم به خراسان برسد دیگر بهیچ قیمت جلودارش نخواهم بود...» وباشتاب گفت:

— نه ابومسلم. تا تکلیف خلافت روشن نشده تو باید نزد من بمانی. . . بودن تو در اینجا دل گرمی بزرگی برای من است.بعلاوه، ممکن است ناچار بشویم دست به شمشیر ببریم...

ابومسلم سر فرود آورد و ساکت ماند و ابوجعفر گفت:

— فعلا بروید و با استراحت خستگی راه را از تن بدر کنید تا ببینیم چه پیش می‌آید.

* * *

هر روز خبرهای ناگوار تازه‌ای بمنصور میرسید .مردم عراق دسته دسته با عبدالله بن علی بیعت می کردند وشهرها یکی پس از دیگری تحت نفوذ وقدرت عبدالله درمیآمد . منصور داعیان ومبلغان خود رابه‌اطراف می‌فرستاد تا مردم را به او بخوانند وبر حق بودن خلافت ابوجعفر منصور را اثبات کنند اما ظاهراً این تلاش ها سودی نمی‌بخشید و کارعبدالله روز بروز رونق بیشتری می‌گرفت تا آنجا که شهرهای بزرگی چون شام و کوفه راتسخیر کرد وشهر حران را پس ازچهل روز محاصره از دست نماینده منصور درآورد .منصور سرانجام چاره‌ای جز یاری‌خواستن از ابومسلم ندید ویک روز اورا پیش خود خواست وپس ازاحترام ومحبت‌زیاد گفت:

— توخلافت را از بنی امیه گرفتی و بخاندان من دادی اینک بار دیگر باید بیاری ما بشتابی ونگذاری عموی جاه طلب وآزمندم حق مرا غصب کند .تو خود می‌دانی که ابولعباس سفاح مرا بجانشینی‌اش برگزیده‌بود وهنگام مرگ نیز خود بامن بیعت کردموردا و شمشیر پیغمبر را برای من فرستاده بود.....

ابومسلم با احترام گفت:

— حقیقت همین است وجز این نیست... کار عبدالله بن علی رابمن واگذارید وخاطر خود را پریشان ندارید...

وهمانروز با بیش از چهل هزار سپاهی سیاهپوش به سوی شهر حران— که اینک مقر فرمانروایی عبدالله بود—حرکت کرد.

عبدالله بن علی وقتی شنید ابومسلم ازسوی منصور بجنگ او می‌آید با حیرت ببرادرش گفت:

— من از کار این مردعجیب خراسانی سر درنمی‌آورم . اومیانه‌خوبی با ابوجعفر نداردوبه یقین از کینه ودشمنی ابوجعفر نسبت به خودش نیز آگاه است ، اما اینک بخاطر اومیآید تا باما بجنگد !...چرا؟

— ابومسلم مرد زرنگی است ...او می‌خواهد میدان را از هر چه مرد شایسته ومورد احترامی درمیان عرب ها است خالی کند ..مگر هم او نبود که سلیمان بن کثیر وبعد هم ابوسلمه خلال وزیر آل محمد را کشت ؟چون این دو مرد مورد محبت واحترام عربها ومسلمانان‌بودند و ابومسلم آنها را رقیب خطرناکی برای آینده خود می‌دانست . اکنون هم میان تو وابوجعفر، طرف ابوجعفر را گرفته است چون می‌داند ابوجعفر از شخصیت قابل توجهی برخوردار نیست وعربها ومسلمانان اعتنای زیادی به این مرد ناخن خشک وخسیس ندارند وابومسلم هر لحظه که اراده کند براحتی میتواند اورا از میان بردارد وخود قدرت وحکومت رابدست بگیرد درحالیکه تو مورد علاقه واحترام‌مردم عرب هستی واگر بقدرت برسی ابومسلم تحت‌الشعاع نفوذ وشهرت تو قرار می‌گیرد .... مخصوصاً که ابومسلم یک ایرانی متعصب است وآرزوی غایی او تجدید شکوه وعظمت دیرینه ایران ورها کردن سرزمین ایران‌از تسلط عرب هاست ....

عبدالله متفکرانه گفت:

— با وجود این ،اوجنگجو وسرداربی نظیری است ومن دلم میخواست اوطرف مرامی گرفت... کارما با او بسیارسخت خواهد بود....

برادرش گفت:

— نباید ناامید شد برادر....اگرابومسلم را ازمیدان بدر کنیم کار ابوجعفر تمام‌است.

عبدالله گفت:

— ابومسلم را دست کم گرفتی مگر به این آسانی‌میتوان اورا ازمیدان بدر کرد؟

— این رابه عهده من بگذار برادر...تمام تلاشم رابکار خواهم زد.... توسپاه رابدستمن بسپار تا به پیشبازش بروم .... به یاری خدا موفق خواهم شد......

— انشاءالله !... من هم برج وباروی‌شهر را محکم می کنم وآذوقه وخوراکی هرقدر که بتوانم در شهر فراهم می‌آورم .... اگر دیدی یارای مقاومت ندارید واحتمال‌شکست می‌رود سپاه رابه شهر برگردان ...«حران » می‌تواند ماهها در برابر سپاه ابومسلم پایداری کند .

— به امید خدا کار به اینجا نخواهد کشید برادر...نگران نباش ...

* * *

سپاه عبدالله وسیاهپوشان ابومسلم بیش از یکماه دربرابر هم مقاومت کردند. هر روزازسحر تا شامگاه به جنگ درمی‌آمدند ، کسانی ازدوسو کشته می‌شدند اما پیروزی نصیب هیچکدام نمی‌شد .شبها را در اردوگاه‌های خود که خندقهایی در آنها کنده بودند به استراحت می‌پرداختند تا سحر گاه دوباره به‌جنگ برخیزند.

ابومسلم جناح چپ‌سپاه را به ابونصرخازم‌و جناح راست رابه حسن پسر قحطبه سپرده بودو خود درقلب سپاه تخت بلندی زده بودوازآنجا همه‌چیز را زیرنظرداشت.

وقتی جنگ طولانی شد . ابومسلم نقشهٔ تازه‌ای کشید وتصمیم گرفت با تغییری در آرایش سپاه خودوجابجایی جناحهای آن ،دشمن را دچار سردرگمی کند وبا استفاده ازفرصت کارجنگ رایکسره‌سازد.

او شبانه نقشهٔ خودرابا سردارانش درمیان گذاشت وروز بعد ، پس ازآنکه دوسپاه دربرابرهم صف آرایی کردند ودرست درلحظه‌ای که دشمن در انتظار آغاز نبرد بود ،ناگهان به اشاره ابومسلم ،سپاه او در درون خود به‌حرکت درآمد واین حرکت غیر منتظره دوجناح سپاه سیاه پوشان ،سپاهیان عبدالله را دچار حیرت‌و سردرگمی عجیبی کرد بطوریکه نمی‌دانستند چه اتفاقی دارد می‌افتد وتکلیف آنها چیست... همین حیرت وسر درگمی موجب غفلت وگیجی سرداران وسپاهیان عبدالله شد وابومسلم که بدقت مراقب اوضاع بود ومی‌دید که دشمن گیج ودستپاچه شده، بی درنگ دستور حمله داد و سیاهپوشان درحین همان حرکت موازی که شروع کرده بودند بر سر دشمن تاختند ... سپاهیان عبدالله که انتظار چنین حمله‌ای را نداشتند نتوانستند مقاومت کنند و ناچار پشت به میدان کردند و تا دروازه‌های شهر حران به حال فرار عقب نشستند . سیاهپوشان آنها را دنبال کردند وعده زیادی را بخاک وخون افکندند.

عبدالله که خود با گروهی از سپاهیانش

سرداران استقلال ایمان

نوشته‌ی: فرناد

در شهر بود ، وقتی دیده‌بانها از برج‌های شهر خبر دادند که سپاه شکست خورده‌ی او بسوی شهر در هزیمت است، دستور داد دروازه‌های شهر را بگشایند تاشکست خوردگان پناهگیرند..

سیاهپوشان تا پشت دیوارهای شهر عربها را تعقیب کردند و چون شهر آنها را پناه داد و دروازه‌های شهر به روی سیاهپوشان بسته شد، ابومسلم دستور داد سیاهپوشان شهر را در میان بگیرند.

عبدالله وقتی با برادرش که زخمهایی نیز برداشته بود رو به‌روشد، بامهربانی گفت:

—نگفتم برادر، که ابومسلم را دست کم مگیر!

او با خشم گفت:

—ما خیلی خوب مقاومت می کردیم اما ابومسلم ما را فریب داد. اومرد مکار و نابکاری است!

عبدالله خندیدو گفت:

—نه، او سردار با فکر و نیرومندی است. در میدان نبرد، هر تدبیری که به پیروزی منجر شود شایسته وقابل تحسین است...

—اما من این شکست را جبران می کنم... من هم حیله‌ای خواهم اندیشید و ابومسلم را به زانو درخواهم آورد.

—انشاءالله!

این شکست برای عبدالله چندانهم غیر منتظره نبود و در واقع او پیش از اینها منتظر چنین شکستی بود چون از قدرت جنگی ابومسلم و سیاهپوشان بخوبی آگاه بود و میدانست که مقاومت در برابر آنها چندان آسان نیست. برای همین هم از آغاز جنگ برج و باروی شهر را تعمیر و مستحکم کردو شهرحران را برای یک مقاومت طولانی درمحاصره دشمن آماده ساخته بود. او امیدوار بود که مردم کوفه و شام به یاری او برخیزند و سپاهی برای جنگ با سیاهپوشان گرد آورند و حران را از محاصره‌ی سپاهیان ابومسلم نجات دهند.

***

ابومسلم چهار ماه تمام شهر حران را در محاصره گرفته بود و شب و روز سنگ‌وانش و تیرهای‌شعله برسرشهرمی‌بارید.

مردم شهر که زندگیشان مختل شده بود کم کم ابراز نارضایی می کردند و چون وعده‌های عبدالله درمورد رسیدن کمک از کوفه و شام بی اساس درآمده بود، مرتب به او وسران سپاهش مراجعه می کردند و از آنها می خواستند که کار جنگ را یکسره کنند چون آذوقه‌ی شهر دارد ته‌می کشد و اگرسیاهپوشان آب رودخانه را به شهر ببندند، این بار خود مردم شهر بر ضد عبدالله وسپاهیان او برخواهند خواست و در اینصورت ممکن است کشت و کشتاروحشتناکی‌راه بیفتد.

عبدالله بازهم از یاری مردم کوفه وشام دم میزد اما یک روز، یکی از ریش سفیدان شهر وقتی حرفهای او راشنید با خشم گفت:

—برادر، شما امید عبثی دارید. شما مردم کوفه وشام را نمی‌شناسید ... مگر آنها به پسر عم بزرگوار شما حسین بن علی (ع) چه کمکی کردند که شما انتظار یاری ازآنها دارید؟ مگر فراموش کرده‌اید که مردم کوفه با حسین (ع) نیز بیعت کردند اما در روزمبادا دربرابر دشمن تنهایش گذاشتند؟ اگر خودتان چاره‌ای میدانید بکنید وگرنه تسلیم ابومسلم بشوید و بگذاریدمردم شهربه زندگی راحت برسند.

عبدالله با چند تن از یارانش همان شب راه گریز در پیش گرفت چون قبول کرده بود که حق با آن ریش سفید دنیا دیده حران است... و مردم شهر علم سیاه برافراشتند و دروازه‌های شهر را به روی ابومسلم وسیاهپوشان گشودند.

«ادامه دارد»

تنظیم از: شمع

با اینکه امروزه از وضع ییلاقی مناطقی مانند اراج، لارک، شاه‌آباد ونازآباد تنها یادو خاطره‌یی باقی‌مانده و بجای آنهمه چمن‌زار وسروستان و گلستان، خانه‌ها و ویلاها و ساختمانهای عظیم قدبرافراشته است، معهذا من هرگاه که از آن حدود می‌گذرم، آن صحنهٔ مشئوم وآن لغزخوانی جمعی همسالانانم را در آن سیزدهٔ منحوس که حدود سی‌سال پیش چونان جرقه‌یی زودگذر، نمایان شدو بلافاصله محوگردید به‌آشکارا می‌بینم و می‌شنوم. دیروزکه به‌قصد دیدن زمینی به‌آن حول‌وحوش رفته بودم، مطابق معمول طی یک‌لحظه خودم‌و همراهانم را ازیاد بردم‌و بی‌اختیارو ناخودآگاه در قالب کودکی پنج‌شش‌ساله فرورفتم‌و به‌آن روزجهنمی بازگشتم به‌خاطرم آمد که آن روز طبق‌معمول سنواتی همراه پدرومادرم به باغی که یکی ازبستگانمان تعلق داشت رفته بودیم تا به‌اصطلاح نحوست سیزدهٔ عید را از وجودمان بدرکنیم. تاآنجا که به‌خاطر دارم این برنامه همساله باشرکت متجاوز از چهل‌تن از اعضای دورونزدیک فامیل برگزارمی‌شد. بدیهی است‌برپایی چنین مراسمی برای ما که دوران سرشار از فراغت وبی‌خبری کودکی را می‌گذراندیم، خالی‌از شوق‌و نشاط نبود، چرا که تنها درچنین‌مکانی می‌توانستیم فارغ از شنیدن‌تاکیدها و اخطارهای بزرگتران سرمستانه سینهٔ فضا را بشکافیم و بهر سوکه هوس می‌کردیم بدویم وترکتازی کنیم. در

بعداز ظهر مطبوع آن روز که من وچندتن از بچه‌های فامیل مشتاقانه سرگرم تماشای بازی فوتبال گروهی از بزرگترها بودیم، بی‌آنکه ازسوی کسی مأموریتی بیابیم یاخود پیشنهادی بدهیم توپ نگهدار بازی شدیم وبانشاطی غیرقابل توصیف به دنبال توپ سرکش به‌اینجاو آنجا می‌رویم. یکبار که توپ براثر ضربهٔ کاری ومحکم بازیکنی ازحیطهٔ زمین بدر رفت وبسوی شیب تندی کشیده شد، آنچنان‌شتابی یافت که به‌دره عمیقی افتاد ودر لابلای درختان ازنظرها محو گردید. من همپای دیگر بچه‌ها شتابانه به‌سوی نقطه‌یی که می‌پنداشتم حدآخر گریز توپ باشد دویدیم وخواه ناخواه به کنار درختان پربرگ وبوته‌های انبوه رسیدیم. ازآنجا که ازنظرما دسترسی به توپ جنبهٔ مسابقه را یافته بود، هریک ازبچه‌ها می‌کوشید که زودتر ازدیگران بدان دست یابد. ازاین رومن نیزمانند سایرین بی‌آنکه به پیرامون خویش نظری افکنم بی‌تابانه می‌دویدم تا از دوستانم پیشی گیریم. ما بلچنین وضع وروحیه‌یی به کنار بوته‌ها رسیدیم که یکباره همگی بهت‌زده و متحیر برجا ماندیم. زیرا آنچه که ما دیدیم بکلی دورازذهن وباورمان بود. من بسان خواب آلودهٔ کابوس دیده‌یی لحظاتی خیره به آن نگریستم وبعد بی‌اختیار روی از آن صحنهٔ وحشت‌بار وشرم‌آفرین کشیدم وبه بچه‌ها چشم دوختم، زیرا آنچه که دیدم تنها بمن مربوط می‌شد. چرا که صحنه سازش پدرم بود. وقوع آن صحنهٔ جهنمی بقدری غیرقابل انتظار بود که من درعین ناباوری بار دیگر نگاهم را به آنجا دوختم وبرای دومین‌بار پدرم را دیدم که در نهایت بی‌خبری وبی‌پروایی یکی از دختـــران فامیل را به آغوش کشیده است! دربرابر آن صحنه فضاحت‌بار ورسوایی‌ساز، جز فرار چاره‌ای ندیدم و بهمین جهت بازستی که انگاشتی وجود هرجنبنده‌یی را فراموش کرده‌ام، روی ازهمه برتافتم وناخودآگاه بسویی گریختم. تمامی پیکرم دستخوش ارتعاش و تشنجی آزاردهنده شده بود. بنحوی که پس از طی یکی دونشیب وفرازازحرکت بازماندم وبی اختیار روی تخته‌سنگی نشستم. آنچنان‌که‌از خود بیخود شده بودم که گردش زمان رااحساس نمی کردم. تنها هنگامی بخود آمدم که صدای آواز بچه‌ها را آمیخته بانام خودم شنیدم.

شنیدم که آنها باریتم وآهنگی مخصوص می‌خواندند:

—بابای علی با پری‌خانم! بابای‌علی با..

از آن روز زندگی نابسامان و نکبت‌بارمن آغازشد. زیرا وجود بچه‌ها وتصنیف کذائیشان کافی بود که تمامی بستگان وهمچنین مادر بخت برگشته‌ام ازآن ماجرای هولناک وتباهی آفرین آگاهی یابند. نیازی نمی‌بینم که از بگومگو وجرو بحث شبانه پدرومادرم چیـــزی بگویم. همینقدر باید متذکر شوم که آن واقعهٔ شرم‌آور به جدایی ابدی پدر ومادرم انجامید ولاجرم به دربدری من منجر شد. زیرا بابا پس چندی پری‌خانم را به عقد خویش درآورد ومرا با مامان به امان‌خدا سپرد. وضع مالی پدرو مادر مامانم رقت‌بار بود. از این رو از پدرم خواستند که مقرری ثابتی برای من درنظر بگیرند وی هرچند که این شرط را به آسانی پذیرفت اما بدبختانه بیش ازیکی دوماه به آن پای‌بند نماند. تا بدانجا که بخاطر دارم، من نزدیک به دوسال با مادرم دراتاق محقرخانواده‌اش زندگی کردم. تااینکه یک روز این‌مأمن و ملجاء کوچک و حقیر را از دست دادم. به این معنی که در سپیده دم یکی از روزها از طنین ضجه وشیون مادربزرگ از خواب جستم واز گفته‌های گریه‌آلود اووهای های دردانگیز پدربزرگم فهمیدم که مامان خودکشی کرده است. هرچند که معنای این کلمه را بخوبی می‌دانستم اما پذیرفتن‌اش درنظرم آسان‌نبود. درپندار خویش فقدان‌مامان راواقعه‌یی موقتی وگذرایی انگاشتم اصولا برای من مرگ پدرومادر درخور پذیرش نبود. باوجود این آینده نشان داد که‌مرگ، واقعیتی غیرقابل انکار است. چندماه پس‌از درگذشت مادرم سرکوفت‌ها وسرزنش‌های پدربزرگ ومادربزرگ آغاز شد. درست بخاطر دارم که هروقت که مرا مورد خطاب قرارمیدادند، سخن ازگرانی کمرشکن به میان می‌آوردند واز بی‌توجهی و بی‌تعصبی پدرم دم می‌زدند. شاید حق باآنها بود، اما امروزفکر می‌کنم که اگر آنزمان جزیی محبتی بمن داشتند می‌توانستند هزینهٔ معاشم را در کمترین حدممکن تأمین کنند. بدین ترتیب من عملا به نقش خانه‌شاگرد خانواده‌ام درآمدم وچندین سال بی‌آنکه حرفه‌یی بیاموزم یاهنری فـــراگیـــــــرم بـــه زنـــدگی نکبت‌بـــارخویش ادامــــه دادم. غـــریب اینکه طی این مدت، پدرم حتی یکبارحال وسراغی از من نگرفت. پنداری که وی تمامی علاقه و محبت و عطوفت خود را وقف و نثار همسرش کرده بود و همین احساس موجب شد که من با تمامی خردی‌سن و کوچکی جثه تصمیم قطعی را برای یافتن راهی بسوی آینده‌یی سعادت‌بار بگیرم. حال آنکه به آشکارا می‌دیدیم آینده‌یی وجود ندارد. زیرا آنچه که دربرابر دیـــــدم قرار داشت سیاهی و تاریکی و گمراهی بود. با وجود این صبح یکی از روزها که به قصد خرید میوروسات ناهار ازخانه خارج شدم، عزم خود را مبتنی برترک دایمی منزل پدر بزرگ راسخ‌تر کردم و نومیدانه مسیر ناشناخته‌یی را در پیش گرفتم. متجاوزازسه‌روز، شب و روزم با خوردن نان و پنیر خالی از پول مختصری که داشتم گذشت، درحالی که شبها را روی بام کیوسک نوشابه فروش یکی ازخیابانهای‌شهرمیگذراندم تا اینکه روز چهارم خانم‌شیک‌پوش موقری سر راهم قرار گرفت. او که در کنار چند بستهٔ خریداری شده به انتظار تاکسی ایستاده بود، بمحض دیدن من لبخند محبت‌بار و مادرانه‌یی زدو گفت:

—بیکاری بچه‌جان؟

—آره‌خانم.

—حاضری‌خانه‌شاگردشوی؟

—بعله خانم!

—سجل داری؟

—بعله!

—معرف‌چطور؟

لحظاتی مکث نمودم وآنگاه با لحنی شرم‌آلوده و ترحم برانگیز گفتم:

—من «هیشکی‌رانداارم» خانم!

او همچنان که سراپای مرا برانداز میکرد، چند ثانیه‌یی به تفکر پرداخت، و پس ازآن‌بار دیگر تبسم اطمینان بخشش را برویم پاشید و گفت:

—بیا پیش من.

بی‌آنکه تردیدی به دل راه دهم دستورش را اجرا کردم و کنارش ایستادم. با رسیدن تاکسی بسته‌ها را به داخل آن گذاشتیم وسوار شدیم. هنگامی که وارد خانه‌اش شدم احساس کردم آرامش مجهول و بی‌دلیلی وجودم را گرفته است. آنچنان که انگاشتی سالها با فضا و محیط آن خانه و ساکنانش آشنایی داشته‌ام.

با این پسر چه کنم؟

پس از چند ساعت دریافتم که اعضای منزل زن و شوهری هستند که دو پسر خردسال دارند. البته زن میانسالی نیز به عنوان آشپز و خدمتکار در کنارشان زندگی می کرد. با خانم و آقا، بویژه دو پسرشان که تقریباً همسن من بودند و با یکدیگر اختلاف سنی مختصری داشتند، خیلی زودتر از آنچه که می‌پنداشتم صمیمی و مأنوس شدم. غیر از کارهای سبک و مختصری که درداخل خانه انجام می‌دادم، خرید خورد و خوراکشان نیز کلا با من بود. پس از یکسال تقریباً بصورت یکی از فرزنــدانشان درآمدم. تا بدانجا کـه هرگاه مورد سرزنش یکی از بچه ها قرار می گرفتم، خانم و آقا فوراً به کمکم می‌آمدند. این توجه آنچنان مستمر و پیگیر شد که خانم وادارم کرد شبها به یاری فرزندانش شروع به تحصیل کنم. با اینکه هرگز توفیق دریافت مدرکی را نیافتم، لیکن از نظر سواد، هم سطح شاگردان سیکل اول متوسطه شدم.

تا هیجده سالگی متوالیاً با آنها زندگی کردم، تا اینکه یک واسطهٔ فروش اتومبیل با آگاهی کاملی که به خلق و خویم داشت وسوسه‌ام کرد که از آن خانه خارج شوم و در فروشگاه او به عنوان شاگرد به کار بپردازم. حدود سه‌سالی با او کار کردم، سرانجام رانندگی را بنحو احسن آموختم و گواهی‌نامه گرفتم. در این گیرودار، کارو بار او نیز رونق گرفت و بجای واسطگی مطلق مصمم شد هرچندگاه به اروپا سفر کند و از آنجا اتومبیل بیاورد. بار ششم یا هفتم بود که مرا نیز بهمراه خویش برد. پس از چند سفر بخوبی با فوت وفن کار آشنا شدم و توانستم پول درخور توجهی ذخیره کنم. در یکی از سفرهایم به آلمان دستگاه کوچکی دیدم که کارش قالب‌سازی برای لوازم پلاستیکی بود. دور از چشم رئیسم آن دستگاه را خریداری کردم و با اتومبیلی که شخصاً می‌راندم به ایران آوردم. مدت شش ماه تنها شبها که در فروشگاه میماندم با آن دستگاه قالب می‌ساختم و به سفارش دهندگان تحویل می‌دادم. این کار بقدری سودآور بود که طی همین مدت کوتاه توانستم پولی برای خرید سرقفلی مغازه‌یی پس انداز کنم. روزی که مغازهٔ مورد نظر را گرفتم به نزد صاحب فروشگاه رفتم و ضمن شرح ماجری از او اجازه خواستم که موافقت کند از هم جدا شویم. آن مرد پاک‌سرشت و نیک طینت هنگامی که دریافت انجام حرفهٔ جدید بسعادتم را تأمین خواهد کرد، بی‌چون‌وچرا پیشنهادم را پذیـرفت. معذلک صمیمانه تأکید کرد که با ازدست دادن من زیان جبران ناپذیری را پذیرا خواهد شد. بفاصلهٔ سه‌سال کارو بارم رونق گرفت، آنچنان که یک دستگاه ماشین قالب‌زنی به بیست دستگاه رسید و مغازهٔ کوچکم به کارگاه بزرگی مبدل شد. ازآن‌پس چندین کارخانهٔ دیگر وارد کردم و در کوتاه زمانی جزو سرمایه‌داران نام‌آور شهر شدم. اما روزی به سعادت مطلق رسیدم که همسرایدآلم را یافتم و طی مراسمی شکوهمند باوی ازدواج کردم. معهذا هرگز و هیچگاه گذشته‌ام را از یاد نبردم و هروقت که زمینـــه‌یی دست می‌داد ماجراهایم را برای بستگان و دوستان نزدیکم شرح می‌دادم. بدیهی است همواره به عنوان مردی خودساخته احساس سربلندی و غرور می کردم. بهمین سبب در کمترین فرصت به اتفاق همسرم به دیدن آن خانواده اصیل و رئیس مهربان و خیرخواهم می‌رفتم. این زندگی مطلوب و ایدآل به آرامی ادامه داشت تا اینکه یک‌روز بلایی که هرگزانتظارش را نداشتم بسراغم آمد و آرامشم را دستخوش دگرگونی و تزلزل کرد.

حدود دوسال پیش نزدیک پایان‌یافتن سرویس کار صبح در دفترم نشسته بودم که منشی‌ام بوسیلهٔ تلفن مخصوص وجود مردی را اطلاع داد و گفت که ایشان مصرانه قصد دیدن مرا دارد. با اینکه مرد ناشناس از ذکر نامش خودداری می کرد، با وجود این‌حسی ناشناخته وادارم ساخت که او را بپذیرم. موقعی که دراتاق بازشد و پیرمرد پریشان‌موی و ژنده‌پوشی در برابرم قرار گرفت تا چند لحظه مرددانه نگاهش کردم. او که لبخندتلخ و شـــــرربـاری برلب داشـــــــت، لحظاتی خونسردانــــــه در مقــابلــم ایستاد، و آنگاه درحالی که بزحمت قادر به نگهداری خود بود، گامی به پیش نهاد و گفت:

— مرا نمیشناسی آقای رئیس کل؟!

هنوز آخرین کلمه ازمیان لبهای لرزانش خارج نشده بود که من متحیرانه وشگفت زده از جا جستم و بی‌حرکت ایستادم. وی خندهٔ تلخی بدرقه گفته‌اش کرد وافزود:

مثل اینکه شناختی آقا پسر؟!

او راست می‌گفت، من وی را شناخته بودم. بهمین سبب پیش ازآنکه با نفرت تمام از اتاق اخراجش کنم، طی لحنی که لبریز از ترحم و دلسوزی بود، گفتم:

— تو چرا به این روزافتاده‌یی پدر؟

خنده‌یی چندش‌آور و نفرت بار دندانهای سیاه و پوسیده‌اش را نمایان ساخت و پس از آن گام دیگری به‌پیش نهاد وگفت:

— لابد از داشتن چنین پدری خجالت می کشی، آره؟

با لحنی سرشار از ملامت و شماتت گفتم:

— متأسفم که تو را پدر خطاب کردم.

بقیه درصفحه ۹۱

انتقام

به‌روایت ن.ه.مغانی

منوچهر به دستور نیای بزرگش فریدون شاه سر گرم گرد آوری سپاه بود و پهلوانان ایرانزمین: گرشاسب، سام و قارن جوانان را فوت وفن پهلوانی و رزم آوری می‌آموختند.

فریدون با تشویش و در عین حال امید و آرزوی فراوان مراقب کوشش‌های نوه‌اش منوچهر بود و در هرجا که ضروری میدید او را راهنمایی می کرد.

در همین هنگام، به فریدون آگاهی رسید که تور و سلم در جنگ پیشدستی کرده‌اند و سپاه آنان از رود جیحون گذشته است.

فریدون بی‌درنگ منوچهر و پهلوانانش را نزد خود خواند و آنها را از آنچه پیش آمده بود آگاه ساخت. منوچهر با دلاوری و اطمینان خاطر گفت:

— شاهنشاه بزرگ ما تشویشی به دل راه ندهند. من هم اکنون سیصد هزار مرد جنگی برای نبرد با دشمنان ایران آماده دارم و پهلوانان بزرگی که هر کدام صدها مرد را برابرند. ما سحرگاه فردا به پیشباز سلم و تور می‌شتابیم و از هم اکنون پدر را به پیروزی خود نوید می‌دهم.

فریدون خندید و گفت:

— من به پیروزی تو ایمان دارم پسرم، زیرا پروردگار بزرگ یار و یاور تست. تو برای دفاع از حق و حقیقت و نور و روشنی نبرد میکنی و پیروزی حق بر باطل، نور بر تاریکی و اهورا بر اهریمن قطعی است.

سرو، شاه یمن و پدر بزرگ مادر منوچهر که در آنجا حضور داشت و او نیز چون فریدون از قتل ناجوانمردانه‌ی ایرج توسط سلم و تور دلش پرخون بود گفت:

— اگر فریدون شاه اجازه دهند من نیز همراه منوچهر به این نبرد میروم تا از نزدیک شاهد پیروزی حق بر باطل باشم.

فریدون با گشاده رویی گفت:

— همراهی شما سبب دلگرمی پسرم منوچهر خواهد بود. کاش منهم می‌توانستم گام به گام شما را همراهی کنم... بیش از این نباید وقت را هدر داد... بروید و جنگ را تدارك ببینید.

***

سحرگاه روز بعد، منوچهر با سیصد هزار سپاهی غرق در آهن و سلاح به سوی جیحون به راه افتاد. قارن پسر کاوه، گرشاسب، سام و دیگر پهلوانان ایرانزمین نیز همراه او بودند. قباد، پهلوان دیگری از ایران، با گروهی از سپاهیان پیشاپیش حرکت می کرد تا به محض دیدن اردوگاه سلم و تور، منوچهر را آگاه سازد.

منوچهر و سپاهش شبها و روزهای طولانی راه سپردند تا سرانجام به سپاه سلم و تور که این سوی رود جیحون اردو زده بودند رسیدند.

قباد، وقتی اردوگاه سلم و تور را دید به جای آنکه بی‌درنگ بر گردد و منوچهر را آگاه کند، کاملا به اردوگاه دشمن نزدیک شد و لحظه‌ای ایستاد تا خوب خیمه‌ها و خرگاه‌های سپاه دشمن را برانداز کند.

تور که سوار بر اسب دور اردوگاه می‌گشت، چون چشمش به قباد افتاد، جلو آمد و گفت:

— اگر اشتباه نکنم تو پیشقراول سپاه منوچهر هستی...

قباد نگاهی به سراپای او انداخت و گفت:

— واگر منهم اشتباه نکنم شما تور فرمانروای چین و توران هستی...

— بله... حالا که همدیگر را شناختیم بهتر است پیش منوچهر برگردی و به او بگویی که ای بی‌پدر، فرزند ایرج دختر بود، بنابراین تاج و نگین شاهی برازنده‌ی تو نیست! بیهوده در این کار بزرگ درگیر شده‌ای و سزای آن را هم خواهی دید.

قباد سری تکان داد و گفت:

- پاسخ این حرفتان را در روز نبرد از خود منوچهر خواهید شنید. معلوم میشود شما هنوز منوچهر را ندیده اید و نمی شناسید. دلم بحالتان می‌سوزد شاهزاده تور!

قباد پس از این سخن سر اسبش را بر گرداند و با همراهانش نزد منوچهر بازگشت درحالیکه تور چنان با خشم لب زیرینش را بدندان گزید که دهانش پر از خون شد.

منوچهر وقتی حرفهای تور را از زبان قباد شنید خندید و گفت:

- خدا را سپاسگزارم که خون پاك ایرج در تنم جریان دارد و نیای بزرگوارم فریدون وظیفه‌ی گرفتن انتقام خون گرامی فرزندش را به من سپرده است.....به یاوه های این خائن آدمکش نیز کوچکترین ارزشی نمی گذارم... پاسخ این بیهوده گوئیها را با نیزه و شمشیر خواهم داد.

منوچهر آنگاه رو به پهلوانانش کرد و گفت:

- اکنون اردو می زنیم و تا فردا صبح استراحت می کنیم. سحرگاه فردا جنگ را ساز خواهیم کرد.

قارن گفت:

- اگر شاهزاده‌ی گرامی خسته هستند، چنین می کنیم اما اگر خسته نیستند، وقت را هدر ندهیم. ما همه آماده جنگ و تشنه‌ی انتقام هستیم.

منوچهر به سوی سپاهیان نگریست و آنها همه هلهله کنان گفتند:

- حمله کنیم! به دشمن امان ندهیم! انتقام! انتقام خون ایرج بیگناه را بگیریم!

منوچهر که از شور انتقام پدر خستگی نمی‌شناخت، با خوشحالی گفت:

- برویم!

و سیصدهزار سپاهی با شمشیرهای آخته، به تاخت پرداختند. تور و سلم که با شتابزدگی سپاهیان خود را آماده‌ی جنگ کرده بودند، به پیشباز آمدند و جنگ سختی میان دو سپاه در گرفت که تا تاریک شدن هوا ادامه یافت و دریایی از خون در پهندشت میان دو کوه جاری شد.

با فرا رسیدن شب، سپاهیان از هم فاصله گرفتند. تورانیان و رومیان به اردوگاه خود باز گشتند و سپاهیان ایران زمین نیز در این سوی میدان جنگ اردو زدند و خیمه‌ها و سراپرده‌ها را برای استراحت شبانه آماده کردند.

شب، هیچکدام از دو طرف نمی‌دانستند چقدر کشته داده‌اند و تنها پس از دمیدن خورشید بود که سلم و تور توانستند کشته‌های خود را شمارش کنند و تازه پی ببرند که در همان نبرد اول هزاران سپاهی و چند تن از سرداران خود را از دست داده‌اند. از سپاه منوچهر چند تن بیشتر کشته نشده بودند. و بویژه پهلوانان او همه زنده و سالم بودند.

منوچهر که سپیده‌دمان وضع آوردگاه را از نظر گذرانده و دیده بود که کشته‌های زیادی از سپاهیان سلم و تور وسط میدان مانده‌اند، به سرداران خود گفت:

— مردگان هم برای خود حقی دارند. امروز سپاه را آماده نگهدارید اما در شروع جنگ پیشگام نباشید. بگذارید آنها مردگان خود را به خاك بسپارند.

قارن گفت:

— اگر آنها جنگ را آغاز کردند چی؟

— فکر نمی کنم سلم و تور چنین جرأتی داشته باشند. بهرحال ما آماده خواهیم بود.

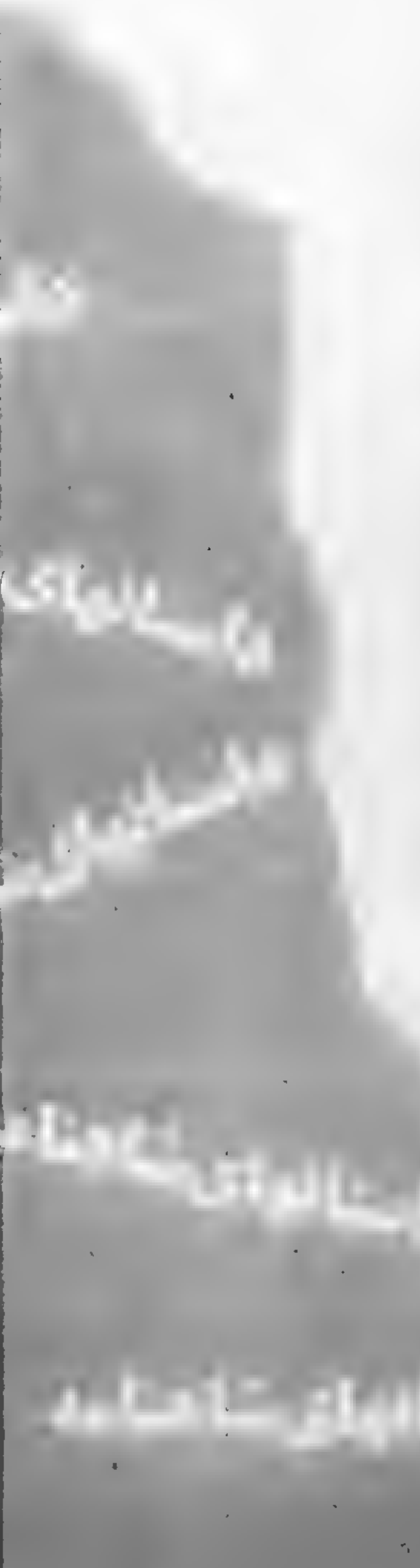

سلم و تور، واقعاً جرات و جسارت خود را از دست داده بودند درحالیکه سپاهیانشان مشغول جمع آوری و دفن مردگان بودند، دو برادر در برابر هم نشسته بودند و میکوشیدند برای پایداری در برابر منوچهر و سپاه بزرگش چاره اندیشی کنند. آندو ساعتها مشغول گفت و گو و مشورت بودند و سرانجام، تور گفت:

ــ من تنها چاره را در شبیخون می‌دانم. من پس از آنکه پاسی از شب گذشت با صد هزار سپاهی بر اردوگاه ایرانیان میزنم و با غافلگیر کردن آنها منوچهر را می کشم ... با کشته شدن منوچهر سپاه ایران درهم می‌شکند و نبرد با پیروزی ما پایان می‌یابد ... آنگاه فریدون چاره‌ای ندارد جز اینکه شاهنشاهی ایران زمین را نیز بدست ما بسپارد و خود بقیه‌ی عمر را در ماتم ایرج و منوچهر سپری کند.

سلم لحظه ای اندیشید و سپس گفت:

ــ حق با توست. ما در روز روشن توان رو به رویی با منوچهر و پهلوانان ایران را نداریم ... شبیخون بهترین چاره است. تو از هم اکنون افراد مورد اعتماد خود را برگزین و تدارک کار شب را ببین ... پیروزی با ماست!

***

بسیاری از تورانیان و رومیان، در باطن دل خوشی از سلم و تور نداشتند و حق را به جانب منوچهر میدادند که میخواست انتقام خون ایرج را که نامردانه ریخته شده بود بگیرد. آنها مزد بگیر سلم و تور بودند و بخاطر آنها می‌جنگیدند اما از ته دل به چنین جنگی رضا نمی‌دادند. هم اینها بودند که وقتی آگاه شدند تور قصد شبیخون زدن دارد و میخواهد از راه فریب و به نامردی بر سپاه منوچهر غلبه کند ناراحت شدند و یکی از آنها پنهانی خود را از اردوگاه سلم و تور بیرون افکند و به اردوگاه ایرانیان آمد و درخواست کرد که او را نزد منوچهر بیاورند.

منوچهر در سراپرده‌ی خود سرگرم مشورت با پهلوانانش بود که خبر دادند مردی رومی اجازه‌ی دیدار می‌خواهد و دستور داد او را نزد وی بیاورند.

مرد رومی در برابر منوچهر سر به خاک سایید و با احترام گفت:

قربان، بیشتر ما هنوز هم ماتم ایرج را به دل داریم و از اینکه برادرانش او را به نامردی کشتند رنجیده خاطر و ناراضی هستیم و بهیچوجه حاضر نیستیم یکبار دیگر شاهد یک عمل ناجوانمردانه‌ی دیگر باشیم.

منوچهر با مهربانی گفت:

ـ شما مردان شرافتمندی هستید و من شما را تحسین می کنم. اما چه اتفاقی افتاده؟

ـ قربان، سلم و تور تصمیم گرفته اند بر شما شبیخون بزنند و هم اکنون مشغول تدارک مقدمات آن هستند ... من چاره ای نداشتم جز اینکه شما را آگاه کنم که غافلگیر نشوید.

منوچهر با تحسین و محبت گفت:

ـ خیلی متشکرم جوان .... چگونه می توانم این عمل شرافتمندانه و مردانه ی ترا جبران کنم؟

ـ نیازی به جبران نیست ... من باید شما را آگاه می کردم ...

ـ تو میتوانی نزد ما بمانی ...

ـ نه قربان ... من به اردوگاه خود بر می گردم ... شما هم مرا ندیده بگیرید ...

و بدون اینکه منتظر سخنی از جانب منوچهر شود تعظیم کنان از سراپرده‌ی او بیرون آمد و از همان راهی که آمده بود رفت.

منوچهر لحظه‌ای ساکت ماند و بعد نگاهش را روی چهره های مبهوت پهلوانانش گرداند و گفت:

ـ مردم شریف همه جا هستند ... اینک دشمن با پای خود به دام می آید. قارن، تو سپهسالاری را بعهده می گیری ... من با سی هزار مرد از اردوگاه دور می شوم و کمین می کنم ... همه‌ی سپاه آماده‌ی جنگ خواهد بود. وقتی تور در اینجا حسابی درگیر شد من از پشت سر حمله می کنم که دیگر راه گریزی نداشته باشد.

«ادامه دارد»

این کارگران زشت‌ها را...

زنان، وسواس فطری زن‌ها در زیباترشدن‌است. اگر این وسواس درکار نبود، بی‌تردید کار آرایشگرهای زنانه چندان دشوار نبود، ولی این‌امر باعث شده‌تا هرکسی نتواند به‌آسانی به آرایش موی‌زنهابپردازد. این کاربه‌هنر، ذوق واستعداد سرشاری نیازدارد. اینستکه راه‌یافتن به‌آرایشگاههای زنانه چندان آسان نیست.

* همانطور که‌از حرف‌های این آرایشگر برمی‌آید، راه‌یافتن به‌آرایشگاههای زنانه کارهرکسی نیست. آشناشدن باشیوه‌های آرایش، دریافت سلیقه‌های بسیارگوناگون زنان وتوانائی جلب رضایت آنها ازمواردیست که‌نیاز به تجربه‌ای طولانی وکار مداوم دارد. هرچند بسیاری از آرایشگران زنانه دارای مدارك تخصصی ازهنرکده‌های داخلی و خارجی هستند اما اغلب آنها، تنهـــا تجربه‌اندوزی را عامل‌اصلی پیشرفت کارشان می‌دانند. نکته‌جالب اینکه بسیاری از آرایشگران هنرمندی که در آرایشگاههای زنانه کارمی کنند، مرد هستند. بیشتر این‌گروه راکسانی تشکیل‌می‌دهند که سالیان‌درازی در آرایشگاههای مردانه کارکرده‌اند وپس‌از پیشرفت کافی درکار خود، سرانجام بـــه آرایشگاههای زنانه‌راه‌پیدا کرده‌اند.

محسن امیری، یکی‌از این‌گونه‌آرایشگران است. اودرباره‌نحوه کارش‌می‌گوید:

«من هم‌مثل بسیاری ازمردم وآرایشگران باسابقه، آرایشگری را نوعی‌هنر می‌دانم. از سوی‌دیگر پرداختن به‌آرایش زنان وفراگیری شیوه‌های‌گوناگون آن، درواقع نمایانگر اوج هنر یك آرایشگراست. به‌این علت هدف بسیاری از آرایشگران‌علاقمند، رسیدن به‌این مرحله ازکار، و توانائی آرایش کردن موی سرزن‌هاست.»

* بسیاری از زن‌ها هم‌فقط برای بهره‌گیری از سرویس‌های جنبی آرایش، مثل مانیکور و پدیکور(ناخن‌های دست‌وپا) واستفاده ازموم سرد برای از بین‌بردن موهای پا وهمچنین ماساژپوست‌صورت به‌آرایشگاه‌میروند.

این‌قبیل کارها هم‌اکنون در تمامی آرایشگاههای زنانه انجام میشود و در واقع ازجنبه‌های کامل کننده آرایش مو به‌شمار میرود.

* مانیکـور وپدیکـــور کـه قبلا تنهـا در آرایشگاههای زنانه انجام می شد، درچندسال اخیر به آرایشگاههای مردانه هم راه یافته است.

* بیشتر زنانی که به آرایشگاه می‌روند، گذشته از پرداختن به آرایش سر و صورت خود، این امکان‌ها را به‌عنوان‌گونه‌ای «پاتوق» برای خود می‌دانند و بر خلاف مردها که برای تمام شدن کار اصلاح و بیرون‌رفتن از آرایشگاه عجله دارند، در آرایشگاههای زنانه بیش‌از هرچیز آسودگی خیال زنان درموقع نشستن زیردست آرایشگران و یا انتظارکشیدن برای رسیدن نوبت‌جلب‌نظرمی کند.

از این‌گذشته آرایشگاه بهترین مکان برای آشناشدن سریع زنان با یکدیگر است. آن‌ها در اینجا حداکثر بعدازگذشتن چند دقیقه با هم آشنا میگردند و در این‌موقع است که‌حرف‌ها شروع می‌شود. هرکدام از زن‌ها در این‌گونه مواقع سعی دارند بیش‌از هرچیز برتری‌ها و مزایای خانوادگی وفردی را به رخ هم بکشند، اما ویژگی اصلی آرایشگاههای زنانه نقش آن شروع می‌شود. هرکدام از زن‌ها در این‌گونه مواقع سعی دارند بیش‌از هرچیزبرتری‌ها و مزایای خانوادگی و فردی خود را به‌رخ هم

بقیه از صفحه

بکشند، اما ویژگی اصلی آرایشگاه‌های زنانه، نقش آن به‌عنوان مکانی برای ردو بدل‌شدن خبرهائی مانند جدائی یا ازدواج این‌و آن و یا انتصاب شوهرفلان‌زن به‌فلان‌مقام و یامستعفی شدن‌شوهرخانمی دیگراست.

درواقـع این‌گونـه آرایشگاهـا یك خبرگزاری خصوصی به‌شمار می‌رود و باین ترتیب نقش حمام‌های زنانه سابق را بازی می کند.

شاید بعضی از زنان هستند که هرروز به آرایشگاه می‌روند، بی‌آنکه زیردست آرایشگر بنشینند، چراکه هدف آن‌ها از این مراجعه تنها آگاهی یافتن از آخرین و تازه‌ترین خبرهای «روز» است، خبرهائی از دوستان،آشنایان و شایدکسانی که با آن‌ها چشم وهم‌چشمی دارند. ازطرف دیگر آرایشگاههای زنانه برای بسیاری از زن‌ها نقش یك «پاتوق» — را هم بازی میکند و دوستان زیادی هستند که برای تماس با یکدیگر این محل‌را انتخاب می کنند.

بی‌تردید علاقه به آرایش و زیبا شدن از همان زمانی که بشر آفریده شد در او وجود داشته است. بطوری که افسانسازها می‌گویند اولین‌زنی که صورتش را بند انداخت، دختری ازپشت‌چهارم «حوا» بود. اما شواهد ومدارکی که به‌دست آمده، ثابت‌می کند زنان ازهمان زمان‌که در جنگل‌ها و شکاف کوهها بسر می‌بردند، با رنگ کردن صورتشان به‌وسیله عصاره میوه‌ها، و آویختن برگ درختان بـر موهایشان، درواقع به‌آرایش خودمی‌پرداختند.

باگذشت‌قرون که بشردرزمینه‌های‌مختلف پیشرفت کرد، نحوه آرایش هم کامل‌ترشد و آرایش وکوتاه کردن مومورد توجه قرارگرفت.

زنان ایرانی در دوران باستان‌هم، مثل زنان حاضر توجهی ویژه به آرایش سروصورت خود داشتند، منتها نحوه آرایش در آنموقع تفاوت‌چشمگیری با امروز داشت.

در زمـــان بعـد از اسلام، بـه‌دنبـال دگرگونی‌های فکری و تغییر عقاید مذهبی، تحولی تازه درکیفیت آرایش زنان به‌وجودآمد و درحقیقت نحوه آرایش، تحت‌تاثیرمعیارهای دینی‌قرارگرفت.

درقرن اخیروحتی تا قریب سی‌سال‌پیش، کار«مشاطه‌گران» رواج فوق‌العاده‌ای داشت. در آن‌موقع بیشتر زن‌هائی که زیردست این گروه می‌نشستندگذشته از پرداخت دستمزد به آن‌هاگاهی چیزهائی مثل تخم‌مرغ، میوه و نخود ولوبیا هم بجای دستمزد به آرایشگران می‌دادند.

اما در چندسال اخیر با رواج مدل‌های اروپائی، هزینه آرایش به‌طور سرسام‌آوری افزایش یافت و چه بسا شوهرهائی که تنها به علت رفتن‌بیش‌ازحدهمسرشان‌به‌آرایشگاه، راهی دادگاههای‌حمایت‌خانواده‌شده‌اند.

درگذشته که وسایل آرایش امروزی وجود نداشت، چیزهائی مثل «وسمه، سرمه، نگار، خحك، زرك، سفیدآب و غازه (سرخاب) مهمترین وسائل آرایش به‌شمارمی‌رفت.

اولین آرایشگاه زنانه بصورت‌امروزی در سال ۱۳۱۲ به‌وسیله مسیو «ابرام» و عزیزالی در تهران افتتاح شد و با ایجاد این دوآرایشگاه مدهای آرایش‌اروپائی‌به‌تدریج در ایران رواج یافت. بااینهمه درحال‌حاضر، آرایشگاه-های مـــوجـود نسبت بـه عـده مشتریـان رقـم چشمگیری نیست.

مهمترین کشورهای صادرکننده لوازم آرایش به ایران، درمرحله‌اول فرانسه و بعداز آن انگلستان است و از این دوکشور انواع پودر، روژ، کرم، سایه‌چشم، شامپو، رنگ، مژه‌مصنوعی و... اقلام‌آرایشی‌به ایرانمی رسد.

پاسخ به پرسش‌های مربوط به

از: دکترعلی‌الله همدانی

پاسخ به یک پرسش

کارگرچه کسی‌است؟

آقایان تقی زنوزی وجلال محمدیاری، رئیس هیئت مدیره ودبیر سازمان کارگران ایران‌شعبه کرج، طی نامه‌ای نسبت به‌تعریفی که در شماره ۲ مجله «رستاخیز کارگران» بدین شرح بعمل آمده: «از لحاظ کلی کسی که درمقابل مزد یا حقوق بکاری مولد اشتغال داشته باشد، کارگر نامیده میشود.» ایراد گرفته وخاطر نشان ساخته‌اند که وارد کردن کلیه افرادی که کارمیکنند اعم از کارگران، مهندسان، مدیران وتکنسین‌ها که منافع متفاوتی دارند تحت عنوان کارگر مسائل و مشکلاتی بوجود می‌آورد وبعضاً ممکن است به‌حقوق کارگران لطمه واردسازد.

در پاسخ این دوستان عزیز خاطر نشان میسازد که تعریفی که در شماره ۲ مجله رستاخیز کارگران از کارگر بعمل آمده، با استفاده‌ازتعریف کارگردرقانون کارمیباشد.

ماده یك قانون کار چنین مقرر میدارد: «کارگر از لحاظ این قانون کسی است که بهر عنوان به‌دستور کارفرما در مقابل دریافت حقوق یامزد کارمیکند.»

۱— در این تعریف دو کلمه وجود دارد که کاملا رساننده این مفهوم است که همه کسانی که بکاری مولد اشتغال دارند، کارگر تلقی میگردند. یکی «بهر عنوان» است و بمعنی «بهر عنوان» عنوان شغلی کارگر است. پس هرکس که در برابر حقوق یا مزد با هر عنوان‌شغلی (اعم از کارگر، مهندس، تکنیسین کارمند و...) بکار اشتغال ورزد کارگر از لحاظ این قانون خواهد بود. کلمه دیگر ذکر «حقوق ومزد» است، زیرا در عرف حقوق به کارمندان وبطور ماهانه پرداخت میشود و مزد به کارگران ومعمولا جائی که سخن از فرد باشد کارگرمورد توجه قرارمیگیرد وجائی که از حقوق سخن گفته میشود، دیگر افراد متبادر به‌ذهن میشوند ولذا در این ماده منظور قانونگزار هر دو گروه بوده است. بنابراین کلیه افرادی که بهر عنوان شاغل شغلی باشند ودر برابر آن حقوق ویا مزد از کارفرما دریافت دارند، کارگرتلقی‌میشوند.

۲— ازطرف دیگر تعریفی که خود دوستان کارگر در نامه خود از کارگر بعمل آورده‌اند: «از لحاظ کلی تعریف کارگر بکلیه کسانیکه بنحوی ازانحاء کاری را انجام داده و در مقابل آن از کارفرمای حقیقی ویا حقوقی خود در ازای کار دستمزد دریافت میدارد، تلقی میشود» شبیه تعریفی است که نویسنده مقاله بعمل آورد وبا این تعریف مغایرتی ندارد.

۳— وانگهی، کلیه افرادی که دوستان کارگر در نامه خود از آن نام برده‌اند، مانند مهندسان، تکنیسین‌ها، ومدیران که حقوق دریافت میدارند، از این نقطه نظر کارگر محسوب میشوند. بهمین منظور است که غالباً به‌این دو دسته کارگران یقه سفید و کارگران یقه آبی گفته میشود ویا کارگران یدی وکارگران فکری نامیده میشوند وبدین ترتیب همه کتابها ونوشته‌های مربوط به‌مسائل کار ومتخصصان حقوق کار کلیه این افراد را کارگر دانسته‌اند. نهایت برای اینکه آنها را ازیکدیگر متمایزسازند، کارگران را کارگر یقه آبی (بلحاظ نوع لباس کارآنها) نامیده‌اند ومهندسان، متخصصان ومدیران را کارگران یقه‌سفید نامیده‌اند.

۴— اخیراً نیز وزارت کار وامور اجتماعی این نکته راپذیرفته‌واعلام‌داشته‌است کـه «اعضای هیئت مدیره شرکتهای غیر دولتی (عام) که بطورموظف در کارگاه دربرابر مزد انجام وظیفه مینمایند بدین مناسبت کارگر محسوب ومشمول قانون کار میباشند.» واگر برخی از این افراد با توجه بماده ۳ قانون کار، نماینده کارفرما تلقی‌شونـــد ولی از لحاظ کاری که میکنند ومزدی که دریافت میدارند کارگرخواهندبود.

۵— اگر بهنگام اجرای قانون سهیم کردن کارگران، در مواردی که معلوم میشود کارکنان ومهندسانی که حقوق زیادی دریافت میدارند از حق‌السهم زیادی برخوردار میشوند جلوگیری بعمل می‌آید (بطوریکه دوستان کارگر در نامه خود نوشته‌اند) خود ناشی‌از همین امر است که این هردو گروه کارگر تلقی میکردند ومشمول مقررات مربوط میباشند. نهایت اینکه چون آن مهندس یا تکنیسین حقوق زیادی دریافت میدارد، ممکن است حدود مشخص ومعینی جهت استفاده‌از قانون سهیم کردن کارگران برای‌آنها قائل گردید تابه حق دیگر کارگران که حقوق کمتری دریافت میدارند، لطمه وارد نگردد.

۶— اگر در قانون تامین اجتماعی کلیه کسانی را که مسئولیت اداره قسمتهای مختلف کارگاه را عهده‌دار میباشند، نماینده کارفرما تلقی نموده، اولا این امر از لحاظ قانون تامین اجتماعی است. ثانیاً قانون کار هم درماده ۳ بدین‌مطلب‌اشاره کرده‌است. اینان‌بـه لحاظ وظیفه‌ای کـــه در کارگاه دارند ممکن است بعنوان نماینده کارفرما تلقی شوند، ولی ازآنجا که خود از کارگاه‌مزد یا حقوق دریافت میدارند کارگر تلقی میشوند وقانون کار در مورد آنها اجرا میگردد. امیدوار است با توضیحی‌که داده شد، دوستان عزیز کارگر وبویژه آقایان تقی زنوزی وجلال محمدیاری عنایت نمایند که این تعریف در عین حال که درست است بهیچوجه موجب برهم زدن نظام واحدهای کارگری نمیشود. زیرا کارگران امروز بااستفاده از آموزش اجتماعی به‌مسائل مربوط به‌حقوق کاربیش ازپیش آگاهی یافته‌اند.

از: عباس تهرانی — وکیل پایه یک دادگستری

در کریدورهای دادگستری

دیروز در زمانیکه طرفین دعوی سعی مینمودند دادگاه را تحت تأثیر گفته های خود قرار دهند، حادثه ای کوچک و تکاندهنده صحنه دادگاه را از خشونتی که طرفین دعوی در آن ایجاد نموده بودند به محل پرمهر و عطوفتی مبدل کرد.

دعوی فیمابین دو برادر بود که یکی همسر و دیگری هم همسر و هم بچه کوچکش را بدنبال آورده بود.

در کشاکش بحث و جدل بر سر تخلیه خانه ای متعلق بیکی از دو برادر که در اختیار برادر دیگر بود، ناگهان بچه برادر ساکن در خانه، دست از دامان مادر کشید و دوان دوان خود را بعمویش رسانید و با لحن کودکانه و پاکش، بالتماس گفت: عمو جون، عمو جون... بگذار ما در آن خانه بمانیم آخر من با بچه های اون محل دوستم....

و همین کافی بود که اشک از دیدگان عموی خواهان تخلیه و رئیس محکمه و دیگران جاری ساخته و محیط را بفضای پاک دوستی و مهر آغشته کند.

سنم را چگونه کم کنم

جناب آقای تهرانی مشاور محترم قضائی

- اینجانب حسن خالق زاده کارگر شرکت ایدم «تولید کننده موتورهای دیزلی در ایران» هستم — سن شناسنامه ای من از سن واقعیم دو سال بزرگتر است و بعلت احتیاجی که پیش آمده ناچار از کم کردن سن خود هستم. خواهشمندم طریق آنرا بمن ارائه بفرمائید. ضمناً من دارای برادری هستم که دوسال از خودم کوچکتر است

تبریز — حسن خالق زاده

کارگر عزیز — با اینکه مرقوم ننموده اید علت عدم تطبیق سن شناسنامه ای با سن واقعی شما چیست توجه داشته باشید چنانچه تاریخ تولد واقعی را که دوسال کمتر از تاریخ مندرج در شناسنامه شماست درنظر بگیریم با برادر کوچکتر خود توامان «دوقلو» خواهید بود و از این موضوع هم ذکری نکرده اید، اما در هر صورت می توانید با ضمیمه نمودن استشهادی از آگاهان بموضوع دادخواستی بخواسته اصلاح شناسنامه بطرفیت اداره محترم ثبت احوال محل صدور شناسنامه، آنرا به شعبه اول دادگاه محترم شهرستان همان شهر تسلیم نمائید و در دادخواست خود علت این اشتباه را کاملا تشریح کنید. درصورت توانائی بر اثبات ادعای خود حسب حکم دادگاه اداره ثبت احوال صادرکننده شناسنامه ملزم باصلاح آن و صدور شناسنامه جدیدی بنام شما خواهد شد. بهتر است در این زمینه از مساعدت یکی از وکلای محترم دادگستری محل نیز استفاده کنید. موفق باشید.

غرامت ایام بیماری میخواهم

کارگری هستم که صبح روز ۵۴/۷/۱۰ هنگام عزیمت به محل کار خود بر اثر تصادف با اتومبیل مصدوم شدم خوشبختانه اتومبیلی که با من تصادف نمود مرا به نزدیکترین بیمارستان رسانید و بعد از مدت بیست روز درمان که هزینه های آن بوسیله راننده اتومبیل پرداخت گردید، پای چپ من که دچار شکستگی شده بود بهبود یافت و اکنون حدود سه هفته است که در محل کار خود حاضر میشوم. با اینکه خود میدانم مقصر اصلی در تصادف خودم بودم معهذا راننده اتومبیل از هرگونه کمک به اینجانب دریغ ننموده. لکن از طرفی همکاران به من می گویند که من می توانم برای مدتی که قادر به کار نبوده ام غرامت ایام بیماری دریافت کنم. چون در هر صورت به این وجه احتیاج دارم خواهشمندم مرا راهنمائی کنید اولا آیا حادثه ایکه خارج از کارگاه برای من اتفاق افتاده است حادثه ناشی از کار محسوب می گردد و ثانیاً می توانم از غرامت مزبور استفاده کنم؟

اصفهان — غلامعباس — م

کارگر عزیز قانون بیمه های اجتماعی کارگران ایران یکی از پیشرفته ترین قوانین دنیاست و حتی می توان گفت بی نظیر است و به همین دلیل بسیاری موارد را در جهت حمایت از کارگر بیمه شده پیش بینی نموده است. یکی از آن موارد همین پیش بینی حوادث ناشی از کار حتی خارج از کارگاه است. البته هر حادثه ایکه برای کارگری در خارج از کارگاه اتفاق می افتد مشمول این مورد نمی شود. ماده ۳۴ قانون بیمه های اجتماعی کارگران در انتها حاکی است « اوقات رفت و آمد بیمه شده از منزل بکارگاه یا بعکس جزو این اوقات محسوب میگردد » بنابراین درصورتیکه کارگر بیمه شده در حال رفتن بسر کار خود دچار حادثه ای گردد مشمول قانون مزبور بوده و از حق بیمه برخوردار بوده و درمان وی تا پایان حصول بهبودی بعهده بیمه های اجتماعی کارگران میباشد. اما در مورد غرامت نیز ماده ۴۶ همان قانون چنین می گوید: «درصورتیکه به تشخیص پزشک سازمان بیمه شده در اثر حادثه ناشی از کار یا بیماری حرفه ای قادر بکار نباشد استحقاق دریافت غرامت دستمزد ایام بیماری را خواهد داشت » بنابراین شما کارگر محترم نیز درصورتیکه گواهی لازم از پزشک سازمان بیمه دریافت دارید می توانید از «غرامت دستمزد ایام بیماری » استفاده کنید. موفق باشید.

درباره قانون تأمین اجتماعی

از: ناصر یوسفی زاده

چرا کارگران ساختمانی را بیمه نمیکنند

کارگری جوان هستم که بدبختانه بعلت شکستگی پا مدتی است از کار کردن محرومم. من از زمان بچه گی در کارهای ساختمانی کار میکردم و همیشه صحبت از این بود که ما را بیمه بکنند ولی هیچوقت بیمه ما عملی نشد. سه ماه پیش در ساختمان خانه ای در اطراف برق آلستوم کار میکردم. بدبختانه سنگ بزرگی که برای پله ساختمان تهیه شده بود روی پا من افتاد و پایم شکست. از آن تاریخ از کار کردن باز مانده ام و چون درآمدی هم ندارم زندگی سختی پیدا کردم درحالی که اگر بیمه شده بودم حالا بیمه بداد من میرسید و از دوا و دکتر و حقوق بیماری استفاده میکردم. چرا کارگران ساختمانی را بیمه نمیکنند تا کارگرهای مثل من باین وضع نیافتند.

سیف اله آبیار — تهران

دوست عزیز

کارگران ساختمانی هم اکنون بیمه هستند ومیتوانند از مزایای بیمه استفاده کنند ولی نوع بیمه آنها برحسب اینکه درشرکتهای ساختمانی دولتی بکار مشغول باشند ویا در کارهای ساختمانی متفرقه متعلق به اشخاص کار کنند، متفاوت است.

دسته اول یعنی کارگران ساختمانی شرکتهای پیمانکار امور ساختمانی و کارگاههای ساختمانی دولتی طبق مقررات قانون تأمین اجتماعی مانند کارگران کارخانجات بیمه هستند واز کلیه مزایای بیمه در حدود مقررات قانون مذکور میتوانند استفاده کنند.

دسته دوم کارگران ساختمانهای متفرقه که ظاهراً شما جزو این گروه هستید مشمول قانون بیمه اجباری کارگران ساختمانی هستندو کارفرمایان حق بیمه مربوطه را بر اساس مساحت ساختمان موقع تحصیل پروانه ساختمان میپردازند ودر مقابل کارگران در برابر حوادث ناشی از کار بیمه میشوندو میتوانند از خدمات درمانی ،غرامت دستمزد و سایر مزایای بیمه حوادث استفاده کنند. شما هم میتوانید باولین شعبه سازمان تأمین اجتماعی مراجعه کنید ومدارک لازم را تسلیم نمائید تا بتقاضای شما رسیدگی شود.

دخترم را معالجه نمیکنند

دهساله که حق بیمه میدهم وتا حالا کلی به شعبه ۵ بیمه های اجتماعی حق بیمه داده ام هر وقت هم بدرمانگاه رفتم چند قرص ویا یک شیشه دوا دادن و ما را از سرخودشان وا کردن. اما چیزی که بیشتر باعث شد کاغذ بنویسم و سئوال کنم اینکه که دوسال پیش دختر بزرگم وقتی غذا می پخت دامنش آتش گرفت وبعد از مریضی سخت زمین گیر شد ومدرسه راهم ترک کرد. حالا بیمه اجتماعی اسم اورا از دفترچه برداشته ونمیذاره از دکتر ودوا استفاده کنه. مگه بچه های کارگر نباید از بیمه استفاده بکنن؟ خیلی ممنونم اگه به من راهنمائی بکنین واگر حرف بیمه درست نیست بگین چه بکنم.

دوست عزیز

از اینکه دختر جوان شما بعلت واقعه ناراحت کننده ای علیل شده واز تحصیل باز مانده است بسیار متأسفم. سبب حذف نام این دختر از ردیف سایر افراد خانواده شما که حق استفاده از بیمه بیماری را دارند محدودیت قانون سابق بیمه های اجتماعی بوده است. زیرا طبق ماده ۵۲ قانون سابق فرزندان بیمه شدگان پس از ۱۲ سال تمام در صورت عدم اشتغال به تحصیل حق نداشتند از خدمات درمانی موضوع بیمه درمان استفاده کنند واگر عدم اشتغال به تحصیل بسبب بیماری یا نقص عضو و یا از کار افتادگی بود بازهم امکان استفاده از بیمه درمان قانوناً میسر نبود ولی این محدودیت خوشبختانه درقانون تأمین اجتماعی که از دهم امرداد ماه ۱۳۵۴ بموقع اجراء گذاشته شده است بر طرف شده وفرزندان بیمه شدگان اگر در اثر بیماری یا نقص عضو قادر بکار نباشند از شرط اشتغال بتحصیل معافند وبدون رعایت حدنصاب سنی میتوانند از خدمات مربوط به بیمه درمان استفاده نمایند. بنابراین شما میتوانید به شعبه سازمان تأمین اجتماعی مراجعه فرمائید تا ترتیب استفاده فرزند شما از خدمات درمانی داده شود.

چرا مستمری کم میدهند

من کارگر گرمابه بودم وحالا ۵۰ سال از عمرم گذشته، از تابستان ۱۳۵۱ بیمه شدم و تا اول ۱۳۵۳، ماهی سی تومان بیمه از من گرفته است و از اول سال ۵۳ نیز ماهی ۵۰ تومان از من گرفتند. روز اول شهریور ۵۳ موقعی که سر کار میرفتم یکماشین بمن زد وفرار کرد. بدبختانه هردو پاهایم شکست و در بیمارستان شماره ۲ بیمه کارگران آنهارا قطع کردند حالا بیمه کارگران ماهی ۵۶۰/— تومان بمن میدهد درحالیکه درموقع کار پاهایم را از دست داده ام ولی بیمه بجای اینکه حقوقم را که هزار و ده تومان است بمن بدهد کلی از حقوقم

بقیه در صفحه ۸۳

جدول سرگرمی مسابقات

جدول کلمات متقاطع

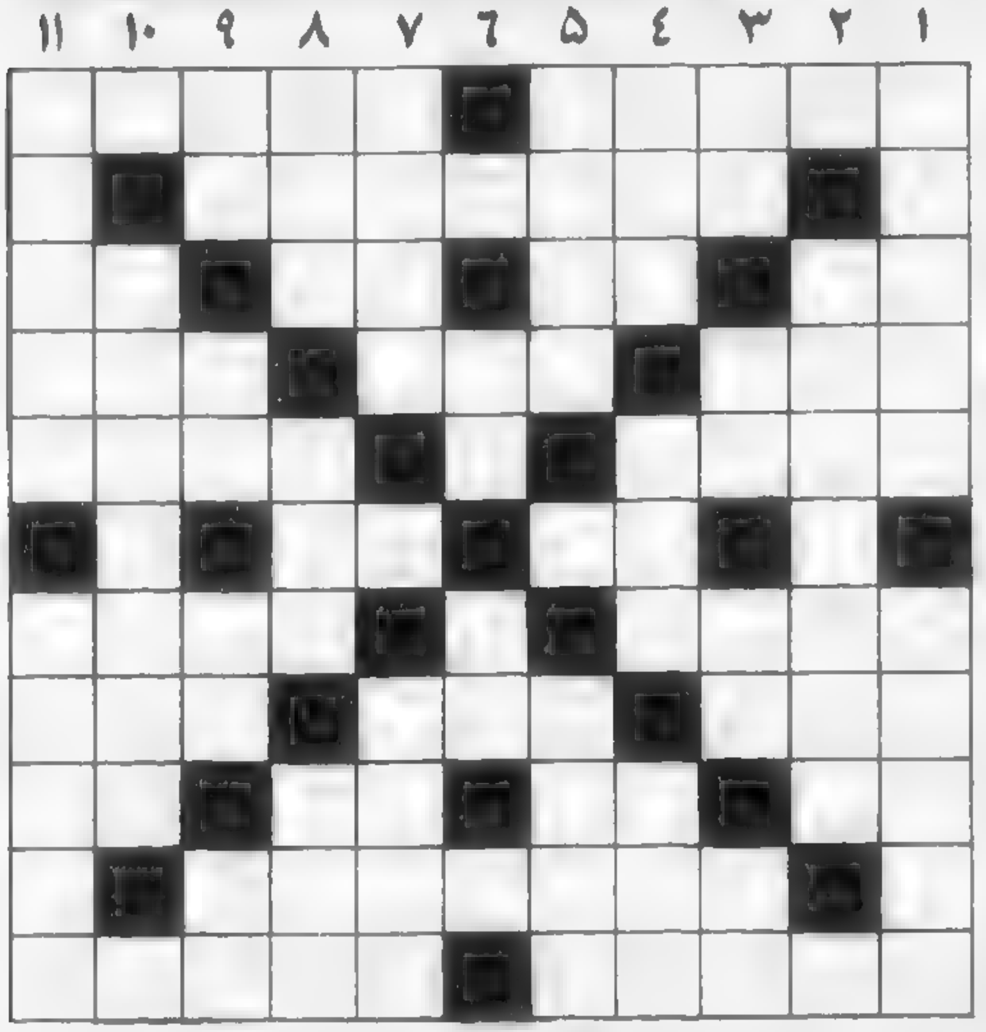

افقی: ۱—موسیقیدان معروف ایرانی— نوعی پارچه ۲— رابطه نزدیک با کارگر دارد ۳— دست بسر کردن مزاحم— چهره— حرف ندا— نوعی آفت گیاهی ۴— بعضی از کارگران ابزار کارشان‌را با آن حمل می کنند—عدل— باغی که از دختر پیغمبر اسلام (ع) غصب شد ۵— پهلوان نامی ایران— کارگاه معروف رادیو ۶— سربالایش معروف است— عددی در ورزش ۷—همیشه دود از آن بلند میشود— زشت ۸—فرمان— رنگ— نارس ۹—مردود— نرخ—غذای رقیق— بوی رطوبت. ۱۰—نجاری ۱۱—یکی از لوایح—از خدایان یونان باستان.

عمودی: ۱— شهری درشمال ایران— دستگاهی دراتومبیل که به روغن موتورمربوط میشود ۲— جزئی ازابواجمعی ترمز اتومبیل ۳—سر راست— شانه— دانه گرانبها— ماه دیروز ۴— رخصت و اجازه— مورد نیاز درودگر— نشاط ۵— سلام— پاپوش تابستانی ۶—صدمترمربع—شامه نواز ۷— هوا خواه—بی خبر ۸—حرف شرط—وسیله‌ای برای ریسندگی— زبانه آتش ۹— علامت جمع—نتی ازموسیقی— حرف راست— کوچکترین عدد یکرقمی. ۱۰—سدی درایران ۱۱—اتومبیل مخصوص حمل ونقل مواد نفتی—زهر کشنده.

فرستنده: خسروشکوهی، کارمند سازمان تعاون روستائی شهرستان تربت حیدریه

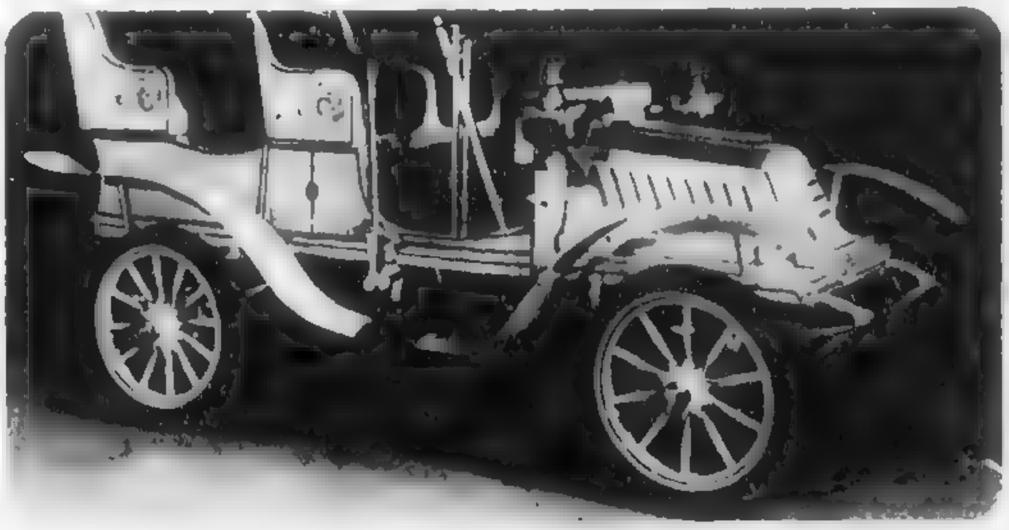

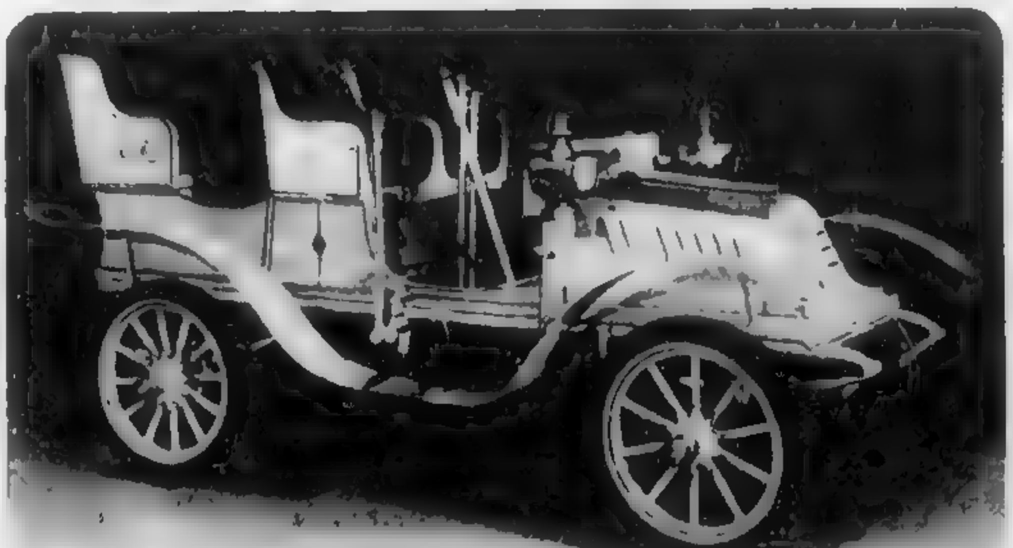

این دو تصویر که درظاهر شبیه هم هستند یکی اصل و دیگری عکس آن است و درهفت مورد با هم اختلاف دارند. کافی است شما چهار مورد از این اختلافات را برای ما بنویسید تا در قرعه کشی جوایز آن شرکت داده شوید.

۱— آقای پرویز رحیم زاده (ساعت) ۲
بانو توران گلستانی (رادیوترانزیستوری) ۳
آقای سیدعلی حریری (قلم خودنویس).

جوایز مسابقات:

۱—یک سکه یک پهلوی طلا.

۲—یک ساعت مچی.

۳—یک رادیوترانزیستوری.

۴—یک قلم خودنویس.

این جوایز بحکم قرعه بچهارتن ازشرکت کنندگان درمسابقات که پاسخ صحیح داده‌اند تعلق میگیرد، لطفاً دقت فرمائید که نام، نام خانوادگی، تاریخ تولد، شغل وآدرس دقیق خودرا در زیر پاسخ و نام مسابقه وشماره مجله را دربالای پاسخ وروی پاکت قید نمائید.

آیا میتوانید نظیر هریک از چهار قطعه‌ای را که با حروف ابجد مشخص شده‌اند درمیان قطعاتی که دارای شماره هستند، پیدا کنید؟ اگرموفق شدید پاسخ را به «دایره جدول، سرگرمی ومسابقه» بنویسید وجایزه بگیرید.

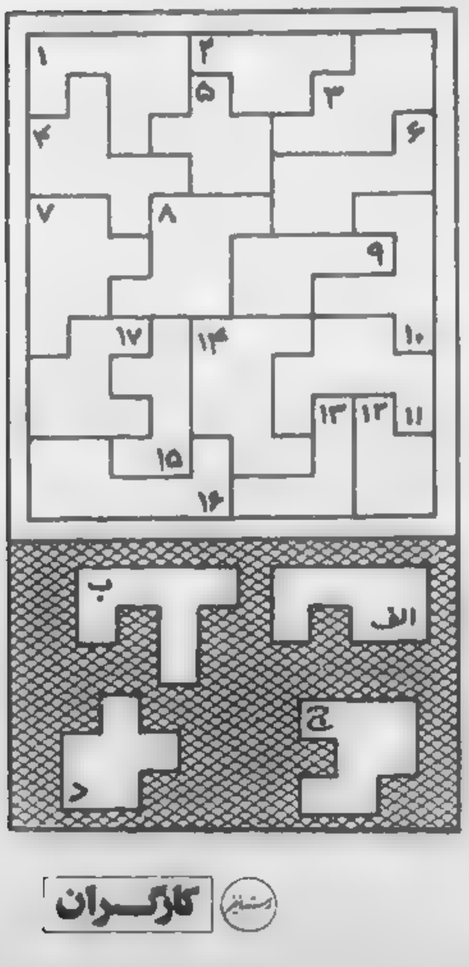

پاسخ جدول شماره ۶

بنویسید وجایزه بگیرید

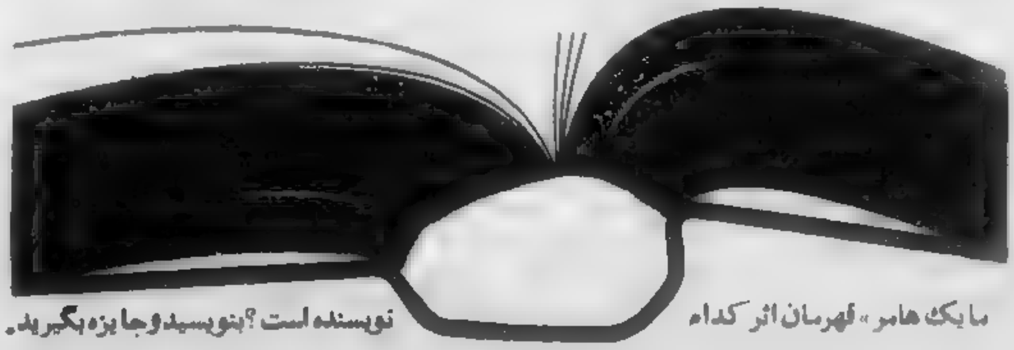

مایک هامر « قهرمان اثر کدام نویسنده است؟ بنویسید وجایزه بگیرید.

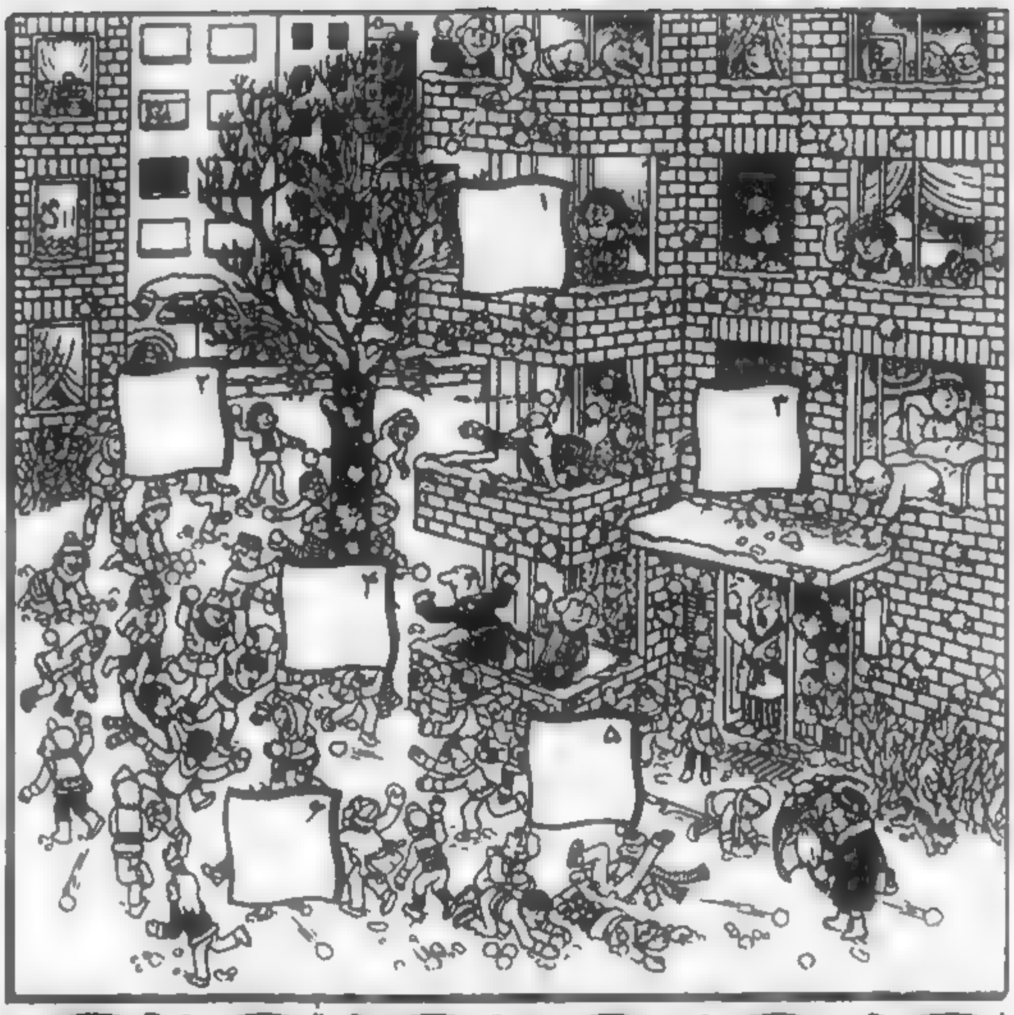

سرگرمی با جایزه

جای هریک از قطعاتی را که با حروف الفباء مشخص شده‌اند در تصویر بزرگ که جای خالی آنها نیز با شماره مشخص شده است، پیدا کنید و با ارسال پاسخ به «دایرهٔ جدول سرگرمی و مسابقه» جایزه بگیرید.

«سگ و مه» و یک ضرب المثل معروف فارسی

کدام ضرب المثل معروف فارسی است که در آن نام «سگ» و «مه» آمده است؟

اعداد مرموز!

در این شکل هر مربع نقش عددی را بازی میکند و شما این اعداد را از روی علائمی که در اطراف آنها مشاهده مینمائید، میتوانید پیدا کنید.

اگر موفق شدید پاسخ را به «دایره جدول سرگرمی و مسابقه» بنویسید و جایزه بگیرید.

فال

فروردین

در روزهای آینده یک شخص مسن یاری شما خواهد شتافت مخصوصاً اگر مرد هستید این احتمال بیشتر خواهد بود. ممکن است با دوستانتان در زمینهٔ مالی اختلاف کوچکی پیدا کنید. ناراحت نباشید، قضیه به نفع شما تمام میشود. روز پنجشنبه برای هرنوع خریدی به شما توصیه میشود.

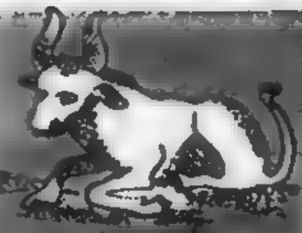

اردیبهشت

سعی کنید با شریک زندگی خود صمیمی باشید تا او هم گرفتار تردید نشود. به سلامت خود بیشتر اهمیت دهید. به نظر می‌رسد که درصدد تغییر رشتهٔ تحصیلی یا حرفه‌ای هستید. تعمق بیشتری بکنید. در مسائل مادی، هانس با شماست. اگر جانوران اند کمی ناهنجاری پیش می‌آید که برطرف میشود.

خرداد

یکی از دوستان بدون اینکه شما او را بشناسید، سعی میکند به شما کمک کند. با افرادی که در زندگی خیرخواه شما هستند، بیش از این مهربان باشید. بهتر است از انتقاد نهراسید و انتقاد را سازنده بدانید. در زمینه پس اندازتان مراقبت بیشتری بکنید. یک چیز نسبتاً قیمتی می‌خرید.

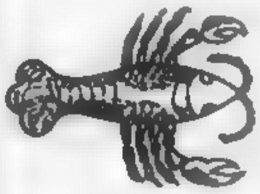

تیر

یک اشکال کوچک، شدیداً موجب ناراحتی شما می‌شود. بر اعصاب خود مسلط باشید. در کار خود موفق می‌شوید. افکار جالب خود را طبق یک برنامه دقیق و صحیح عملی کنید. وضع مالی شما به طرز چشمگیری بهتر می‌شود. اگر احساس بیماری می‌کنید، سرخود هیچ دارویی مصرف نکنید.

مرداد

با کسانیکه دوستتان دارند بزرگوار باشید و اشتباهاتشان را به رخشان نکشید. به کلیه مسائل خصوصی دیگران دخالت نکنید. با همکارانتان مشاجره نکنید. از راه نامه و احتمالاً خبر جالبی دریافت خواهید کرد. روزهای پرجنب و جوشی در انتظار شماست. به سلامتی خود توجه بیشتری نشان دهید.

شهریور

با متولدین خرداد ماه تفاهم کاملی خواهید یافت. از طرف رئیس یا پدر و یا بزرگتری تشویق می‌شوید که باعث دلگرمی و پیروزیتان میگردد. از استعداد خود بهره بگیرید و طعم پیروزی را بچشید. پول خوبی بدست می‌آورید که با بی‌دقتی مقداری از آنرا هدر می‌دهید.

مهر

پولی دریافت می‌کنید که نگرانی شما را برطرف می‌کند. در محفل یا مهمانی دوستانه‌ای با شخصی ملاقات می‌کنید که شما را سخت تحت تأثیر قرار میدهد. معامله خوبی خواهید کرد که نفع مناسبی نصیبتان می‌شود.

آبان

شما شخص با اراده‌ای هستید و این است که دیگران به خود اجازه نمی‌دهند در کارهای شما دخالت کنند. با متولدین خرداد و مهر روز سازمان‌های سازنده‌ای خواهید داشت که شما را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و نقشهٔ خود را عملی می‌کنید.

آذر

این روزها با چند ماجرای شیرین روبرو می‌شوید. در یک مهمانی شادی بخش شرکت می‌جوئید و با کسی آشنائی پیدا می‌کنید که در آینده شما مؤثر خواهد بود. کمی به فکر پس انداز خود باشید. روزهای جمعه ۶ روزهای خوب و دلچسبی برای شماست.

دی

با یک خوشبختی غیر منتظره روبرو می‌شوید و به تحقق آرزو امیدوار میگردید. عزیزانتان به دیدار شما می‌آیند. یک گفتگوی جالب تلفنی شما را از بلاتکلیفی و تردید بیرون می‌آورد. یک شخص خیرخواه و متنفذ در زندگیتان ظاهر می‌شود و با اقدامات خود مشکلات شما را برطرف میکند. کار متوقف شده شما دوباره به جریان می‌افتد.

بهمن

دیدار یک شخص جالب چشمتان را روشن می‌شود. هر روز با چند شخصیت مهم رابطه برقرار می‌کنید. اقدامات افراد خانواده و تصمیمات شخص این هفته شما بسیار سودمند است. یکی از نزدیکان از سفر بازمیگردد. همه با سفرهای بلند ... در فامیل نزدیک به شما نشانه‌هائی از عقد و عروسی دیده میشود.

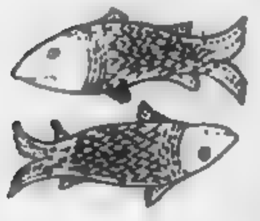

اسفند

به زودی به محیط تازه‌یی وارد می‌شوید و در وضع جدید مشکل زندگی به مفهوم عالیتر برایتان جلوه می‌کند. فرستاده شما با خبرهای خوش یا با دست پر به نزدتان بازمیگردد. از جانب یک نوآشنا، خدمتگزاری بزرگی می‌بینید و براثر آن خوش بینی از دست رفته را دوباره بدست می‌آورید. در مورد اقدام عجولانه‌تان کمی محتاط باشید.

گزارش از: نسرین نادرشاهی

این خانواده کارگری، از عشق و ازدواج، مسائل مربوط به کار، تدبیر برای تأمین مسکن، تفریحات، اختلافات زناشوئی، رفاه زندگی کارگر، تنظیم خانواده، و آینده فرزندان خود صحبت می کنند...

عاشق گل بودم
کارگر گلفروشی شدم

ربابعیل مرادی چهل ساله کارگر گلفروشی است ماهانه سه هزار تومان درآمد دارد. ازدواج کرده و ثمرهٔ پیوند زناشوئی اش سه دختر ده، نه، چهار ساله، به اسامی میناو مریم و مرجان است. خانه کوچکی دارد که با کار بیشتر و پس انداز آن را خریده. عاشق گل است و از گل ها مثل اولادش مراقبت میکند.

بااول رباعیل مرادی را در گلفروشی دیدم، وتوجهی که به گلها نشان میداد، نظرم را جلب کرد، تاآنجا که بااو قرار گذاشتم دوروز بعد به خانه اش بروم و با خانواده اش گفتگوئی داشته باشم.

خانه اش در خیابان تاج است. آپارتمانی کوچک، ولی بسیار نظیف دارد. دخترهایش سرگرم نوشتن تکالیف مدرسه هستند که من به اتاق وارد میشوم. دخترها بی اندازه مؤدب و خیلی تمیز لباس پوشیده اند. خانم مرادی، زن بیست و نه ساله ایست که نمونه مشخص یک زن خانه دار است. گوئی از بام تا شام به کار نظافت و خانه داری مشغول است. یکفنجان چای گرم مینوشیم و گفتگوی خود را آغاز میکنیم.

ماجرای آشنائی و ازدواج

وقتی درباره نحوه آشنائی و ازدواج میپرسم، خانم مرادی میگوید: قصه آشنائی ما مثل همه قصه های قدیمی بود، چون آن زمان دختر و پسر اجازه نداشتند قبل از ازدواج باهم معاشرت کنند. خانواده شوهرم به خواستگاری من آمدند. مراسم بله برون انجام شد و ما زن و شوهر شدیم. پنج سال بچه دار نشدیم واین خیلی برای ما ناراحت کننده بود. وقتی اولین اولادمان بعد از پنج سال انتظار بدنیا آمد، زندگی ما سراسر شور و نشاط شد و بلطف خدا تا امروز هیچ ناراحتی نداشتیم و من خیلی احساس خوشبختی میکنم.

مراحل کاری

ازآقای مرادی میپرسم اولین کاری که کرده است چه بوده و تا به امروز به چه کارهائی اشتغال داشته است، میگوید: بیست و چهار سال پیش که شانزده ساله بودم، در یکدکان نانوائی شاگرد شدم. پای ترازو می ایستادم و نان ها را وزن میکردم. چندسال به این کار ادامه دادم، ولی ازآنجا که آدمی وسواسی هستم، واعتقاداتم خیلی قویست، هرشب که بخانه می آمدم، دچار فکر و خیال میشدم که نکند مثلا نان کسی را یکمثقال کم کشیده باشم. خلاصه همیشه خودم را مدیون حس میکردم و بهمین جهت اعصابم خراب شده بود. این بود که ترک آن کار را کردم. مدتی بیکار بودم. روزی در خیابان شاهرضا قدم میزدم که چشمم به ویترین مغازه گل فروشی افتاد. من از بچگی عاشق طبیعت بودم، این بود که بی اختیار دقایقی چندمثل آدمهای بهت زده چشمم را به گلها دوختم. صاحب مغازه صدایم کرد و گفت:

—گل بخصوصی میخواهی؟

جواب دادم. من عاشق گل هستم. این است که پایم کشیده نمیشود که ازکنار گلها بگذرم. او از کارم سؤال کرد، گفتم بیکارم گفت من به یک شاگرد احتیاج دارم، اینجا کار میکنی؟... انگار دنیا را بمن داده بودند. بلافاصله موافقتم را اعلام کردم وازآن روز با حقوق روزانه ۵ تومان مشغول کار شدم. بعد از چندی ازآن گلفروشی به گلفروشی دیگری رفتم و چندبار کارم را عوض کردم، ولی آنقدر به گل و گیاه علاقه داشتم که فقط درگلفروشی ها استخدام میشدم تااینکه چهارده سال قبل

با حقوق روزانه هشت تومان درهمین گلفروشی که الان هستم شروع به کار کردم.

چطورصاحب خانه شدید؟

وقتی می‌فهمم که آقای مرادی صاحب خانه شده است ویک آپارتمان تمیز وراحت دارد، میپرسم چطورصاحب خانه شدید؟.. میگوید: پدرخانمم به جای جهیزیه، بیست هزار تومان بماداد، وما این پول را دربانک گذاشتیم وبعد ازیکسال، باکمک گرفتن ازوام مسکن، خانه‌ای به مبلغ ۵۵ هزارتومان خریدیم. خانه کوچکی بود، ولی هرچه بود مال خودمان بود. بعداز مدتی قیمت خانه وزمین بالا رفت وما توانستیم بافروش خانه وسودی که از آن بردیم، خانه بزرگتری بخریم.

رابطه کارگرو کارفرما

از آقای ابراهیمی، درباره نوع رابطه با کارفرمایش میپرسم، میگوید: خوشبختانه من شانس آوردم که چنین کارفرمائی نصیبم شد. این مرد از اولین روزی که من دراین گلفروشی به کار مشغول شدم تا به امروز، همیشه بامن مهربان بوده، بمن اعتماد داشته ومن هم صمیمانه برایش کار کرده‌ام. حتی برای اینکه احساس نکنم نیرویم در راه سود جستن کارفرما به هدرمیرود، سالها پیش یک دانگ از این مغازه را به من واگذار کرد. البته مبلغ ناچیزی داشتم که بابت آن پرداختم وامروزه این خود برای من سرمایه ایست.

تفریحات خانواده

از خانم مرادی درباره تفریحات خانواده میپرسم، میگوید: بعضی ازجمعه‌ها بابچه‌ها به سینما میرویم وبقیه اوقات درخانه پای تلویزیون مینشینیم. بچه‌ها به برنامه راهنما خیلی علاقه دارند. از مجموعه جیمزمرمطهری خیلی خوشمان می‌آید به برنامه‌های تآتر نیز علاقه داریم. شوهرم از مسابقات فوتبال خیلی لذت میبرد. تابستانها هم به ییلاق میرویم. گاهی اوقات فامیل بدیدنمان می‌آیند وگهگاه هم ما به خانه آنها میرویم. بطور کلی درطول سال تحصیلی بعلت اینکه بچه‌ها مشغول درس خواندن هستند، سعی میکنیم تفریحاتمان محدود باشد.

اختلافات خانواده

درباره اختلاف خانواده از آقای‌مرادی سوآل میکنم، باخنده میگوید: به‌لطف‌خدا ماز روزی که ازدواج کردیم هیچگونه اختلافی باهم نداشتیم. پایه زندگی خود را روی‌صفا و محبت بنا کردیم. باهمدیگر یکدل ویکرنگ بودیم واین است که توانستیم زندگی گرم و باصفائی داشته باشیم.

خانم مرادی میگوید: خانم، فقط یک‌گله از مرادی دارم وآن این است که مرتباً به‌او میگویم مرخصی بگیرد ومارا بمسافرت ببرد، ولی ازبس بکارش علاقمند است، حرف مرا گوش نمیکند. شما به‌او بگوئید که اینقدر کار نکند، اینقدرخودش را خسته نکند.

کارگر دیروزوامروز...

ازآقای مرادی درباره وضع طبقه کارگر در دیروزوامروزسوآل میکنم، میگوید: بـــــا اینکه من کارگر یک واحد صنعتی نیستم، ولی خودم را یک کارگر میدانم وبه تمام مسائل کارگری اشتیاق وتوجه دارم وآنقدر دگرگونی مثبت میبینم که گهگاه فکر میکنم درخواب هستم. امروز اگر بخواهیم ازنظر وضع مالی طبقه‌بندی کنیم، کارگر ازیک کارمند بیشتر حقوق میگیرد ودرصف طبقه‌بندی از کارمند پیش است. بلطف خدا فراوانی کاروجود دارد. دستمزدها همه بالاست وهیچکس از بی کاری نمینالد.

مملکت ما باگام‌هائی سریع، رو بصنعتی شدن میرود واین است که به‌نیروی انسانی احتیاج است، وتمام این دگرگونی‌های قابل توجه از اثرات دوراندیشی ورهبری مدبرانه شاهنشاه آریامهر است که انشاءالله خداوند طول عمر به‌شاهنشاه‌عطا کند.

چند بچه برای یک‌خانواده کارگری لازمست؟

دراین لحظاتی که درخانه آقای مرادی بوده‌ام، تنها سه دختر او را دیده‌ام، ونمیدانم بازهم فرزند دارد یا خیر؟ از او میپرسم چند بچه دارید وآیا بمسئله تنظیم خانواده توجه کرده‌اید؟ میگوید:

— همانطور که خانم گفت، ما تاپنج سال بعد از ازدواج بچه‌دار نشده بودیم واین برای ما خیلی ناراحت کننده بود، تااینکه خدا اولین دخترمان مینا را بما داد که الان ده ساله است. یکسال بعد، مریم بدنیا آمد، ویک دختر چهار ساله دیگر بنام مرجان داریم که انشاءالله خدا حفظش کند، ولی در این مورد اشتباه کردیم که به‌مسئله تنظیم بهداشت توجه نداشتیم. راستش من نیز روی تعصب های کودکانه، دلم یک پسر میخواست، ولی حالا اینطور فکر میکنم که حقیقتاً بین دختر وپسر اختلافی نیست. تازه، شاید دختر دلسوزتر از پسراست. دیگرهم محال است بچه‌دارشویم.

درد دل‌های مربوط به کار

از آقای مرادی میپرسم که روزانه چند ساعت کارمیکند ودرد دل‌های کارش چیست میگوید: ازساعت هفت‌ونیم صبح تا نه شب کارمیکنم: صبح ها مثل عاشقی که به‌دیدار معشوق میرود، خودم را خوشحال وخوشبخت حس میکنم. وقتی پایم را به‌داخل گلفروشی میگذارم، ازشادی لبریز میشوم. گلها هرکدام برای من لطف خاصی دارند. بامشتری‌های خوبی سروکار داریم. کسی که به‌گل علاقه داشته باشد، حتماً آدمی احساساتی وخوش قلب است. خیلی از مشتری‌های ما برای خودشان گل میخرند. خیلی نامزدها برای نامزدهای جوانشان، خیلی‌ها مشتاق و آرزومندند دقایق متمادی پشت ویترین مغازه بـــه‌ایستند وبه‌گلها خیره شوند. من حال آنها رادرك میکنم، چون خودم هم اینطورهستم. شاید تعجب کنید اگر بگویم این احساسات س به‌بچه‌ها نیز منتقل شده. شبها که بخانه میروم، بجای خوراکی، بچه‌ها توقع گل دارند. اگر گل برایشان نبرم، سخت ناراحت میشوند وبا من قهر میکنند.وچنان در نگاهداری گلها دقت بکار میبرند، که‌گوئی از بچه‌هایشان مراقبت میکنند.

چه برنامه‌ای برای بچه‌ها دارید

از خانم مرادی درباره بچه‌ها ونوع رابطه‌شان باپدر ومادر وبرنامه‌های آینده آنها میپرسم، میگوید: خوشبختانه دخترهای محجوب وخوبی دارم. درحد خودشان در کارهای خانه بمن کمک میکنند خیلی تمیز هستند. درسشان خوب است. مریم ومینا به‌رشته طب علاقه دارند ومیخواهند درآینده دکتر بشوند. من وپدرشان تا آنجائیکه بتوانیم دراین راه آنها را یاری میکنیم تا به‌آرزوهایشان

بقیه‌در صفحه ۹۱

علی ابرمرد ایمان

خلاصه شماره های قبل

علی (ع)، در نخستین ماه خلافت خود عبدالله‌ابن عباس را به امیری شام برگزید که این سیاست با سیاست روزگار سازگار نبود، زیرا معاویه‌بن ابی‌سفیان پس از هجده سال حکومت مستبدانه بر شام، سپاهی عظیم فراهم آورده بود که برانداختن وی از حکومت آسان بنظر نمی‌آمد.

علی مرتضی چون درهای صلح و دوستی را بسته دید، در مقابل سپاهیان بصره که شمار آنان به سی هزار تن می‌رسید، صف آراست و یکه تنه به سوی سپاه دشمن شتافت و با زبیر سخن گفت، زبیر پای از میدان جنگ بر کشید و میان دو سپاه جنگی سخت در گرفت و سپاه کوفه، در یورشی سهمگین، سپاه بصره را از دم تیغ گذراند. زبیر دور از نبردگاه، در خانه مردی بنام «جرموز» کشته شد.

طلحه‌بن زبیر، در این نبرد کشته شد و در روز بیستم ماه جمادی‌الاول سال سی و ششم هجرت، فتنه جمل پس از سه روز به پایان رسید و علی (ع) دروازه‌های بصره را گشود و فرمان حکومت بصره را به نام عبدالله‌ابن عباس صادر کرد و آنگاه به همراه مجاهدان کوفه، بصره را به عزم کوفه ترک گفت و چون در این شهر فرود آمد، حکام و فرمانداران گزیده خویش را به مقر حکومتشان روانه ساخت و آنگاه به عزم شام کوفه را ترک گفت و معاویه‌بن ابی‌سفیان، عمروبن عاص را از فلسطین به دمشق کشاند و سپاه شام را برای نبرد صفین آماده ساخت.

سپاه گران شام، در مقابل سپاه مجاهد علی مرتضی صف آراستند و درماه صفر سال سی و شش هجرت، جنگ عظیمی آغاز گشت که در این پیکار پر خروش مبارزانی بزرگ و عالیقدر در راه حق و حقیقت به خاک و خون غلتیدند و سرانجام که جنگ به سود مسلمانان پایان گرفت که سپاه شام قرآن را بر نیزه‌ها افراشتند و قرآن را به حکومت برگزیدند و اشعث‌بن قیس کندی امیر میمنهٔ سواران آهنگ شوم مخالفت را سر داد و این عوامل جنگ پرخروش صفین را فرونشاند و نام قرآن و حکومت قرآن بمیان آمد.

علی‌بن ابیطالب، سکوت اختیار کرد و از میدان روی برتافت و پیمان صلح برقرار گشت و ابوموسی عبدالله‌بن قیس اشعری از سوی مردم عراق و عمروبن عاص از سوی معاویه‌بن ابی‌سفیان برگزیده شدند تا ریشه های اختلاف را با آیات قرآن تطبیق دهند و بر اساس تعالیم قرآن کریم قضاوت کنند و هر یک به همراه چهارصدتن از امرا و بزرگان عراق و شام در «دومة‌الجندل»، قلعه تاریخی مقام گزیدند و عمروبن عاص، ابوموسی اشعری را در دام نیرنگ و افسون گرفتار گرداند و در خیمه ای خاص به گفت و گو نشستند:

حسن نکوئی

عمروبن عاص چنین آغاز سخن کرد:

«من معاویة‌ابن ابی‌سفیان را در مقام خلافت، شایسته‌تر از علی مرتضی می‌شناسم!»

سکوتی سهمگین به‌قلب و روح ابوموسی چیره گشت، وناگاه به خروش آمد و چنین گفت:

«از کفر سخن مگوی. این توهستی که گویی معاویة‌بن ابی‌سفیان در کار خلافت برعلی ابن ابیطالب — دست‌پرورده پیامبر خدا — برتر است؟ لب‌فروبند‌ای پسرعاص.»

عمروبن‌عاص که آرام برمسند خویش آسوده بود، گفت:

«چرا برتر وسزاوارتر نباشد؟ معاویه در شمار شریف‌ترین مردان قریش است. مردی باتدبیر، وسیاس است، وهمگنان ویارانش را از خاطر نمی‌برد.»

ابوموسی باخشم وخروش ازمسند برخاست وفریاد برآورد:

«این چنین نیست. سریر خلافت جایگه حق وحقیقت است، قلمرو عدل وانصاف است، وتنها علی‌بن ابیطالب است که مردحق و حقیقت است، مرد ایمان وبرابری وانصاف است. نیک میدانی که علی‌مرتضی، در دنیای اسلام بی‌بدیل است.

برخیز وسخن از برابری مگوی. از این سخن مگوی که معاویة‌بن ابی‌سفیان یارانش را فراموش نخواهد کرد. این را بدان که پسر ابی‌سفیان درنظرمن، خردتر از آن است که‌وی را شایسته خلافت بشمارم، وخردتر از آن است که به‌خاطر درهم ودینار کفر را برحق چیره سازم. مقام خلافت، مقام جهانبانی وجهانداری است وتنهاعلی‌مرتضی‌شایسته این مقام است.»

ابوموسی، درسکوتی عظیم، به اندیشه وتفکر غوطه‌ورشد.

عمروبن‌عاص در سکوت خویش، به اندیشه فرو رفت.... وچند لحظه بعد ازمسند برخاست وبه همراه ابوموسی خیمه را ترک گفت ودر گوشه ای خلوت، دور از خویش وبیگانه، چنین گفت:

«فکری ازخاطرمن گذشته است که شاید در کام توای شریف‌ترین اصحاب رسول خدا، گوارا باشد. من وتو بایکدیگر همداستان وهم‌رای میشویم. من معاویة‌بن‌سفیان را از مسند خلافت خلع می کنم وتو علی‌مرتضی را. آنگاه مسند خلافت را به شورائی از مسلمانان وامی‌سپاریم.»

ابوموسی از این تدبیر خوشنود گشت، و عمربن‌عاص چون احوال را به مراد خویش دید، چنین ادامه داد:

«پیش ازآنکه زمان صلح بسرآید وجنگ آغازشود، بهتر آن است که این کلمه را برملت اسلام فروخوانیم.»

ابوموسی، به اندیشه‌فرورفت.. وچندلحظه بعدچنین گفت:

«فردا مسند خلافت رابدست شورایی از مسلمانان می‌سپاریم.»

عمروبن‌عاص، باآنکه‌ابوموسی را بدام آورده است، بااین همه، ازوی دمی غافل نمیماند زیرا نیک می‌دانست که اگرعبدالله بن‌عباس، ابوموسی را دیدار کند و بسخن گیرد، وی‌را هوشیارخواهد کرد وافکارش را دگرگون‌خواهد ساخت. از این روابوموسی را در خیمه‌گاه مخصوص نگاهداشت و اعلامیه‌ای منتشر ساخت، و فردای آن روز — روز شنبه — ابوموسی و عمروبن‌عاص از خیمه مخصوص بدرآمدند. ساکنین «دومة‌الجندل» در همان مکان اجتماع کردند، تا سخنان آنان را بشنوند. آنان هزار تن بودند. ابوموسی و عمروبن‌عاص در کنار هم، درمقابل این ازدحام قرارگرفتند. سکوتی عظیم برقرار بود. ابوموسی و عمروبن‌عاص، لحظاتی چند به هم نگریستند، عمروبن‌عاص لب به سخن گشود وچنین گفت:

«ابوموسی، ای شریف‌ترین اصحاب رسول‌الله، برخیز و از آن سخن گوی که رضای خدا و صلاح عالم اسلام است. خداوند نیکوترین پاداش را به تو کرامت خواهد کرد. ای ابوموسی، کلامی را برزبان آور که در آن همداستان شدیم.»

ابوموسی لحظاتی چند در سکوت گذراند و سپس گفت:

«آری، من از رضای خدا و صلاح عالم اسلام سخن خواهم گفت، اما...»

عمروبن‌عاص، سراسیمه گشت، و هراسان گفت:

«اما، چه؟»

ابوموسی گفت:

برخیز و معاویه بن‌ابی‌سفیان را از خلافت فروافکن تا من علی‌مرتضی را از منبر خلافت خلع کنم.»

عمروبن‌عاص، هرچند که در آتش بیم و هراس می‌سوخت، لیکن، برخود مسلط ماند و تدبیر کار درآن دید که از خدعه و نیرنگ مدد جوید، وگفت:

«من هرگز بر شما تقدم نجویم یا ابوموسی، تقدم عمروبن‌عاص بر ابوموسی یار رسول‌خدا؟ هرگز... یا ابوموسی، درآن زمان که تو دین اسلام و آئین اسلام و آئین محمدبن‌عبدالله را پذیرفتی، من کافری گمراه بودم. در آن هنگام که تو به کاروان رسول‌خدا پیوستی و براه مهاجرت رفتی، من در مکه، درگمراهی، اسیر بت و بت‌پرستی بودم. حال چگونه می‌توانم بر تو، ای یار گرامی و گرانمایه رسول‌اله برتری جویم؟ اگر چنین کنم، دنیای اسلام، در حق من، چه داوری خواهد کرد؟»

سخنان فریبنده و سرشار از خدعه و نیرنگ عمروبن‌عاص بردل وجان ابوموسی اثر بخشید و ابوموسی به حالی گرفتار آمد که یکباره همه چیز را، حتی خدا را از یاد برد. برخاست، و چنین گفت:

«شاهد بوده‌ایم که جنگ صفین، در طول حیات خود، چه جان های پاك وشریف را به خاك و خون افکند، و شنیده‌ایم صدای شیون و فغان زنان شور بختی را که درعزای فرزند، شوهر، برادرو یا پدرخویش سرداده‌اند. درچنین هنگامه‌ای برمردم مسلمان وخردمند واجب است که خود و زندگانی خود را از این گرداب رهایی بخشند.

امروز، من و یسار پارسا و دور اندیشم عمروبن عاص در این امر که ستون‌های آن برمصلحت وسعادت زندگانی مردم استوار است، متفق شده‌ایم.»

عمروبن‌عاص، آرام چنین گفت:

«ای یار مقدس وشریف من، آن کلامی را که مصلحت وسعادت ونیکبختی امت پیامبر را تضمین می کند، برزبان آور وملت اسلام را خشنود ساز.»

دراین هنگام، عبدالله‌بن عباس پیش آمدو گفت:

«آن کلام چیست؟ توسکوت اختیار کن و بگذار عمروبن عاص پیش‌تر آن کلام را برزبان‌آورد.»

ابوموسی، در چشمان عبدالله‌بن عباس خیره مانده بود. افکارش از هم گسیخته بود، وچنان بود که گوئی قادرنیست به‌مصلحت خود و مردم اسلام بیندیشد، وبه کلام دیگر قادر نبود از برتری وحق تقدمی که عمروبن عاص به‌وی بخشیده بود، بگذرد.

ادامه دارد

قطره بدم دریا شدم ، تا در تو نا پیدا شدم
بودم شعاعی نیمه جان ، مهر فلک پیما شدم
دل از وفا افروختم ، تا سر جان آموختم
وآنگه تن وجان سوختم ، تا شعلهٔ یکتا شدم
مهرش گرفته جای من ، آندر همه اعضای من
او را بود پروای من ، اکنون که بی پروا شدم
گفتی که تن را کن رها ، درجمع ما تنها بیا
ای نور ناپیدای ما ، تنها شدم تنها شدم
عمری بسودای طلب ، ما را بسر شد روزوشب
تا ازدمش درنای دل ، چون نغمه ازهم‌وا شدم
ای شاه دین هادی ما ، ای بحر پنهان سخا
چون گوییمت شکر و ثنا ، قطره بدم دریا شدم
«منصوریا تابکی»

دلی کزعشق گردد گرم ، افسردن نمی‌داند
چراغی را که این آتش بود ، مردن نمی داند
دلی دارم که هرچندش ، بیازای ، نیازارد
نه دل سنگست ، پنداری که آزردن نمی داند
عنان کمتر کش اینجا چون رسی گرماوفا کیشان
کسی دست تظلم بر عنان بردن ، نمی داند
می در کاسه دارم ، ما یه‌ی صد گونه بدمستی
هنوز او مستی خون جگر خوردن ، نمی داند
بخندای گل کزآب چشم «وحشی» پرورش داری
که هر گل کو بیار آورد ، پژمردن نمی داند
وحشی بافقی

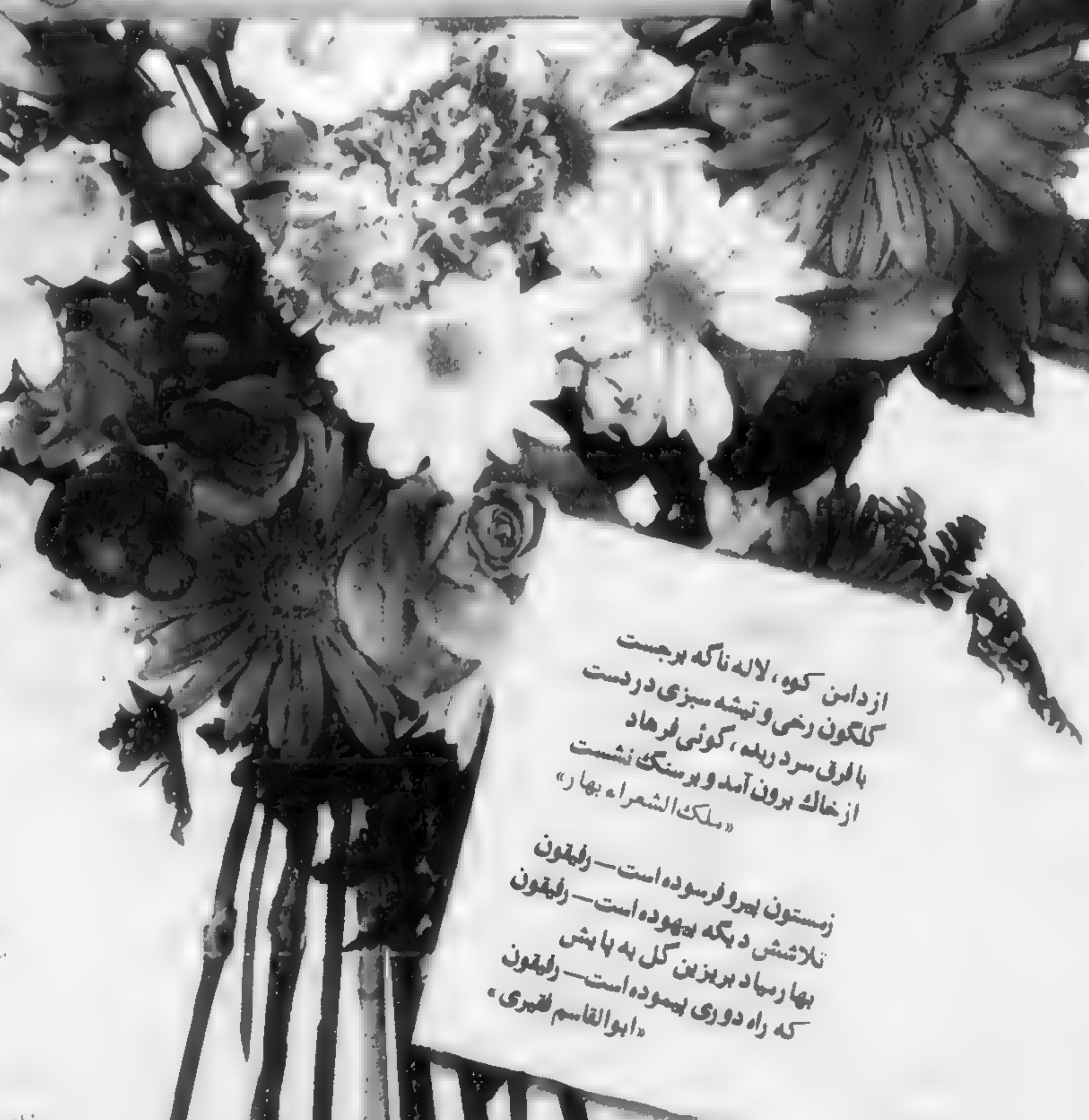

باغ ای باغبان ما را همی بوی بهار آید
کلید باغ ما راده که فردامان بکار آید
کلیدباغ را فردا هزاران خواستار آید
تولختی صبر کن چندان که قمری برچنار آید
چواندر باغ تو بلبل بدیدار بهار آید
تورا مهمان ناخوانده بروزی صدهزار آید
کنون گر گلبنی را پنج‌شش گل درشمار آید
چنان‌دانی که هر کس‌راهمی‌زوبوی‌یار آید
بهار امسال پنداری همی خوشتر نگار آید
ازاین خوشتر شودفردا که خسرو ازشکار آید
بدین شایستگی جشنی بدین بایستگی روزی
ملک رادر جهان هرروز جشنی با دونوروزی
«فرخی سیستانی»

از دامن کوه ، لاله ناگه برجست
گلگون رخی و تیشه سبزی در دست
با فرق سرد ریله ، گوئی فرهاد
از خاک برون آمد و بر سنگ نشست
«ملک الشعراء بهار»

زمستون پیرو فرسوده است — رفیقون
تلاشش دیگه بیهوده است — رفیقون
بهار میاد بریزین گل به پاپش
که راه دوری پیموده است — رفیقون
«ابوالقاسم فقیری»

صفای چشم ترا
درون آینه‌ی صبح جستجو کردم
طلوع محتشم خنده‌ی طلائی روز
خبر زچشم تو داشت
خبرزچشم تو
ای صبح آسمان‌افروز
«محمود سجادی»

عید مبارك آمد ، ساقی چرانیائی
می ده که سیر گشتم ، زین طاعت ریائی
ای آشنای زاهد ، دوراز شراب وشاهد
گویا نبوده امروز ، با اویم آشنائی
«سوزنی سمرقندی»

از: جهانگیر پارساخو

ضرب المثل معروفی است که میگوید «رو کن بهر که خواهی، گل پشت و رو ندارد» و این از آن جهت آمد که در اینجا عده‌ای از مشاهیر، چه در عالم سیاست و چه در عالم هنر پشت به دوربین کرده‌اند و این خود سوژه مناسبی شده برای مسابقه، و اگر تنها هشت تن از آنها را بشناسید ما نام شما را در قرعه کشی شرکت میدهیم تا شاید یکی از جوائز زیر نصیب شما گردد. فقط فراموش نفرمائید که نام، نام خانوادگی، تاریخ تولد، شغل و آدرس کامل خود را در زیر پاسخ و نام مسابقه و شماره مجله را در بالای پاسخ و روی پاکت بنویسید.

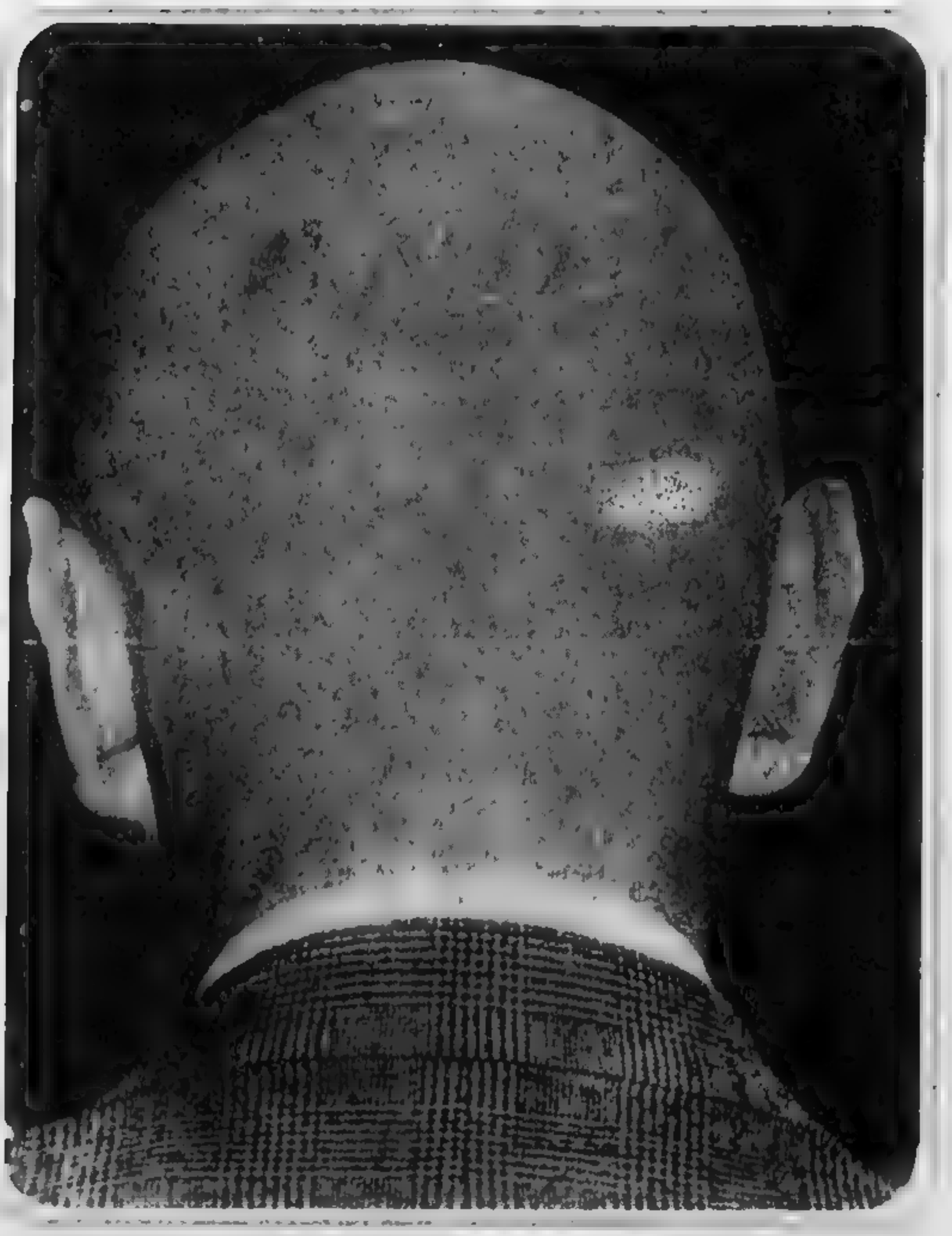

جوایزاین مسابقه :

۱ – یک سکه طلای یک پهلوی.
۲ – یکساعت مچی.
۳ – یک رادیوترانزیستوری.
۴ – یک قلم خودنویس

موی سر دختران کارگر ایتالیائی، جذاب‌ترین موهاست

دختران ایتالیایی ، که بسیاری از آن ها کارگر هستند ، دارند گیسوان زیبای خودرا می‌برند تا به مردان طاس انگلیسی کمک کنندو ضمناً پول فراوانی ازاین راه به دست آورند.

یکی ازسازندگان کلاه‌گیس در انگلستان می‌گوید : که گیسوی دختران ایتالیایی ،از جمله قوی‌ترین وجذاب‌ترین موها برای استفاده در کلاه‌گیس است.

از طرف دیگر « لئون سایمرندز » ، مدیر فروش یک شرکت انگلیسی که درماه جاری کلاه‌گیس های ایتالیایی را معرفی کرده ،چنین می‌گوید : « این موها واقعاً شگفت انگیز است. دختران ایتالیایی هرگز موهای خود را نمی‌شویند ،بلکه آن‌ها را در آب باران شستشو می‌دهند و اصلا از صابون استفاده نمی کنند . آن‌ها ضمناً با استفاده از روغن زیتون، درخشندگی بسیاری به موهای خود می‌دهند و عجیب این جاست که موهای دختران کارگر، محکم‌تر وجذاب‌تر است.»

یکی ازقهرمانان طاس وزنه برداری، پیش ازاین که یک کلاه‌گیس ایتالیایی بخرد ، یک وزنهٔ تقریباً ۳/۵ کیلویی به کلاه‌گیس آویزان کرد تا مطمئن شود که کلاه استقامت کافی دارد.

اما «سایموندز» ،سازندهٔ کلاه‌گیس دراین مورد چنین می‌گوید : « ۳/۵ کیلو وزنه مهم نیست ، زیرا موهای ایتالیایی می‌تواند یک‌وزنه تقریباً ۱۸ کیلویی راتحمل کند.

پرستارهای بیمارستان، باید لباس کارگری بپوشند

جراحان کانادایی از پاره‌یی از بیمارستان‌های آنکشور ، درخواست کرده‌اند که پرستار بیمارستان‌ها به جای روپوش سفید روپوش سیاه یا آبی بپوشند، درست مانند روپوش کارگران.

این جراحان می‌گویند : بیماران عاشق پرستارهای سفید پوش می‌شوند! زیرا روپوش سفید سبب می شود پرستارها مانند فرشته‌ها جلوه کنند!

هواپیماهای آبپاش وکارگران آتش‌نشا

« پل‌بیون » در ساعت دو وسی پنج دقیقه بعدازظهر یکی از روزهای ماه مه ۱۹۷۲ به محض آن که دود را دید ، هواپیمای سبک خود را پایین آورد تا از فاصلهٔ نزدیکتری به دود نگاه کند. « بیون » که یکی از ۶ خلبانی بود که آن زمان برفراز جنگل‌های بی‌پایان « که‌بک» کانادا مراقب آتش‌سوزی بودند ، یک آتش‌سوزی رامشاهده کرد .این آتش‌سوزی ، تنها هشت جریب از جنگل را پوشانده بود ، اما آتش سریع حرکت‌میکرد. « بیون » بی‌درنگ بابی‌سیم به مرکز عملیات هشدار داد وچند ثانیه پس از این هشدار، یک هواپیما به پروازدرآمد.

درساعت ۲ و ۴۰ دقیقه ، یعنی تقریباً سه چهار دقیقه بعداز هشدار، سه هواپیمای دیگر به پرواز در آمدند . یکی از آن‌ها ، یک هواپیمای « سسنا ۳۳۷ » سریع‌السیر بود که به‌عنوان رهبر دو هواپیمای دیگر عمل می کرد. این دو هواپیما نیز ، قایق های پرنده زردرنگی به نام « کانسو » بودند که هریک ۸۰۰ گالن آب در شکمهای خود داشتند . وقتی هواپیماها در ساعت ۳ و ۱۰ دقیقه به مقصد رسیدند ، شعله‌های سرکش آتش به سوی درخت‌های کاج پیش می‌رفت .« کانسو»‌ها بخاطر این که برای خدمهٔ زمینی یعنی مأموران فداکار آتش‌نشانی وقت بخرند ، دست به کار شدند تا حاشیهٔ جلویی آتش را باآب بمباران کنند . در این جا باید یادآوری کرد که کارگران آتش‌نشانی ، ارجمندترین کارگران جامعهٔ کانادا هستند ، زیرا وظیفهٔ خطیرحفاظت ازجنگل ها به دوش آن‌هاست.

« جن گای‌ریوکس » خلبان یکی از هواپیماهای آبپاش که تقریباً در ۱۰۰ پایی تارک درخت‌های سوزان پرواز می کرد ، یک دکمهٔ سرخ را فشارداد . بااین عمل ،۶ تن آب از دریچه‌های مخزن آب‌پایین ریخت و ابرهایی از بخار به آسمان برخاست . وقتی دومین هواپیمای آب‌پاش به فعالیت مشغول شد ، « ریوکس » ، خلبان هواپیمای اول ، در ساحل یک دریاچه که در همان حوالی قرارداشت فرود آمد تا مجدداًمخزن‌های آب خود را پر کند.

« ریوگس » باردیگر به پرواز درآمد و ازنو به جنگ آتش رفت . هواپیماها به‌عقب و جلو پرواز میکردند وپیشرفت آتش را متوقف می‌ساختند ولی اخگرهای آتش پی‌درپی حریق جدیدی بوجود میآوردند . درهمین گیرودار ، یک گروه « خدمهٔ ضربتی » ۱۲ نفری متشکل از کارگران بی‌باک آتش نشانی حمله خود را آغاز کردند وبه دنبال آن‌ها ، تکاوران آتش‌نشانی‌نیز با تلمبه‌ها ولوله‌های خود وارد عمل شدند.

سرانجام وقتی هواپیماهای آب‌پاش « کانسو » هنگام تاریک شدن هوا صحنه را ترک کردند ، نبرد با پیروزی جنگجویان ضدآتش رو به پایان بود « وب واتسون » ،

نوشته: ناصر انقطاع

بیایید نیرومند شویم

کارگران ارجمند:

«رستاخیز کارگران»، از این شماره به بعد، با توجه به اینکه پرورش جسم و نیرومندی تن، رمز بزرگ کامیابی در اجتماع و همچنین راز درازی زندگی، بویژه در نزد شما برادران شریف کارگر است، اقدام به انتشار یک سلسله مقالات جالب و علمی و در عین حال ساده و روشن خواهد کرد، تا علاوه بر اینکه شما به نکات دقیق علمی و فنی در مورد غذا و خواب و استراحت خود آگاه شوید، به شکل استخوان بندی و نحوه ساختمان ماهیچه ها و راه بزرگ و نیرومند ساختن آنها نیز واقف گردید و سرانجام به روش درست ورزش کردن و پیشرفت در زمینه های گوناگون ورزشی پی برید.

ورزش چیست؟

ورزش عبارتست از کار و فعالیتی که از سوی یک عضو از پیکر آدمی انجام شود. اینک خواه این عضو ظاهری باشد و خواه درونی، فرق نمی کند.

ضمناً هنگامی که واژه‌ی «ورزش» از دهان آدم بیرون می آید، حتماً خواست گوینده، یک عمل ماهیچه ای و سخت نیست. بنابراین مثلا «حل کردن جدول» یا «بازی کردن شطرنج» نیز خود ورزش است، منتها ورزش هایی که برای «یاخته های مغزی» و برای «تقویت حافظه» سودمند هستند برای همین هم هست که «شطرنج» برای خود، «فدراسیون ورزشی» جدایی دارد و جزو ورزشها طبقه بندی شده است.

یا «سکسکه»، خود، ورزش است. اما ورزشی برای «معده» و «پرده‌ی حاجز» و یا «خمیازه» که ورزشی است برای ریه ها و اعصاب قفسه سینه، و همینطور دیگر کارهایی که یک انسان زنده انجام می دهد.

اما آنچه که خواست ما، در این نوشته ها است. ورزش های عضلانی و بدنی است. یعنی آن کارهایی که ماهیچه های برونی اندام آدمی را از راه درست بکار وامی دارد و سبب درشتی و نیرومندی آنها می شود.

ورزش چگونه پیدا شد؟

شما هرچه را که در اطراف خود می بینید، یک روز در این دنیا «پدید» آمده است. اما کدام روز؟

زیرا همه‌ی چیز ها که در یک روز درست نشده اند. برخی مثلا ده سال پیش، دسته ای بیشتر از ده سال پیش، تعدادی کمتر از ده سال، عده ای بیش از یک قرن و یا بیش از هزار سال و شاید هم بیشتر از پدید آمدنشان می گذرد.

«ورزش» هم همینطور است. که یک روز پدید آمده. آن روز کدام است؟ کی است؟

«پاسخ دادن به این پرسش خیلی هم سخت نیست. چون دانشمندان جامعه شناس می گویند از هنگامی که آدمی در دنیا پدید آمد، ورزش هم با او زاده شد، زیرا بشر از قدیمترین دورانها پیوسته برای ادامه‌ی زندگی خود کوشیده است. یعنی اصولا مجبور بوده است که برای زنده ماندن مبارزه کند، یعنی هم مجبور بوده است بکوشد تا خوراکی گیر بیاورد. و هم ناگزیر بوده است که بکوشد تا خودش خوراک جانوران جنگلی نشود. و به دلیل اینکه این مبارزه ها بدون وسایل بود، بناچار می بایذ از عضله ها یش کمک می گرفت. و همین، «ورزش» را ساخت.

اما همه می دانیم که ورزش، رشته های گوناگونی دارد که هیچیک به دیگری شبیه نیست.

مثلا «شنا»، هیچ شباهتی با «وزنه برداری»، و «دویدن» هیچ نزدیکی با «پرورش اندام» ندارد. و در اینجا این پرسش پیش می آید که درست است که همه‌ی اینها را «ورزش» می نامیم، اما از چه موقعی این رشته ها پدید آمده اند؟ و چگونه پیدا شدند؟

باز هم دانشمندان زیست شناس بر آنند گذران زندگی بشر نخستین، و نحوه‌ی برخورد وی با مشکل ها، رفته رفته رشته های ورزشی را ساخت. و در این زمینه نخستین ورزشی را که آدمی به آن دست زد، «دویدن» بود. و گروهی معتقدند که شاید به همین انگیزه است که «دو» را مادر ورزشها می دانند.

می گویید از کجا بدانیم که نخستین ورزش آدمی، «دویدن» بوده است؟

پاسخ، آن است که باید دانست انسان نخستین، بهیچ وجه از اینهمه وسایل زندگی کنونی که در دور و بر خود می بینیم بهره‌ای نداشت و مجبور بود در جنگل ها زندگی کند و از لای شاخ و برگ درختان خوراک خود را گیر بیاورد تا از گرسنگی نمیرد. از این گذشته، یعنی علاوه بر آنکه می باید چیزی گیر بیاورد و بخورد، باید کاری کند که مورد حمله جانوران نیرومند تر از خود نیز قرار نگیرد و طعمه‌ی آنها نشود. و برای رسیدن به هردوی این هدفها باید می توانست خوب بدود. و از اینجا بود که «دویدن» را یاد گرفت.

او می دوید تا شکارهای ناتوانتر از خود را بگیرد. و می دوید تا از چنگ شکارچیان تواناتر از خویش بگریزد. و در این هنگام بود که با ورزش «دویدن» آشنا شد.

«دویدن» علاوه بر اینکه جان او را حفظ کرد. سبب چابکی و نیرومندی همه‌ی ماهیچه ‑ های پای او، تقویت ریه ها و ماهیچه های شکم و قفسه سینه‌ی او نیز شد.

پس از «دویدن»، «بالا رفتن از طناب» را یاد گرفت. البته طناب به صورت کنونی در آن دوران نبود. اما شاخه های آویزان و بلند و محکم برخی از درختان، کار طناب های امروزی را می کردند و انسان نخستین، هم برای فرار از چنگ جانوران زمینی مانند شیر و ببر و گراز و گرگ و مانند اینها، و هم برای دست یافتن به میوه های درختان و پیدا کردن جای امن برای خود، این ورزش را فرا گرفت.

پس می توان گفت: دومین رشته ورزشی را که آدمی یاد گرفت، «بالا رفتن از ریسمان» بود.

پس از آن، «پرتاب وزنه» را می توان از ورزشهای نخستین آدمی دانست. زیرا باز هم در دو جبهه می توانست از این ورزش سود بگیرد. یعنی هم با پرتاب سنگهای کوچک و نسبتاً بزرگ، شکارهای مورد نظر خویش را از فراز درختان و در پهنه‌ی دشت و جنگل از پای درآورد. و هم خود از بالای درختان یا در روی زمین، با پرتاب سنگ، حیوانات وحشی نیرومند تر از خود را بکشد و یا فراری دهد.

بقیه در صفحه ۸۴

«جان فیلیپ‌لا»، هنرپیشه آمریکائی، در حالیکه مشغول بازی در یک صحنه از فیلم «دکتر جاستیس» بود که در آن می‌بایست از دود کش عظیم یک کارخانه پایین بیاید، فیلمبرداری شروع شد و جان بادقت و مهارت خاصی شروع به‌پائین آمدن از دود کش طولانی کارخانه کرد. اما چند لحظه بعد پایش لغزید و از ارتفاع تقریباً ۱۱ متری نخست به‌روی یک بام و از آنجا به‌زمین سقوط کرد. در نتیجه سروصدای ناشی از سقوط جان کارگران کارخانه بیرون ریختند و هوهائی در گرفت. «جان فیلیپ‌لا» بی‌هوش روی زمین افتاده بود و خون فراوانی از بدن او جاری شده بود. هیچکس تردید نداشت که هنرپیشه معروف سینمای آمریکا تا چند دقیقه دیگر خواهد مرد. زیرا همه عقیده داشتند که کمترین آسیبی که به‌او وارد شده، خونریزی مغزی است. در این میان مأموران به کمک عده‌ی از کارگران کارخانه، «لا» را به‌یک بیمارستان که در همان نزدیکی قرار داشت رساندند. جالب اینکه پزشکان پس از معاینهٔ دقیق هنرمند آمریکایی اعلام کردند: او کاملا سالم است و تنها استخوان ترقوه‌اش در این سقوط تماشایی شکسته است.

همه این را به‌عنوان یک معجزه تلقی کرده‌اند و هنوز بسیاری از نشریه‌های سینمایی و اتحادیه‌های کارگری بلژیک دربارهٔ این حادثه که واقعاً به‌معجزه شبیه است سخن می‌گویند.

...ی، دو رکن مهم اقتصادی کانادا

یکی از جنگلبانان کهنه کار ۳۴ ساله، بعداً چنین گفت: «اگر هواپیماها نبودند و از کارگران آتش‌نشانی پشتیبانی نمی کردند، این آتش‌سوزی کوچک، می‌توانست به‌جهنم بزرگی تبدیل شود.»

آنچه گفته شد، فقط یک مثال بود تا نشان داده شود هواپیماهای بسیار مفید آب‌پاش، با کمک کارگران آتش‌نشانی، چگونه ۸۶۵۰۰۰ مایل مربع از جنگل های تولید‌کنندهٔ چوب کانادا را با بمباران آتش بوسیله آب حفظ می کنند و به این ترتیب ثروت ملی کشور را از نابودی محافظت مینمایند.

هم‌اکنون بیش از ۹۰۰ هواپیما، از هلی کوپترهای دونفری گرفته تا هواپیماهای غول‌پیکر چهار موتوره، از صنعت جنگلداری کانادا حفاظت می کنند. صنعت جنگلداری کانادا، سالانه ۸ میلیارد دلار برای این کشور به ارمغان می‌آورد. «دی. ای. ویلیام»، مدیر تحقیقات آتش‌سوزی جنگلی کانادا، چنین می‌گوید: «استفاده از هواپیما، بزرگترین پیشرفتی است که تا کنون در مهار کردن آتش بدست آمده است».

هرچند هواپیماها نمی‌توانند آتش‌سوزی های واقعاً بزرگ را خاموش کنند، اما آن‌ها می‌توانند خسارات آتش‌سوزی را به‌نحو نمایانی محدود کنند.

هیچ کشوری به اندازه کانادا به این آتش‌نشان‌های هوایی احتیاج ندارد زیرا یک دهم همهٔ جنگل های قابل بهره برداری جهان از آن کانادا است و به‌طور متوسط سالانه ۷۸۵۵ آتش‌سوزی دو میلیون جریب از جنگل های کانادا را نابود می کند که هزینهٔ خاموش کردن این آتش‌سوزی‌ها، تقریباً ۱۲ میلیون دلار است و بیش از ۱۲ میلیون دلار هم چوب خام از بین می‌رود. اما این چوب‌های خام وقتی اره شود، ارزش بسیاری خواهد داشت، یعنی خسارت می‌تواند حداکثر ۸۰ میلیون دلار باشد.

روزی که اکبرآقا

ازمسافرت نوروزی برگشت

نوشته م — عرفی نژاد

اکبرآقا یکسال کار کرد و زحمت کشید تا نزدیک عید شد، باز بر و بچه ها پاپیچ او شدند که برای روزهای تعطیل نوروز مثل بسیاری از هموطنان نوروز زده به جائی بروند.... حرف زدند و حرف تا اینکه قرار شد به شهر گل و بلبل، و دیار حافظ و سعدی بروند. یک روز قبل از نوروز با روبنه را بستند. مادر، خواهر و شوهرخواهر و خواهر زن ها ریختند توی ماشین راه افتادند طرف شیراز. چه رفتن و برگشتنی... قصه را بخوانیم..

[illegible]

... گرفت و بدون اعتناء به اکبرآقا شروع کرد به شانه کردن موهای سرش و زیرلب ترانه «سکینه دائی قزی» را زمزمه می کرد. و [illegible] را آرام تکان می داد. این حالت برای اکبرآقا زیاد هم غریبه نبود، معمولا وقتی مادر عصبانی بود و یا از یک چیزی رنج می برد اینجور کارها از او سر می زد. اکبرآقا با تعجب [illegible] و [illegible] روی زمین و [illegible] برگشت [illegible] خان دائی [illegible] نشسته و دارد [illegible]. اکبرآقا گفت:

— سلام خان دائی، اینجا تشریف دارین؟

خان دائی نگاهی به او و [illegible] به ماهی و [illegible] انداخت و [illegible]

[illegible]

... هم خواهرش و شوهرخواهرش آمدند، خوش و خندان بودند، اکبرآقا خوشحال از اینکه آنها آمده اند و سکوت [illegible] را شکستند. ازجا بلند شد که خواهرش،

[illegible]

... توی هم، وگفت:

— ماهی سفید که انشاءالله می گیرم، اینو برای شگون عیدگرفتم، خیلی قشنگ هستن. البته اگه آب تنگو مرتب عوض کنین.

خان دائی این بار وسط حرف اکبرآقا دوید و با طعنه گفت:

— اکبری جان، ماهی آوردی، واسه خودت خودتم آبشو عوض کن، [illegible] به خواهرم چه، مگه اون قول داده از اول سال تا آخر سال [illegible].

[illegible]

اکبرآقا [illegible] و خان دائی ادامه داد:

[illegible]

— خوب این اداها برای چیه، میخواین برین، خوش اومدین.

مادرش با حرص گفت:

— می بینین دم عیدی پسرم با ما چه جوری

[illegible]

... و اسفل و دو تا ماهی کوچک خریدی، [illegible] سکه داری، [illegible]

[illegible] صورت مادرش نگاه کرد. یکدنیا [illegible] و عشق خوابیده بود، خصوصاً وقتی که ترانه سکینه دائی قزی را میخواند، خنده ای کرد و گفت:

خوب [illegible] ماهی ها رو هم [illegible] ماهی های دیگه، فقط ماهی [illegible]...

یک لحظه سکوت برقرار شد، چه سکوت شکوهمندی خان دائی یکی به پیش زد، نگاه پیروزمندانه ای به خواهرش انداخت، و بعد به اکبرآقا گفت:

— اکبری جان، بیا جلو...

اکبرآقا چهار دست و پا رفت جلو، خان دائی بوسه ای از پیشانیش برداشت. بعد گفت:

خدا پیرت کنه دائی جون، نگاه کن [illegible] مادرت چقدر خوشحال شده، وقتی مادر خوشحال بشه دیگه ... به به.. چه صلابتی، چه بزرگی فرزندآدم بزرگ بشه واونو عید نوروز ببره مسافرت، از این بالاتر دیگه چی میشه؟!..

اکبرآقا مثل یک سردار رفت عقب و نشست روبروی همه که داشتند با چه ابهتی باو نگاه می کردند، بعد رفت توی فکر، ماشین از کجا بیاره، کجا برن، مسافرخونه از کجا گیر بیارن، توجاده شلوغ چه جوری برن... همینطور زل زد توی چشمهای مادر و خان دائی

* * *

یک روز به عید مانده بود، اکبرآقا اتومبیل یکی از صاحب کارها را به امانت گرفته بود، با چه منتی، کلیه وسایل ایمنی را برداشت، صندوق عقب و روی سقف را پر کردند، و همه خوشحال و خندان آمدند نشستند توی اتومبیل، مادرش هنوز داشت با همسایه ها خداحافظی می کرد و اکبرآقا شنید که داشت به زینت خانم همسایه بغل دستی میگفت:

— هرچی به این پسره گفتم، بابا عیده، آدم توخونش وتوشهرش راحت تره مگر بخرجش [illegible] طفلکی میگه، یه سال کار کردی، حالا باید بریم بگردیم استخوان سبک کنیم، چی میشه

بقیه در صفحه ۸۴

برای اینکه فرزندانمان از د روغ .....

بقیه از صفحه ۴۱

تلویزیونی مسابقات شنا را نشان میدهند فوراً تلویزیون را خاموش میکنم. درحالیکه هما نموقع میخواستند بمن شنا یاد بدهند تا اگر در حوض آب افتادم شنا کنم و بیرون بیایم بعلاوه تا آخر عمر از نعمت کنار دریا و تفریحهای آبی محروم نباشم. در هر حال اینها نمونه های کوچکی بود از وضع تعلیم و تربیت غلط از زمان کودکی همانطوریکه گفته شد پایه های شخصیت، تربیت، اخلاق هرفرد از زمانی آغاز میگردد که چشم بجهان میگشاید و از راه حواس پنجگانه با دنیای اطراف خود آشنا میشود. بدین ترتیب از همان زمان هم وظیفه پدر ومادر در تربیت فرزند شروع میشود. شما زیاد شنیده اید که میگویند «بچه است نمیفهمد»، «بزرگ که شد بهتر میشود». اینها صحیح است ولی بشرط آنکه آنچیزی که نمیفهمد باو بفهمانیم و راه بهتر شدن را پیش پای او بگذاریم نه آنکه فقط با این جملات خطائی را که بچه کرده فراموش کنیم. مسائلی را که تا کنون مطرح کردیم مربوط بود به از زمان تولد تا ۲ سالگی، یک بچه معمولا در ۲ سالگی میتواند راه برود ومقداری از کارهائی را که میخواهد انجام دهد و حرف بزند و بسیاری از چیزهائی را که میخواهد پرس وجو کند و مقداری از چیزهائی را که میشنود، بیاموزد. درمیان مردم معروف است که بزرگ کردن بچه تا وقتی مشکل است که پا بگیرد، درحالیکه بچه پیش از پا گرفتن مشغول آموزش راه رفتن و حرف زدن است و پدر ومادر با معطوف توجه میتوانند مسائل بنیادی را ضمن این دو سال در نهاد فرزندشان شالوده ریزی کنند و توجه داشته باشند در مورد دو سالگی کار تعلیم و تربیت فرزند باوجهی مشکلتر و پیچیده‌تر آغاز میگردد. زیرا بچه اینکه تا دو سالگی جز با خانواده تماس نداشته از این به بعد با همسالان خود و بزرگترها می‌تواند ارتباط برقرار کند با آنها حرف بزند و صحبت کند و از این مصاحبت‌ها در ذهن خود نتیجه گیری نماید. از پله های خانه پائین برود و غیراز محیط محدود داخل خانه فضای خارج را بشناسد و خیلی چیزهای تازه ببیند و سؤالات بسیاری درمغزش نقش ببندد. و از همین زمان است که تجربیات شخصی کودک آغاز می‌شود و همین مسئله سبب می‌شود که محیط را به نحو خاصی بشناسد و آنرا با مغز کودکانهٔ خود بصورت معینی درآورد. بهمین دلیل است که درك کودکان از یک محیط مختلف است و اگر در این امر دخالتی نشود، فلسفه زندگی آینده این کودکان، طرز برخورد آنها با اجتماع، درك موقعیت های گوناگون، و مقاومت آنها در برخورد با سختی ها و مشکلات زندگی، با هم تفاوت بسیار خواهد داشت. بنابراین توجه والدین تا شش سالگی به محیط روانی و تجربه و تحلیل مسائل کودکان، این فرصت را بوجود می‌آورد که زمینه های صحیح تربیت اجتماعی و فرهنگی را در نهاد کودکان خود توجه صحیح شالوده‌ریزی نمایند. کودکان معمولا در این سنین آغاز پرسش می کنند راجع به آنچه می‌بینند و آنچه نمی‌دانند. گو اینکه این پرسش ها کودکانه است ولی باید پاسخ ها ماهرانه و پخته و منطبق با یک راه و روش تربیتی آگاهانه باشد. این پدر و مادر هستند که درمقابل پرسش های ساده و بی آلایش کودکان معصوم خود می‌توانند با بی‌حوصلگی بگویند نمی‌دانم و یا من چه می‌دانم و یا اینکه بزبانی که برای فرزندشان قابل فهم باشد تاحدودی آنها را قانع کنند و براهی که می‌خواهند هدایت نمایند. این مسئله در تربیت فرزند به اندازه‌ای مهم است که شاید اهمیت آن کمتر از سایر مسائل بنیادی نباشد زیرا نقطهٔ اتکاء هرفرزندی در وهلهٔ اول پدر و مادر هستند کودك بعلت آنکه پدر و مادر خود را بیشتر از همه دیده و از آنها بیشتر از همه یادگرفته آنها را از همه بالاتر و داناتر می‌پندارند و بهمین دلیل در بادی امر مشکلات خود را با آنها درمیان می‌گذارد و اطمینان دارد که صحیح ترین پاسخ را خواهد شنید. حال اگر موقع سؤال سرخوردگی پیدا کند، بتدریج دچار شك و تردید درعقاید آنها خواهد شد و سعی خواهد کرد خود بسؤالات خود پاسخ گوئی کند و بهمین دلیل در یک تنگنای محیط روانی قرار خواهد گرفت و دچار نوعی تزلزل شخصیت خواهد شد.

محیط روانی

برای آنکه معنی محیط روانی کاملا روشن شود باید بگوئیم محیطی که از لحاظ روانی روی بچه ها اثر می‌گذارد محیط روانی نامیده می‌شود محیط روانی خود تشکیل می‌شود از محیط خانواده، محیط جغرافیائی، محیط اجتماعی و محیط فرهنگی که هریک از این محیط ها با هم فرق دارند و اثر مخصوصی در روی بچه می‌گذارند. باید دانست که هر بچه‌ای این محیط‌ها را با تفاوت درك می کند. مثلا اگر فرض کنیم عده‌ای از بچه‌ها در یک محیط جغرافیائی و فرهنگی و اجتماعی زندگی کند، تأثیر این محیط‌ها در هریک از بچه ها متفاوت خواهد بود وبدین ترتیب نمیتوان گفت که اثر محیط روانی روی بچه ها یکسان است. علت اینکه این اثرات یکنواخت نیست، این است که هر یک از بچه ها با تجربیات سنین گذشته خود، احتیاجات و هدفهای متفاوت، و تمایلات و رغبتهای خود که حاصل تربیت اولیه است از محیط روانی جدید برداشتهای مختلف خواهند داشت. همانطوریکه در مطالب گذشته نوشته شد تربیت بچه و شالوده‌ریزی طرز فکر و اندیشهٔ بچه از زمان تولد تا سن ۲ سالگی بقدری پر اهمیت است که هرچه را بخواهیم در سنین بین ۲ تا ۶ سالگی بررسی کنیم ناچاریم بر اساس همان تربیت دو سال اولیه تکیه کنیم. تمااینکه حالا که به تربیت بچه و اثر محیط در او می‌پردازیم ملاحظه می کنیم اثرات تمام عوامل محیطی در بچه بستگی به همان ۲ سال تربیت اولیه پیدا می کند بهمین‌دلیل طرز برخورد آنها با اشخاص و وسائل جدید، مقاومت آنها در برابر مشکلاتی که برایشان پیش می‌آید و راه‌حلی که برای خود می‌یابند تمام متفاوت است و همه به همان تربیت اولیه بازمی‌گردد. مطلبی که نباید از نظر دور داشت این است که بچه‌ها از نظر ظاهر ممکن است باهم تفاوت داشته باشند. این یک مسئلهٔ ارثی است که بعضی بلندقد و عده‌ای کوتاه‌قد، بعضی چاق و بعضی دیگر لاغر هستند ولی هیچکدام از این مسائل ارتباطی با یادگیری بچه ندارند. بعضی از علما که آنها را طرفدار نظریهٔ بدنی می‌گویند، معتقدند وضع بدنی بچه ها درارتباط آنها با محیط و درك فردی آنها از محیط اثر دارد.

لزوم مدیریت جمعی در شرکتهای تعاونی

بقیه از صفحه ۳۹

معرض فروش باعضاء قرارمیگرفت.

اگراعضاء که خود سرمایه شرکت را تأمین کرده‌اند، از فروشگاه تعاونی خویش خرید نکنند و احتیاجات مصرفی خود را از مغازه های دیگر فراهم آورند فعالیت شرکت تعاونی چگونه ممکن است ادامه پیدا کند. پس یک شرکت تعاونی مصرف ممکن است درظاهر چیزی بیش از یک دکان بنظر نرسد اما همین دکان باید خود را مظهر راه ورسم و نظم نوینی معرفی کند تا روح همکاری و تعاون را درمیان افراد اجتماع و در درجه اول میان اعضاء خود گسترش بخشد.

آیا کیفیتی که در یکی دو سطر بالا اشاره شد بخودی خود پدید میآید؟ بی‌شک پاسخ باین پرسش منفی خواهد بود زیرا در سایه یک مدیریت دسته‌جمعی استکه امر ساده خرید و فروش بصورت یک همکاری جلوه‌گر میشود.

مشکلات داخلی ناشی از مدیریت نادرست

وقتی اصل مدیریت و رهبری دسته جمعی در شرکت تعاونی نادیده انگاشته شود امکان بروز انواع مشکلات بآسانی میسر خواهد بود. درست استکه در مجمع عمومی سالیانه این مدیریت دسته جمعی بهیأت مدیره منتخب تفویض شده و هیأت مدیره بعنوان نماینده‌و وکیل اعضاء اداره امور شرکت را زیرنظر میگیرد اما این بدان معنی نیست که اعضاء شرکت برای مدت یک یا دو سال از جریانات جاری شرکت بی‌خبر نگهداشته شده وهیأت مدیره سر در لاک خود فرو برد وانگار که باعضاء شرکت هیچ نیازی ندارد خود به تنهائی با علم و تجربه ناکافی با مشکلات و محدودیتهای مالی دست و پنجه نرم کرده و باین ترتیب راه‌خود را درپیش گرفته و ادامه دهد.

درچنین اوضاع واحوالی طبعاً بکشمکشها و نارسائیها تدریجاً بروز و ظهور خواهد کرد و در صورتی که اعضاء شرکت صادقانه درجریان این مشکلات قرار نگیرند سوء‌تفاهم ها نیز یکی پس از دیگری میان اعضاء و هیأت مدیره شروع خواهد شد هرچه دامنه آن وسعت بیشتری پیدا کند خطر زوال واز هم پاشیدن نیز بیشتر شرکت را تهدید خواهد کرد.

برای از میان بردن آن فقط یک مدیریت خوب میتواند مشکل را بآسانی حل کند. در اینمورد باید اذعان کرد که تشکیل یک شرکت تعاونی با عضویت عده‌ای افراد کم درآمد و با سرمایه کم و با آرزو های بالا بلند و توقعات زیاد که اعضاء انتظار دارند همه آنها توسط شرکت تعاونی آنهم درمدتی بسیار کوتاه آورده‌شود مقدور نیست.

متاسفانه اعضاء تعداد زیادی ازشرکتهای تعاونی فکر میکنند که هیأت مدیره باید درمدتی کوتاه همه آرزو های آنها را برآورد. درواقع تصور براین استکه شرکت تعاونی بخودی‌خود بدون آنکه از همکاری وسیع اعضاء برخوردار شود میتواند منشأ معجزات فراوانی واقع شود و یا بعضی از اعضاء هیأت مدیره تصور میکنند که بدون کمک و یاری اعضاء به تنهائی قادر برفع مشکلات و برآوردن خواسته های اعضاء خواهند بود.

پس چه باید کرد؟

حقیقت این استکه هیأت مدیره شرکت ناگزیر است برای رفع مشکلاتی نظیر آنچه مطرح شد حداقل ماهی یکبار اعضاء شرکت را درمحل شرکت یا درجای دیگری که مناسب چنین گردهم‌آئی باشد جمع کند و مشکلات خود را با اعضاء درمیان گذارد. درچنین جلسه ای که بشکل یک شب‌نشینی ساده برگذار میشود و با چای وشیرینی ازمیهمانان پذیرائی خواهد شد، محیط کاملا دوستانه ای پدیدمیآید که هر کس به نوبت نظرات خود را درامر بهسازی و پیشرفت شرکت ابراز میکند و درصورتی هم که اخذ تصمیمی ضرور باشد با رأی و نظر اکثریت اعضاء اتخاذ میشود.

بهرحال حداقل فایده‌ایکه از این جلسات منظم نصیب هیأت‌مدیره و شرکت تعاونی خواهد شد این استکه همه اعضاء در مسیر مشکلات شرکت و هیأت مدیره مسؤول که باید آنها را با مقدورات ناقص و نا کافی از میان بردارد قرار گرفته و درصورت لزوم اعضاء چه ازنظرمالی وچه ازلحاظ انسانی بیاری هیأت‌مدیره شتافته و درنتیجه شرکت تعاونی را ازوضع نابسامانی که دارد درامان نگهمیدارند.

باین ترتیب هیچ گونه سوء تفاهمی پیش نخواهد آمد تا اینکه خدای نکرده بعدم تفاهم و همکاری منجرشده وموجودیت شرکت‌تعاونی را بخطر اندازد.

در پایان این مقال باید گفت که مدیریت خوب دراعمال قدرت وسیطره نیست بلکه در جلب دوستی و همکاری بیشتر اعضاء و کارکنان شرکت تعاونی نهفته است.

یک مدیریت خوب در شرکت تعاونی آن استکه طرز زندگی خوب را باعضاء شرکت یاد بدهد و این بزرگترین خدمتی استکه اعضاء هیأت مدیره و در نتیجه شرکت تعاونی میتوانند درحق جامعه تعاونی خود انجام دهند.

* * *

چرا مستمری کم میدهند

بقیه از صفحه ۷۱

کم کرده، بمن بگوئید باسه بچه ویک مادر پیر واین کسر حقوق آیا کاربیمه درست است؟
علی باغمیشه ازتهران

دوست‌عزیز

بااظهار تأسف از بروز چنین وضع ناگواری برای شما، طبق قانون بیمه‌های اجتماعی سابق حوادثی که موقع رفتن بکارگاه برای بیمه‌شدگان روی داده حادثه ناشی ازکار بشمار میرود چون شما هنگام رفتن بکارگاه دچار حادثه‌شده‌اید حادثه را ناشی ازکار شناخته‌اند. از طرفی مستمری بیمه‌شدگان ازکارافتاده براساس متوسط دستمزدهائی که‌در مدت دوسال قبل ازکارافتادگی مبنای پرداخت حق‌بیمه بوده است محاسبه میشود. بهمین جهت اگرچه‌دریافتی شما در تاریخ وقوع حادثه ده‌هزار ویکصد ریال بوده است ولی‌متوسط درآمد ظرف دوسال قبل ازکارافتادگی کمتر از این مبلغ است (مبلغ —/۸۰۰۰ ریال) باتوجه بمانله بودن شمامستمری بمیزان هفتاد درصدمتوسط مذکور (هشتهزار ریال) محاسبه شده است وباین ترتیب مبلغ —/۵۶۰۰ ریال درست است.

اکبرآقا

بقیه از صفحه ۸۲

کرد مادر، حالام که پیر شدیم بچه ها ولمون نمی کنن، جون شما و جون خونه ما.

زینت خانم بهش قول مساعد داد، اکبر آقا دستش را گذاشت روی بوق، حالا نزن کی بزن، مادرش با همه خداحافظی کرد و آمد طرف ماشین، نشست کنار دست اکبر آقا، صلواتی فرستادند و اکبر آقا گاز داد و براه افتاد. توی راه مرتباً آجیل میخوردند و میوه و خان‌دائی هم دم بدم از جوونی هاش تعریف میکرد. انقدر سرشون گرم بود که شلوغی راه و راه بندان را از خاطر برده بودند. شب بود که رسیدند بدروازه قرآن و وارد شیراز شدند. با اینکه ساعت یازده شب بود، خیابانها از اتوبیل و آدم جا نداشت، اکبر آقا با آدرسی که از دوستش گرفته بود رفت مقابل یکی از هتل ها، و بعد از توقف گفت:

— شماها تا بار و بندیل رو بیارین پائین من اتاق بگیرم، راستی چند تا میخوایم یکی، دوتا، سه تا، خیلی خوب سه تا اتاق می گیرم.

خان‌دائی گفت:

— دائی جون، یادت باشه مال من یه تخته باشه، روبروی پارك، طبقات بالا باشه بهتره.

اکبر آقا خنده‌ای کرد رفت طرف هتل، دربان در را باز کرد، رفت تو و رسید جلوی قسمت کرایه اتاق و به مسئول قسمت گفت:

— لطفاً سه تا اتاق، یکیش طرف پارك باشه، تمیز هم باشه

متصدی اطلاعات برو بر باو نگاه کرد و بعد گفت!

— رزرو کردین؟

— چی کردم؟

— رزرو..

اکبر آقا دماغش را خاراند و بعد با خنده گفت:

— نخیر، رزرو نکردم، از اون رزرو نکرده‌هاش بدین

— نداریم..

اکبر آقا با ناباوری گفت:

— یعنی چی ندارین، پس هتل باین بزرگی رو برای چی ساختین؟

— قربان قبل از عید همه رزرو شده، از چهار ماه قبل

اکبر آقا نگاهی باطراف انداخت و آهسته گفت:

— مانعی نداره، از اون قایم کرده هاش بدین، پاداشتون هم سرجاشه.

— عرض کردم که نداریم، شب عیدی جا گیر نمیاد، برگردین بهتره...

اکبر آقا با خنده و عصبانیت گفت:

— عزیزجون پول میدم گیرمیارم، فقط هتل شما که نیست

— البته

از در هتل آمد بیرون که آه از نهادش برآمد، همه اسباب و اثاثیه را گذاشته بودند توی پیاده‌رو... وخان‌دائی با ناراحتی گفت:

— بابا سه اتاق گرفتن که انقدر طول و تفصیل نداره

اکبر آقا با حرص خندید و گفت:

— جا نداشت، بارها رو بدارین سرجاش، میریم هتل های دیگه.

* * *

خروس های شیرازی داشتند میخواندند که اکبر آقا با چشمان پف کرده از آخرین مسافرخانه آمد بیرون و رفت طرف ماشین، همه خواب بودند، میخواست با لگد زمین را سوراخ کند، آهسته خان‌دائی را صدا کرد،

— خان‌دائی جون، دیگه تموم شد.

— جان پیدا کردی.

— نه باید بریم هتل خیابون بخوابیم.

— هتل خیابون کجاس، باید بد جائی نباشد، وصفش رو نشنیدم

اکبر آقا با عصبانیت گفت:

— آره بدجائی نیست، تو سرما، کنار خیابون میخوابیم، کجای کاری دائی، جا نیست، میگن شیراز برای پونزده‌هزار نفر جا داشته پونصدهزار نفر اومدن، ماها هم توی چهارصدو هشتادوپنج هزار نفر آخری هستیم.

* * *

آفتاب زیبای بهاری اکبر آقا را از خواب بیدار کرد، توی پتوئی که خوابیده بود غلتی زد چشمانش را باز کرد، دید مردم در رفت‌وآمد هستند و با تعجب باو نگاه می کنند، بسرعت از جا بلند شد، رفت طرف اتومبیل، همه خواب بودند، جز خواهرزاده کوچکیه. اونو آروم آورد بیرون، و با قمقمه آبی که داشت دست و صورتشان را شستند... بهاره گفت:

— دائی‌جون، اومدیم اینجا چیکار. من تمام تنم درد میکنه.

اکبر آقا مثل غریب ها او را بوسید و بعد گفت:

غصه نخور بهارجون، اومدیم مسافرت، ببین چه شهر قشنگیه.

— آخه خونه نداریم، چند شب باهاس توماشین بخوابیم.

اکبر آقا یک جوزقند باو داد و گفت:

— بالاخره یه کاری میکنیم.

وبهاره گفت:

— به لباسهای عیدمو پوشیدم، به عید دیدنی میرم، بعد از ظهر هم که سال تحویل میشه توی شهر غریب، می‌بینی شیرازی‌ها چه قدرچیز خریدن، گل، ماهی، شیرینی، ماها چی داریم در این موقع بقیه بیدار شدند، خسته و درمانده آمدند بیرون. با خجالت به اکبر آقا نگاه می کردند، که پاسبان راهنمائی از راه رسید و گفت:

— لطفاً اینجا نایستید، حرکت کنید.

اکبر آقا با خنده تلخی گفت:

— چشم سر کار...

بعد رفت طرف مغازه روبرو مقداری نان و پنیر و کره و عسل خرید، آمد توی ماشین راه افتادند. به یک میدانگاهی رسیدند، دست و صورتشان را شستند، صبحانه خوردند، بعد.. مادرش گفت:

— خوب اکبرجان چیکار کنیم.

اکبر آقا لقمه خود را قورت داد و گفت: یه هتل خوب سراغ دارم، ولی‌تو، یه شهر دیگه [illegible] هم‌شاه‌چراغ زیارت کنیم تا ببینیم چه‌میشه.

ساعت دو بعداز ظهر بود. اکبر آقا و بقیه در اتومبیل در راه بودند، جاده دراز ونم ناروئی که برگ درختها را برق انداخته بود، چشم را نوازش می‌داد. رادیوی اتومبیل، برنامه قبل از تحویل را اجرا می کرد. ساعت سه بعداز ظهر شد که اکبر آقا کناری ایستاد، سفره‌ای پهن کرد و بساط هفتسین را که آماده داشت چیده همه باتعجب باو نگاهی کردند، بعدگفت:

— سال تحویله، بیایم توصحرا به‌پیشواز سال آینده بریم، همه دور سفره نشستند، ناهار را خوردند وبعد خان‌دائی قرآنش را درآورد وشروع کرد به‌خواندن. همه ساکت بودند که دراین موقع سال تحویل شد، یکدیگر را بوسیدند، بعد اکبرآقا گفت:

خوب حالا بریم هتل...

[illegible] دیگران هم [illegible] [illegible] شیراز رسید وجلوی هتل ایستاد، نفس راحتی کشید. یازده ساعت رانندگی خسته‌اش کرده بود، صدای رادیورا بلند کرد که دیگران بیدار شدند چشمهایشان رامالیدند وخان‌دائی گفت:

— اکبری‌جان کجائیم.

— جلوی هتل.

— ببین جاداره.

— جاداره دائی‌جان، رزرو کردم... خسته وخواب‌آلوده پیادهشدند که ناگهان مادر اکبرآقا خشکش زد،

— اینجا که خونه‌خودمونه.

اکبرآقا زد زیرخنده:

— آره بهترین هتل‌دنیا، توبهترین‌شهر دنیا، توبهترین‌شب دنیا.

همه لحظه‌ای باو نگاه کردند وزدند زیر خنده، چندتاپنجره بازشد، زینت‌خانم همسایه بغلی گفت:

[illegible]

— در اکبرآقا در حالیکه می‌خندیدگفت:

— آره خواهر، بالاخره راضیشون کردم بعد از زیارت شاه چراغ بیایم خونه خودمون فردا تشریف بیارین عید دیدنی، صدای خنده بود که ازبالا و پائین بگوش میرسید، اکبرآقا

میزگرد بهره‌وری از تجربیات

بقیه از صفحه ۳۳

به سبک و یا کار بعدی بستگی ندارد.

مثلا اگر محصول یک کارخانه پارچه بافی ازنظر اختلاط رنگها، بافت و عیوب دیگری که ممکن است وجود داشته باشد کنترل نشود، و پارچه بصورت ناقص به بازار عرضه شود، زیان جبران‌ناپذیری‌متوجه کارخانه و درنتیجه همه کارگران خواهد شد. پس نباید ارزش کار مأمور کنترل را بعلت ساکت بودن محیط کار وی، نادیده گرفت و ادعا کرد مشاغل سنگین که خصوصیات آن ایجاب می کند کارگر در محیط پرسروصدا وناآرامی انجام وظیفه کند از امتیازات بیشتری بر خوردار باشد. درواقع مشاغل مختلف، با توجه به عوامل متعدد و شرائط کار، تخصص های لازم، میزان تحصیلات و ضوابط متعدد دیگری ارزشیابی و طبقه بندی میشود.»

طباطبائی:

—«اجازه دهید این نکته را هم من به توضیحات جامع آقای حسامی اضافه کنم که شرکت بالکار مرحله اول طرح طبقه بندی را در باره کلیه کارگران خود عملی ساخته و در اجرای آن عملا کارگران از حد متوسط ۵۰ درصد اضافه دستمزد که رقمی چشمگیر است برخوردار شده اند.»

محسن قراگوزلو:

—«موضوع آموزش کارگران و آشنا ساختن آنها بالقوانین کار و تشریح مسائل مربوط به بیمه و تامین اجتماعی باید مورد توجه وزارت کار و امور اجتماعی و نیز وزارت تندرستی و رفاه قرار گیرد و از طریق تشکیل کنفرانس و کلاسهای آموزشی و ترتیب سمینار، این مسائل وسیله کارشناسان مربوط برای کارگران تشریح شود.»

حسامی:

—«همانطور که میدانید دوره های مختلف آموزشی برای نمایندگان کارگران و اعضای هیات رئیسه سندیکاهای کارگری و حتی کار فرمایان مرتباً وسیله مؤسسه کار و تامین اجتماعی تشکیل میشود.

هدف از تشکیل این دوره‌ها اولا آموزش افراد یاد شده و آشنا ساختن آنها به زمینه های مختلف‌مسائل کارگری وقوانین کاراست ثانیاً اینکه این افراد مسائل فرا گرفته را درجلسات هفتگی و ماهیانه برای کارگران عضو سندیکا و همکاران خود تشریح می کنند و آنان را بحقوق خود، مقررات و موازین قانون کار، وظائف کارگری آشنامی سازند.

اسداله‌صیدی:

—«مشکل دیگر ما مسکن است.با اینکه بیش از ۵ سال ازعمر شرکت تعاونی مسکن ما میگذرد، ولی هنوز اقدامی در زمینه مسکن صورت نگرفته است.»

حبیب‌اله‌حسامی:

«دراین باره باید ازطریق مذاکره شرکت تعاونی با بانک رفاه کارگران و کمک های کارفرما با توجه به امکانات موجود ازنظر شهر- سازی اقدام شود. خوشبختانه تامین مسکن خصوصاً برای کارگران مورد توجه خاص دولت قراردارد و امید است در آینده نزدیک مشکلاتی که در زمینه مسکن کارگران وجود دارد مرتفع شود.»

بیائید نیرومند شویم

بقیه از صفحه ۸۱

ازآنجایی که پدران ما، (انسانهای نخستین) مانند خود ما، موجودهایی متفکر و اندیشمند وچاره‌جو بودند، پس ازاند که زمانی دریافتند که بیشتر نشانه‌گیری های‌شان در کار پرتاب‌سنگها، ناموفق است و به هدف نمی‌خورد از این رو بفکر افتادند که وسیله‌ای اختراع کنند تا سنگی را که پرتاب می کنند (یعنی همان تنها وسیله‌ی دفاع یا حمله شان) از چنگشان بیرون نرود.

این بود که سنگهای مخصوصی را با سنگهای سخت‌تر، به صورت تیغه‌ی نوک‌تیز درست کردند و به کمک پوست یا ریشه‌ی درختان برسر شاخه های راست و بلندی بستند تا هنگامی که بر بالای درخت قرار دارند، با استفاده از این دست افزار (یا بهتر بگوییم جنگ افزار) نیزه‌مانند، جانور درنده یا شکار مورد نظر خویش را از پای درآورند. و درحقیقت با این کار، دستی به بلندی نیزه پیدا کردند. و رفته- کم کم انسان از دل جنگلها، خود را به دامن صحرا و کوهستان کشانید. و دوران زیست درجنگل را پشت سر نهاد و به تاریخ سپرد. و پای به زندگی غارنشینی گذارد.

روشن است که زندگی درون غار، با زندگی درمیان جنگل فرق فراوان داشت، و این موجود که «آدم» نامیده می‌شد، مجبور بود برای حفظ زندگی خود، خویشتن را با محیط تازه وفق دهد. یعنی بالا رفتن ازصخره ها و تخته‌سنگهای بزرگ‌را فرا گیرد. در کمین نشستن ها و پنهان‌شدن ها را یاد گیرد. بداند کجا باید پای گذارد، بفهمد که چگونه از تیغه های بلند بالا رود که پایش نلغزد وسربالایی ها وسرازیری های تند را بشناسد. و همین کارها را نیز کرد. وسرانجام ورزش «کوهنوردی» پیدا شد ومقام پنجم را در پیدایش ورزشها به دست آورد. «دنباله دارد»

تئاتر. سینما. تلویزیون. رادیو. نمایشگاه. موسیقی

کوگوش

بهروزوثوقی

مرجان

ژاله‌فرحزادی

پر کارترین ها، پرسروصدا ترین عروسی وجنجالی ترین طلاق سینمائی کدام بودند ؟...

آیلین‌ویگن

سال ۱۳۵۵، که پشت‌سرگذاشتیم سال زیاد پرباری نبود، هرچه بود اتفاق بود، شایعه‌سازی بود و آمدن‌ها و رفتن‌ها، پرسروصداترین سوژه روز که مطبوعات شتاب‌زده مرتباً درباره‌اش قلم زدند (برای اولین بار بعنوان یک رویداد بآن اشاره می کنیم) ازدواج گوگوش و بهروز وثوقی بود که گویا تب گوگوش زدگی دوستداران این خانم هنرمند را بالا برد و پس از ازدواج ناگهان به فراموشی سپرد، یعنی همان‌ها که یک روز بدون نام گوگوش بسر نمی‌آوردند، پس از ازدواج گوگوش و بهروزوثوقی بسرعت این بزرگان موسیقی و سینما را فراموش کردند. نوروز امسال هم فیلم تازه‌ای از این‌دو (فقط بعنوان تجارت) با نام «ماستمکس» بروی پرده آمد، که انتظار می‌رود بگونه فیلم‌های نوروزی دو نوروز گذشته با موفقیت تجارتی روبرو خواهدشد.

[illegible]

از تب ازدواج گوگوش و بهروز وثوقی که بگذریم، به یک طلاق عاشقانه برمیخوریم. خانم مرجان و آقای علی‌محمدی، عشاق قدیمی پس از سالها تلاش برای ادامه زندگی ناچار به مفارقت شدند و پیوند زندگی مشترکشان را گسستند و هرکدام براه خود رفتند که این رویداد زیاد عجیب و جزو اتفاقات همیشگی سینماست.

ورود یک خواننده به [illegible]

« ژاله فرحزادی » از خوانندگان تلویزیون بود که گهگاه در برنامه‌های موسیقی شرکت می کرد. سال ۵۵ برای این خواننده سال ورود به کاباره بود. عاقبت کاباره‌داران توانستند او را هم بروی صحنه بکشند و ژاله فرحزادی هم مثل عقیلی که از صحنه تلویزیون به کاباره‌ها راه پیدا کرد، اکنون بعنوان یک خواننده کاباره‌ای شهرت تازه پیدا کرده‌است...

[illegible] به کار

سال ۵۵ با یک رویداد تازه نیز روبروشد و آن فعالیت مجدد مهدی میثاقیه تهیه کننده سینمای فارسی بود در زمینه تهیه فیلم، از او فیلم‌های بلوچ، خاک، پستچی را دیده بودیم، و اواخر سال گذشته فیلم « گوزن‌ها » در یک گروه سینمائی بروی پرده آمد. گوزن‌ها مدتها در توقیف بود که پس از حذف صحنه‌هائی آماده نمایش شد، و با نمایش این فیلم میثاقیه [illegible] حود را برای فیلمسازی آغاز کرد.

[illegible]

در سال ۵۵ آیلین دختر ویگن که در دو سال اخیر به سینما راه یافته، در رفرانسم هنری مجله اطلاعات جوانان که درآن سپیده به‌عنوان ملکه زیبائی انتخاب شده دوم شد. اولین فیلم آیلین « یاران » نام داشت که با سروصدای زیادی روی پرده آمد و بهرحال هنرپیشه جدیدی به صف بازیگران‌سینمائی پیوست.

تهمت بره‌بالا

شاید [illegible] که پرسروصداترین ترانه درسال ۵۵ ترانه « تهمت بره‌بالا » بود که اکی‌بنائی خواهر پوری بنائی اجرا کرد. بدنبال اجرای این ترانه بوسیله اکی، شکایتی ازطرف یک خواننده جنوبی در دادگستری‌مطرح شد. بهرحال کار اکی در فرم موسیقی ایرانی و ارائه کار تازه باعث جنجال تازه‌ای شد و در موسیقی غیر« روز» سروصدائی بپا کرد.

پر کارترین‌ها

پر کارترین هنرپیشگان سنما درسال ۵۴ سورانگیز صبصبنی و آرام بودند و غیر از این بهمن مفید، منوچهر وثوقی، ناصرملک‌مطیعی و ایرج قادری در ردیف پر کارها شناخته شدند. در این سال فیلم قابل بحثی به نمایش گذاشته نشد، بجز « گوزن‌ها » که بهروزوثوقی بخاطر ایفای نقش اول آن جایزه بهترین بازیگرمرد را در سومین جشنواره جهانی فیلم تهران بدست آورده‌بود.

از: محمدعلی عرفی‌نژاد

«آقای مربوطه» و «عیال مربوطه»:

ما کارمان را از برنامه کارگران شروع کردیم

آقا و عیال مربوطه اجرای برنامه هنری رستاخیز کارگران را به عهد گرفتند....

در نگاهش نوعی صداقت ریخته است. حرف که میزند آدم بی‌اختیار خنده‌ای روی لبهایش میاید. چهارصد شب دیدن و شنیدن چهارصد شب با او بودن آنقدر صمیمانه است، آنقدر احساس نزدیکی و دوستی را پیش میاورد که وقتی آقای مربوطه (ببخشید آقای اشتیاقی) میاید و می‌نشیند به حرف، احساس غریبگی پیش نمیاید، جالبتر اینکه دراین دیدار عیال مربوطه و اولاد مربوطه هم شرکت دارند، هرچه آقای مربوطه و عیال مربوطه ساکت هستند و فقط به سؤالات جواب میدهند، اولاد مربوطه، یعنی بهاره شلوغ است و شیطان، آنقدر شیطان که برو بچه‌های مجله دور خودش جمع کرده است ... و بهرحال صحبتمان با آقای مربوطه گل میاندازه.......

حرف از «شوسمشود» و اینکه چند برنامه بنام «آدمهای شهرشاد» از اشتیاقی در ایام نوروز پخش‌شد و دیدیم که نوآوری‌هائی در این مجموعه به چشم میخورد. نحوه اجرای ترانه‌ها و لرسی که درارائه نمایش‌های کوتاه مدت وجود داشت چشمگیر بود وبطوریکه شنیده‌ایم قرار است این برنامه بطور هفتدای یکبار ادامه پیدا کند.

اشتیاقی، «بهاره» را به «عیال‌مربوطه» میدهد و راستوسیخ جواب می‌دهد: «اول لازم است در باره برنامه مربوطه حرف بزنم، این برنامه به سفارش ایرج گرکین مدیرتولید تلویزیون انجام پذیرشد. او بما یادآوری کرد بیشترجانب مطلب ومسائل اجتماعی را بگیریم و چون من و فرشته، زن و شوهر هستیم، بهتر میتوانیم موضوع وسوژه برنامه را تفهیم کنیم، با این ایده کارمان را برای یک برنامه کوتاه‌مدت شروع کردیم، ابتدا پیدا کردن سوژه‌ها مهم بود، و ما بیشتر لطیفه‌ها را به صورت برنامه در میاوریم. البته من تجاربی در زمینه تهیه برنامه داشتم، ولی جالب است بدانید مثل حاجی فیروزها ایام عید و چهارشنبه‌سوری پیدایم میشد و چندتا برنامه سرگرم کننده درستمیکردم با استفاده از همـــان تجارب، «آقای مربوطه» را شروع کردیم وخوشبختانه باموفقیت روبرو شد. وتنها اینکه اول میگفتند برنامه چند دقیقه‌ای در تلویزیون نمی‌گیرد، دیدنداگر از سوژه وبازیگر خوب استفاده شود، این کار امکان پذیر است.

در مورد مسایل مربوط بخانواده با

استیاقی حرف میزنیم

واینکه برای تهیه یک

برنامه باصطلاح هرشبه احتیاج بوقت زیادی دارد، در این‌میان عیال‌واولاد مربوطه چه‌می کنند، عیال مربوطه شلم و شلخوراکی میپزد وخریدرا چه‌کسی انجام میدهد، عیال مربوطه باهمان‌خنده تلویزیونیش‌میگوید:

—مربوطه، ببخشید بهزاد عصرها در دفتر کار باهازیگران دیگر تمرین لازم راسی کند ونوشته‌هارا شب بخانه میاورد، اول شام را که درست کرده‌ام، میخوریم، کسی بابهاره در میرود ووقتی او را خوابانندیم تازه تمرین من شروع میشود. او ناچار است یکبار دیگر بامن تمرین کند. هرشب یک برنامه را بطور کامل تمرین میکنیم، در این میان اگربهاره بیدار شود، مشکل جدیدی درست میشود، وقتی می‌بیند مامشغول بازی هستیم، قشقرقی براه‌میاندازد که او راهم به‌بازی بگیریم، به‌بازی گرفتن او همان وتعطیل‌شدن کار تمرین تایکی دوساعت‌همان، ولی بهرحال تاتمرین را تمام‌نکنیم، فرصت استراحت به‌خودمان نمیدهیم، البته تمرین فراوان....

«عیال مربوطه» میخواهد ادامه بدهد که‌آقای‌مربوطه‌میاید‌وسط‌حرف:

—میدونم میخواد چی‌بگه، فرصت رخت و لباس‌خریدن پیدا نمی کنیم. فکر کنید من روزها که باید به‌نوشتن یاسرهم کردن برنامه ومونتاژ بپردازم، بعدازظهرها تاساعت و شب تمرین‌گروهی داریم، شب‌هم‌در خانه تمرین دو نفری داریم شمـــا کدام فروشگاه یـــا مغازه‌ای را سراغ دارید که از ساعت دوازده شب به بعدباز باشد تامن برای عیال رخت و

لباس بخرم ؟!... رحم هم خوب چیزیه.
عیال مربوطه گویی حرف تازه‌ای پیدا کرده وبه‌سرعت ادامه‌میدهد:
—اینهمه ادم ناهارشان را دست‌کم هفته‌ای دوسه‌بار در رستوران میخورنـــد.

اگرما هم این برنامه را داشته باشیم، خوب بعد از خوردن ناهار میتوانیم برویم لباس بخریم. دیدم دفتر مجله دارد میشود دادگاه خانواده. این بود که با وساطت بروبچه‌های مجله و میانجیگری بزرگترها قرار شد اشتیاقی روزهای سه شنبه ناهار را با عیال و اولاد مربوطه صرف کند که البته آقای مربوطه میگفت این برنامه را از تابستان شروع کنیم که وقت کافی داشته باشیم.

بهرحال برای عوض کردن قضیه، مسئله گروه را پیش کشیدیم و اینکه اداره کردن یک گروه بازیگر در این‌وانفسای هنری کار سختی است ومربوطه به سرعت گفت:

—همین، اینهم خودش یک مسئله. باور کنید همه‌اش باید مواظب تمرین، بازی و رفتار اجتماعی باشم. میدانید که در سینما اگر مثلا فلان هنرپیشه هر شایعه‌ای درباره‌اش بنویسند خوشش می‌آید. تهیه کننده فیلم هم از شایعه سازی راضی است، ولی درمورد تلویزیون قضیه کاملا بـرعـــکس است. ما برنامه را کـــه نمی‌فروشیم، تماشاگر که احتیاجی به پول دادن ندارد، بنابراین باید یک محیط کاملا پاك و بی آلایش داشته باشیم.مـــن نـــمی خواهـــم کوچکترین شایعه‌ای در مورد بازیگرانم سر زبانها بیفتد، یا مجلات راجع به آنهاچیزی بنویسند. برنامه‌ها متعلق به مردم است. مـــا صمیمانه بهم احترام میگذاریم. همین قدر که یک گروه چند میلیونی تماشاگر، سه چهار دقیقه وقتشان را برای دیدن برنامه آقای مربوطه می‌گذارند، نشانه حسن نیت آنهاست و اینکه برنامه ما مورد توجه‌شان قرار گرفته. چنین محبتی نباید بـــا شایعه‌سازی و خراب کردن چهره بازیگرها ازمیان برود. بهمین جهت درمحیط کارما سختگیری کاملی وجود ندارد و اگر خدای نکرده آدم نابابی در گروه وجود داشته باشد، عذرش را بدون معطلی میخواهیم.

میپرسم: درباره کارگران ایران و برنامه‌ای برای آنها چه کرده‌اید؟

«مربوطه» از همان خنده‌های مربوطه‌ای تحویلمان میدهد، ومیگوید:

—والله من فکر میکنم کارگران ایرانی خیلی خوب ما را می‌شناسند، چرا که قبل از اجرای برنامه آقای مربوطه، ما در رادیو، در برنامه کارگران برنامه داشتیم. من و عیال مربوطه دوتائی راه می‌افتادیم درخانه کارگران میرفتیم. یکی دوساعت با آنها ناهار میخوردیم و حرف میزدیم و از رادیو پخش میکردیم. غیر از این اجرای برنامه‌های مهارت فنی و مطالب هنری کارگران را بعهده داشتیم. می‌بینید که هیچوقت از این طبقه مهربان و دوست داشتنی دورنبوده‌ایم. ازهمین امسال هم دربرنامه هائی که با نام مربوطه ارائه میکنیم،سوژه‌های کارگری رامورد استفاده قرارخواهیم داد.

در باره«شو» و واریته تلویزیونی حرف میزنیم و اینکه آقای مربوطه شو «آدمهای شهر شاد» را تهیه کرده وادامه خواهد داد.

عیال مربوطه، رشته سخن را بدست‌میگیرد ومیگوید:

—شوهای ایرانی تقریباً بهم نزدیک است. اجرای چند ترانه، مسابقه آش خوری و دادن جایزه. یعنی فقط مجری برنامه عوض میشود. ولی فرم برنامه یکی است. «مربوطه» اشتیاقی، در برنامه‌های قبلی هم که سالها قبل ارائه داد، مسئله ویژه‌گی‌های نمایش را فراموش نکرد. مردم نمایشش را دوست دارند. اینکه چند نفر یک سوژه را بازی میکنند، بخصوص اگر این سوژه ها مردمی هم باشد، فکر ایرانی داشته باشد، و مسئله ایرانی و زندگی ایرانی در آن مطرح شود. دیدیم که شوهای بعدی تقریباً این سوژه‌ها رادنبال کردند.

خود مربوطه ادامه‌میدهد:

—در«شهر آدمهای شاد» که چند بخش ازآن را دیدید، ما بیشتر جانب سرگرمی و اجرای نمایش های کوتاه‌مدت سرگرم کننده را گرفتیم، وهنرمندان و خوانندهها را نیز از آن حـــالـــت همیشگی خارج کردیم. تا قبل از این، فقط دکور عوض میشد و خواننده‌ها با همان لباس و قیافه می‌آمدند، میخواندند و میرفتند، ولی در «آدم های شهر شاد»، به خواننده‌ها فرم دادیم، بازی گرفتیم و این مسلماً برای تماشاگر جالب بود. البته این عقیده من است چون اگر مورد توجه‌مردم که سهم‌مهمی درارائه برنامه دارند. قـــرار نگیرد، بگونه بسیاری دیگر از برنامه‌ها ناکام می‌ماند، البته من امیدوارم که ناکام نماند.

از عیال مربوطه میپرسیم: برنامه را چه روزهائی ضبط میکنید؟ آهی میکشد، نگاهی به آقای‌مربوطه می اندازد ومیگوید:

— تا سه شنبه‌ها همینطور که گفتیم تمرین میکنیم و روزهای چهار شنبه تمرین عمومی داریم، یعنی منهم باید در دفتر حضور داشته باشم، روزهای پنج شنبه هم ازصبح تا شب ضبط داریم و برنامه هفته بعد را ضبط میکنیم، در این میان «بهاره» بغل به بغل میگردد، در دفتر کسانی که تمرین ندارند او را نگه میدارند، درتلویزیون هم گریمورها، هنرپیشه‌ها و دوستان دیگراو را بغل می کنند تاما به‌ضبط برنامه برسیم.

مربوطه با خنده ادامه میدهد:

— جالب اینجاست که باآمدن بهاره، خوشحال بودیم که یک هنرپیشه «مفتی» گیرآورده‌ایم ،ولی‌نشد که‌نشد‌مثلاً دربرنامه‌ای او را هم توی سوژه می‌آوریم،ولی او آنقدرشلوغ بازی درمی‌آورد که دوربین ها تمام روی اوست و درنتیجه سوژه از بین میرود. اینست که ترجیح دادیم بجز در موارد ضروری، استعفای او را بپذیریم تا کمی بزرگتر شود و بتوانیم سرش داد بزنیم. که آنقدرشلوغ بازی درنیاورد!

میپرسم: معمولا هنرمندانی کـــه در تلویزیون به شهرت میرسند، به سینما راه پیدا میکنند، شماچنین خیالی ندارید؟

هر دو میخندند (مثل اینکه دعوتی هم شده) وعیال مربوطه میگوید:

—تهیه و ضبط برنامه تلویزیونی آنقدر وقت‌گیر هست که آدم به سینما فکر نمیکند، ولی بهر حال سینما برای ما زیاد هم جالب نیست. فقط دوست داریم فیلمها را تماشا کنیم!

آقای مربوطه، عیال مربوطه و اولاد مربوط، دردفتر رساحر درایران

مربوطه: کارگران ایران، سهم بزرگی از تماشاگران تلویزیونی را تشکیل میدهند و بهمین جهت ما درسال جاری در برنامه‌هایمان درباره آنها سوژه‌های زیادی خواهیم داشت.

بعد به مربوطه نگاه‌می کند وادامه میدهد
—البته اگر آقا وقت داشته باشند که سالی یکی، دوبار به سینما برویم!.

دیدم بازعیال واولاد ومربوطه دارند هشت تحریریه را به دادگاه حمایت خانواده مبدل میکنند گفتم.

خوب.این مصاحبه پایان دوستی نباشد.
ومربوطه باخنده گفت

—اختیار دارین، شنیدم میخواهید جشنواره راه بیاندازید، برنامه هنری داشته باشید. خوب، کی بهتر ازما برای کارگردانی صحنه، وصحنه چرخانی. ما هم می‌آئیم به میان کارگرها، کلی هم خوشحال میشویم ... گذاشتند و رفتند و خداحافظی هم نکردندو گفتند برمیگردیم ....

رقابت چهره‌های جدید و قدیم

سال ۱۳۵۷ در زمینه کار خوانندگان پر کار ایرانی سال رقابتی جدید است. در سال گذشته چهره‌های تازه‌ای مثل نوش‌آفرین، لیلافروهر و ستار به دنیای موسیقی ایران قدم گذاشتند و در رقابت با چهره‌های موفق و

در برده تقریبا موفق از آب درآمدند. از سوئی حمیرا، مهستی و هایده در کنار چند آهنگساز و ترانه‌سرایان به‌نام، کارهای جدیدی را عرضه کردند و از سوی دیگر گروه جوانتر با دستآوردهائی از ترانه‌سرایان و آهنگسازان جوان و نوگرا چهره‌ای بدست آوردند. بهرحال این گروه همپای هم‌جلو آمدند تا سال جاری و اینک آنطور که شنیده‌ایم هر کدام با ترانه‌ها و

آهنگ‌های جدید می‌خواهند میدان هنر را قبضه کنند، حالا کدام موفق باشند، معلوم نیست، آنچه مسلم است همانگونه که حمیرا به ویژه با فرم‌های باروبر دوستداران سرسختی برای خود دارد، از سوی دیگر نوش‌آفرین و لیلافروهر نیز بااستفاده از تحرك بیشتر وترانه‌ای جدید گروهی‌خاص رابرای خود بعنوان دوستدار تدارك دیده‌اند. بهرحال مسئله‌رقابت است بین سرشناس‌ترها وجوانترها که تاچند ماه دیگر تکلیف معلوم خواهدشد کدامیك از دیگری پیشی خواهد گرفت.

در این صفحه سه اسلاید از حمیرا، نوش‌آفرین ولیلافروهر می‌بینید.

کارگاه خنده

حمله بسوی ضعف

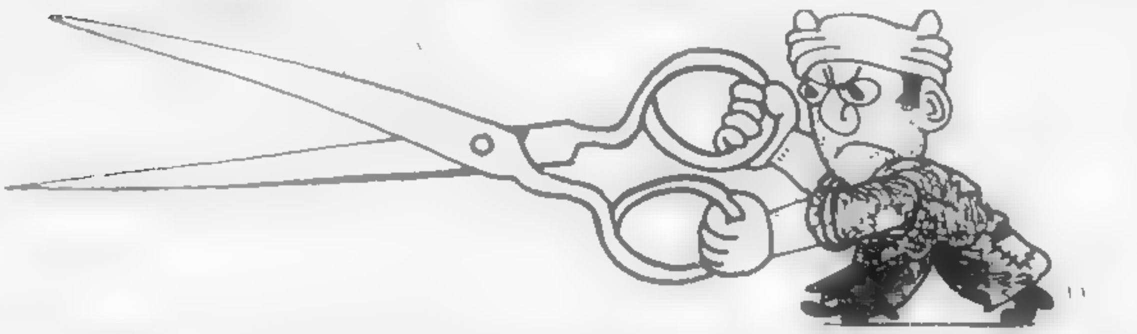

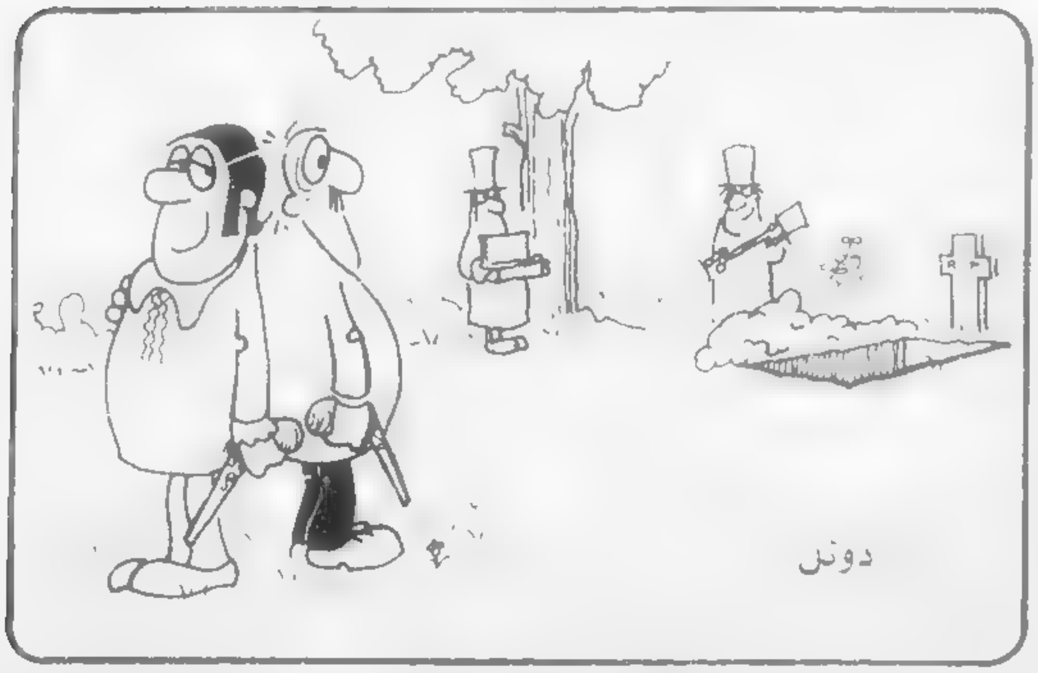

روح

معلمی داشت برای شاگردانش جوانب مختلف «روح» را بررسی می کرد. ضمن سخنانش اینطور گفت: عقل چیزی است لطیف، ظریف، شکننده وزیبا، که کسی نمی‌تونه اونو لمس کنه! دراینوقت یکی ازشاگردانش ازته کلاس فریاد زد: آقامعلم، اینائی که گفتین مشخصات دخترهمسایه‌ماست!

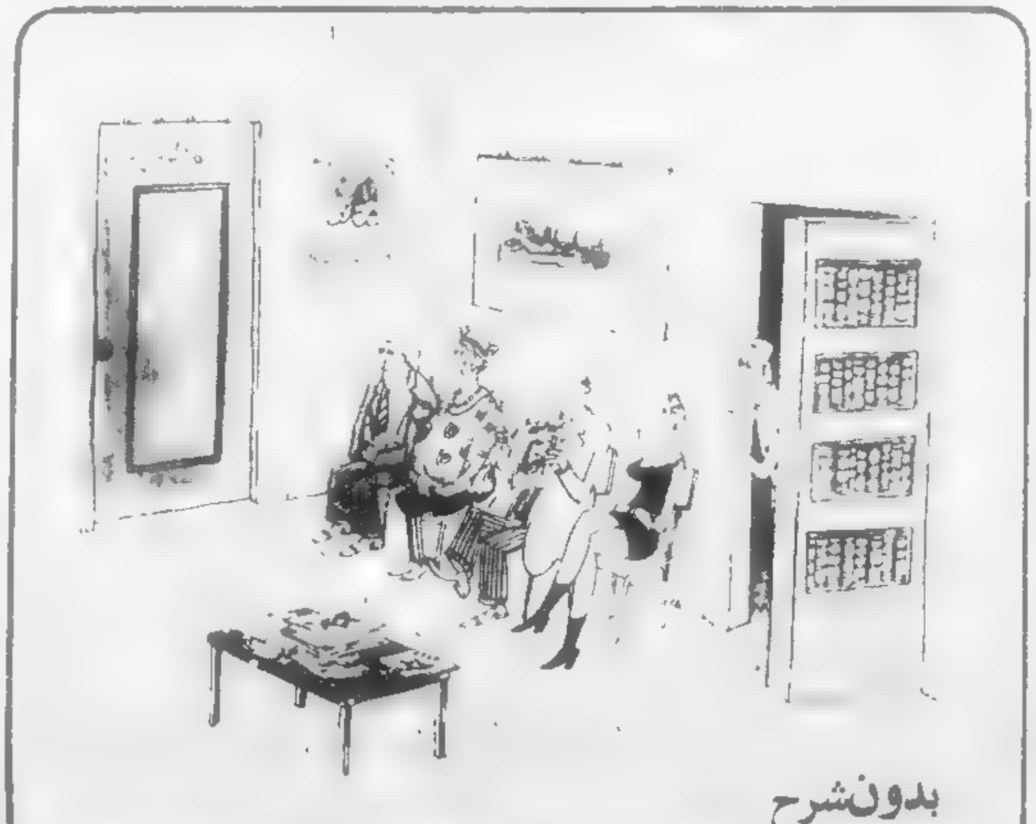

بدون‌شرح

مرده انسان‌دوست!

ازبالا به پائین، بدون‌شرح

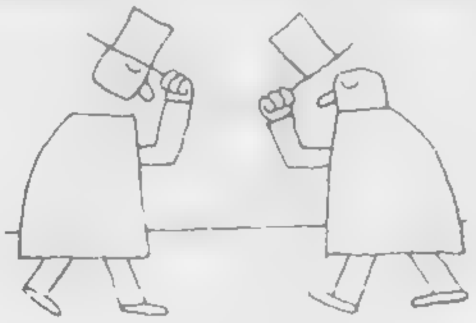

-سلام عرض می کنم قربان!

کلاه

بچه اولی پرسید: چرا مردهاوقتی بهم می‌رسند کلاهشونوازسربرمی‌دارن؟
بچه دومی گفت: واسه اینکه اگر کفش هاشونو دربیارن نیم ساعت طول می کشه، که بپوشن!

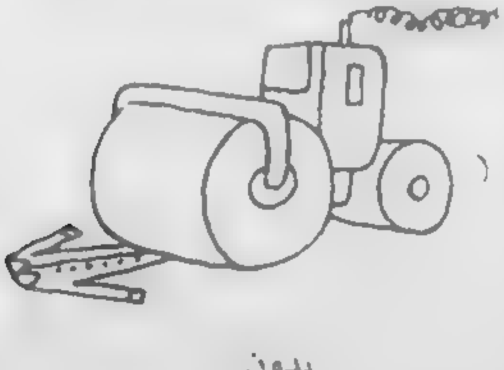

بدون‌شرح

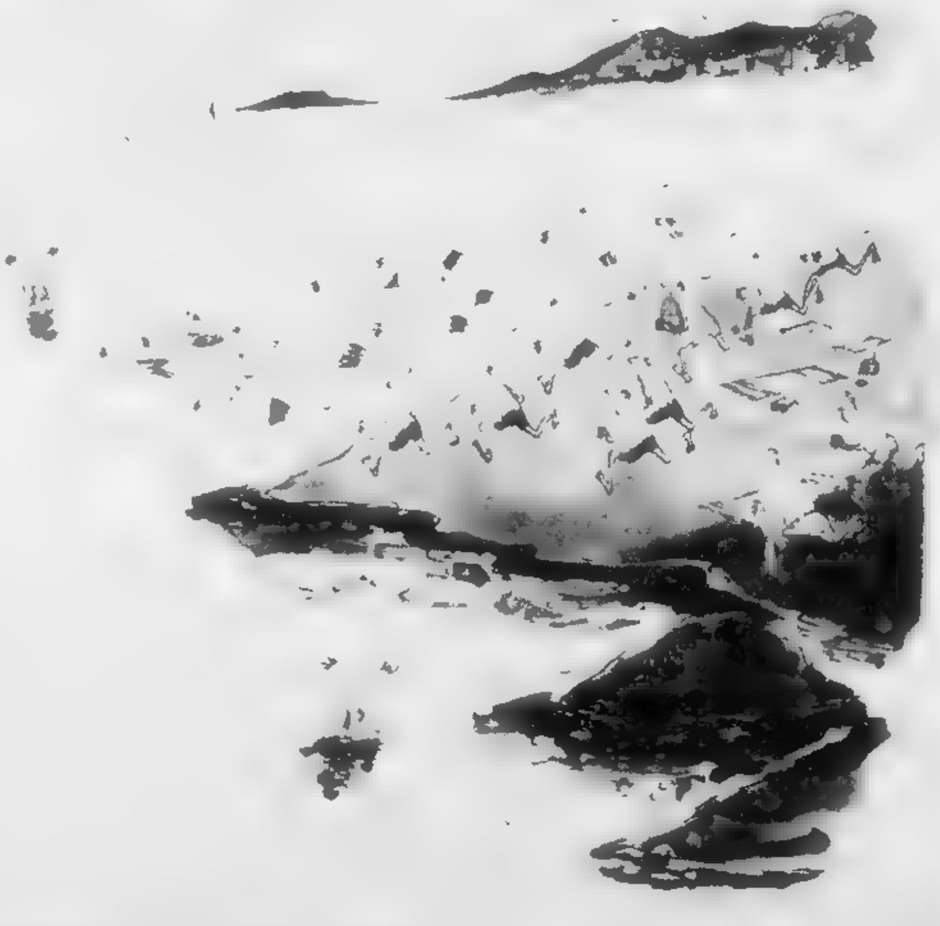

دکترتیمارستان‌ازبیماری‌پرسید: اسمت‌چیه؟
دیوانه‌جواب داد: چنگیزمغول!
دکتر رو به پرستار کردو پرسید: مگه چندتا چنگیزمغول داریم؟
پرستار جوابداد: باین هیجده‌تاقربان!

نامه به سردبیر

پرسش های درازو پاسخ های کوتاه

<u>سمنان—آقای علی اشرف شادطبع</u>

برادرجان ،چرا بیخود وبیجهت «اباق» ! نازنین خودت را تلخ می کنی وبه این معنی تصمیم می‌گیری که برای همیشه از آمدن به تهران منصرف شوی ؟ آن چند همشهری بی لطف حقیر که لهجهٔ قشنگ تورا به مسخره گرفته‌اند ،خودشان مستوجب ومستحق این کارند که نمی‌دانند لهجه وواژه‌های اصیل سمنانی فارسی سره وپهلوی استٌ که بر اثر اصالت وجودهموطنان شما ارجمند هنوز پای برجا مانده است .بنابراین تا می‌توانی بجای‌آوردن اسمهایی مانند سگ ومرغ ، دم از «اسبه» و «کرگ» بزن واز هیچ تنابنده‌یی هم باک نداشته باش !

<u>رشت—آقای اکبرقلی زاده</u>

ما جداً افتخار می کنیم که مجلهٔ رستاخیز کارگران به عنوان نشریه‌یی سالم وآموزنده به خانهٔ شما راه یافته است .مطمئن باشید که تقدیر وتشویقهای دوستانی مانند سر کار،تمامی کارکنان مجله را برای عرضهٔ نشریه‌یی بهتر و مطلوب‌تر تهییج وترغیب خواهد کرد.ضمناً دربارهٔ توزیع سریع تر مجله ترتیبی داده‌ایم که این مشکل بزودی بر طرف شود .راستی شما گیلانی‌ها در زمستان گذشته عجب برف وشیره‌یی خوردید ها ؟ !

<u>رضائیه—خانم وجیهه مرتضایی</u>

ای بابا ، نه ببخشید ،ای خواهر ! بهم شد سئوال که آیا زنان کارگر هم می‌توانند پرسشهایی از سردبیر مجله داشته باشند ؟حب معلوم است که می‌توانند .مگر زن کارگر با مرد کارگر فرق دارد ؟ بهر حال برای اثبات مدعای خودم به عرض‌تان می‌رسانم که ملک زاده خانم یا عزت الدوله همسر میرزا تقی خان امیر کبیر پس ازشهادت آن رادمرد وطن‌پرست، به اصرار وتأکید مهدعلیا مادر وناصرالدین‌شاه برادرش به عقد نظام الملک پسر صدر اعظم آقاخان نوری درآمد . یعنی خواه ناخواه عروس قابل شوهرش شد که البته با طرف نساخت که نساخت ، مرحمت‌تان آرتوخ !

<u>تهران—آقای عباسعلی رضایی</u>

بحیر برادر جان،این جور که معلوم است کارفرمای سر کار عقب بهانه‌یی می‌گشته‌تا جنابعالی را مفت ومسلم از کارخانه مرخص کند . وگرنه صرفاً بر اثر شکایت واهی و بدوراز مدرک رانندهٔ اتوبوس مبتنی بر پاره شدن تشک صندلی توسط جنابعالی ،عذرت را نمی‌خواست و به این آسانی وصلهٔ بیماری روانی را به جامه‌است نمی‌دوخت.بی تردید بهانهٔ «هروقت معالجه شدی مجدداً استخدامت می کنم »را نیز به این علت آورده است که می‌داند بازهم راه فرا ردارد. بهر تقدیر ،تنها کاری که ازدست حقیر برمی‌آید، ارسال عین نامهٔ تو دوست عزیز به وزارت کار و امور اجتماعی است .بی‌شک اگر در آنجا شکایت تو را قابل رسیدگی بدانند احضارت خواهند کرد.موفق ومؤید باشی.

<u>گرگان—آقای امیر هوشنگ میرنظام—ع</u>

پدرجان تو که همه‌اش راگفتی ،بقیه این «ع» زبان بسته راهم می‌گفتی ! بهر حال، مخترع تله تایپ آقایان «مورکروم و کلایس شیمت» آمریکایی هستند که بسال ۱۹۲۶ میلادی مرتکب این اختراع شدند.ضمناً خودمانیم که جان نثار در دونفر بودن این اسامی مشکوکم وتصور می کنم که کلمه «مرکور کروم » یا دواقرمزه ،اسم کوچک آن آقای کلایس شیمت باشد . اما نه،واقعیت اینست که حضرات دونفرند وشراکتاً دست‌به این اختراع زده‌اند ! بهرحال ،خداحافظ و سعدی وفردوسی شما باد !

<u>کاشان—آقای محمد تقی بارفروش</u>

ضمن ابراز تشکر از توجه وعلاقهٔ جنابعالی به مندرجات مجله ما ،قطعهٔ ارسالی سر کار را تسلیم مسئول صفحهٔ «خودمون » کردم تا «خودشون » فکری بحال آن بکنند .معهذا خودمونیم بارفروش جان ،حقیر تصور نمی کنم که آن مطلب به آن صورت چاپ شود .صدالبته این بستگی دارد به ذوق‌وسلیقهٔ همکار خودمون یعنی مسئول نازنین صفحه خودمون ،آقای شاهرخ تویسرکانی ! سایهٔعالی ضخیم.

اصفهان—آقای ع—ز

ازشما هم سفت وسخت سپاسگذاریم که ضمن ارسال دهها سطر عبارت تمجیدآمیز ما را شرمنده کرده‌اید. تردید نیست که تمامی دست‌اندرکاران مجله می کوشند موجباتی فراهم آورند تا رضای‌خاطر شما دوستان ارجمند فراهم گردد بنابراین تردید نداشته‌باشید که همهٔ صفحات این مجله برای‌طرح نظرات‌شما ساخته و پرداخته می‌شود. ضمناً حالا که همه کارگران باین واقعیت ایمان دارند که پیشوای اندیشمند ملتِ ایران تمامی نیرو و فرصت گرانقدر خودشان را صرف بهبودوضع عموم‌مردم بویژه شما کارگران زحمتکش می کنند ، کارگران [illegible] بانجام خدا [illegible] در [illegible] حدی [illegible] پدر تاجدارشان را جبران کنند. فراموش نکن که امروزه کشورما به کارگر متعهد و وظیفه شناس سخت نیازمند است.

بهشهر-آقای سید حسن حسینی

اخوی‌جان ، گذشته ازاینکه از توجهات عمیق ودقیق تو کارگرشریف نسبت به‌مندرجات مجله ممنونیم ، ازدعاگویی مستمر آنحضرت هم سخت سپاسگزاریم . با وجود این از یک نکته متعجب و حیرانیم و آن اینکه به خواست تو دوست نازنین چگونه جامهٔ عمل بپوشانیم . چرا که سر کارعالی ضمن فیض بردن از مطالعهٔ مطلب شاهنامهٔ مجله از ما خواسته‌یی که هر ۱۵ روز یکبار تمامی مطالب شاهنامه را به صورت نثر درآورده و از اول تا آخر آنرا درمجله بچاپانیم ! صدالبته تهیهٔ اینهمه کاغذ، نیروی انسانی برای برگرداندن اشعار، هزینهٔ چاپ و دیگر عوامل لازم، عملی چندان دردسرانگیز نیست . بلکه تنها این پرسش بصورت معما جلوه‌گر شده است که ما چرا باید این مطلب را یعنی تمامی قصه‌ها و سرگذشت‌های موجود در شاهنامه را متوالیاً، یعنی هر ۱۵ روز یکبار در مجله چاپ کنیم . آیا به‌زعم آنحضرت مطلبی را که یکدفعه چاپ شده است در دفعات بعد نمی‌توان خواند ؟! بهر تقدیر جنابعالی اگر لطف فرموده با پاسخ دادن به این سؤال معمای مارا حل کنی، انجام بقیه قسمت‌های کارپامن ! راستی ازپذیرش درخواست دوم تو دوست عزیز هم معذوریم، زیرا وسیلهٔ مخصوص برای حمل چنین مجله‌یی آنهم تا در خانهٔ سر کار مستطابعالی را دراختیارنداریم !

مشهدمقدس — آقای محمدرضا رفایی زوارزاده

به خداوندی خدا آدم حقشناس یعنی تو رفیق عزیز و شفیق که جناب رفایی‌زوارزاده باشی . خدا می‌داند فدوی، هموطن به این خوبی ندیده‌ام که شعرش را برای مجلهٔ رستاخیز کارگران بفرستد و چاپ‌شدهٔ آن را در یکی از مجلات هفتگی ببیند، معهذا از گردانندگان مجلهٔ ما تشکر کند که شعرش را در مجلهٔ دیگری چاپ کرده‌اند ! گذشته از حقشناسی سر کار، مساله‌یی که حقیر را چهار—شاخ نگه‌داشته و عقلم را توی کیسه کرده، اینست که شعر مبارك چه جوری و از چه راهی از آن مجله سردرآورده است؟ زیرا تا آنجا که مخلص می‌دانم، نه نشانی مجلهٔ موردبحث شبیه به آدرس مجلهٔ ماست ونه کارکنانش با همکاران نازنین جان‌نثار حشری و نشری دارند بهرحال زوارپورجان، تو را بخدا اگر آب‌مقطر و تصفیه شده هم در دست داری زمین بگذار و طی یکی مفصل و بیکر مساله را حل کن [illegible] حقیر [illegible] . در ضمن خودمانیم که استعداد تو در امر شعر و شاعری [illegible] و [illegible] زحمت‌دهی و آثار شعرای متقدم و متأخر را مطالعه کنی، در [illegible] مرحله‌یی میرسی که شعرت توی صفحهٔ [illegible] شعر مجلهٔ ما چاپ شود . [illegible] دوستی که [illegible] شعر است . [illegible] شاعری را [illegible] حدی [illegible] سعدی و حافظ و فردوسی [illegible] . [illegible] هم [illegible] در برخی موارد [illegible] امیدوارم که [illegible] سروری [illegible]

تهران [illegible] عمعحمد علوی‌زاده بردی

[illegible]

اداره مزبور می‌تواند ۸×۸متر بمن اختصاص دهد و قال‌قضیه را بکند ! [illegible] نخیر! به دلیل اینکه معمولا یک زمین چهارصدمتری حدود ۴۰ متر [illegible] [illegible] دوسرویسی می‌شود که جان می‌دهد برای آشتی کنان ! بااین حساب استدعا دارم که بجای نامه‌نگاری به‌مقامات ، [illegible] را به شریکت بفروش ویاطرف را راضی کن که یک دانگ دیگر به جنابعالی اعطا فرماید . البته به‌شرطی که پول خریدش را داشته باشی . ضمنا حالا معلوم می‌شود که [illegible] دردسرهایی دارد !

[illegible] آقای ع—خان احمدی

سلام وصد سلام، که پس ازسلام به عرض سیزده‌بدر مفتخرم و امیدوار که نحوست سیزده را به خوشی و خرمی [illegible] و بار فرموده، سال جدید را موفق بار تر از سال قدیم « بز » گرایید ! عرضم بحضور منور ظهور خان‌احمدخان گنبدزاده که تلاش شما در تأمین مخارج خانواده همراه با کسب علم و تحصیل ، آنهم تا کلاس دوازده ، شدیداً و عمیقاً مورد ستایش و تحسین است . لیکن نگرانی آنجناب برای اتمام [illegible] اراخذ دیپلم ،سخت بی مورد است زیراازتوصیف‌سر کار مستطابعالی چنین برمی‌آید که تأمین معاش مادر و خواهر و سه برادر و دیگر اعضای خانه به عهده‌شماست ،وصدالبته طبق قوانین مدونه و ضوابط مقرره چنین نان‌آوری مستحق دریافت لقب کفالت اهل بیت و پروانهٔ معافیت ازخدمت مقدس وظیفه است . بنابراین اطمینان داشته باشید تا روزی که صاحب آن وجود مبارک

سرگرم تحصیل است و یکی از اخوان به مرتبت بان‌آوری مفتخر نشده، کسی را با شما کاری نیست. چه، مسئولان امور و قانونگذاران فکر همه چیز را کرده و رفاه افراد جامعه را خواهانند. خداحافظ و نگه‌دار شما کارگر شریف و هموطن زحمتکش و معرفتجوی عفیف باد. ضمناً البته جان‌نثار نیز به دعاگویی سرگرم و مباهی است. خلاصهٔ کلام با وضع موجود، سرکار اگر بخواهید به تحصیل هم ادامه دهید تصور می کنم می توانید معاف شوید.

محفوظ برا...

عرض محضور مبار ک... که نشد. به خدا نشد. به پیر نشد و به پیغمبر نشد. منظورم اینست که آقای قلمرن ناتوان کم مقدار را به جر تعیل بکشید محال و ممکن است باور کنم که در همین تهران و بیخ گوش سازمانهایی مانند بازرسی شاهنشاهی، وزارت کار و امور اجتماعی و صدها مرجع و ملجاء صالح و ذیصلاح، موسسه عظیمی آنهم وابسته به دولت پیدا شود و به کارگری با داشتن پانزده سال سابقه کار و یازده کلاس سواد، ماهانه پنصد تومان، و به کارگر دیگری با سابقه کلاس سواد و بیست سال سابقه پنجهزار تومان مواجب بدهد. مگر اینکه حساب تجربه و تخصص در کار باشد. که صدالبته درایصورت حق با سرپرست مؤسسهٔ مورد بحث است. زیرا بدیهی است کارگری که فرضاً متخصص وصل و فصل دیگ بخار، و درعین بی بهرگی از سواد کلاسیک صاحب تجربه یی ۲۰ ساله است، باید و شاید بمجرد استخدام شدن درسازمانی پنجهزار تومان حقوق ماهانه بگیرد. همچنانکه سرایدار یا نگهبان همان سازمان با پانزده سال سابقه و یازده کلاس سواد، حق گرفتن حقوقی بیش از پنصد تومان را ندارد. ضمناً فراموش نشود که عرض فدوی از ذکر ارقام بالا، رقم تقریبی است، نه ثابت. بنا براین هرگز نمی گوییم که به سرایدار یا نگهبانی یا سوابق یاد شده، دقیقا پنصد تومان عنایت فرمایند. چه، ممکن است ضوابط سازمانی اجازهٔ پرداخت حقوق دو هزار تومانی را هم بچنین شخصی بدهد. بهر تقدیر، اگر مسأله تخصص و تجربه و نوع کار مطرح است که هیچ وگرنه لطفاً مشخصات و خصوصیات خود و کارگر بی‌سواد پنجهزار تومانی را دقیقاً مرقوم فرمائید تا حقیر فقیر زهوار در رفته نزار رحصیر بتوانم شکوائیه شما را به مراجع صالح بفرستم. خدا حافظ شما زیاد!

تهران - آقای امضاء محفوظ

خداوندی خدا بعضی از شما هموطنان دل شیر دارید و خودتان بیخبرید! والا برای طرح مسألهٔ ساده‌یی مثل نبودن پارک کودکان در شهر قم، نامهٔ بی امضاء می فرستادید! بهرحال آقای بی نام و نشان جان، لطفاً از بی پارکی شهرت و پرپارکی پایتخت شکوه نکن که سخت در اشتباهی. زیرا هرگاه بخواهیم در اینمورد به مقایسه بپردازیم، شهر تهران بسبب جمعیت پنج میلیونی خویش، لازم است که اینقدر پارک داشته باشد.

کرمان - آقای محمود پارقلعه‌یی، سعدی پیشروی عمودی، معدن

برادرجان، اگر سر کار شنیده‌اید که در برخی از کشورهای بزرگ صنعتی زنها نیز در معادن ذغال سنگ و امثال آن کار می کنند، دلیلش پیشرفت عظیم صنایع سنگین و کمبود کارگر مرد در آن کشورهاست. بنابراین جنابعالی عجالتاً از همکاری زنان در معدنمان چشم‌پوشی فرموده و همچنان تصدی پیشروی عمودی را به عهده داشته باشید تا انشاءالله وتعالی در آینده‌یی نه چندان دور صنایع سنگین ما به میزان مطلوب برسد! ثانیاً علت تأخیر پانزده روزهٔ رسیدن مجلهٔ ما به کرمان اینست که نشریهٔ محبوب سرکار ماهانه دو بار منتشر می‌شود. ضمناً اگر حضرتعالی علاقمند به فروش آن در میان همکاران خود هستید، برای انجام این کار می توانید با آقای جهانگیری نماینده نشریات رستاخیز در کرمان تماس بگیرید. ثالثاً کارت تبریک سرکارعالی که نمایانگر صحن حمام گنجعلیخان و تمثال مشتری و دلاکی درحال استحمام و مشت و مال بود با محتوایی سرشار از عبارات تهنیت‌آمیز واصل و موجب شادمانی و شعف گردید. اما خودمانیم برادرجان که صحنهٔ حمام و قیافهٔ افراد یاد شده، ماجرای قتل صدراعظم جوانمرد ایران، میرزا تقیخان امیرکبیر را در خاطر جان‌نثار تداعی کرد که چیزی نمانده بود اشکم درآید. لیکن از آنجا که این روی کارت حاوی عبارات سربجس بود، کدورت وارده را از خاطرم زدود؛ در ضمن کارکنان مجله نیز از شادباش های صمیمانهٔ شما عمیقا خرسند و سپاسگزارند. فضای معدن بارو دلتان گشاده باد.

سبزوار - آقای محمدحسین ارباب خالصی

دادانی، فدوی نه تنها به عرض سلام مصدعم، بلکه به آگاهی‌ات می رسانم که سن مسابقه مانندت را بدون معطلی برای مسئول صفحهٔ مسابقات یعنی آقای المیرزجهانگیرخان با رسال خوب فرستادم.

ثانیاً! پذیرش پیشنهاد خبرنگاری شرایطی دارد که شرحش در این مختصر نمی‌گنجد. بنابر این اگر انشاءالله وتعالی در تابستان وایام تعطیلات فرصتی برای آنجناب دست داد وبه تهران تشریف آوردید، سر کی به دفتر مجله بزنید تا به عرض عالی برسانم که به دلایل موجود از پذیرش پیشنهاد حضرت اجل معذوریم!

ثالثاً! ملاحظه می‌فرمایی که جداول و مسابقات ما چپ وراست مشمول جایزه می‌شوند. بدیهی است که اگر حضرتعالی هم موفق به حل جدول بشوی از دریافت سکه های طلا بی نصیب نخواهی ماند. وحالا جداً رابعاً که احداث کارخانه‌های بزرگ در برخی از شهرهای کشور تابع ضوابطی است که دقیقاً مورد توجه قرار می‌گیرد. مثلا کارخانه ذوب آهن به این سبب در اصفهان، و کارخانه مس در سرچشمه و کارخانهٔ ذغال سنگ در کرمان تأسیس شده‌اند که در جوار آنها معادن فلزات و ذغال سنگ وغیره قرار گرفته است. با وجود این تأسیس صنایع سنگین درشهر مشهد جزوبرنامه های پنجم وششم است که بدون تردید عملی خواهد شد. خامساً، خدا یارو یاورت باد ودر عین حال دلکت را فرما یاد شادشاد!

پیشنهاد میکنم که...

آقای سردبیر،

ضمن عرض تبریک بمناسبت نوروز وانتشار مداوم مجلهٔ جالب وخواندنی کارگران رستاخیز، چند پیشنهاد دربارهٔ مطالب مجله دارم که امیدوارم مورد توجه سرکار قرار گیرد:

۱- به عقیدهٔ من صفحهٔ «بازار کار» صفحهٔ زایدی است. زیرا تا آنجا که من اطلاع دارم مراجعهٔ داوطلبان واجد شرایط به صاحبان کارگاهها، هنگامی انجام می‌گیرد که آنان کارگر مورد نیاز را استخدام کرده‌اند.

۲- صفحه‌یی دایر کنید که در آن کارگران بتوانند درد دلها ومشکلات خودرا مطرح کرده، جواب بگیرند.

۳- صفحه‌یی را به آثار کارگران، اعم از شعر، داستان، نقاشی وغیره اختصاص دهید تا بدینوسیله در شکوفا ساختن استعدادهای نهفته کوشیده باشید.

۴- توجه داشته باشید که این مجله به کارگران سرتاسر کشور تعلق دارد. بنابراین بهنگام انجام مصاحبه‌ها از مراجعه به کارگران شهرستانی غافل نشوید. ضمناً اگر لازم می‌دانید از این دسته کارگران دعوت بعمل آورید که برای انجام مصاحبات به تهران بیایند، بهتر است در این مورد دقت وبررسی لازم را بکار برید تا خدای نخواسته بعضی کارفرمایان کارگران مورد نظر خود را به مرکز نفرستند!

۵- چنین بنظر می‌رسد که مطالب هنری مجله نسبت به صفحات زیادش ودیگر مطالب موجود کم است. در این باره کوشش فرمایید که در هر شماره خبری از تیاتر شهرستانها هم داشته باشید.

۶- ترتیبی بدهید تا هرماهه با همکاری کارخانه‌های سرتاسر کشور، جشنواره‌هایی در زمینهٔ هنری با شرکت کارگران وخانوادهٔ آنان تشکیل شود. بدیهی است انجام این کار در تشویق صاحبان استعدادها اثری بسزا خواهد داشت.

۷- با اینکه موهبت تحصیل رایگان شامل تمامی مردم ایران شده است، لیکن در مورد گروهی از کارگران که کار «شیفت» ی انجام می‌دهند، مشکلی وجود دارد. به عنوان مثال کارگرانی را می‌شناسم که دریک هفته از ساعت ۸ صبح تا ۴ بعدازظهر، هفتهٔ دیگر از ۴ تا ۱۰ شب وهفتهٔ بعد از ۱۰ شب تا صبح سرگرم کارند. بنابراین تردید نیست که این افراد هرگز نمی‌توانند سرویس مشخصی رابه تحصیل اختصاص دهند. از این رو خواهش می کنم شما با دعوت ازمسئولان امور موجباتی فراهم آورید که این دسته از نیروی فعال کشور هم بتوانند از نعمت بی مانند تحصیل رایگان بهره برداری کنند.

کاشان—رضا کریمی عراقی

* دوست ارجمند،

ضمن ابراز تشکر از توجه عمیق شما به مندرجات مجله متذکر می‌شویم که دروضع موجود، مجلهٔ شما ستونهای ویژه‌یی زیرعناوین: «قانون کار»، «پاسخ های قضایی»، «پرسش های مربوط به تأمین اجتماعی» وغیره دارد که در آنها به تمامی دردودلها ومشکلات خوانندگان عزیز کارگر پاسخ داده می‌شود. بنابراین دایر کردن صفحه مخصوصی به این منظور ضروری به نظر نمی‌رسد. همچنین دوصفحه تحت عنوان «صفحه خودمون» برای چاپ آثار خواهران وبرادران کارگر اختصاص داده شده که در هر شماره چاپ می‌شود. در زمینه مسابقات مختلف هم که حتما درشماره مخصوص نوروز مطالعه کردید که چه برنامه مفصلی در اینمورد داریم. ضمناً درباره دیگر پیشنهادهای شما بررسی می کنیم واجرای هریک را که لازم دانستیم بمرحلهٔ عمل درمی‌آوریم. دیگر اینکه شکوائیه سرکار را عیناً به وزارت کار وامور اجتماعی فرستادیم تا رسیدگی لازم رامعمول دارند.

* آقای سردبیر،

شاید هیچکس بهتر از کارگران نداند که انتشار مجله‌یی اینچنین جالب ومفید تا چه حد لازم وضروری بود. به عقیدهٔ جان نثار حالا که در اجرای اوامر رهبر محبوب وخردمند ما همهٔ امکانات را برای پیشرفت وضع کارگران کشور و تأمین زندگی آنان تهیه فرموده ودر دسترس همگان قرار داده‌اند، ما کارگران نیز وظیفه داریم که با بهره برداری از یکپارچگی موجود حداکثر تلاش را در گرداندن چرخ های عظیم صنعت وطن بکار بریم. بنده که داوطلبانه پخش کنندهٔ مجله حزب درمیان کارگران شهرم هستم، بخوبی می‌دانم که تمامی همکارانم آمادگی انجام این وظیفه را بحدا کمل دارند. بهمین علت پیشنهاد می کنم که آنجناب‌ها فرستادن خبرنگار وعکاس به این شهر کارگری که درعین حال زادگاه پر افتخار رضاشاه کبیر نیز هست، با کارگران مصاحبه‌هایی به عمل آورید تا دیگر هموطنان ما با روحیات خواهران وبرادران کارگر خود آشنا شوند.

شاهی—سیف‌الله روحی

* کارگر ارجمند،

ضمن تجلیل از احساسات پاک وبی‌شائبهٔ شما، اطمینان می‌دهیم که درنخستین فرصت پیشنهاد سرکار را بمرحلهٔ اجرا در آوریم. پیروزی و کامیابی جنابعالی ودیگر کارگران غیور وزحمتکش شهرستان شاهی را آرزومندیم.

* آقای سردبیر،

با عرض سلام درعین حال که از وجود صفحه‌یی بنام «پاسخ های قضایی»

خوشحال وسپاسگزارم، اجازه می‌خواهم دربارهٔ نثر مسئول محترم این صفحه پیشنهادی عرضه کنم. زیرا ایشان بااینکه به پرسش‌ها و مشکلات مردم با صمیمیت ودقت تمام پاسخ می‌دهند، بیک نکتهٔ اصلی توجه ندارندوتمامی پاسخ ها راعیناً با نثر وانشای کتاب قانون به رشتهٔ تحریر در می‌آورند. بی‌شک هنگامی که درک این عبارات برای بنده که لیسانسیه کشور هستم تاحدی مشکل باشد از نظر برخی از هموطنان کم سواد بهیچ صورت امکان پذیر نیست. ضمناً برای اینکه نفرمائید بی مدرک و مأخذ حرف می‌زنم، اجازه می‌خواهم که یکی دو مورد ازجملات ایشان رانقل کنم.

۱- درمجلهٔ شمارهٔ هشتم، ضمن طبقه بندی وراث، مرقوم فرموده‌اند که ورثهٔ طبقهٔ سوم عبارتند از: اعمام، عمات، اخوال وخالات!

۲- درمجلهٔ شمارهٔ چهارم، ضمن تشریح نحوهٔ تخلیهٔ خانهٔ اجاره‌یی از سوی موجر، نوشته‌اند: «در خصوص تخلیه نیز موجر در صورت احتیاج به اتاق یا خانه‌یی که به‌اجاره داده است واثبات آن به دادگاه قادر به‌تخلیهٔ «رقبه» می‌باشد.»

به عقیدهٔ سرکار آیا بهتر نیست که ایشان بجای آوردن کلماتی مانند اعمام، عمات، اخوال، خالات ورقبه، از لغات متداول فارسی استفاده کنند تا فهمش برای همگان میسر باشد؟ بنابراین پیشنهاد می کنم که جناب وکیل ضمن نگارش پاسخها از نقش وکالت خارج شده وتنها درقالب نویسندهیی درآیندتا بتوانند برای تفهیم مطالب ازعبارات ساده‌تری استفاده کنند!

اصفهان—محمود الف

پیشگاه مبارک اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر

[illegible]

موجب افتخار و حیثیت ایران و ایرانی در جهان [illegible]

اصول هفده‌گانه انقلاب شاه و ملت [illegible]

[illegible]

جان‌نثار — [illegible] نایب‌زاده

نماینده کارگران شرکت حفاری هالیبرتون

عاشق گل بوده. کارگر گلفروش شده... بقیه از صفحه ۷۵

برسند. خود من تا کلاس ششم درس خواندم. بعد از ازدواج هم مدتی به کلاس انگلیسی رفتم وبازهم میخواهم به‌این کار ادامه بدهم. چون هرچه آدم بداند خیلی بهتر از ندانستن است.

چطور خرج ودخل میکنید؟

خانم مرادی درباره مخارج خانه میگوید: مرادی همه‌چیز میخرد وبه‌خانه می‌آورد. پول توجیبی هم بمن وبچه‌ها میدهد وبهرحال بین ما، من‌و تونی وجود ندارد. هرچه داریم باهم میخوریم و کمی هم برای آینده پس‌انداز میکنیم.

وقتی می‌خواهیم خداحافظی کنیم، مینا یک گلدان گل خیلی قشنگ بدست من میدهد و میگوید: این را برای کارکنان مجلهٔ رستاخیز کارگران ببرید واز آنها از طرف خانواده ما تشکر کنید که چنین مجلهٔ خوبی برای کارگران وخانواده‌هایشان منتشر می‌کنند.

برادران شیرخدا

بی‌شک برادران شیرخدا (اصغر و عباس شیرخدا) ازجمله خادمان ورزش باستانی ما هستند. اصغر شیرخدا که سالهاست مدیریت زورخانه شیرخدارا به عهده دارد مربی ورزش باستانی استادیوم ورزشی کارگران نیز هست و ازاین رو دربین کارگران ورزشکار که در ورزش باستانی فعالیت دارند محبوب است.

صدای گرم عباس شیرخدارا نیز هر صبحگاه ازرادیو می‌شنویم، که همراه با ریتم‌های گوناگون ضرب، حماسه پهلوانان ومردان دلیر و افسانه‌ای ما را درخاطره‌ها زنده می‌کند.

آگهی تجدید انتخابات مسئولان سندیکا

بموجب مدارک تسلیمی از سوی سندیکای کارگران ادارات مرکزی و بهداری‌های شرکت ملی نفت ایران اسامی و سمت هریک از آقایان اعضای اصلی و علی‌البدل هیأت‌مدیره و بازرسان سندیکای مذکور که برای مدت دوسال لغایت بیست‌ودوم مهرماه یکهزاروسیصدو پنجاه‌وشش انتخاب شده‌اند به‌شرح زیر میباشد:

— دبیر حسین عرب امینی بهابادی

۲— رئیس هیأت‌مدیره حسینعلی مسعودی‌مقدم

۳— نایب‌رئیس امان‌اله خدابخشی

۴— خزانه‌دار حبیب‌اله افتخاری‌فرد

۵— عضو هیأت‌مدیره حسن خصالی

۶— اعضای علی‌البدل هیأت‌مدیره محمد ایمانی — علی‌اکبر برخورداریان

۷— بازرسان سید حمید سجادی — اسمعیل حمیدی — منصور ناصری پورطوسی

ضمناً مطابق بند سه ماده بیست اساسنامه اسناد مالی با امضای رئیس هیأت‌مدیره و خزانه‌دار سندیکا معتبر خواهد بود.

مدیر کل سازمانهای کارگری و کارفرمائی ـ فرزامیان

کارگران نانوا هم از حق عائله‌مندی..... بقیه از صفحه ۶۳

زندگی هیچگونه اطمینان و تامینی نداشته باشند.

بنده عقیده دارم طرح تهیه شده، جوابگوی نیاز امروزه هر دو طرف خواهد بود و میتوان بوسیله آن مشکلات را حل وفصل کرد، منتهی مقداری حسن نیت و گذشت از هر دو طرف لازم است.

در مورد سخنان آقای حقیقی‌پور، بازهم با توجه بهمان قرارداد، برای صاحب مغازه ۸۰۰ ریال مخارج در نظر گرفته شد، ولی ما یک رقم ارفاقی هم داریم که به ترازودار داده میشود — اگر چه ممکن است بعضی از ۴۰۰ نانوائیهای تهران ترازودار هم داشته باشند، ولی اغلب ندارند — وبا توجه به آن رقم ارفاقی مخارج در حدود ۱۱۰ تومان در نظر گرفته شده است.

در مورد عائله‌مندی هم، تکلیف هر دو طرف روشن است، باز هم از هردوی آقایان تقاضا می کنم مطابق مقرراتی که وجود دارد عمل کنند. امیدوارم اینجا تعصب اینکه، امور از طریق سندیکای کارگران انجام شود و یا حتماً در دست کارفرما باشد و یا افرادی از خارج پیدا کنیم که این کارها را انجام دهند، به کنار گذاشته شود. همانطور که تقاضا کردم، امیدوارم همفکری و صمیمیت باشد. برای بهرمندی کارگران از حق عائلمندی با وجود قانون گمان نمیکنم هیچگونه قید و شرط دیگری لازم باشد و اگر احیاناً وسیله کسی قیدو شرطی به‌وجود آید، حتماً دلیل‌عدم آگاهی او از قانون است و به عبارت دیگر احاطه به قانون نداشته و توجیه نشده است. طبق مقررات قانون کسی که در یک کارگاه کار میکند و دارای شرایط استفاده از حق عائلمندی هست، بایستی ازآن استفاده کند و ازحق قانونی خود محروم نشود. بازهم تقاضا میکنم با همفکری، گذشت، صمیمیت‌و با توجه به اینکه هر دو دسته وظیفه بسیار حساس و سنگینی را در مملکت بعهده دارند — یعنی تامین نان‌مردم — خارج از تمام حب و بغضها، تمام مسائل دیگری که باعث تحریک اعصاب میشود، وظائفی را که بعهده دارند، به‌انجام برسانندو به‌خوبی و نیکی برگزار کنند.

با این برزخ چکنم بقیه از صفحه ۶۷

شاید ندانی که اگر بااین وضع فلاکت بارهم نمی‌دیدمت بازهم از داشتن پدری مثل تو خجالت می‌کشیدم. اصلابگو ببینم تو به چه رویی به‌دیدن من‌آمده‌یی؟ حتماً چون فهمیده‌ای که به پول و پله یی رسیده‌ام آمده‌یی که بگویی دلم برایت تنگ‌شده است، بله؟

— نه دلم برایت تنگ شده و نه از کارهایی که درحق تو کرده‌ام، پشیمانم. فقط آمده‌ام پولی بگیرم و ازت بخواهم که برایم مقرری ثابتی برقرار کنی.

با شنیدن این حرف دستخوش چنان نفرتی شدم که تصمیم گرفتم بی‌توجه به آبروریزیهای بعدی بدون تأمل ازاتاق اخراجش کنم. زیرا هرقدر سماجت وی بیشتر می‌شد من هیأت قاتل مادرم را بیش از پیش در وجودش می‌دیدم. چنین احساس می کردم که مامان با تمامی معصومیت فطری و ذاتی خویش در کنارم ایستاده ومرا ترغیب وتحریک می کند که اورا ازخودم دورسازم. حتی حالا هم هروقت به او می‌اندیشم در می‌یابم که در مورد خودم کوچکترین کینه‌یی نسبت بوی ندارم. اما ظلمی که در حق مادرم کرده بود فراموش شدنی نیست. از این رو یکباره فریاد عمیقی کشیدم و درحینی که منشی‌ام راصدا می‌زدم، گفتم:

— همین حالا دستور می‌دهم اخراجت کنند. ضمناً این را بدان که از هیچکاری پروا ندارم.

درکوتاه‌زمانی منشی وعده‌یی از کارمندانم به داخل اتاق آمدند وآناً بهمه چیز پی‌بردند. وساطت و پادرمیانی هیچکس مؤثر واقع نشد و سرانجام او را از کارخانه اخراج کردم. اما روشن بود که وی به این سادگیها دست ازمن برنمیدارد. ماهها مزاحمم شد تا اینکه عاقبت با عنوان کردن جرمی که مرتکب شد به‌زندانش انداختم. هریک از بستگان و دوستان که ازوضع ما مطلع شده بود به عنوان شفیع و واسطه بدیدنم آمد. اما این تشبثات مطلقاً مؤثر واقع نشد. اینک ماههاست که او از زندان آزاد شده است و کماکان شب و روزش را با استعمال مواد مخدر ونوشیدن الکل می گذراند لیکن ازبیم آنکه مبادا بار دیگر راهی زندانش کنم هرگز بمن نزدیک نمی‌شود و تنها با فرستادن نامه ابراز پشیمانی و تقاضای کمک و مساعدت می کند. با اینکه بارها بخود تلقین کرده‌ام که به عنوان پدر، پدری که بهرحال مرتکب اشتباهاتی شده، ازگناهش درگذرم، با وجود این بمجرد اینکه چهرهٔ معصوم مادرم را به‌خاطر می‌آورم فوراً پشیمان می‌شوم. خاطرهٔ مرگ مادر و صحنهٔ آن سیزده منحوس با لحن ملامت بار همسالانم هرگز فراموش شدنی نیست، اما واقعیت اینست که اوپدرمن است. پدری که بی‌تردید اگرچند صباح دیگر بهمین وضع ادامه دهد در کنج قهوه‌خانه یا گوشهٔ خیابانی با ذلت تمام خواهد مرد. با تمامی این واقعیت‌ها از بکار بردن هرگونه کمکی در حقش درمانده و عاجزم و تنها شانس وی می‌تواند باعث شود که من برای مدتی کوتاه تغییرحالت واحساس دهم. وگرنه اوجهنم رادر همین جهان خواهد دید. جهنمی که در انتظارش دهان گشوده است!

جناب آقای تقی کوچمشکی رئیس سندیکای کارگران کارخانه ایران پلاسا

[illegible] وسلامتی شما را ازخداوند یکتا خواستاریم.

ازطرف کارگران کارخانه ایران پاسا تایر و رابر

ملت ایران باردیگر...

سخنان رئیس سنـــا

آقای جعفرشریف‌امامی ، رئیس سنا سخنانی ایراد کرد ،وی درسخنان خود ضمن اشاره به رهائی ایران توسط رضاشاه کبیر اظهار داشت: رضاشاه کبیر بانیروی توانای خود ایران را از سراشیب نابودی رهائی بخشید وبا نیروی اراده وایمان، اساسی نو بوجودآورد وبا حفظ استقلال وایجاد امنیت وثبات ، مملکت را رو بترقی وکمال هدایت فرمود . وروزی که شاهنشاه آریامهر در عنفوان جوانی بر اورنگ شاهنشاهی نشستند براثرجنگ دوم جهانی تمام رشته ها گسیخته وشیرازه کارها ازهم در رفته بود ، ولی شاهنشاه براثر حسن تدبیر وبردباری موانع ومشکلات را از پیش پای برداشتند وبا انقلاب شاه وملت وفرماندهی داهیانه شاهنشاه آریامهر ، ایران درصحنه سیاست جهان موقعیتی ممتازتر ومقامی والاتر بدست آورد .

رئیس سنا سپس اضافه کرد :

مشروطیت ایران که با فداکاری آزادی‌خواهان بدست آمده بود . فقط در دوران شاهنشاهی پهلوی بصورت واقعی تحقق یافت و حکومت هرج ومرج وخودکامگی حکام و قانون شکنی زورمندان واعمال نفوذ بیگانگان پایان یافت.

سخنان رئیس شورا

آقای عبداله ریاضی ، رئیس مجلس شورای ملی در تجلیل از خدمات ومساعی دودمان پهلوی در راه اعتلای ایران دو هزارو پانصد و سی‌وپنجمین نوروز باستانی را به پیشگاه ملوکانه تبریک عرض کرد وسپس اظهارداشت:

پنجاه سال پیش ، روزی را بیاد می‌آوریم که اعلیحضرت رضاشاه کبیر در دورانی تاریک از تاریخ میهن ما زمام امور را بدست تدبیرو کفایت ودرایت خود گرفت وشالوده استقلال و وحدت ملی را بر بنیانی قویم استوار وراههای پیشرفت بسوی مراحل ترقی و کمال را هموارساخت و سپس روزی را بیاد می‌آوریم که فرزند برومندش اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی آریامهر در اوان جوانی بر اریکه سلطنت باستانی تکیه زدند وبا اراده‌ای نیرومند با رهآوردهای جنگ دوم جهانی که کشورمارا نیز به‌ناحق در آتش بیداد خود میسوزاند ، به مبارزه برخاستند وبه پیروزی دست یافتند.

دراین روز فرخنده از درگاه خداوند متعال مسئلت داریم که شاهنشاه مارا صد سال باین سالها بر اریکه شاهنشاهی ایران مستدام و پایدار بدارد ، تا همچنان با شهامت و استقامت راهی را که اینچنین با درایت و کفایت درمسیر سرفرازی ملت خود پیموده اند ، بپیمایند.

سخنان رئیس‌ستاد بزرگ ارتشتـــــاران

تیمسار ارتشبد ازهاری رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران ازسوی امراء ــ افسران ودرجه‌داران نیروهای مسلح شاهنشاهی طی نطقی اظهار داشت :

پرچم شاهنشاهی ایران در دو هزاروپانصد وسی وپنج سال صدها میدان نبرد را آزموده است. اهریمنان ده ها بار پرچم ایران را به خاک وخون کشیده‌اند . . . وهراران بازوی توانا وتدبیر شاهنشاهان بزرگ پرچم ایران را یکی بعداز دیگری با سربلندی به نسل امروز ایران رسانده است.

دریک‌لحظه تاریخی ، که بیگانگان پرچم ایران را سرافکنده‌میخواستند ، دست توانای اعلیحضرت رضاشاه کبیر سردار تاریخ ایران این پرچم را به استواری برپا نگاه‌داشت. شاهنشاهی پهلوی

بقیه از صفحه ۷

عصر سرفرازی و سربلندی پرچم شاهنشاهی و عصر اعتلای نام ایرن بزرگ است. در این لحظه تاریخی سربازان ایرانی با قلبهای آکنده از مهرشاه نوروز را جشن میگیرند و دشمنان ایران در برابر استحکام مادی و روحی سربازان ایران گرفتارضعف‌و ترس وناتوانی هستند.

سخنان‌مقدم‌السفرا

آقای ولادیمیرپرویف ، سفیر اتحاد جماهیر شوروی دردربارشاهنشاهی بعنوان مقدم‌السفرا نطقی بزبان انگلیسی ایراد کرد. و اشاره‌نمود:

برای اینجانب مایه کمال افتخاراست که نه‌تنها ازجانب نیکلای‌پادگورنی ، صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ، بلکه درعین‌حال بنام «مقدم‌السفراء» ازجانب همه رؤسای هیئت‌های نمایندگی‌سیاسی دردربار شاهنشاهی ، شادباش های صمیمانه و بهترین ادعیه خالصانه را به‌مناسبت نوروز تقدیم‌داریم واعتقادداریم که پیشرفت‌های ایران به‌خصوص درسالهای‌اخیر نه‌تنها مرهون رهبری خردمندانه آن اعلیحضرت ومنابع طبیعی فراوان سرزمین شما و هوشیاری و کوشش ملت ایران بوده ، بلکه درعین‌حال تا حدزیادی نتیجه عادی شدن اوضاع بین‌المللی در جهان بوده است. ما امیدواریم آن اعلیحضرت کماکان مساعی مؤثری در تقویت تشنج‌زدائی سالهای اخیر بمنظور توسعه همکاری بین‌المللی و تفاهم متقابل و تحکیم صلح در این‌منطقه از جهان مبذول‌فرمایند.

سخنان‌امام‌جمعه تهران

آقای سیدحسن‌امامی ، امام‌جمعه تهران نیز ضمن بیاناتی اظهار داشت ، ملت مسلمان نوروز‌را با نام خداوندآغازمیکند.

نام رضا برای ملت ایران نامی است مقدس که قلب هر ایرانی را روشن میکند و قلب شاهنشاه ایران ، قلب خاندان جلیل سلطنت و قلب ملت همیشه و همه‌جا با مهرشاه خراسان روشن میباشد ، شاهنشاهان بزرگ پهلوی نام رضا را دارند. رضاشاه کبیر ــ اعلیحضرت محمدرضا پهلوی و والاحضرت رضاولایتعهد جوانبخت ایرانند. از خداوند بزرگ مسئلت دارم که این نام مقدس را در ایران پایدار و روشن بدارد.

تقدیم لوحه‌سپاس

در این هنگام لوحه سپاس ملت ایران بوسیله هفده‌تن از نمایندگان برگزیده‌مردم به پیشگاه‌شاهنشاه‌آریامهر تقدیم شد.

متن لوحه‌سپاس بدین‌شرح است:

پیشگاه اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی آریامهرشاهنشاه‌ایران:

به‌نشان ابرازسپاس بیکران مردم به دودمان پرافتخارپهلوی که‌درمدت‌پنجاه‌سال‌شاهنشاهی بر ایران‌زمین ، این کشورکهن را به رهبری دو پیشوای بزرگ تاریخ ایران . اعلیحضرت رضاشاه کبیر و اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی‌آریامهرشاهنشاه‌ایران به‌شکوه‌و سرافرازی جهانی رسانیده.

طنین بانگ‌الله‌اکبر

در پایان آئین نوروزی شاهنشاهی پهلوی بانگ الله‌اکبر در فضای آرامگاه طنین‌افکند و سپس اعلیحضرتین و والاحضرت ولایتعهد . به‌ترتیب ورود درمیان احساسات پرشورحاضران محوطه آرامگاه اعلیحضرت رضاشاه کبیر را ترک فرمودند و باین‌ترتیب مردم ایران باردیگر پیوستگی خود را با شاهنشاهی پهلوی تجدید کردند .

درباره‌مسابقات بزرگ هنری در سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی ایران

ازاستقبال شمامتشکریم

[illegible] فعالیت دوباره، نامه‌ها ، مقالات ، وپیشنهادهای فراوان شما بدستمان رسید ، ومیدانیم تا این لحظه که این مطلب بزیر چاپ میرود ، نامه‌های [illegible] سوزای [illegible] خواهند [illegible] که مسابقه‌ای ترتیب داده‌ایم ، یک یا دو [illegible] از کارهای خود را با ذکر نام ونشانی ومحل کار وهمچنین دوقطعه عکس ۴×۶ خود برای ما بفرستید تا ضمن به چاپ رساندن بعضی ازآثار [illegible] نابر [illegible]

برنامه های هنری

[illegible]

دبیر سرویس هنری رستاخیز کارگران
محمدعلی عرفی‌نژاد

«زبان» آینه سلامت بدن

* براثر بیماریهای مختلف زبان‌شما رنگ وحالات مختلفی پیدامی کند

[illegible] حالت‌های ویژه‌ای بخود میگیرد . از [illegible] تغییرات رنگ ومنظره زبان مورد توجه [illegible] رنگ زبان دیده می‌شود بدون آنکه علت مرضی داشته باشد.

مثل تأثیر غذا ([illegible] وانواع سس ها) بعضی داروها ، آشامیدن شراب قرمز و عصاره انگور و جویدن و [illegible]

* زبان باردار

زبان به سبب داشتن ساختمان مخصوص دارای برجستگی ها و فرو رفتگی های کوچک و فراوانی است که محل مناسبی برای تجمع و انباشته شدن ذرات غذائی است این حالت بیشتر در حلق زبان که حرکتش محدود است وجود دارد . علاوه بر مواد غذائی میکروبها نیز بخوبی می‌توانند از ساختمان مخصوص زبان استفاده کرده در لابلای برجستگی ها و فرورفتگی های سطح زبان‌قرار بگیرند و به نموخود ادامه دهند مخصوصا هرگاه عمل جویدن و ترشح بزاق [illegible] سطح زبان باقی می‌مانند.

دراختلالات معده‌ای و روده‌ای ، اختلالات [illegible] و هر بیماری که با تب همراه باشد زبان [illegible] باردار می‌شود . وقتی در عمل گوارش اندک اختلالی رخ دهد و غذا بخوبی هضم نشود و یا در خوردن غذا حدودی را مراعات نکند . نقاط و نقوش سفید رنگی در روی زبان پدید می‌آید.

[illegible] در بیماریهای سخت همراه‌با تب تمام سطح زبان‌باردارو کثیف‌می‌شود.

وقتی زبان بار دارد ، بوی بدی از دهان استشمام می‌شود و همراه‌با کم‌شدن اشتها ، طعم [illegible] در دهان احساس میشود.

* زبان‌سرخ و زرد

قرمزی زبان علامت بارز ازدیاد فشار خون است وقتی زبان بمدت‌طولانی رنگش سرخ می‌شود باید توجه داشت که ممکن است تعداد گلبول های قرمز در خون بالا رفته است.

علامت یرقان (زردی) است دراین حالت علاوه بر زبان‌سفیدی چشم نیز به زردی می‌گراید در [illegible] دندانها نیز زردمی‌شود.

ورزش کارگر

کارگران تبریز فاتح مسابقه

کارگران تبریز ، فاتح مسابقات کشتی آزاد و فرنگی کارگران منطقه چهار کشور شدند . در این مسابقه ها که در سالن ورزشی محمدرضاشاه تبریز و با شرکت ۵۰ نفر از کارگران کشتی‌گیر استانهای آذربایجان شرقی ، آذربایجان غربی ، کردستان ، گیلان و زنجان انجام شد ، تیم کشتی آزاد تبریز با ۸ ۲ امتیاز اول و تیم های زنجان با ۰ ۱ امتیاز دوم وگیلان با هشت امتیاز سوم شدند . تبریزی ها در کشتی فرنگی نیز با ۲ ۱ امتیاز اول شدند ، وگیلانی ها با ۱۰ ، امتیاز دوم و تیم کردستان با ۲ ، امتیاز سوم شد .

قهرمانان کشتی آزاد

۴۸ کیلو : ۱ — فریدون‌علی اخترزاده (تبریز)
۲ — عزب جهانگیری (سنندج)
۵۲ کیلو : ۱ — داود پولادسنج (زنجان)
۲ — توفیق ابراهیمی (سنندج)
۳ — محمد فلاح (گیلان)
۵۷ کیلو : سیدجلیل شهری (زنجان) ۲ — محرم‌علیائی (تبریز) ۳ — سیدعلی شادمان (گیلان)

۶۲ کیلو : کریم سلیمانپور (تبریز) ۲ — تورج شریفی (زنجان) مسعود سلیمی (کردستان
۶۸ کیلو : ۱ — فرخ گلزار (تبریز) ۲ — قدعلی ملکی (زنجان) ۳ — محرم عیسی‌زاده (رضائیه)
۷۴ کیلو : ۱ — ابراهیم جباری (تبریز)
۲ — محمود حاجی‌خانی (زنجان) ۳ — محمود رویتی (گیلان)
۸۲ کیلو : جعفرگلزار (تبریز) ۲ — آیت‌اله ملکی (رضائیه) ۳ — یوسف اسماعیل نژاد (گیلان)

از کارگران ورزشکار چه خبر ؟

دوومیدانی بی حال ترین — و بهتر بگوئیم — بیجا رونترین ورزش های ملست . وعجبا که این ورزش را کشورهای صاحب ورزش «مادر» ورزش ها می‌خوانند . وبازهم این از عجایب ورزشی روزگار ملست که ازچنین «مادر» بیمار و بی حالی ، گهگاه بچه هائی می‌بینیم که برای نشان دادن سلامت خود ، چیزهائی دارند ..... این مختصر را به خاطر اهمیت کار دوست ورزشکار کارگر ما محمد معصومی قلبی کردیم که ازمیان اینهمه ورزش‌های پول ساز به دوومیدانی روی کرده‌است ......

معصومی عضو تیم ملی دوومیدانی استو دونده دوهای استقامت .وی که کارگر کارخانجات صنعتی جهان است دریک خانواده کارگری چشم به جهان گشود. «محمد» از مهر ماه سال ۱۳۵۱ ، به ورزش دوومیدانی روی‌آورد. درهمان‌سال درمسابقات‌دوومیدانی کرج سوم شد وسالهای بعد ، در مسابقات بندر پهلوی ، قزوین واستان مرکزمقام‌های خوبی کسب کرد . پیش از بازیهای آسیائی تهران به اردو رفت ودر پایان اردو دریک رکورد گیری دردوی . . . ۳ متر اول شد .واین

مسافت را در ۹ دقیقه و ۴۵ ثانیه ویک دهم‌ثانیه دوید .بعد از بازیهای آسیائی همراه تیم دوومیدانی ایران به مراکش اعزام شد ودر سال گذشته نیز در مسابقات جام عمران منطقه‌ای لاهور (پاکستان) شرکت کرد.

ورزش ضمن کار

راه گریز از کارکردن نیست

*چگونه سوءبرداشت ناصواب برخی از کارفرمایان را از ورزش ضمن کار تصحیح کرد ؟

ورزش ضمن [illegible] ... [illegible] ... [illegible] ... منتشر شد .

این مهم ، [illegible] ورزی ، و دربحثی شورانگیز ، [illegible] شد . مخاطب ما ، [illegible] برزگی مدیریتی [illegible] : « کارگر درحین کار کردن وقت ورزش و به قول شما - حرکات بدنی ندارد و درصورتیکه چنین برنامه‌ای اجراشود، جزاینکه چندقیقه‌ای ازوقت کار بهدربرود ، ثمری نخواهد داشت ! پرسیدیم : « استنباط شما از برنامه ورزش ضمن کارچیست ؟ »

جواب شنیدیم :

منظور هرچه میخواهد باشد فرقی نمیکند .... کارگر برای هشت ساعت کار که مزدمیگیرد ، باید کاربکند. اگرقرارباشدمدتی- ولو چند دقیقه - سرو ته کارش را بزنند ، ضررش به کارخانه - و درحد نهائی - به خود کارگر میرسد .

[illegible] تصور صواب است .

ورزش ضمن کار [illegible] ... [illegible] سلامت [illegible] .

ورزش ضمن کار [illegible] ... [illegible] .

[illegible] ... [illegible] .

[illegible] ... تجربه‌ها ... [illegible] . وی درجاهای دیگر ، و معمولا درا[illegible] کشور- های صنعتی و پیشرفته ، ورزش ضمن کار ، در [illegible] در محل در انجام میگیرد. و بعد،نمونه هائی از کشورهای مختلف شرق وغرب در این زمینه بدست دادیم.

مخاطب ما که کم و بیش مجاب‌شده بود، ضمن تأئید منافع معنوی غیر قابل انکار ورزش ضمن کار، گفت: «باوجود این، اجرای این برنامه خالی از اشکال نخواهد بود، چون ساعت‌های کار کارگران و نیز محل‌های کارخانه‌ها و کارگاهها بایکدیگر تفاوت دارد و نمیتوان برای این کار یک دستور خاص و کلی نوشت. البته مشکلات دست و پاگیر دیگری هم وجود دارد که ضمن کار پیش می‌آید.

پاسخ ما روشن وصریح بود:

—باید اصل مساله ، یعنی لزوم اجرای برنامه ورزش ضمن کار در کارخانه‌ها و کارگاههای بزرگ را پذیرفت. وقتی هدف روشن شد، راه رسیدن به آن بررسی میشود و در اینجاست که هرسد ومشکلی از پیش پا برداشته خواهد شد.ما در زمینه های بس بزرگ چنین راه وروشی را تجربه کرده‌ایم و موفق شدیم، پس دلیلی ندارد که در زمینه هائی چون اجرای ورزش ضمن کار، به یک روش خاص و راه حل ایرانی نرسیم ...دراین راه،دراین راه‌تصحیح تصورات ناصواب برخی‌از کارفرمایان ازورزش ضمن کار همکاری وهمگامی همه‌ی کارگران ومسؤولان ودست اندرکاران ورزش کارگری‌ضرورت دارد. بخصوص کارگران ورزشکار میتوانند دراین راه سخت‌مدد کارو کارساز باشند .

الف—یکتا .

...ای کشتی آزاد و فرنگی منطقه چهار کارگران شدند

افراد تیم کشتی آزاد وفرنگی کارگران تبریز (باتفاق محمد امیری مربی تیم و محمد خانلو رئیس باشگاه کارگران) که درمسابقات منطقه‌ای کارگران مقام اول را بدست آورده‌اند.

۹۰ کیلو: ۱- رحیم تقی‌پور (تبریز) ۲- اصلان اکبری (گیلان)

۱۰۰ کیلو: ۱- حسین باغبان (تبریز) ۲- یدالله باروت کوبیان (گیلان)

+۱۰۰: یوسف اسحق نژاد (تبریز)

قهرمانان کشتی فرنگی

۴۸ کیلو: جبرئیل لطفی (گیلان)

۵۲ کیلو: منوچهر قابل (تبریز) ۲- بهمن سلمان فراز (گیلان)

۵۷ کیلو: فرخ نجیبی (گیلان) ۲- ابراهیم مجدی (کردستان) ۳- اسفندیار قلی‌زاده (تبریز)

۶۲ کیلو: ناصر جاپیمانی (گیلان)

۶۸ کیلو: محمد تقی‌زاده (گیلان) ۲- حسین بابازاده (تبریز) ۳- حسین‌علی رستمی (زنجان)

۷۴ کیلو: ۱- احد نوبخت (تبریز) ۲- علی ابراهیم‌زاده (گیلان)

۸۲ کیلو: یوسف خشکبار (تبریز) ۲- ایوب موسی‌زاده (گیلان)

۹۰ کیلو: ۱- رحیم تقی‌پور (تبریز) ۲- غلامحسین روشندل (گیلان)

۱۰۰ کیلو: ۱- حسین باغبان (تبریز) ۲- یدالله باروت کوبیان (گیلان)

+۱۰۰: یوسف اسحق نژاد (تبریز)

آقای هوشنگ سمیعی، استاندار مازندران مدال یادبود مسابقه را به سینه پرویز بهرامی‌پور مسن ترین کارگر شرکت کننده درمسابقات دوصحرانوردی کارگران که از بروجرد شرکت کرده بود، میزنند.

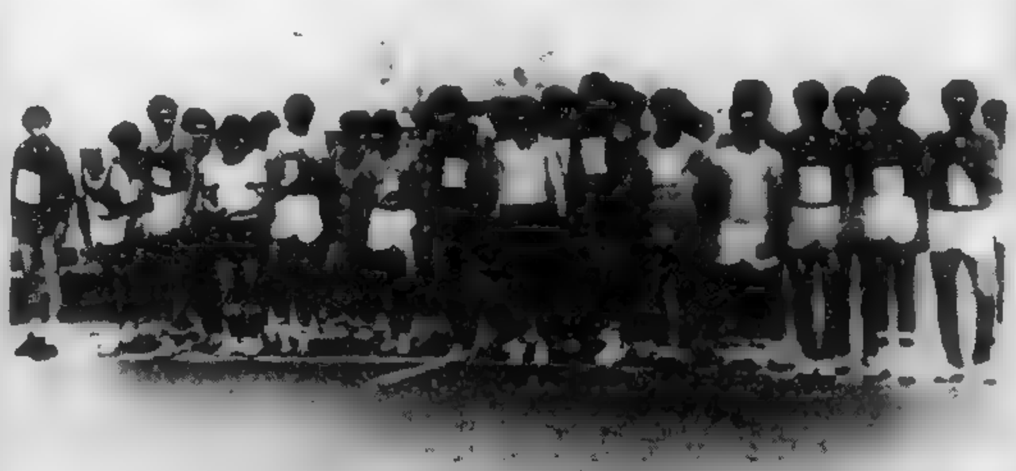

کارگران شرکت کننده در مسابقه نهائی دوصحرانوردی جام رضاشاه کبیر

قهرمانان دوصحرا نوردی کارگران

مرحله نهائی مسابقه دوی صحرا نوردی کارگران تحت عنوان «جام رضا شاه کبیر» در ساری برگزار شد. در این مرحله ازمسابقه ۲۲ تیم از استانها وفرمانداریها شرکت داشتند. مسابقه در جاده ساری-فرح آباد بمسافت ۸ کیلومتر انجام شد و در نتیجه آقایان ذیل به ترتیب مقام اول تا پنجم را بدست آوردند:

محمد وجدان زاده از تبریز، علی عبدلوی از رضائیه، محمد معصومی از استان مرکز (کرج) غلامحسین باغ شیخی از استان مرکز (گلستان) علی اکبر دادستانی از تهران.

از نظر تیمی نیز تیم استان مرکز اول، تیم تبریز دوم و تیم مازندران مقام سوم را حائز گردیدند. اعضاء تیم اول روز ۳ اسفند در آلاشت بحضور والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی شرفیاب شدند و جام رضا شاه کبیر را دریافت نمودند.

جوائز قهرمانان توسط آقای هوشنگ سمیعی استاندار مازندران توزیع گردید. استاندار مازندران همچنین به آقای پرویز بهرامی پور، مسن ترین کارگر شرکت کننده دراین مسابقات جایزه‌ای دادند. بهرامی پور از بروجرد دراین مسابقه ها شرکت کرده بود.

ورزش کارگر

از باشگاههای ورزشی کارگری دیدن

در بزرگترین باشگاه ورزشی کارگری

این آخری، بشکل آسیاهاکی را در دست ما ریخت:

۳۰ نفر کارگر ورزشکار برای بزرگترین واحد صنعتی کشور با بیش از هفت هزار کارگر ..... حتی‌جایی نزدیک به سه تا چهار درصد.... تازه این رقم از تأسیساتی است که صاحب بهترین و مجهزترین ورزشگاه کارگری است و زیاده گوئی نیست اگر این تأسیسات ورزشی را در سطح کشور کم نظیر بدانیم.

ورزش کارگری، لااقل برای ما، تونلی ناشناخته است که هرقدر بعمق آن پا میگذاریم با دنیای تازه‌ای از بودها و نبودها روبرو میشویم. از یکسو استعدادهای شگرف وناشناخته وعلاقه ستودنی جوانان کارگر به‌ورزش رخ می‌نمایاند واز سوی دیگر تأسیسات ورزشی مجهزی است که در شکم مؤسسات صنعتی رشد کرده، بی‌آنکه مورد بهره‌گیری قرارگیرد. مورد مثال، تأسیسات ورزشی کارخانجات ایران ناسیونال است که اینهفته مورد بازدید ما قرارگرفت.

این تأسیسات، بدون اغراق درحدخود بهترین است: زمین فوتبال چمن، زمین های متعدد والیبال، بسکتبال، تنیس، استخر شنا، سالن سرپوشیده واخیراً هم سالن بسیار جالب ورزش باستانی....

اینها این سوی امیدبخش وافتخارآمیز قضیه است. سوی دیگر، که زبان آمار و ارقام است موجب تأسف است. از بیش از هفت‌هزارنفر کارگر کارخانجات ایران ناسیونال ظاهراً درحدود هفتصد نفرعضو باشگاه ورزشی هستند ولی عملاً ۲۳۰ نفر به ورزش درحد کار عشق میورزند وهم اینها هستند که درهفت سال عمراین باشگاه همه‌ی افتخارات ورزشی باشگاه را به ارمغان آورده‌اند.

از یکی از مسؤولان باشگاه، شرایط عضویت آنرا میپرسم، میگوید: عضویت کارگران درباشگاه، هیچ قیدوشرطی ندارد وهمه‌ی کارگران وافراد خانواده‌هایشان میتوانند بطور رایگان از این تأسیسات استفاده کنند....

معما، پیچیده‌تر میشود، اگر افراد خانواده‌های هفت‌هزار کارگر ایران ناسیونال را بحساب آوریم، آنوقت رقم استفاده کنندگان از باشگاه ورزشی وحشتناک خواهد بود.

میپرسم: آیا این رقم حیرت انگیز نیست؟

والیبالیستهای کارخانه ایران‌ناسیونال که مقام اول را در کشور احراز کردند باتفاق مربی و سرپرستان ورؤسای کارخانه واستادیوم ورزشی

هم از ورزشکار خبری نیست!

آقای علی صادقی وزنه بردار

عکسی از مسابقه فوتبال تیم های ایران ناسیونال و کشتارگاه، در این دوره مسابقات ایران ناسیونال مقام اول کارگران تهران را بدست آورد.

با صداقت میگوید: چرا، واقعاً جای بحث دارد. اما تلاش مان را میکنیم، ولی متاسفانه نتیجه کاردرخشان نیست. عصرها که کارخانه تعطیل میشود، ... اکثر کارگرها، به منازل خود میروند ..... آخر برادر ورزش که برای کارگر....

حرفش را میبرد، ولی در برق چشمانش دنباله حرفش رامیشود خواند:

ورزش که برای کارگر امتیاز مالی ندارد.... ورزش، که امتیازجالب اداری به دنبال ندارد. حرفی که همه‌ی کارگران ورزشکار میزنند.

تازه، مدیر این کارخانه خود آدمی ورزشکار است و برای کارگران ورزشکار - بخصوص که در مسابقات ورزشی کارگری امتیازاتی کسب کنند - مزایائی درنظر میگیرد.

ازعلاقه مدیر کارخانجات ایران ناسیونال به ورزش میتوان تشکیل تیم فوتبال «پیکان» را مثال زد. چندی پیش آقای خیامی، تیم فوتبال پیکان را روانه صحنه ورزش ایران کرد (تیم پرسپولیس فعلی) و برایش یک مربی از انگلیس آورد، ولی در این راه با چنان مشکلاتی روبرو شد که سرانجام با مقدار زیادی خسارت مادی عطای تیم فوتبال را به لقایش بخشید که خود داستان مفصلی دارد.

صدها کاپ قهرمانی...

از وضع تیم های ورزشی کارخانه میپرسم، میگوید: در رشته های کشتی، والیبال، بسکتبال، شنا، واترپلو، کوهنوردی، و اخیراً هم کاراته فعالیت داریم. تابستانها، استخر غلغله است و حداقل روزی ۵۰۰ نفر از استخر استفاده میکنند، و بعضی اوقات نیز تیم‌های سرشناس کشور مهمان ایران ناسیونال میشوند و یک مبارزه دوستانه و بعد هم اعطاء جوائز به تیم برنده انجام میشود. چندی قبل تیم ملوان بندر پهلوی و بانک ملی مهمان بودند.

— از کارگران این کارخانه ورزشکار عضو باشگاههای دیگری هم هستند؟

- بله نیمی از کارگران ورزشکار این کارخانه، عضو باشگاههای تهران هستند که خود یکی از امتیازات آنها است.

در سال گذشته در چه رشته های ورزشی کارگران ایران ناسیونال اول شدند؟

- در رشته کشتی. درسال گذشته کشتی‌گیران این باشگاه توانستند مقام اول را در کشور بدست آورند. سرپرست کشتی گیران باشگاه ما آقای منصور قنبر بهشتی یک کارگر با سابقه شرکت ایران ناسیونال است.

در رشته والیبال نیز کارگران شرکت ایران ناسیونال مقام اول را در بین شرکت‌کنندگان از چند شهرستان بدست آوردند. این مسابقات در اهواز برگزارشد.

از همه جالبتر این که کارگران ورزشکار این باشگاه درطول سالها ورزش چندصد کاپ و چندصد کاپ اخلاق گرفته‌اند که درمیان باشگاههای کارگران واقعاً نمونه است.

کارگران ورزشکار این باشگاه در رشته‌های مختلف عبارتند از:

وزنه برداری:

آقای علی صادقی
آقای عباس رسولی

کشتی کچ و کاراته:

مصطفی فولادی

والیبال

آقای قره داغی
آقای بهرامی زاده
آقای سودمند
آقای رضا افشار

رشته بسکتبال:

آقای بوستانی
آقای ماهوتیان
آقای مشیری
آقای امین خوش آئین

رشته کشتی:

آقای قنبر بهشتی— سرپرست
آقای امیر کاظمی
آقای علی زنجیر
آقای داود بدل‌زاده
آقای حسین رازی نژاد
آقای علی قوبدل
آقای محمود کریمی
آقای عظیم رستمی
آقای حمید افتخاری
آقای احمد مرتضی لو

رشته فوتبال:

آقای حسین انوشه جوان— سرپرست
آقای مجتبی خلیلی— مربی
آقای منوچهر همافر
آقای علی قاضی شاعر
آقای پرویز چهره‌نگار
آقای درویش خانکی
آقای هادی کربلائی
آقای اسرافیل عزتی
آقای حسین نادری

رشته کوهنوردی:

آقای عرفانی
آقای پیری

رشته تنیس:

آقای ماهوتیان
آقای آرامی
آقای ابوالفضلی
آقای مهران
آقای خانی
آقای داود فرهادی
آقای جعفر کاظمی
آقای رمضان کاظم‌زاده
آقای احمد درودیان
آقای اکبر هاشمی
آقای محمود زعفرانی

رشته والیبال

آقای رضوی
آقای مشیری
آقای ستوده روان
آقای حسینی
آقای امانت دار
آقای سیگرها
آقای بوستانی
آقای سعیدی
آقای رضائی
آقای سپاسگزار
آقای آرائی

کارگران زاهدان باچای وشیرینی ازاستاندار و رئیس کل بانک رفاه کارگران پذیرائی کردند

استاندارسیستان وبلوچستان اسناد مالکیت کارگران زاهدان راتوزیع کرد:

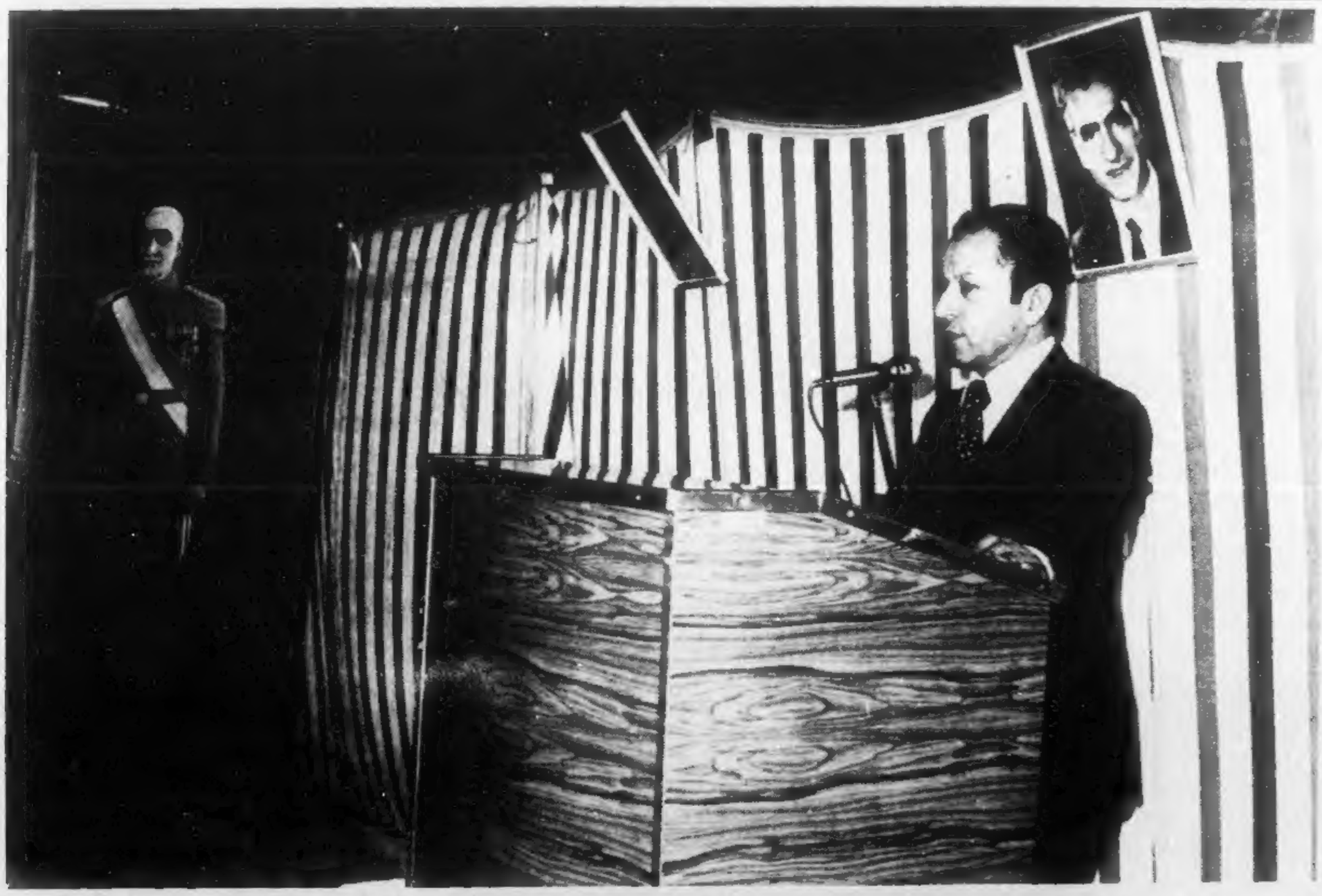

***۹۶ نفراز کارگران زاهدان به منازل جدید خود اسباب کشی کردند**

***۹۶ نفردیگر تاچندماه دیگر صاحب خانه خواهند شد**

اسناد مالکیت خانه های کارگری زاهدان طی مراسمی به آنان داده شد ، و درمراسمی که به همین مناسبت روز سوم اسفندماه در کوی کارگران این شهر برگزار گردید ، عباسعلی منعیی استاندارسیستان و بلوچستان وآقای دکتر محمد مجیدی رئیس کل بانک رفاه کارگران ، رؤسای ادارات و مقامات محلی و کارگران و خانواده هایشان حضور داشتند. بدواً آقای دکتر مجیدی رئیس کل بانک رفاه کارگران برگزاری این مراسم را در روز تاریخی سوم اسفند به فال نیک گرفت وافزود : پنجاه‌وپنج سال پیش ازاین ، در حالیکه مملکت از هم پاشیده بود و ضعف و زوال دولت مرکزی به منتهی درجه خود رسیده بود و دخالت بیگانگان درحکومت امری عادی به حساب می‌آمد ، ابر مرد تاریخ ایران دامن همت به کمر زد و با ایمانی تزلزل ناپذیر که از نیروی وطن دوستی و ایران‌پرستی سرچشمه می‌گرفت زمام امور ازهم گسیخته مملکت را در کف با کفایت خود گرفت وبا عزمی آهنین درراه نوسازی ایران نوین وقطع دست بیگانگان وایجاد یک حکومت مرکزی قدرتمند قدم برداشت.

چنین بود که سلسله بزرگ پهلوی در تاریخ کهنسال شاهنشاهی ایران پاگرفت ، رئیس کل بانک رفاه کارگران آنگاه به اقدامات اساسی و انقلابی عصر سر دودمان پهلوی پرداخت و پس از اشاره به وقایع تلخ هجوم بیگانگان به سرزمین ما در بحبوبه جنگ جهانی دوم از آغاز شاهنشاهی شاهنشاه آریامهر سخن گفت. دکتر مجیدی سپس به تفصیل پیرامون انقلاب شاه وملت و دست آوردهای طبقه کارگر درعصرانقلاب سخن گفت. وی درپایان اظهارات خود به امر خانه سازی بانک رفاه کارگران برای کارگران کشوراشاره کرد. بعد نماینده کارگران ، آقای مثنوی ، از اقدام بانک رفاه کارگران درساختن کوی کارگران زاهدان سپاسگزاری کرد و گفت کارگران ساکن این کوی از آقای استاندار درخواست می‌نمایند اکنون که به لطف خداوند و توجه خاص شاهنشاه آریامهر صاحب خانه مسکونی شده‌اند مقامات شهری در تکمیل تأسیسات شهری از قبیل فضای سبز ، پارک کودکان و تلفن ،خط اتوبوسرانی و غیره اقدام لازم بعمل آورند.

دراین وقت آقای مهندس منیعی استانداسیستان و بلوچستان رشته سخن را بدست گرفت وضمن اظهار خوشوقتی از اینکه گروهی از کارگران زاهدان به منازل شخصی خود نقل مکان کرده‌اند اظهار امیدواری کرد که سری دوم خانه‌های کارگری زاهدان،نیز به موقع آماده بهره برداری شود.

استاندارسیستان و بلوچستان به کارگران قول داد دررفع نیازمندیهای شهری این کوی کارگری هرچه زودتراقدام خواهد کرد.

خانه‌های کارگری زاهدان شامل ۹۶ دستگاه می‌باشد که دارای دو اتاق با مساحت پنجاه متر زیر بنا و ۱۸۶ مترمربع محوطه است. خانه‌های کارگری زاهدان دارای آشپزخانه و حمام می‌باشد و با توجه به شرایط اقلیمی ومحلی بنا شده است ۹۶ دستگاه دیگرازاین خانه‌هادر دست ساختمان است که انتظارمی‌رود تا اواسط سال ۲۵۳۵ - سال پهلوی — به کارگران واجد شرایط واگذارگردد.

کارگران ، اقساط خانه‌ها را بیست ساله می‌پردازند و بهره وام‌های کارگری برای این ساختمانهایک درصدمی‌باشد.

در پایان مراسم اسناد مالکیت خانه‌های کارگری زاهدان توسط آقای منیعی استاندار سیستان و بلوچستان به نمایندگان کارگران داده‌شد.

آخرین قسمت مراسم بازدید از خانه‌های کارگری بود که استاندار ، رئیس کل بانک رفاه کارگران وعده‌ای از مقامات محلی بدعوت کارگران از خانه‌هایشان دیدن کردند و کارگران با چای و شیرینی از آنان پذیرائی نمودند.

آقای دکتر مجیدی ، رئیس کل بانک رفاه کارگران ، برگزاری این مراسم را در روز تاریخی سوم اسفند به فال نیک گرفت.

آقای منیعی استاندار سیستان و بلوچستان ، اسناد مالکیت خانه های کارگری را به‌صاحبان خانه‌ها دادند.

لحظه های پرغرور و شکوه سال ۲۵۳۵ شاهنشاهی

سال برگزاری آیین ملی بزرگداشت پنجاهمین سال سلطنت

سلسله پهلوی

نمایشگر شورانگیزترین احساسات ملی و میهنی ملت ایران را که با افتخار در سینه تاریخ کهنسال

ایران زمین جاودانه ثبت خواهد شد به پیشگاه مبارک

شاهنشاه آریامهر

تهنیت عرض مینمائیم

شرکت کارخانه های صنعتی آزمایش (سهامی عام)